

شماره ۳۵
سال سی و یکم

شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸
۱۷ نوامبر ۱۹۷۹

ون

لغات افغانستان



A-P
77938031

5521/02/1700



Ketabton.com

قیمت یک شماره ۱۳ افغانی





رفیق حفیظ الله امین موقعیکه ژورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته و به سوالات آنها پاسخ ارائه میدارند

اختصار وقایع مهم هفته

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی

عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان، یوری میا سی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ۲۴ غریب از ساعت یازده و نیم قبل از ظهر الی یک و نیم بعد از ظهر در خانه خلق جلسه نمود.

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان جلسه دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ۲۳ غریب از ساعت دو الی سه و نیم بعد از ظهر در خانه خلق دایر گردید.

در جلسه رایج به طرز کار و تنظیم فعالیت دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحث به عمل آمد و تصامیم مقتضی اتخاذ شد.

از طرف رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری

وزیر شام ۲۲ غریب ضیافتی برای اعضای کمیسیون تدوین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در خانه خلق ترتیب یافته بود.

سلامهای گرم و تمیلات نیک رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر را باریک شفیع وزیر ترانپورت و توریزم به خلق زحمتکش و وطنپرستان طوسی محفلیکه به مناسبت پشتیبانی از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مصوبه شو رای انقلابی و آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در تالار کنفرانس های خلق در هر ات ترتیب گردیده بود رسانید که از طرف حضار با دادن شعارهای انقلابی کف زدنهای ممتد و احسانات پاک و وطنپرستانه مواجه گردید.

بخاطر استقبال از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مصوبه شو رای انقلابی منی بر انتخاب رفیق حفیظ الله امین بهیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی

ولومیری وزیر محفل قبل از ظهر ۲۰ غریب از طرف سازمان اولیه حزبی انکشافدهات و ریاست ضد حوادث ولومیری وزارت تحت رهبری نا حیه نهم و دهم حزبی شهر کابل ترتیب یافته بود.

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر ۱۹ غریب جلالتاب لی چو ننگ ریم سفیر کبیر جمهوری دموکراتیک خلق کو ریاست کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در خانه خلق بحضور پذیرفتند.

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر، شورای وزیران روز ۱۹ غریب از ساعت چهار بعد از ظهر تا ساعت هشت شب در خانه خلق جلسه نمود.

شورای وزیران به اساس اجندای مرتبه ضمن بحث و اتخاذ تصمیم روی پیشنهادت وزارت خانه ها در باره یک سلسله موضوعات فیصله صادر نمود.

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک

افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر روز ۲۱ غریب جلالتاب الطاف احمد شیخ سفیر کبیر منتخب جمهوری اسلامی پاکستان در کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در قصر گلخا نه خانه خلق بحضور پذیرفتند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد که درین هنگام دکتورشاه ولی معاون ولومیری وزیر و وزیر امور خارجه محمد نادر شاه نیک یار رئیس دفتر شورای انقلابی و محمد ولی مند وزی رئیس نشریات وزارت امور خارجه حاضر بودند.

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان قبل از ظهر ۲۱ غریب در حالیکه خیال محمد کنوازی وزیر اطلاعات و کلتور حاضر بود خبر نگاران آژانس تا س اتحاد شوروی را دیو تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان و ایزر رورا نگلستان را برای مصاحبه مطبوعاتی در قصر گلخا نه خانه خلق بحضور پذیرفته و در فضای نهایت صمیمانه و دموکراتیک به سوالات خبر نگاران مذکور پاسخ گفتند.

کمیسیون اقتصادی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۲۳ غریب تحت ریاست دکتورشاه ولی معاون ولومیری وزیر امور خارجه تشکیل جلسه نمود.

انقلاب مادارای ماهیت طبقاتی است که باید یالوژی طبقه کارگر بوجود آمده است



رفیق حفیظ الله امین موقعیکه ژورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته و سوالات آنها پاسخ ارائه میدارند.

بزرگ و پرافتخار صورت گرفته است
ما توانستیم تبلیغات و نشرات رادیویی
خود را از ۹ ساعت به ۱۸ ساعت تزئید
بخشیم همچنان ما در رادیو تلویزیون
برای تمام ملیتهای افغانستان به زبان
خود شان نشرات را آغاز کرده ایم
و توام با آن درسیستم تعلیم و تربیه نیز
تحولاتی به میان آمده است تا اطفال به
لسان مادری شان تدریس شوند که
این مامول البته در تکامل انقلاب کلتوری
نیز موجب افتخارات بسیار میباشد.
مطابق به ایدیالوژی و روحیه کارگری
در بخش حزبی فعالیت های بزرگوار
آغاز کرده ایم که از آنجمله جریده خلق
اکنون به پنج لسان نشر میگردد
و انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث
مرکز دانش اکادمیک ایدیالوژی طبقه
کارگر به طور بسیار وسیع در تقویه
و سازماندهی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان موثر واقع گردیده است.
لطفاً ورق بزنید

**متن مصاحبه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری
وزیر باخبر نگاران آژانس تاس اتحاد شوروی، رادیو تلویزیون
جمهوری دموکراتیک المان و آبرور انگلستان.**

رایگان به دهقانان بی زمین و کم زمین
توزیع نماییم.
اکنون در افغانستان قطعاً زمینداری
وجود ندارد که اضافه از سی جریب
یانش هکتار زمین داشته باشد به این
اساس اکنون در افغانستان دهقانان
زحمتکش خود زمین خود را میکارند
و حاصلش را خود می گیرند توام با آن
ماعدۀ از سازمان های خلقی را مشاهده
می نماییم که فعلاً از انقلاب دفاع
می کنند و در افغانستان
برای اعمار جامعه سوسیالیستی
سعی و تلاش مینمایند، ما توانستیم
در مدت کمتر از یکسال پلان پنجساله
انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان
را بسازیم این پلان آغاز شده و مطابق
به آن کارها به پیش میرود، در افغانستان
در زمینه انقلاب کلتوری نیز کارهای

وسلم و گروهی رهایی یافتند همچنان
تامل غیر انسانی که در رژیم های
گذشته نسبت به زنان صورت میگرفت
و دختران و زنان مانند امتعه خرید و
فروش میشدند و از جمله بقایای نظام
های فیودالی و ماقبل فیودالی بود،
ما آنرا به واسطه فرمان شماره هفتم
شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان از بین بردیم حقوق زنان و
مردان کاملاً با هم برابر شد و اکنون
زن مورد بغوشی برای خود همترانتخاب
مینماید، مهتر از همه فرمان شماره
هشتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان می باشد که بواسطه آن
در افغانستان سقوط فیودالیسم عملاً از
لحاظ اقتصادی آغاز یافت، مادرشما
توانستیم زمین را مفت و رایگان از
زمینداران بزرگ بگیریم و بصورت

سوال: تمایز رادیو تلویزیون
جمهوری دموکراتیک المان ؟
آیا ممکن است بعضی از دست
آورد های عمده انقلاب افغانستان را شرح
نمایید ؟

جواب: سوال بسیار خوب است
پیروزی های بسیار بزرگ انقلاب نور
خلق افغانستان را اگر بشماریم نهایت
زیاد است مگر بعضی آنرا بطور مثال
ذکر می نمایم ، در افغانستان با
پیروزی انقلاب نور قدرت سیاسی از
طبقات و قشر های استثمارگر به خلق
زحمتکش و به نمایندگی از آنها به حزب
دموکراتیک خلق افغانستان که حزب
طبقه کارگر می باشد انتقال یافت
و این پیروزی بزرگ که نصیب خلق
زحمتکش افغانستان گردید توام با آن
چنان کار های بزرگ نیز رویدست
گرفته شد که راه را برای اعمار جامعه
لایق استثمار فرد توسط فرد هموار
نمود، در جمله اقدامات بزرگی که بعمل
آورده ایم اولتر از همه یاد آوری فرمان
شماره ششم دارای اهمیت میباشد،
زیرا تمام دهقانان زحمتکش از بار سود

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان: مطبوعات غربی آنچه را که اضطراب در افغانستان می خوانند بسیار تکرار می کنند آیا ممکن است برای خلق جمهوری دموکراتیک آلمان وضع حقیقی افغانستان را شرح نمایند؟

جواب: در افغانستان همزمان با انقلاب نور خلق زحمتکش ما همه با یک دل و یک دست از جمهوری دموکراتیک افغانستان پشتیبانی کردند و در دفاع از انقلاب نور سهم گرفتند و تا امروز به بسیار خوشی و سرور از آن دفاع می نمایم.

و خلق کشور ما، پناه بردند و کمک می شوند، کمک مالی و اسلحه به آن هاداده میشود و هم از طریق عمال و اجیران خارجی سایه شان دراز تر میگردد و لی افتخار میکنیم که در عمل موافقانه بر ضد آنها استاده ایم، شما هم در این روزها شنیده باشید که این دشمنان میهن ما با شکست سخت مواجه شده اند قوای مسلح با شهادت و خلق زحمتکش ما با مردانگی به آنها هجوم بردند و اکنون در جستجوی آن اند که آنها را بیا بند و روی سیاه شانرا به خلق زحمتکش ما نشان دهند. اکنون نه تنها عنا صر ضد انقلاب

و وظیفه عمده ای که کشور و خلق ما به آن روبرو است عبارت از اعمار جامعه سوسیالیستی می باشد. اعمار جامعه سوسیالیستی در هر کشور سهمگیری وسیع و کار خستگی ناپذیر خلق را ایجاب می کند.

ما در فرار هستند بلکه با داران و همدستان خارجی شان نیز راه فرار در پیش گرفته اند زیرا ضرر به شدت به خلق ما به آنها وارد شده است، خلق زحمتکش ما با احساس زیاده و طن پرستی با نهایت افتخار و علاقه به آنها هجوم می برد و آنها را که در کوه ها و دره ها پنهان شده اند نمی گذارد مگر اینکه دو باره به دامان با داران شان پناهنده شوند و تا آن زمان این عنا صر تعقیب میشوند و اکنون هم آوازه های بی بی سی بالا شده است که بواسطه معلوم میگردد که از ضربات خلق با شهادت افغانستان آزرده و جگر خون گردیده است. شما خود می بینید که امروز همه چیز در تسلط دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان است.

سوال: بزرگترین پرابلمی که شما به آن مواجه اید چه است؟

ما به اطمینان و افتخار گفته می توانیم در صورتیکه مداخلات خارجی در کشور ما نمی بود ضرورت احساس نمی شد که حتی یک مر می به سوی عنا صر ضد انقلاب فیر شود زیرا آنها آنقدر ضعیف و در اقلیت بودند که ایجاب نمیکرد از سلاح استفاده شود.

بیش از نود و هشت فیصد باشندگان افغانستان را خلق زحمتکش تشکیل میدهد و دو فیصد آن مفت خواران استثمارگر و سر داران بودند. آنها به زحمت و کار خلق زحمتکش افغانستان به قسم طفیلی زندگی می کردند تا با پیروزی انقلاب نور سرنگونی آنها نیز آغاز گردید و بعد از تقسیم افتخار آمیز زمین آنها دیگر در افغانستان قوت اجتماعی نداشتند و ندارند. پس این عنا صر به دشمنان خارجی انقلاب

جواب: و وظیفه عمده ای که کشور و خلق ما به آن روبرو است عبارت از اعمار جامعه سوسیالیستی می باشد. اعمار جامعه سوسیالیستی در هر کشور سهمگیری وسیع و کار خستگی ناپذیر خلق را ایجاب می کند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان سعی دارد تا خلق زحمتکش افغانستان به طور شعوری در آبا دانی و اداره کشور سهم فعال و همه جانبه داشته باشد.

پس هنگامیکه ما به این امر کاملاً پیروز شویم و اطمینان داریم که پیروز می شویم، تا خلق زحمتکش افغانستان به طور شعوری و داو طلبانه در آبا دانی کشور و در اعمار جامعه سوسیالیستی سهم بگیرند. ما این پرابلم بزرگ را نیز حل خواهیم کرد و به زودی خواهیم دید که در افغانستان چنان جا معه شگوفان اعمار خواهد شد که در آن استثمار فرد توسط فرد وجود نداشته باشد که به سوی جامعه بدون طبقات به پیش می رود

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان: آیا ممکن است اهداف و ماهیت قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را توضیح دهید؟

جواب: قسمیکه در گذشته گفته ایم هدف بزرگ

خلق ما اعمار میشود، پس قانون اساسی ما زمینه آبادی وطن را برای خلق زحمتکش افغانستان مهیا می سازد و به این صورت مکلفیت خلق زحمتکش افغانستان را مشخص می نماید تا خلق با احساس وطن پرستانه به این حرکت بزرگ انقلابی پیوندند. گذشته از این خلق زحمتکش افغانستان در روشنائی قانون اساسی اطمینان خواهد داشت که در مصونیت کامل قانونیت کامل و عدالت کامل زندگی نمایند. برای آنها کار میسر خواهد شد و هر قدر توان کار را که داشته باشند به همان اندازه کار نمایند.

هدف عمده قانون اساسی آنست تا در آینده زندگی پر افتخار خلق زحمتکش افغانستان را تضمین کند و طوری را روشن سازد که با تغییر لیدر شیپ در افغانستان راه رسیدن به هدف یعنی اعمار جامعه سوسیالیستی تغییر نیابد.

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان: لطفاً نقش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در اعمار جامعه نوین در افغانستان توضیح نمایید؟

جواب: حزب دموکراتیک خلق افغانستان بجهت خدمتکار و مدافع منافع خلق

این درست است که خلق ما به مقابل مداخله گران و عناصر ارتجاعی که از طرف خارجی ها حمایت میشوند باشندت عکس العمل نشان دادند و پیروزی های زیادی را نصیب شده اند.

زحمتکش افغانستان راه گشای کار و بیکار خلق زحمتکش می باشد، حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمثابه اور گان رهبری کننده تمام خلق زحمتکش

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان اینست که در کشور جامعه سوسیالیستی اعمار گردد این جا معه با کمک خلق و بازوان

سوال نمایندۀ آبرزور -
خبر نگار تلو یز یو ن
جمهوری دمو کراتیک آلمان
به تاکید مطبوعات غربی
بر موجودیت یک حالت
اضطراب در افغانستان
اشاره کرد. ما درین او آخر
راپور ی داشتیم که قوای
حکومت افغانستان در جریان
هجوم عمده در ولایت پکتیا
پیروزی زیادی حاصل
کرده است آیا این حقیقت
دارد؟

جواب - این درست است
که خلق ما به مقابل مداخله
گران و عناصر ارتجاعی
که از طرف خارجی ها
حمایت میشوند باشند
عکس العمل نشان دادند و
پیروزی های زیادی رانصیب
شده اند.

این عکس العمل خلق
زحمتکش افغانستان بود
که به دشمنان خود شکست
داد و نشانه خوشی خلق
ما مخصوصاً ازین حقیقت
معلوم میشود که در هر حصه
پکتیا سر بازان ما با گرمی
مورد استقبال خلق زحمت -
کش قرار گرفتند.

این درست است که عناصر
ضد انقلابی به سختی شکست
خوردند و رو به فرار نهادند.

سوال نمایندۀ آبرزور -
حکومت پاکستان مدعی
است که در حدود دو صد
هزار مهاجر افغانی سرحد
افغانستان را عبور کرده و در
قلمرو پاکستان پناه برد
اند. آیا تدابیری را برای
برگشت آنها مهیا خواهید
ساخت؟

جواب - ما نه تنها تدابیری
را برای برگشت آنانیکه
توسط دشمنان خلق ما فریب
خورده اند اتخاذ نمی کنیم
بلکه آنها مورد استقبال
قرار میگیرند. این کشور
بروی همه شان باز است.
این کشور خود آنها است
و می توانند به همان آزادی
که هرگز تصور آنرا نمی
کنند در افغانستان زندگی
نمایند.

لطفاً ورق بزنید

صفحه

شما چیست؟ اگر انقلابی
بخاطر ایجاد یک جامعه
فاقد استثمار فرد از فرد و
تهدیه مسکن، غذا و لباس
برای خلق صورت بگیرد و
هم به دین و عقاید خلق احترام
بگذارد و به آنها آزادی
مذهب و آزادی تفکر بدهد
طبعاً توسط خلق زحمتکش
قبول و استقبال می شود.

سوال نمایندۀ آبرزور -
آیا شما خود را در تصادم
مستقیم با مساجد نمی بینید؟
جواب - چنین مسأله ای
هرگز مطرح نیست و همچو
تصادم قطعا وجود ندارد
زیرا ما درین زمینه قیودی
ایجاد نمیکنیم.

خلق ما می توانند آزادی
به مساجد بروند و به حدی
در رفتن به مساجد آزادی
دارند که هرگز در سابق
چنین آزادی را نداشته اند.
احساسات مذهبی آنها عمیقاً
احترام می شود.

سوال نمایندۀ آبرزور -
شما مدت زیادی در ایالات
متحدۀ امریکا بودید و این
عمده ترین جامعه سرما به
داری جهان را مشاهده کردید
آیا برداشت شما از همان
جامعه بود که شما را یک
سوسیالیست ساخت؟

جواب - ایالات متحدۀ
امریکا یک کشور بسیار
پیشرفته سرمایه داری و
محصول تکامل سرمایه
داری چند قرن است.
افغانستان نمی
تواند در ظرف یک یا دو قرن
به آن مرحله تکامل برسد،
اما تضاد طبقاتی بوضاحت
در جامعه امریکا دیده می
شود و درین مورد شک نیست
زیرا امریکا پیشرفته ترین
جامعه سرمایه داری است.
ولی اقامت من در ایالات
متحدۀ امریکا دلیل گرایش
من بیک عقیده سیاسی من
نیست، اعتقاد و افکار من
از درک واقعیت ایدئالوژی
طبقه کارگر و فهم عمیق
من ازین ایدئالوژی منشا
گرفته است که مبتنی بر
واقعیات میباشد.

ما مساعدت های وسیع
صورت میگیرد.
آنقدر کمک با ما می
نمایند که ما خلق زحمتکش
افغانستان برای حفظ انقلاب
و آبا دانی کشور و انقلاب
خود به کار انداخته می توانیم
واز آن خود ما برای حفظ
انقلاب و آبادی وطن خود
استفاده می توانیم.

سوال نمایندۀ آبرزور -
لندن - با در نظر داشت
آنچه در ایران و سایر کشور
های همجوار افغانستان می
گذرد آیا شما انقلاب خود را
مناسب ترین راه علی البدل
در جهان اسلام میدانید؟
جواب - انقلاب ما دارای
ماهیت طبقاتی است که
بتاسی از ایدئالوژی طبقه
کارگر بهیمن آمده است.

ما در افغانستان یک
جامعه سوسیالیستی اعمار
می نماییم، هر کشوری یا
هر خلقی در هر کشوری که
مصمم باشد تا یک جامعه
سوسیالیستی بسازند، این امر
هرگز برای شان ممکن نیست
که چنین کاری را بدون یک

انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که بتاسی از
ایدئالوژی طبقه کارگر بهیمن آمده است.

انقلاب طبقه کارگر تحت رهبری
حزب طبقه کارگر انجام
دهند.
پس به نظر من در هر
کشوری که طبقه کارگر
بقدرت میرسد باید تحت
رهبری یک حزب طبقه
کارگر قرار داشته باشد. نوع
انقلابی را که ما در پیش می
گرفته ایم بهترین راه برای
ساختن بهترین جامعه
سوسیالیستی است که می
تواند توسط برادران ما در
هر نقطه جهان که شرایط
مشابه افغانستان را داشته باشد
تعقیب شود.

سوال نمایندۀ آبرزور -
آیا شما انقلاب را با اسلام
در تضاد نمی بینید؟
جواب - نمی دانم مقصد

با داشتن ماهیت کارگری
دکاتور ی پرو لتاریا را در
افغانستان تحت پیروی دولت
جمهوری دمو کراتیک
افغانستان بوجود آورده است
و این دولت در افغانستان به
اتحاد مستحکم کارگران و
دعوتان استوار است پس
این نقش بزرگ یعنی
رهبری خلق زحمتکش
افغانستان بخاطر اعمار
جامعه سوسیالیستی رهنمای
تمام کارها و زحمتکشی های
خلق ماست.

سوال - نمایندۀ تلو یز یو ن
جمهوریت دمو کراتیک آلمان:
اهمیت همکاری اتحاد
شوروی و سایر کشور های
سوسیالیستی در راه انکشاف
افغانستان از چه قرار است
لطفاً توضیح فرمایید؟

جواب - خلق زحمتکش
حزب دموکراتیک خلق
افغانستان و جمهوری
دمو کراتیک افغانستان افتخار
می کنند با داشتن ایدئالوژی
علمی یعنی ایدئالوژی دوران
ساز طبقه کارگر از دوستی و
برادری اتحاد شوروی و دیگر
کشور های سوسیالیستی بر

خور دار است.

یقین کامل داریم که اگر
کمک های وسیع اقتصادی
و نظامی اتحاد شوروی نمی
بود در آنصورت نمیتوانستیم
در مقابل تجاوزات و توطئه
های امپریالیزم و متحدین
چپ نمای آن و ارتجاع
بین المللی مقاومت نماییم
و کشور خود را به سوی اعمار
جامعه سوسیالیستی به
حرکت آوریم پس خلق
زحمتکش افغانستان به این
امر کاملاً معتقد است، که از
جانب اتحاد شوروی و دیگر
کشور های برادر سوسیالیستی
برای ما باتساعی حقوق
بدون کدام قید و شرط و با
دیدۀ احترام به استقلال،
حاکمیت ملی و تمامیت ارضی

من با این ادعا موا فقه ندارم که میگویند دو صد هزار مهاجر افغانی بانجا رفته است. اکثریت آنها پناه گزین نبود بلکه جنایت کاران، استثمارگران و ستمگران بودند که بر بهره کار زحمت کشان ما زندقه می نمودند. آنها طفیلی های بی بودند که وقتی انقلاب صورت گرفت خلق زحمتکش ما آزادی یافت و طبقه کارگر قدرت را گرفت جای برای زندگی استثمارگران نه شان در افغانستان باقی نماند. بنابراین بخارج گریختند. اکنون مدعی اند که مهاجرانند. تنها کسانی را که فریب خورده اند نباید از آنها حساب کرد آغوش گشود و محبوب شان همیشه بروی شان باز است.

هیچ چیزی در افغانستان واقع نشد که آنها را بران دارد تا کشور را ترک کنند مهاجر گفته شوند، اما اگر هدف شما آن باشد که مثلاً دو صد، یا پنجصد هزار افغان یا بیشتر از آن در آن منطقه زندگی میکنند این معنی دیگر دارد. هر زمستان میلیون ها افغان تا دریای سند مهاجرت مینمایند و در تابستان دو باره برگشته و تا کرانه های آمو اقامت اختیار می نمایند، یعنی صاف این دو دریا منطقه رفت و آمد آنها است، هرگز نپایند آنها را مهاجر خطاب کنند. اگر دو میلیون یا سه میلیون نفر دوباره در تابستان به افغانستان می آیند آیا میتوان آنها را پناه گزین خواند؟ نمایندۀ آبرورور - نه آن ها کوچی هستند.

سوال نمایندۀ آبرورور من با یکی از آنها می که به پاکستان رفته بودند حین بازدید از کمپ مهاجرین صحبت کردم که میگفت آنها از افغانستان فرار کرده اند زیرا مورد بمباران مان هلی-کو پتر توپ دار ساخت

شوروی قرار گرفته اند.

جواب - قبلاً گفتم که قسمتی از مردم در زمستان تا کرانه های دریای سند می روند چرا؟ آنها بخاطر پیدا کردن کار، غذا و زندگی و بخاطر تغییر اقلیم به آنجا میروند و در تابستان باز میگردند و در افغانستان کار میکنند.

این کاملاً يك اختلاط طبیعی است، ولی وقتی که به آنها غذا، سرپناه و پول داده شود و برای شان گفته شود که شما اینجا بمانید و بگوئید که ما پناه گزین هستیم بشما خانه، غذا و پول داده خواهد شد، در آن صورت آنها مهاجرین خریداری شده هستند. اینها مهاجرین برای پول و غذا هستند و مهاجرین حقیقی نمی باشند.

سوال نمایندۀ آبرورور -

حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث خدمتگزار و مدافع منافع خلق زحمتکش افغانستان راه گشای کار و پیکار خلق زحمتکش میباشد.

نمایندۀ تلویزیون جمهوری، دموکراتیک آلمان در مورد مناسبات شما با اتحاد شوروی سوال کرد در غرب شایعات زیادی وجود دارد که هزارها مشاور شوروی در افغانستان اقامت دارند، به چه مقدار در ساحات نظامی و غیر نظامی از شوروی کمک دریافت میکنید؟

جواب - ما به همان اندازه کمک دریافت میکنیم که به نفع خلق زحمتکش ما مفید و موثر واقع شود و به همان اندازه که برای حفظ انقلاب و اعمار جامعه خود ما بکار برده بتوانیم کمک دریافت می نماییم، هر قدر بیشتر استفاده کرده بتوانیم به همان اندازه بیشتر کمک از اتحاد شوروی دریافت خواهیم کرد.

مجدودیتی برای این کمک وجود نداشته و کاملاً مربوط به ظرفیت ما برای جذب آن و به لیاقت ما در استفاده از آن است.

سوال نمایندۀ آبرورور - سفیر اتحاد شوروی در افغانستان در حالی تبدیل شد که شایعات زیادی راجع به موجودیت بعضی اختلافات با سفیر سابق وجود داشت.

جواب - بسیار عجیب معلوم میشود، اخیراً سفیر جمهوریت اتحادی آلمان، سفیر انگلستان، سفیر پاکستان، سفیر هند، سفیر جمهوریت دموکراتیک خلق کوریا، سفیر ترکیه و سفیر عراق که در کابل بودند تبدیل شدند ولی هیچگونه شایعه حتی در باره یکی از آنها نشر نشد، شایعات در باره تبدیل سفیر شوروی

در کابل از مراکز سر مایه داری برون شده است در حالیکه این سفیر بیش از هفت سال در کابل بود این شایعات از طرف دشمنان انقلاب مایخس میشود که میخواهند خلق زحمتکش ما را که مشتاق دوستی و برادری با خلق اتحاد شوروی میباشد فریب بدهند.

خلق زحمتکش افغانستان از دوستی و برادری با خلق شوروی با جدیت پشتیبانی میکنند. مراکز امپریالیستی میگویند خلق ما را اینگونه فریب بدهند که گویا امین یک رفیق خوب برای اتحاد شوروی نیست و نباید به او اعتماد کنیم. چون گفتم که خلق افغانستان به دوستی اتحاد شوروی و افغانستان اعتماد دارند و من مثل این اعتماد

شان میباید مراکز امپریالیستی میخواستند ریشه این اعتماد را به زعم خود ضعیف نمایند اما افتخار دارم که مثل حقیقی احساس خلق خود باقی خواهم ماند.

سوال نمایندۀ آبرورور - در سابق درین کشور زندگی همراه با خشونت بوده است و اخیراً هم خشونت آمیز شده است آیا میتوانید بگوئید که شما انتظار دارید در راه انقلاب جان خود را از دست بدهید؟

جواب - من چنین چیزی را انتظار ندارم میخواهم زنده با شما و جامعه سوسیالیستی را در افغانستان ببینم. مشخصاً درک احساس، ارز و تمایل خلق افغانستان به من این اطمینان را میدهد که خشونت در برابر وطن - پرستان قطعاً محسوس نیست از وطنپرستان تمام خلق زحمتکش با محبت استقبال می کنند.

به افغانستان تو مسط اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی کمک های فراوان میشود و در آینده نزدیک ما قادر خواهیم بود تا اعمار جامعه سوسیالیستی را وسیعتر ادامه دهیم. امیدوارم زنده با شما که جامعه سوسیالیستی را در افغانستان ببینم.

سوال - آیا به نظر شما بابر گشت قرن مثلاً در بیست سال آینده چهره افغانستان چگونه خواهد بود؟

جواب - به نظر من جامعه ما جامعه فاقد استثمار فرد از فرد خواهد بود بیرق سرخ در فضای افغانستان بحیث سمبول یک جامعه سوسیالیستی در اهتزاز خواهد بود و کشور ما شانه به شانه در قطار سایر کشور های صلح دوست سوسیالیستی قرار خواهد گرفت.



«هووطنان عزیز! برای حفاظت و آبادی وطن ما و اعمار چنین جامعه که هر کس در آن نان، لباس، خانه، شفاخانه، مکتب و دیگر وسایل ضروری زندگی را داشته باشد در جهان برادران و دوستان ما سالانه میلیونها هزار افغانی با هزارگان مساعدت میکنند و هر نوع کمکی که ما خواسته باشیم با ما میکنند»
«رفیق حفیظ الله امین»

شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸ ۱۷۰ نوامبر ۱۹۷۹



همبستگی نیروهای جهان با خلق افغانستان

پیوندانتر نا سیمونالستی دارد

انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که با ایدئالوژی طبقه کارگر وجود آمده است

اقدام یک جانبه در تقلیل قوا، یا صلح دوستی در عمل

انقلاب کبیر اکتوبر و جنبش های رعایسی بخش ملی

در گذشته صنعت پوست دوزی در یک ساحه محدود معمول بوده ...

شعر وینتام

کشور های آزاد شده مسئله ارضی

تصاویری که مسیر زندگی زنی را در گون ساخت

مابخاطر صلح و آزادی مبارزه میکنیم

شرح روی جلد: چاپ اندازان رونین تن و آهنگین پنجه صفحات شمال کشور حین ورزش باستانی و غنچوی کشور ما

بشتی چارم: دهقانان زحمتکش هارا در مزرعه بی سرسبز لبلبو نشان میدهد که با کار و پیکار انقلابی دوشکوفانی کشور شان سهم ارزنده و فعال میگیرند

و اظهارات هیات سازمان صلح و همبستگی خلقهای افریقا و آسیا انعکاس دهنده حقانیت و ماهیت انقلاب کارگری افغانستان در آسیا و افریقا و از آنجا در سراسر جهان می باشد که این

خودمشت محکم و کوبنده بی بدین یاوه سرایان و پروپاگند چنان امپریالیستی می باشد که حقایق را تحریف و زهر پاشی می نمایند

باید گفت که از انقلاب نجات بخش نور همه نیروهای مترقی و عدالت پسند سراسر جهان حراست و حمایت می کنند و آنها بیکه

دیده پیروزی حق بر باطل را ندارند و برای تأمین منافع شوم و استثمار شایان حسی انسانیت را زیر پا میگذارند، عناصر وابسته به خود

شانرا جهت تاراج و چپاول هستی زحمتکشان پشتیبانی می کنند که این خود تلاشی برای مذبوحانه است و جایی را نمیگیرد زیرا خودشان در حالت

احتضار قرار دارند و نابودی شان حتمی است، بدین مفهوم که خلق سازنده و پسر توان است و امروز این واقعیت را درک کرده اند که پیروزی شان در وحدت و یگانگی شان نهفته است و همانطوریکه تأمین

منافع شوم و ازمندهانه استثمارگران که یک اقلیت مفتخورانه حدود و ثغوری را نمی شناسد

مبارزات عادلانه و همبستگی خلقهایم حدود حصری را نمی پذیرد و برای نابودی استثمار، استثمار و امپریالیزم دست بدمت هم داده در سنگر

کار و پیکار انقلابی می رزمند

زنده و پیروز یاد وحدت و همبستگی خلقهای سراسر جهان نابود و سرنگون باد استثمار و دشمنان بشریت

خاشاک دست می یازند تا باشد که بسزیم خود شان جلو سیل خروشان و توفنده خلق راسد نمایند (۱)

چنانچه در برابر انقلاب نجات بخش نور که با فداکاری پید ریخ افسران و سر بازان و پشتیبانی همه جانبه خلق، بر عبوری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسید،

عناصر ارتجاعی و وابسته به امپریالیزم بین المللی پیوسته با شبکه های جاسوسی خود بسا تلاشهای مذ بسو حانه

دست بدمت هم داده به دسایس و توطئه ها پرداختند ولی بر مبنای آنکه انقلاب نور ماهیت کارگری و خلقی دارد، و از حمایت

خلقهای جهان برخوردار است با اتکاء به نیروی پسر توان خلق دسایس شوم امپریالیزم را نقش بر آب ساخته و میسازد، چنانچه

تجلیل هفته ای همبستگی با خلق افغانستان توسط ساز مان همبستگی خلقهای افریقا و آسیا یکبار دیگر نمایان گر این واقعیت

است که خلق افغانستان در کنار و یکبار انقلابی و مبارزات برحق و عادلانه شان تنها نیستند و بسویه جهانی برادران و پشتیبانان واقعی دارند

دارالانشای اجرایی سازمان همبستگی افریقا و آسیا که همبستگی بیدریغ شانرا با خلق، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت افغانستان اعلام نموده و هفته یی

مخصوصی را بدین مناسبت با تدویر میتنگ ها، نشر مقاله ها و ارائه مطالب مؤثر از تحولات انقلابی افغانستان از تاریخ بیستمه تا سی عقرب

که مطابق چهارده تا بیست و یک نوامبر تعیین نموده و تجلیل می نمایند باعث مباحثات و سر بلندی خلق افغانستان است، زیرا چشم دید

درست از همان آغازیکه خلقها با رهنمایی پیشوایان خویش استثمار و امپریالیزم را علت عمده و اساسی بدیختی و سیه روزی خویش

دانسته و عاملین آنرا بحدت دشمنان آشناس ناپذیر تشخیص نموده اند، باطنین این نای انسانیت که زحمتکشان سراسر جهان متحد

شوند، در صدد آن شده اند تا با اتحاد و همبستگی کامل در پی ریشه کن کردن استثمار و امپریالیزم که در واقع طاعون آبیاه کسن

بشریت می باشد بر آیند، زیرا میدانند که بدون وحدت و یکپارچگی نمیشود بچنگ غول

امپریالیزم رفت، امپریالیستان با آنکه همواره به سلاحهای تباه کسن بشریت اتکاء دارند و

به آن میبالند، توکران و جاگرانی هم در گوشه و کنار جهان بخدمت میگذارند تا آنها با بی شرمی و فاحش تمام «بازند دهن جوال را بگیرند»

ولی از آنجاییکه پیروزی حق بر باطل حکم تاریخ و جبر زمان است، این دزدان و چپاولگران هستی خلقها روز تاروز به نیستی و نابودی گراییده و در مقابل صفوف رزمنده و

نیرومند خلق قد بر افراشته و هنوز هم نیرومندتر و توفنده تر گردیده اند

امپریالیستان و استثمارگران که انقلاب کارگری را سبب زوال و نابودی خود میدانند،

همواره با تلاش های مذبوحانه در پی آن بوده اند تا از وقوع چنین انقلابات در سراسر جهان جلوگیری نمایند و با آنکه در برابر نیروی پسر توان خلق بارها بزانو در آمده اند باز هم با برویی مختص به خودشان به هر خس و

تکلیف

اقدام يك جانبه در تقليل قوا

يا صلحدوستی در عمل

مسأله جنگ و صلح در جهان عمده ترین پدیدۀ قابل بحث در جوامع بین المللی بوده و وضع کنونی دنیا می رسد که در پیکار انقلابی بخاطر تأمین صلح جادان در روی کره زمین، پیروزی از آن صلح خواهان بوده و دو جنگ جهانی و همچنین جنگ های منظوم می رسد که اگر جنگ طلبان هر قدر قدرتی هم داشته باشند روز بروز در جهان رسوا می شوند و پیلان های شوم شان علیه بشریت خنثی می گردد.

پدیده های جنگ و صلح مانند تمام پدیده های اجتماعی در روشنی و به ترتباط طبقات و مبارزات طبقاتی مطرح بوده و امر امپریالیسم جنگ طلب از برافروختن جنگ های غارتگرانه بگذرد، صلحدوستان هرگز مجبور نمی شوند تا برای جنگ عادلانه خود را عیار سازند و به تقوی ساز و برگ نظامی و جنگی بپردازند.

امروز برای جهان نیا به اثبات رسیده که تا ما جنگ در طول تاریخ طبقات مستمر استثمارگر بوده و در وضع کنونی قدرت های امپریالیستی اند که در گوشه و کنار جهان برای فروش اسلحه و یافتن بازارهای پر درآمد نظامی شعله های جنگ را می افروزند و ناهی انسان ها را بابت می شوند.

در جنگ جهانی، جنگ در الجزایر و ویتنام، شرقیانه و با نقاط دیگر گیتی فقط و فقط بر همنای امپریالیسم در گرفته و عقل سلیم حکم می کند که عالمیست چنانچه با این همه کشتار و تجاوز کشور های امپریالیستی و در رأس آنها سرمایه داران بزرگی قرار دارند که از درک تهیه اسلحه سود گران را به جیب می اندازند.

قبل از انقلاب اکتوبر که نظام سوسیالیستی در جهان وجود نداشت، کشور های امپریالیستی بخاطر تقسیم جهان بارها

در مقابل هم قرار گرفتند و تا اینکه رهبر انقلاب اکتوبر به صورت علمی و به اصلی جنگ و جنگ افروزی را تحلیل نمود و چشمه جنگ افروزان را به جهان نیا ن معرفی نمود.

به حال جنگ اول جهانی روسیه تزاری را بیش از پیش ضعیف ساخت و پیروزی انقلاب اکتوبر در جریان این جنگ و این پیام دولت کارگری روسیه، پیام صلح در جهان بود که از آن زمان تاکنون کشور شوروی با بهترین مدافع صلح بوده و تاریخ شصت دو سال حیات کشور انقلابی اتحاد شوروی نشان داد که این کشور نیروی متحرک ترین سنگر صلح در جهان است. با چشم جنگ دوم جهانی را آلمان فاشیستی بر افروخت و در نتیجه اتحاد شوروی درین جنگ بر فاشیسم هتلری و موسولینی و ملیتاریسم جاپان پیروز گردید و تناسب قوا به نفع صلح، دموکراسی و سوسیالیسم در غرضه جهان تغییر خورد.

بانکست فاشیسم در اروپا اردوگاه سوسیالیستی یابۀ عرصه وجود گذاشت و با انهدام ملینار یزم جاپان انقلاب توده های در چین به پیروزی رسید که کسی نخواهد یا نخواهد به صورت مستقیم پیروزی اتحاد شوروی درین رویداد های بزرگ انتر داشته و کسی متکران شده نمی تواند.

بعد از جنگ دوم جهانی برای مبار کردن هر چه بیشتر فاشیسم در اروپا نیرو های پیروز مند با قیام کردند و اتحاد شوروی که با سداد جدی صلح در جهان است از استقلال و آزادی کشورهای آزاد شده از یوغ فاشیسم به صورت جدی دفاع نموده و امروز که دو دولت آلمان طوسی و آلمان ها در طول تاریخ بعد از جنگ حاکمیت طسرفین را بر سمیت شناخته اند، خلق های هر دو کشور بیشتر از همه به استقرار صلح و دینانیت علاقمند اند و از آن دفاع می نمایند.

اتحاد جماهیر شوروی از همان فردای جنگ دوم جهانی برای تقلیل قوا کو شیده و موضع گیری انقلابی و صلحدوستانه آن کشور بعد از جنگ تمام صلحدوستانه در اروپا و جهان را متعین گردانیده که اتحاد شوروی هما نظیر یک در راه دینانیت گام جدی و نیرو مند را گذاشت، همینطور تقلیل قوا با رها اقدامات بشر دوستانه را اعلام داشته و آخرین ابتکار لوئیدبر-یژنک منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه تقلیل قوا به صورت یک جانبه نشان داد که حسن نیت شوروی در عمل و نظر یکسان بوده و هما نظیر یک میانه علیه جنگ و جنگ افروزی شعار بین المللی کشور شوروی را بحساب می آید، خود بخود افتخار سنگر صلحدوستی و استقرار صلح نیز به آن کشور اعلی می گردید که پیشاپیش نیرو های صلحدوست از صلح جهان دفاع می کنند.

پیشنهاد تقلیل قوا و سلاح در اروپا مرکزی نه تنها به استقبال گرم هواداران صلح در اروپا بلکه مورد پشتیبانی تمام خلقهای جهان بخصوص صلحدوستانان جهان قرار گرفته و میانه جدی درین جهت ادامه دارد.

جهان امپریالیستی که خود عالمیست چنانچه جنگ در جامعه بشری اندک بود به وسیله مطبوعات یکسر و صد زبان خوش به اساس توصیه موبلنز و زیر تبلیغات هتلر تمام امکانات را بکار انداخت و دستگاه های دروغ پردازی را فعال نموده که علیه صلح دوستانه تبلیغات زهر آگین بپرازند، چنانچه بارها و بارها مطبوعات امپریالیستی به این عمل خائنانانه دست زده و علیه صلح دوستانان جهان مطالب غیبر قسابل قبول دروغ های ناب را شخوار نموده است.

مطبوعات امپریالیستی به وسیله شبکه های تخریبی و جاسوسی که از طرف انحصارات غول بیکر حمایت می شود، در جهان های هوای را بر پاشا خنثی و از خطر موهومی که گویا صلح جهان را به مخاطره انداخته صحبت می کند و به صورت بسیار غلط و نادرست کشور های سوسیالیستی و بخصوص اتحاد شوروی را درین دلف قرار می دهد، در حالیکه تا ریش و روابیگران صادق و راستین آن شبادت می دهند که کشور های سوسیالیستی واقعا

مدافعان صلح در جهان اند و تا با ی جان از صلح دفاع می نمایند. در بنا به این های هو و تبلیغات زهر آگین انحصارات تجاوزگر به کار خود داده و با اجیر نمودن طبقات مستغرو استثمارگر در گوشه و کنار جهان مارکیت های فروش اسلحه را گرم نموده و به درآمد خویش می افزایند و به این وسیله هم اسلحه می فروشند و هم خطر شعله ور شدن جنگ را بدوش دیگران می اندازند.

امامان اروپا که در جنگ اول جهانی و بخصوص در جنگ دوم جهانی مستقیما خار به داشتند و اکثر اعضای خانواده های شان را درین جنگ از دست داده اند، میدانند که جنگ طلب و جنگ افروزی کدالم نیرو ها اند و در عمل کدام قدرت ها درستگر صلح قرار گرفته و کدالم نیرو ها در سنگر جنگ موضع اختیار نموده اند.

ملل اروپا و امریکا مرکز فراموش نمیشوند که در جنگ دوم جهانی فرانسه پنج صد و بیست هزار، ایتالیا چهار صد هزار، انگلستان سه صد و بیست هزار، امریکا سه صد و بیست و پنج هزار جکوسلوواکیا سه صد و بیست و پنج هزار، یوگوسلاویا شش میلیون و هشتاد هزار، یوگوسلاویا یک میلیون و شصت هزار، آلمان نه میلیون و هشتاد هزار، اتحاد شوروی بیست میلیون انسان را از دست دادند.

با قتل میلیون ها انسان، میلیون ها خانواده را در آتش جنگ سوختند و حالا وقت آن رسیده که به حکم آمرانه زمان و حکم عقل سلیم در راه استقرار دایمی صلح جهان و بخصوص بخاطر خلع سلاح عام و تمام، تمام صلحدوستان و ملل گیتی دست بدست هم بدهند و از شعله ور شدن جنگ دیگر جلوگیری نمایند و آتش جنگ های منظوم را نیز خاموش سازند.

ندای نیرو مند زمان و خواسته میر عصر ما حکم می کند هما نظیر یک اتحاد شوروی بارها در جهت تقلیل قوا در اروپا متحد بدانواع سلاح جنگی چه مستر اتمیز یکی و غیره پیش قدم شده و علاوه از صلح دفاع نموده تمام نیرو های صلح خواه با یک آواز فریاد شان را بلند و بلند تر نمایند تا جلو تجاوز و جنگ گرفته شود و خلقهای جهان هر چه بیشتر به زندگی خویش و آینده اطمینان داشته باشند.

انقلاب کبیرا کتوبر وجنبش های رهایی بخش ملی

تاریخ جوامع بشری همگون با مبارزات سرمستخانه بین طبقات استثمارگر و استثمار شونده تکامل می یابد. این مبارزات از زمان تقسیم جوامع به طبقات متخاصم آغاز گردیده است. این مبارزات در زمان بردگی بین برده برداران و برده گان و در دوران فئودالی بین دهقانان و ملاکان به سرسختی جریان داشت و این مبارزات در طول سده های متعادی تاریخ مراحل گوناگونی را سپری نموده است. بدین ترتیب با رشد شیوه سرمایه داری مبارزات طبقاتی نیز دگرگونی قابل ملاحظه ای کسب نمود. این مبارزات آشتی ناپذیر بین طبقه رزمنده کارگر و سرمایه داران و یا کار و سرمایه صورت گرفته است. البته واضح است که تبدیل اشکال تولیدی فوق خود بخودی نبوده بلکه محصول مبارزات، قیام ها و نبردهای بیامان خلق هوملیت های امیر بر ضد طبقات حاکم پنداشته می شود. و مطالعه عمیق انقلابات و قیام های قبل از انقلاب کبیرا کتوبر نشان میدهد که پیروزی نهایی همواره به طبقات استثمارگر تعلق گرفت. ولی شاخص عمده و معجزه ای که انقلاب کبیرا کتوبر با دیگر انقلابات دارد عبارت از اینست که در طی این انقلاب قدرت سیاسی بطور بی سابقه ای به طبقه استثمار شونده، کارگر و دهقان منتقل شد. و برای اولین بار در تاریخ بشریت طبقه کارگر در مبارزات دشوار خود پیروزمند بدر آمد.

انقلاب کبیرا کتوبر جنبش های انقلابی و ملی را که در سابق صرف جنبه ملی و بعضا محلی داشت از لحاظ کیفی مبدل به نیروهای قدرت مند و معجزه با ایدئولوژی دوران ساز کارگر نمود که به اصالت مبارزات خود و قدرت طبقه کارگر اعتقاد واضح کسب نمودند. بعد از انقلاب کبیرا کتوبر سرعت زایدالوصفی موجبات بحران عمومی سیستم مستعمراتی فراهم گردید. و ملل امیر آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بر ضد استعمار و امپریالیزم نبرد عظیمی را آغاز نمودند که در نتیجه آن به زودی هفتاد کشور مستقل و آزاد در صحنه جهان بنیان آمد. این کشورها منابع عمده و اساسی مواد خام کشور های استعماری را تشکیل میداد و غارتگران استعمار استبدادی ثروت ها و منابع سرشار طبیعی این ملل را بی رحمانه غصب می نمودند.

بعین آمدن جمهوری دموکراتیک ویتنام و جمهوری دموکراتیک خلق کوریا، جمهوری انقلابی کیوبا از نخستین انقلابات کارگری و ضد امپریالیستی بود که ادامه انقلاب سوسیالیستی اکتوبر برپا نمود و روشنايي و دست

های در حال رشد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به قدرت نیرومند و منسجم ضد امپریالیسم و استعمار مبدل شده است.

کشور انقلاب کبیرا کتوبر علی رغم حملات و حیانه قدرت های استعماری و امپریالیستی تکیه گاه بزرگ خلق هاییکه در راه استبداد و امپریالیزم می جنگیدند مبدل شد.

پیروزی خلق های شوروی بر ضد فاشیسم غربی کشته دیگری بود که جنبش های رهایی بخش ملی را وارد مرحله نوین نمود.

و امپریالیزم و استعمار مواضع زیاد نظامی و تجاوزگر خود را از دست داد و جبهه ضد امپریالیستی و پیرویه انقلابی بین المللی درین ملل جوان آزاد شده توسعه و گسترش پذیرفت.

توازن قوا بطور آشکار بفع نیرو های ترقی خواه و سوسیالیسم تغییر نمود و حقانیت سیستم سوسیالیستی به اثبات رسید. ترقیات روز افزونی که در فروغ انقلاب کبیرا کتوبر نصیب جامعه شوروی شده است آن کشور را در طی مدت کوتاهی از حالت عقب ماندگی رهانید، برادری و برابری در بین کلیه ملل های شوروی تحکیم یافت. و مشترکا بخاطر حفظ دست آوردهای انقلاب کبیرا کتوبر و اعمار جامعه فاقد استثمار فرد از فرد بانی های زیادی را دا ده اند.

در نتیجه انقلاب کبیرا کتوبر زنان شوروی از حقوق واقعی خود بهره مند شدند. و زنجرهای اسارت استثمار و فرهنگ طبقاتی از دست و پای آنها گسسته شد.

انقلاب کبیرا کتوبر در نتیجه تکامل بیش از نیم قرن خود همزمان با اینکه سر آغاز جنبش ها و انقلابات کارگری و خلقی پنداشته میشود.

آزادی فرد بدون آزادی جمع ممکن نیست

میاید که ایده های انسانی و مستدل علم دارد و آن جز سوسیالیزم چیزی دیگری نیست. گرم ترین سنگر این نبرد بیامان جنگ ایدئولوژیک و تیوریک میان این دو قطب متضاد میباشد. میدان جنگ ایدئولوژیک و تیوریک بین ایندو هم آشتی ناپذیر خیلی وسیع است و مادر اینجا صرف، نظر دوطرف را در مورد آزادی و ماهیت آن بررسی و تحلیل می نماید. محور تیوری آزادی بورژوازی همانا اندیو-یدیالیسم (منش فردی) و محور تیوری آزادی سوسیالیستی کلوتیوژم (منش جمعی) میباشد. اندیو یدیالیزم از اندیشه ای اندیو گرفته شده که معنی آن هر بسیاری زبان های جهان (مشخص) میباشد بهمین جهت اندیو-یدیالیزم رانشی فردی نامیده اند و اندیو یدیالیزم از مختصات ایدئولوژی خورده بورژوازی و انواع روحیاتیکه در جامعه ای مبتنی بر مالکیت خصوصی پرورش می یابد، ظاهر می گردد و معنی آن بطور خلاصه برتر نهادن فرد بر جمع قابل شدن رسالت و اهمیت برای فرد نه برای جمع. شعار اندیو یدیالیست عاجزین است: اول فرد و سپس جمع. انواع فلسفه و جامعه بقیه در صفحه ۴۹

اگر عصر ما از نگاه علوم طبیعی و تکنیک عصر سیطره ای انسان بر کائنات است یعنی عصر فتح کرات غیر از سیاره های ماست و انسان پیونده پیوسته درین ساحه در صدد آنست تا ساحات نا متکشف و کشف شده را به حیطة قدرت خود در آورد و آنرا کشف نماید و انکشاف دهد از نگاه علوم اجتماعی عصر گذار از سرمایه داری و سایر فورماسیون های اقتصادی، اجتماعی به جامعه ای بدون استثمار فرد از فرد و بالاخره عصر ایجاد جامعه ای بدون طبقات متخاصم است. همانطوریکه بشر و انسانیت در ساحه ای علوم طبیعی پیوسته با طبیعت مهار شده در نبرد و ستیز است در ساحه ای علوم اجتماعی انسان و بشر آزادیخواه و زنجر شکن در صدد زدودن همه عوامل بدبختی انسان زحمت کش و مؤلّد میباشد به عباره دیگر در ساحه ای علوم و مبارزه اجتماعی عصر ما عصر جنگ گرم و سرد میان سوسیالیزم جهانی و امپریالیزم جهانی میباشد.

درین جنگ تاریخی هر دو طرف در تکاپوی آنست تا طرف مقابل را بزانو در آورد ولی حکم آمرانه ای تاریخ و تجربه ای بشر بر آنست که درین نبرد همان جناح پیروز مند بسود



نمونه یی از بالاپوش قره قل افغانی

با فرا رسیدن فصل سرما ، با زارپو-
ستین و پوستینچه و دیگر لباس های
پوستی گرم و گرم تر شده عبور د...و
این صنعت دستی که در گذشته تنها
به ولایت غزنی و چند ولایت دیگر مختص
بود امروز شکل عمومی بخود گرفته
و صنعتگران این صنعت از تمام ولایات
کشور به این کار مصروف اند.

علاقه مندان این صنعت تنها در داخل کشور
ما نبوده بلکه در خارج از کشور علاقه مندان
زیاد دارد . شهرت این فرآورده های دستی
صنعت گران مادر جهان روز بروز بیشتر
میگردد .

چرا این صنعت علاقه مندان زیاد دارد ؟
با وجودیکه صنایع ماشینی و کیمیای
امروز رقیب سر سخت صنایع دستی
بشمار می رود ولی پوستین و پوستینچه های
افغانی همیشه مورد علاقه مندان این
صنعت قرار دارد و هیچگاه صنایع ماشینی به



صنعتگری در حال قیچی و دوختن پوستین

در گذشته صنعت پوست دوزی در یک ساحه محدودی معمول بود ، ولی حالا این صنعت شهرت جهانی کسب نموده است

ما شینی و کیمیای توانسته جای این فرآورده
های دستی را بگیرد .

مزیتهای پوستین ، پوستینچه و دیگر
لباس های پوستی نسبت به سایر
لباس های ماشینی دارد ، زیبا ، دوام ،
راحتی ، و گرمای آن است .
امروز هر سیاح و خارجی که به
کشور ما سفر میکند نا ممکن است که
از این فرآورده های پوستی با خود
نبرد . پوستین های افغانی در شورانرین
اقلیم و سردترین هوای قطبی میتوانستند
بهترین ، گرم ترین و راحت ترین
لباس باشد ، از همین رو تو ریت ها و
سیاحینکه درملکشان زمستان ها سرد است
از پوستین و پوستینچه های افغانی
استفاده میکنند .

بهترین تخته امروز مخصوصا در فصل
سرما فرآورده های پوستی را تشکیل
میدهد . از همین رو وقتی که به هر
دکان پوستین دوزی سری میزنید
مشتريانی را می بینید که مصروف خرید
لباس های پوستی اند تا برای دوستان و
آشنا بان خود سوغات ببرند .

به اولین دکانی که سر را هم قرار
دارد سری می زنم در این دکان هم
مشتريانی زیاد مصروف خرید اند . یکی
پوستین بلندی را که از روباه است
نگاه میکند و با استیاض روی آن دست میگذارد
و قیمتش را از فروشنده می پرسد . دیگری



فرآورده های پوستی ما از زیبایی زیادی برخوردار اند



امروز پوست عابضورت اساسی آتش شست و شو میگردند



پوست های از آتش شست و شو میگردند

پوستین از پوست گوسفند را در بر میگرد
تابینند که به اندازه تشش است یا خیر به
هین تر تیب هر یک از خریداران مشغول
خرید و نما شا از این فر آورده های
پوستی بودند . بعضی از خریداران با
سماجت زیاد مشغول چنه زدن با فروشنده
در قیمت قیمت آن بود . مدتی سپری شد
بالاخره مشتریان رفتند و من مو قع یا قسم
تا با فرو شده که خود پوستین دوز نیز
بوده گفتگو بردازم .

خود را حاجی نصیر احمد معرفی میکند
و در باره صنعت پوستین دوزی چنین
میگوید : صنعت پوستین دوزی در کشور
ما تا ریح خیلی کهن دارد . و این صنعت
از همان آوان کمزندگی شکل ابتدایی داشت
مورد علاقه و استفاده قرار می گرفت و امروز
که در این صنعت تحول و نو آوری
های زیادی صورت گرفته و با وجود یک
صنایع ماشینی زیادی به بازار عرضه
میگردد اما هرگز جای صنایع دستی
پوست را نگرفته است و این بخاطر
اصالت ، دوام و پختگی فرآورده های
پوستی است .

چند سال است که به این صنعت اشتغال
دارم ؟
از ده سالگی مصروف دوختن و تهیه
لباس های پوستی بوده ام و امروز که
بیش از شصت سال دارم باز هم مصروف
ساختن آن هستم یعنی بیش از پنجاه سال
سابقه کار در این رشته دارم .

پوست های که بیشتر مورد استفاده در
صنایع پوستین دوزی قرار میگیرد عبارت
انداز پوست ، روباه ، پوست خفاش ، پوست
قره قل ، پوست لنگه ، پوست سمور ،
پوست خز و غیره است .
ولی بصورت عمومی از پوست گوسفند
و پوست قره قل بیشتر استفاده بعمل
می آید .

در مورد تاریخ گذشته این صنعت چه
میدانی ؟
از گذشته های دور ، یعنی از آن
آوانیکه هنوز تا ریح به مفهوم واقعی
آن وجود نداشت یعنی قبل از تاریخ
کهنای از علم و نشانی از مدنیت موجود
نبود انسانها برای پوشش تن خود
از پوست حیوانات استفاده میکردند . البته
طوریکه تاریخ گوااست انسان ها بیکه
در آنوقت پوست پوشش بدن را
لباس های پوستی آنها
شکل و ساختار آن امروزی را نداشته
بلکه بیشتر به همان شکل طبیعی از آن
استفاده میکردند ، تا اینکه بالاخره به
مرور زمان انسان در پرتو انکشاف ذهنیت
شان بفکر تا مین و ساختار بهتر حیاتی
برآمدند . و موفق به بافت پارچه
گردیدند ولی در پهلوی این انکشافات
باز هم بشر و انسان های آن وقت
تقریباً به مدت یک قرن از پوست حیوانات
استفاده میکردند . بعضی با وجود
پیشرفت در صنایع باز هم پوست همیشه
مورد استفاده قرار می گرفت ، مردم ما علی
این مزاجله به انواع مختلف از پوست
استفاده می نمودند که بیشتر آن بخاطر
حفظ جان شان از سرما بود . فرآورده های
پوستی بنام های پوستین ، پوستکی ،
جعفری ، پوستینچه و هه چنان مو زه ،

چموس کلاه و غیره یاد میگردد . اگر
چه از پوست حیوانات امروز فر سر تا سر
جهان استفاده های مختلف بعمل می
آید . بعضی انواع پوتیا ، عوزه ها
بکس ها ، و دیگر وسایل چرمی اما در
فر آورده های ما بیشتر از پوست حیوانات
از چرم و پشم آن یکجا استفاده میشود .
از نظر حرفه ات یک لباس پوستی
باید چه او صاف را داشته باشد ؟

این بستگی به ذوق و علاقه طرف دارد
که کدام نوع را و یا چه خصوصیات
بیشتر دوست دارد ولی از نگاه فنی عقیده
من بر این است که او لا یاک لباس پوستی
باید بوی نداشته باشد که در گذشته
بعضی از پوستین دوز ها یا بهتر بگویم
پوست فروش ها کمتر توجه در این
مورد داشتند ولی کنون این نقیصه از بین
رفته است و اکثر پوست های که عرضه
میگردد کوشش میشود به بهترین
وجهی آتش داده شود و هم توجه زیاد
بعمل می آید تا پوستین و پوستکی با
پوستینچه ها و دیگر فرآورده های
پوستی بوی نداشته باشد .

امروز بسیاری از خریداران و علاقمندان
ان هم بیشتر به این دو نکته توجه دارند
که او لا پوستین خرید شده آنها بوی
نداشته باشد و لایا دارای رنگ مرغوب
و پخته باشد .

بقیه در صفحه ۵۶



پوستینچه های مادرخارج علاقمندان زیاد دارد.

نگرشی بر ادبیات شوروی

قسمت دوم

از همان زمان به بعد زندگی گورکی در «بین مردم» شروع گردید. ابتداء شاگرد بوت دوز شد. بعد نزد یکی از رسامان مر دوزی کرد. از آنجا به «والگا» رفت و در یکی از جای خانه های کشتی ظرف شو بی میکرد. در آنجا زیر دست آشپزی که «میخائیل کلیموویچ» نام داشت کار میکرد. این آشپز وابستگانه گورکی را بسوی ادبیات بکشاند. کلیمو و یسج همیشه با خود صندوقی بزرگی از کتاب را داشت و به گفته گورکی این یکی از عجیب ترین کتابخانه های دنیا بود. در بین این صندوق آثاری از نویسندگان معروف چون: گوگول، گلیب، اوسپنسکی، نکرانوف، والت اسکات و غیره وجود داشت. این کتابها جهان زیبا بی را برای گورکی گشود داد و به گفته خود گورکی: «در آن زمان متوجه شدم که در جهان تنها نیستم و نا بود نمی شوم».

درین سالها گورکی مشغول کارهای مختلفی گردید: محاسب در تیار، شربت فروشی، شاگرد نانوا، حملاتی، باغبان و غیره کارهای پر مشغلی بود که گورکی متحمل آنها گردید.

در سال ۱۸۸۴ گورکی به کازان رفت و آرزو داشت شاملیل پو هنتون آنجا سر دهد ولی مناسباتی به آرزوی خود نرسید.

گورکی درین زمان با روشنفکران انقلابی نزدیک شد. مخصوصا با فیدرا سیف که یکی از رهبران سازمانهای جمعیت «کازان» بود آشنا گردید. ابتداء این نویسنده با آثار دیو کرات های انقلابی چون: چریشنسکی، دوازه لو یوک و یساروف آشنا گردید. بعد به مطالعه «ما نیست حزب کمونیست» نوشته مارکس و انگلس پرداخت. به تعقیب آن «سرمايه» مارکس و هيجان آثار و مقالات پلخانوی را مطالعه نمود.

در سال ۸۸۹ در شهر «نیژنی نوگورد» برای اولین بار گورکی رانست رابطه وی با حلقه های انقلابی به زندان انداختند. در سال ۱۸۹۱ گورکی به «تلیس» مهاجرت کرد و با انقلابی های راه آهن آن شهر رابطه برقرار نمود. در همانجا با یکی از رهبران انقلابی که بعد از چندین سال حبس تازه رها گردیده بود آشنا شد. گورکی بنا بر توصیه آن شخص، دامستان «ماکارو د را» را نوشت که در سال ۱۸۹۲ در جریده «قفقاز» به نشر رسید. این اولین اثر نشر شده ماکسیم گورکی بود بعد ها در صفحات روزنامه ها و مجلات دامستانهای دیگر گورکی چون: «چلکاش» «پیره زن غزل گیل» و غیره به چاپ رسید. آوازه شهرت این نویسنده بزرگ در سر تا سر روسیه پخش گردید.



نیکولخوف

کمه خود بو بست. «انگلیس و آمریکا» در حزب بالشویک، در نوشته های لیسن و دیگر روشنفکران این حزب با قلم به تعقیب آنها رفت.

وقتی در سال ۱۹۰۱ گورکی «سرود یک توفان» را نوشت، زندانهای تزاری بروی نا خند که این شعر بیام آور انقلاب است و او بستند آن مردم را به «چارزه» علیه تزار بزم دعوت می کرد.

شخصیت ادبی واجتماعی گورکی، حکومت تزاری روسیه را به لرزه در آورده بود و به همین علت در سالهای ۱۸۹۸ الی ۱۹۰۵ چندین بار روانه زندان گردید.

در نیمه دوم سال ۱۹۰۵ گورکی عضو حزب با لشو یك شد و در همین سال جریده معروف «زندگی نوین» که گورکی در آن رول مهمی را بازی می نمود از طبع خارج شد. در همین جریده بود که برای اولین بار مقاله معروف لیسن «ادبیات حزبی و زمان حزبی» انتشار یافت.

لیسن رول فوق العاده بزرگ گورکی را در جنبش ها و مبارزات کارگری پراهمیت شمرده و از وی مانند یک هنرمند بزرگ عصر پشتیبانی می نمود در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۳ که گورکی در خارج روسیه بود، با نوشته های خویش در ارگانیهای انتراتی با لشو یك ها «ستاره» و «معارف» کمک فوق العاده زیادی را در راه انکشاف هنر و ادبیات انجام داد.

در مقابل استعداد و نبوغ تولستوی مر تعظیم خیم نموده بود و وی را یک عالم مذهبی می دانست. بعد ها گورکی در آثار خود تولستوی را با همه جهات خوب و بد آن ترسیم می نماید.

همراه با نوشتن آثار و فعالیت انقلابی گورکی هم انضامه تر میگردد.

در شروع سالهای ۱۹۰۰ گورکی با «اسکر ایپا» (بلشو یك ها) نزدیک شدو خواست با حزب بلشو یك کمک کند.

در سال ۱۹۰۱ مریخی نو بر روی مدتها گریا نگیز این نویسنده «بسیود» شدید تر گردید و بنابه دستور لیسن بسه اینا لیا سفر نمود. در ۱۹۲۸ گورکی دو باره به اتحاد شوروی برگشت.

بعد از انقلاب کبیر اکتوبر این نویسنده آثار جدید و پراهمیتی را نوشت که «زندگی کلیم سمیگین» «بادی ازلیو» تو لستوی «مقاله ولادیمیر ایلیچ لیسن» آخرین قسمت اتو بیو گرافی خود «دانشکده های من» «نمایشنامه «ایگور بولیچوف و دیگران» و غیره.

گورکی در دامستانهای ریاستیک خود نظم غیر انسانی جامعه بورژوازی و فئودالی روس و زندگی نفرت انگیز آنرا ترسیم نموده است. قریبانیان این و حجت اجتماعی عیارنداز: ولگردها، بی خانه ها، دزدها و کسبه برها که زندگانی شان فدای تضادهای اجتماعی گردیده است. همه این دامستانها نماینده ای از نظام فرسوده و جامعه طبقاتی روسیه می نماید.

گورکی با مقایسه این قسمرمانهای فقر و بد بخت که انسا لهای با احسان و مهربان اند و فرقی زیادی با «اربابان» و «شیطان» های عفت خوار دارند دامستانهای خسود را نوشته است. خصوصیت دامستانهای گورکی اینست که وی رنجهای مردم را با نظام طبقاتی «سر ماینداری» ربط داده است. دامستان «چلکاش» یکی از نمونه های بارز این دامستانهاست.

دامستان «چلکاش» با منظره وسیع تجارتنی یکی از بزرگترین را آغاز میشود. درین منظره صحنه غمگین و تراژیدی نهفته است. زحمت کشانی که بوجود آورندگان همه نعمات و خوشبختی ها اند درین جاحتی ازکو چکترین و سایل زندگانی محروم اند.

بسه گفته لیسن: «کمیتالیزم سینه نعمات را شگافت و انسا لهای را برده های این دارایی ساخت».

درامه بین «گاوریل» و «چلکاش» ترسیم کننده تضادهای زندگانی است که بر پایه های خشونت و فحشو غصب استوار است. گورکی صمیمی چلکاش را متخته و در برجسته ترسیم نموده است. پدر چلکاش یکی از سرمايه داران بزرگ قریه خود بود. گورکی از اینکه چطور چلکاش در انماق اجتماع داخل شد چیزی نفهسر او بست. چلکاش پیشروی خوانده ما نند یک ولگرد و دزدی که مستعد بهر جنایت و کار خطرناک است قرار دارد. ولی در وجود چلکاش حس و کرامت انسا لسی نمایان است. وی از سر مایه خصو مس و قدرت پول نفرت دارد. وی بیش از همه آزادی فردی را دوست دارد.

زمانیکه گا وریل سر خود را در مقابل چلکاش بخاطر پول خیم می نماید درین موقع چلکاش باخود می گوید: «هر چند دزد و ولگردم و از همه اقارب جسد شد، ام ولی هرگز چنین پست و خسیس نخواهم شد».

دیگر فرائض نیز ضد دخالت های ممالک خارجی در شوروی در آن اعضاء نسوده بودند.

در بازده سال اول بعد از انقلاب کبیر اکتوبر، نویسندگان بزرگ جهان چون برناردشو، جان رید، تیودور دایزر، یولیوس فوجیک، رومن رولان، هنری بریوس، لویی ارگون، رابندرانات تاگور و عده دیگری از نویسندگان بزرگ به اتحاد شوروی سفر نمودند.

انقلاب کبیر اکتوبر و ادبیات شوروی :

انقلاب در مقابل هر هنرمند سوالی را گذاشت که او با کیمت ؟ با خلقهای انقلابی یا ضد ایشان ؟

بعضی از نویسندگان که مخالف انقلاب کبیر اکتوبر بودند، بعد از موفقیت انقلاب به خارج شوروی پناه بردند.

مایاکوفسکی در اولین روز های انقلاب قلم بدست گرفت و با نوشتن مقاله «فرمان شماره دوم لشکر هنر مندان» به مبارزه علیه دشمنان انقلاب برخاست. همچنان دیمیان - بیدنی با اشعار انقلابی و سرافیموویچ باداستان های خویش، همبستگی خود را با خلقها نشان دادند. آناتولی واسیلوویچ لوناچارسکی رول بزرگی را در اعمار ادبیات شوروی بازی نمود. الکساندر بلوک شعر «دوازده» ی خود را بخاطر انقلاب سرود.

زیر درفش انقلاب کبیر اکتوبر آثار نویسندگان شوروی انکشاف نمود.

ماکسیم گورکی درین این نویسندگان مقام اول را دارد زیرا او را می توان حتی قبل از انقلاب به مثابه بنیان گذار ادبیات پرولتری شناخت.

گورکی در یکی از نامه های خود که در سال ۱۹۱۸ در روزنامه «پراودا» نشر کرده بود، نویسندگان و روشنفکران را چنین دعوت نموده است :

«با ما بخاطر اعمار زندگی نوین بیوندید، برای زندگی که بخاطر آن مبارزه می کنیم، با ما بیوندید علیه نظام کهنه، بخاطر زندگی آزاد و زیبا».

ولادیمیر مایاکوفسکی در سالهای جنگ داخلی با اشعار انقلابی خود مردم را بخاطر دفاع از دست آورد های انقلاب کبیر اکتوبر دعوت کرد.

مایاکوفسکی در ۱۸ جولای ۱۸۹۳ در قریه بغدادی گرچان که فعلا بنام قریه مایاکوفسکی یاد می شود تولد یافت. وی در ۱۹۰۲ شامل مکتب گردید.

انقلاب ۱۹۰۵ را از نزدیک مشاهده کرد و حتی می توان گفت که وی درین انقلاب شرکت داشت، زیرا در تمام تظاهرات و میتنگ ها همبستگی و اشعاری را که خواهرش لودمیل از مسکو با خود می آورد درین میتنگ ها قرائت می نمود.

در سال ۱۹۰۶ مایاکوفسکی پدر خود را از دست داد و مادرش با فرزندان خود به مسکو آمد.

(ادامه دارد)

نیلو نا آهسته آهسته با کار های انقلابی نزدیک می شود. وی ادبیات مخفی را در بین کارگران پخش می کند. اگر در ابتدا کار های انقلابی را به خاطر کمیت با پدر خود انجام میداد بعد ها به خاطر عقیده و سخنی که خودش درین راه پیدا کرده بود، این کار را می نمود.

در اول ماه می نیلو نا همراه با پدرش در صنف اول قضا هر کنندگان قرار می گیرد و میداند که بخاطر کدام حقیقت بزرگ مجاززه می کند. به گفته دولارس عضو پرچم حزب کمونیست هسپانیا: «مادر گورکی سمبول همه مادران کارگران جهان و مادران همه انقلابی هاست».

انقلاب کبیر اکتوبر تاثیر بزرگی بر سال ۱۹۱۹ بود که هناد نفر از روشنفکران

می کنند وی در مقابل انضای محکمه نشه مانند یک نفر محکوم بلکه به حیث دشمن سر سخت حکومت و ساخنمان کهنه به روزوازی صحبت می کند :

«ما سو سیالیت ها هستیم، شعاع ما نیست، هرگز بر ما لکیت شخصی همه چیز برای خلق، همه قدرت بدست مردم برای همه کار می خواهیم، ما کارگران بیروز می شویم».

ایدهال های سیاسی و انقلابی با و را به یک کارگر کمونیست و انقلابی که جمعیت بزرگی را رهبری مینماید، تبدیل نموده است.

گورکی درین زمان سیمای پلاکی نیلو نا را هنر مندانه ترسیم نموده است. ابتدا وی در مقابل خواننده چون زن لاغری زیر غم به های خشم و غضب خورده شده است و زندگانی اش امیر نتیجه ظلم و ستم بود.



مایاکوفسکی شاعر بزرگ اتحاد شوروی

است آشکار میگردد. وقتی این زن بی میرد که پسرش یاول کتا بسپای غیر قانونی را مطالعه می کند می ترسد.

کلمه «سو سیالیت» وی را به وحشت می اندازد و می گوید: «یاول ضد زار است آنها یکی را کشند» که نیلو نا به تدریج می داند که چه اشخاص مهر بان و خوبی پدرش را احاطه نموده اند.

وقتی که خانه شان از طرف زاندارم مورد تفتیش قرار می گیرد، گورکی حالت «مادر» را چنین ترسیم می کند: با ترس بطرف رنگهای زرد زاندارم نگاه می کند و در سیمای زاندارم دشمن بی رحم و بی عدالتی را می بیند و میداند که حقیقت طرف کیمت

آرزوی پولدار شدن، «مگا» و بل ساد و پاک را به جنایت می کشاند وی پدر ساده بی است حرمت، وی را ناچار می کشاند که نزدیک است چلکا ش را بکشد.

معروفترین اثر ریالیزم سو سیالیتی گورکی در مان «مادر» است، گورکی در مورد نوشتن این امان حتی در سال ۱۹۰۵ فکر نموده بود ولی امان در سال ۱۹۰۶ نوشته شد و در همان سال منتشر گردید اما هیات مسانور قسمت های از امان را مسانور کرد. در سال ۱۹۰۷ حکومت تزاری خواست ماکسیم گورکی را بسا نوشته این اثر که چیه پرو یا گندی داشت و مخالف حکومت آن زمان بود محاکمه کند ولی خوشبختانه گورکی درین زمان درایتا لیا بود در سال ۱۹۱۷ «امان» مادر بدون مسانور به طبع رسید. اهمیت تاریخی این زمان در آن است که نویسنده درین اثر برای اولین بار در ادبیات جهانی منظره یی از میا رزات انقلابی کارگری را ترسیم نمود و سیمای کارگران انقلابی را نشان داد.

موضوع امان پروسه بیداری سیاسی کارگران و میا رزات قهرمانان طبقه کارگر است، میا رزات شان ضد حکومت مطلقه تزاری.

نویسنده در شروع زمان داستان زندگی بی ارزش و پر مشقت پدر «یاول» را مختصر شرح داده است.

به گفته کالین، ماکسیم گورکی در امان «مادر» برای اولین بار چهره یی انقلابی طبقه کارگر را ترسیم نموده است. «یاول» ابتدا در مقابل خواننده نشه مشا به یک کارگر بیجه عادی ظاهر می شود.

بعد از مرگ پدر خود عیاش گردید و ناوقت های شب به خانه می آمد. زندگانی یاول شباهت زیادی به زندگانی پدرش پیدا می کند. غم، بدبختی و بی مضمون و بی زندگی یاول آهسته آهسته تغییر می کند. وی با ادبیات انقلابی و روشنفکران انقلابی نزدیک می شود.

درین جا گورکی مرا حل میا رزات کارگران را به خاطر آزادی شان که نا جهان بینی علمی در مقابل کاپیتالیسم می جنگند، ترسیم می نماید. کتاب هسپان بزرگ را بر روی یاول می کشاند و شعور انقلابی را در یاول بیدار می سازد احساس می گردد که چو به یاول و رفایش به تد ریح راه دشوار مبارزه را طی می کنند. شکست ها انقلابی ها را از راه بیرون باز نمی دارد.

اولین قدم، قضا هر ات آنها بود بخاطر ماه می روز همبستگی زنجشکان جهان. «از حلقه کو چک کارگران و روشنفکران انقلابی، از پرو لیت مشرک، یسوی میا رزات دسته جمعی» اینست راه تاریخی طبقه کارگر روس که گورکی درین زمان آنرا ترسیم نموده است.

جرایان میا رزات انقلابی با لای افکار یاول تا نیر فوق العاده یی انداخت. زمانیکه یاول را توقیف می نمایند و محکمه

شعرویتنام

(از انقلاب پیر و زمند سال ۱۹۴۵ تا پایان دوره جنگ مقاومت - سال ۱۹۵۴)

انقلاب اگست و جنگ مقاومت بر آفرینش هنری بزرگترین شعرای ویتنام تأثیر عمیقی گذاشت. شعر نخستین سال‌های جنگ متغایل به قهرمانی و حمله‌های شکوهمند بود و این به سبب آنکه همه محیط را عمل قهرمانانه فرا گرفته بود. کافیت، سرودهای غم‌انگیز را رها کنید نفس بگیرید تا بلندتر فریاد بزنید «حمله!»

این سطرها را از شعر ولیم شان نقل کردیم (۱۸۸۸ تا ۱۹۴۹) و شعرا می‌بایست واقعیت جنگ را مطالعه کنند و به تصویرگری رئالیستیک آن دست یابند، مانند این شعر مین هیوی:

سر بازان با جامعه هایشان در خواب اند بالای برگ‌ها بوریایی نیست... از بالا، از میان ساقه‌های گندم باران میریزد...

و اینک سحر دمید. جنگ قشنگی جانبازی‌های سر بازان را ظاهر ساخت و در مقابل صنایع جبران ناپذیری وارد آورد. شعر نکون دین تمی به نام «به سرباز شهید» که در سال ۱۹۴۸ سروده شده است بیانگر چنین پیامی است: درمه غلیظ بر لبه کلاه آهنین قطره‌های آب می‌درخشد با صورتی آرام، گویا به خواب رفته‌ای... اما سینه‌ات به خون آلوده است و زیر پیراهن

سر بازیات زخمی است. ما فراز آمدیم تا با تو وداع کنیم. ما اینجا در این جنگل از هم جدا می‌شویم،



در حالیکه نمیدانم باز روزی در باز گشت ترا خواهم یافت؟ نقش پایا که به گور تو راه می‌نمایند محو خواهند شد علف‌ها زمین را خواهند پوشید و بارانها تپه‌ها را خواهند شست.

تنگ‌ها در پنجه‌های مافشرده می‌شوند، برای ادای احترام آتش و به راه می‌افتیم. در دور دست شفق خونین می‌دهد. مرغان به نوا پرداختند. شب‌سبیری شدنیست.

مجموعه اشعار توهی او که در گراماگرم جنگها سروده شده بود در سال ۱۹۵۵ به چاپ رسید. یکی از منتقدین ویتنام درباره اشعار وی چنین داوری کرده است: «شعر او را هر کسی بخواند تا ابد فراموش نخواهد کرد. در آن اشعار گوازی آیهایی معدنی هست که رهگذر می‌خواهد آنها را تکه سر بکشد. اشعار مجموعه یاد شده اساساً غنی و پرمایه لیریک مردمی دارد. متشبه‌ترانه‌های مردم در اشعار توهی او آنکه تساهیل حاصل میکنند. زبان ساده و روشن اشعار که می‌تواند با همه عمق و دقت آرمان شاعر را منعکس سازد از سروده‌های مردم گرفته شده است. طور مثال نزدیکی به فولکلور در شعر «راه را خراب میکنیم» که در سال ۱۹۴۸ سروده شده است به خوبی دیده می‌شود. ماه از فراموشی تپه‌ها با جشن خمار آلود نگاه میکند.

راه چون فتنه دراز سیاهی پیچیده است هنگام کار خوه‌ران صمیمی اند. صد ها بیل بر زمین! یک! صد ها بیل بر زمین! دو! ما راه را خراب میکنیم. دشمن بر آن نخواهد گذشت...

«ترانه اکتوبر» که در سال ۱۹۵۰ سروده شده در ویتنام معروف است. توهی او سراینده این ترانه در نخستین بخش آن آنکه گزارش رزمی با آغاز غنایی استادانه آ میخته است. در سیاه چاه‌ها و هنگام صعود بر سکوی اعدام و گاهی که زیر رنگار گل‌های زهر آگین می‌افتند

میهن پرستان دلیرانه فریاد می‌زنند: «زنده باد اتحاد شوروی و زنده باد حزب! با سر بلندی از پیروزی عظیم تو ما در راه دوستی از می و برادری اگست ویتنام

باتو، اکتوبر شوروی تلاش می‌ورزیم! در مجموعه اشعار توهی او که ذکرش گذشت ترجمه‌هایی هم جای دارد که شهرت زیادی یافته‌اند، و همانا به یاری استعداد همین شاعر سمیونوف مخنور نامدار شوروی با شعرهای «منتظم باش»، «به خاطر داری الیوشا...» و دیگر وارد مرز شعر ویتنام گردید. چنان‌که اوتیوتکه (متولد در سال ۱۹۲۶) سراینده مجموعه شعر به نام «زمین در ماه اگست» هنرش را به تصویرگری زندگی دماختصاص داد.

بقیه در صفحه ۵۴

کشورهای آزاد شده و مسئله ارضی

مسئله ارضی یکی از مسایل کلیدی رشد اجتماعی و اقتصادی کشور های آسیا، آفریقا و امریکا لاتین است. سرعت رشد اقتصادی و دور نمایی اقتصاد مستقل به حل این مسئله وابسته می باشد. حل مسایل اساسی رشد سیاسی، اجتماعی و کلتوری کشور های تازه به استقلال رسیده نیز بسته به مساحه ارضی است. کشورهای روبه انکشاف در برخورد با مسئله ارضی به مشکلات قابل ملاحظه مواجه می گردند. حلقه های امپریالیستی می گویند این مشکلات را استثمار نمایند تا از خروج کشور های که جنبش های دهانی بخش ملی در آن اوج گرفته است از دایره سرمایه داری جهانی جلو گیری ننوده باشند، و به اساس آن ایدیولوگ های آنها تصورات گوناگونی را خورده فروشی می نمایند مثلاً اشاعه جنبش شورائیکه بین عقب ماندگی زراعتی کشور های روبه انکشاف و «کمردن» نفوس «کره زمین ارتباط نزدیکی وجود دارد.

علوم عصری ادعاهایی را را جمع به اینکه «کثرت نفوس» کره ارضی منبع عمده بحران زراعتی و بحران نیروی مواد غذایی است رد می نماید. تنها در حدود یازده فیصد سطح زمین (تقریباً ۱۰۰ میلیون هکتار) به منظور امور زراعتی مورد استفاده قرار گرفته است و هنوز از ۸۱ فیصد مساحت قابل آبیاری زمین استفاده بعمل آمده است. با تکنولوژی عصری، در حدود ۷۰ فیصد سطح زمین (در حدود ۱۰۰ هزار میلیون هکتار) به منظور زراعت می تواند بکار برده شود، در صورتیکه توجه جدی به استفاده از صحراها، شوره زارها و نواحی ایکه دامپایخ پوشیده شده مبلول داشته شود و زمین در دست مورد استفاده قرار گیرد امکان دارد بلیون هامردم تنها با محصولات زراعتی تغذیه شوند.

این تصور ایدئولوگ های غربی به همان اندازه اشتباه آمیز است که قانون تنقیص قابلیت زرع زمین یا تنقیص ظرفیت زمین را به پیش می کشند، که در واقعیت امر ناشی از تنظیم ضایعه آمیز مالکیت

است. در نیم اول سالهای ۱۹۷۰ و در دات غذا توسط کشور های آفریقا سه برابر شد. بهار دیگر «انقلاب سبز» هنوز قسمت اعظم نفوس آفریقا را تحت تأثیر قرار نداده و به شکل خواهد توانست وضع را تغییر دهد تا و قتیکه تحولات اجتماعی لازمه صورت نگیرد و برای استفاده از دستاوردهای علمی و تکنیکی شرایط مهیا نگردد.

یک بررسی علمی: در سالهای اخیر مطالعات جدیدی در ادبیات نیروی علمی به ظهور پیوسته و تحرک اقتصاد کشور های رو به انکشاف را از دیدگاه تازه مورد بررسی قرار داده اند. قبل از همه این مطالعات، اقتصاد متعدد الشکل و تصورات و شد سرمایه داری وابسته را که به عقیده ما، برای دانستن و درک جریانهای اقتصاد کشورهای آسیا، آفریقا و امریکا لاتین موضوع کلیدی است احتوا می کنند.

از نقطه نظر مناسبات اجتماعی، تصور اقتصاد متعدد شکل به تشخیص شکل یا ساختمان عمده اقتصادی نیازمند است اخیراً سرمایه داری در اکثر کشور های رو به انکشاف چنین شکلی داشته است. سرمایه

داری جهانی در رشد اقتصاد ساختمانهای مختلف اقتصادی کشور های تازه آزاد شده ایکه قسمت گیری سرمایه داری دارند تا لیر قاطع دارد. ساخت های اقتصادی ما قبل دوران صنعتی باید به حیث بقایای گذشته مورد بررسی قرار نگیرد بلکه نتیجه رشد سرمایه داری جهانی نیز باید تصور شود.

بر خلاف گذشته، و قتیکه کشور های مستعمره و وابسته به حیث منابع مواد، به شمول مواد غذایی برای کشور های صاحب مستعمره محسوب می شد، امروز مجبور اند مواد غذایی را از کشور های سرمایه داری انکشاف یافته وارد نمایند. قدرت های امپریالیستی تا مخصوصاً ایالات متحده امریکا، صدور مواد غذایی را به حیث یک اسلحه سیاسی برای تحت فشار قرار دادن کشور های آزاد شده بکار می برند. نتیجه، کشور های آفریقا، طور مثال، در حالیکه به بازار سرمایه داری جهانی تو لیدات زراعتی عرضه می دارند مجبور ساخته میشوند تا محصولات غذایی عمده مورد نیاز خود را تولید نمایند. این بدین معنی است که آنها کاملاً وابسته به تواناییات کوچک بازار جهانی بوده و بار بزرگی بر تعادل تجارتی خاور خا و آنها وجود دارد، که بطور قابل ملاحظه ای تلاش آنها را برای بهبود وضع زندگی اقشار وسیع ساکنین آنجا، مخصوصاً دهاقین، خنثی می سازد.

برای عده زیادی از کشور های رو به انکشاف، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تنها سبب صادرات تولیدات زراعتی کشور های رو

به انکشافی در صادرات جهانی از ۵۷ فیصد در سال ۱۹۵۵ به ۳۰ فیصد در سال ۱۹۷۰ تنزیل نموده. با وجود تمام تلاش های که به سویه ملی و بین المللی خرج می دهند، تو لید زراعتی آنها در برابر رقابت مواد ترکیبی قرار می گیرد، بهر علاوه، او باید با قدرت تو لیدی بسیار بلند کشور های سرمایه داری و مانع های زیادی تجارتی نیز هم چشمی نمایند.

یک راه حل ریالیستیک:

مسئله ارضی کشور های رو به انکشاف وقتی به دو سستی میتوان درک شود که از مو قف وابسته آنها در سیستم سرمایه داری جهانی آگاهی حاصل شود. تحکیم و استثمار امپریالیستی بر زراعت این کشور ها تأثیر تخریبی دارد.

استثمار بخش های ما قبل سرمایه داری و اوایل سرمایه داری اقتصاد، توسط انحصار های امپریالیستی صلب مالکیت مولدین مستقیم و بیگانه شدن آنها از مسایل تولید سرعت بخشیده، و سبب ایجاد یک اردوی نا داران قسیمی یا کامل مولدین رو ستائی گردید. اما اقتصاد عقب مانده برای تیدیل شدن این مزد گیران با استعداد به پروتستادیا یا هیچ شرایط مساعد ایجاد نمی کند و یائینکه کمترین شرایط را مساعد می سازد قسمت عمده نفوس روستا را در کشورهای آسیا و آفریقا دهاقین استثمار شده و فقیر تشکیل میدهد که شیوه باستانی زندگی را در پیش گرفته اند. آنها قطعه های کوچک زمین دارند که به شیوه کهنه آرا زرع می دارند.

عقب ماندگی زراعتی کشور های روبه انکشافی ناشی از این است که درین بخش اقتصاد نیرو های مولده بسیار عقب مانده بکار برده شده و اکثریت وسیع نفوس پر کار جامعه را استخدام داشته اند، این عقب مانده گی مسئول حجم یائین با زده کشا و وزی و مسئول رشد بسیار بطی آن می باشد. این بدان معنی است که فاصله میان نیازمندی روز افزون غذایی نفوس و تولید مواد خام صنایع رشد یافته، از یکسو و میزان رشد زراعت از سوی دیگر رو به ترا تید است.

یک مصادیق غیر متعصب مجبور است چنین نتیجه گیری نماید که وضع زراعت کشور های رو به انکشاف میتواند با تطبیق نابست و پیگیری رفودم های اساسی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایکه در کشور های سرمایه داری از حل مسئله ارضی تجربه شده است، تغییر یابد.

خاستا، تجارت جمهوری های آسیای میانه شوروی و همچنان منگولیا که خلق های آن از طریق راه رشد غیر سرمایه داری به سوی سرمایه داری میل دارند، لذا با تکرار آلتست که در عصر ما برای تنظیم و انجام موثر زراعت در یک مرحله گوناگون تاریخی امکانها حقیقی وجود آمده است.

هو چی مین که اسم اصلی آن (نگوین تا تان) می باشد در (۱۹) ماه می سال ۱۸۹۰ در قریه (کیم-لیسن) ناحیه (نام دان) ایالت (نگک آن) ویتنام در یک خانوادۀ معلم چشم به جهان گشود.

هو چی مین در جریان مبارزه خویش چندین مراتب اسم خویش را تغییر داده است زیرا از طرف پولیس به طور جدی تعقیب می شد مگر از سال (۱۹۴۲) به این طرف به اسم آخرش که هو چی مین بود، ملقب گردید و در تمام جهان به این اسم شهرت یافت.

هو چی مین از ایام طفولیت خویش تحت تأثیر اندیشه های انقلابی و مترقی به فعالیت پرداخت.

او در (۱۵) سالگی به عضویت جبهه دموکراتیک و وطنپرست محلی که در مقابل استعمار فرانسیسی ایجاد شده بود در آمد. جبهه مذکور با قاطعیت در مقابل استعمار خارجی

از منافع خارجی

ترجمه لطیف

هو چی مین قهرمان نامدار و انقلابی ویتنام

استعمار فرانسیسی مبارزه میکرد. هو چی مین بعد از آن تعلیمات ابتدایی خویش را در نشنل کالج شهر (هو) به موفقیت سپری کرد و در سال (۱۹۱۰) دیپلم از تحصیل برداشت و در لیسه (دیو لاندان) به حیث استانت ایفا وظیفه می نمود. هو چی مین در سال (۱۹۱۱) از لیسه مسلکی بیگون فارغ گردید و تصمیم گرفت تا به ممالک خارجی سفر نماید. تا که بدین طریق با افکار مترقی و انقلابی آشنا می پیدا کند برای بازگشت به ویتنام و مقصد در سال (۱۹۱۱) عازم فرانسه گردید در فرانسه به حیث کارگر شرکت کشتی سازی مقرر شد. دیری نگذشته بود که عازم آفریقا شد و از کشورهای همسایه، پرتغال و الجزایر دیدن نمود در این سفر کتاب مشهور خود را که (شکست استعمار فرانسیسی) نام دارد نوشت. کتاب مذکور از طرف جوانان انقلابی مورد استقبال گرم قرار گرفت. بعد از سفر آفریقا هو چی مین وارد لندن

گردید. در لندن ابتدا به حیث جاروکنی و سپس در هتل (کارل سون) به حیث معاون آشپز انجام وظیفه می کرد. در نیمه سال (۱۹۱۴) هو چی مین لندن را ترک کرد و عازم ایالات متحده آمریکا گردید. هو چی مین آرزو داشت با جنبش آزادی بخش آن کشور آشنا می حاصل نماید. بعد از اینکه جنگ جهانی اول خانه یافت، هو چی مین به فرانسه رفت. در فرانسه به حیث عکاس ایفای وظیفه می نمود و در جریان آن به یک سلسله نشرات انقلابی پرداخت. هو چی مین نخستین شخصیت ویتنامی بود که از انقلاب کبیر اکتوبر به گرمی استقبال نمود و خاطر نشان ساخت که آید یو لوزی علمی طبقه کارگر یگانۀ راه نجات خلقهای تحت استعمار و استثمار است. هو چی مین در مورد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر بر چنین می نویسد: «اشعه زرین انقلاب کبیر اکتوبر بر ما نهد»

انقلاب در خشان خلقهای مستعبد پنج قاره جهان را در مقابل ظلم و استثمار به جنبش و حرکت در آورد.

در سال (۱۹۱۹) موقعیکه کنفرانس صلح در (ویرسایل) دایر گردید، هو چی مین به نمایندگی از وطنپرستان ویتنام دست خواسته های مردم قهرمان ویتنام را به کنفرانس مذکور فرستاد. کنفرانس (ویرسایل) به خواسته های آنان توجه جدی خود را جلب نمود و در خواست نامه آنها را در روز نامه سوسیالیستی فرانسه (لی پاریس) منتشر کرد و بدین ترتیب جهان را به جنايات استعمار فرانسیسی در ویتنام آگاه نمودند.

در سال (۱۹۲۰) هو چی مین در کنفرانس (کانگرس ملی حزب سوسیالیست) فرانسه که در (تورز) دایر شده بود شرکت ورزید. هو چی مین نخستین شخصیتی بود که عضویت حزب کمونسٹ فرانسه را بدست آورد. حزب مذکور بعد از کنفرانس (تورز) تأسیس گردیده بود. وقتیکه هو چی مین در فرانسه زندگی داشت، همیشه با آن تعداد از ویتنامی ها که در فرانسه می زیستند رابطه قایم کرده بود، با آنها سخن می گفت و آنها را به تیوری انقلابی و جهان بینی علمی مجهز می ساخت. هو چی مین به کمک رفقای انقلابی و مبارزانیش کتاب ها، نسخه ها و رساله های انقلابی را به ویتنام می فرستاد تا که بتواند مردم کشور خود را بر ضد استعمار فرانسیسی تحریک نماید. در سال (۱۹۲۱) به هنگامی رفقای خویش (اتحادیه خلقهای استثمار شده) را در پاریس تأسیس نمود. بعد از تأسیس اتحادیه روز نامه انقلابی را به نام (مظلومان) منتشر ساخت و خود به حیث مدیر روز نامه، خزانه دار و توزیع کننده آن روز نامه و تبلیغ خویش را با کمال صداقت انجام می داد. روز نامه مذکور بنا بر اهدافی انقلابی به زودی در ویتنام شهرت یافت. روز نامه مظلومان نظر به ماهیت انقلابی خویش، مطالب علمی و انقلابی را به نشر می سپرد. روز نامه را جمع به اتحاد شوروی و انقلاب پیروز مند اکتوبر

و موفقیت سوسیالیزم در کشور شو را، مقالاتی لایحه می نوشت و بدینسان جهان را به تیوری مترقی آشنا می ساخت.

هو چی مین در سال (۱۹۲۳) در انتسرناسیونال دهقانان شرکت ورزید و به حیث عضو کمیته اجرا تیوری انترناسیونال دهقانان انتخاب گردید. در سال (۱۹۲۴) به حیث عضو حزب کمونسٹ فرانسه و نماینده کشور های استعمار شده در راس یک هیات وارد مسکو شد در پنجمین کانگرس جهانی انترناسیونال کمونسٹ شرکت جست هو چی مین نظر به اینکه استعداد و لیاقت عالی داشت به حیث عضو بوردا اجرا تیوری دینت شرقی کانگرس کمیته انترناسیونال گردید وی در سفر کو تا اتحاد شوروی کتابهای مشهور خود را به نام های «جوانان» «چینی» و «نژاد سیاه» به رشته تحریر در آورد.

هو چی مین به صفت یک انقلابی واقعی و وطنپرست، با عزم و استقامت علمی فرا گرفتن هر چه عمیق تر جهان بینی علمی و آید لوزی دورا نماز طبقه کارگر برآمد که بعد از این حصار کتاب مشهورش به نام «راهی که بسوی جهان بینی علمی رهبری ام کرد» چنین خاطر نشان می سازد:

«نخست و وطنپرستی رهبری ام کرده که به رهبر پرولتاریای جهان اعتقاد پیدا کنم. انترناسیونال سوم قدیم به قدیم در جریان مبارزه و فعالیت علمی با فرا گرفتن جهان بینی علمی تد ربحا حقیقت را برای تمام ثابت ساخت و پی بردم که یگانۀ راه نجات خلقهای جهان، ایجاد جامعه بدون استثمار و بدون طبقات است که ملت های محکوم جهان را به سوی افق های روشن رهبری می کند».

در ماه دسامبر سال (۱۹۲۳) هو چی مین، عازم کانتون شد تا «سازمان انقلابی خلق ویتنام» را تأسیس نماید. در جون (۱۹۲۵) وی «اتحادیه انقلابی جوانان و متحد ویتنام» را تأسیس کرد و به اعضای اتحادیه هدایت داد تا هر چه بیشتر جهان بینی علمی و آید لوزی دورا نماز طبقه کارگر را پخش و کلیه عنا صر و وطنپرست و ترقیخواه را در یک سازمان واحد منسجم نمایند.

در سال (۱۹۲۷) هو چی مین، رساله مشهور خود را به نام «راه انقلاب» منتشر ساخت. در این رساله وی خط مشی خلق ویتنام را تعیین کرد. بعد از آنکه چا تکای شیک در چین توسط کودتای نظامی به قدرت رسید، تنها بر ضد وطنپرستان چینی بلکه بر ضد کمونسٹ ها و مین پرستان ویتنامی نیز مبارزه شدید نمود.

هو چی مین در سال (۱۹۲۷) حسب تصمیم کمیته مرکزی اتحادیه جوانان انقلابی خلق ویتنام، به شانگهای مسافرت کرد و بعد از اقامت کوتاه وارد ماسکو شد. از مسافرت اتحاد شوروی به زودی در کنفرانس صلح

و همبستگی بین المللی که در (بروکسل) انعقاد یافته بود، شرکت نمود و در ضمن از بعضی کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، سوئیس و ایتالیا نیز دیدن بعمل آورد و در سال (۱۹۲۸) وارد تایلند شد. در آنجا با ویتنامی های که در تایلند سکونت داشتند، ملاقات نمود و تصمیم گرفت که شد تا یک جنبش انقلابی دیگری را تأسیس کنند. درین موقع مقامات فرانسیسی، در جستجو بودند تا وی را گرفتار نمایند، اما موفق نشدند. در سال (۱۹۲۹) مقامات فرانسیسی تصمیم گرفتند هو چی مین را نظر به فعالیت های سیاسی اش به اعدام محکوم نمایند، همان بود که فیصله اعدام هو چی مین را در غیابش صادر نمودند.

در سال (۱۹۲۹) «حزب نوین ویتنام» «اتحادیه جوانان انقلابی متحد ویتنام» به سه حصه تقسیم شدند و هر یکی از آنها بدو از اینکه اصول انقلابی را در نظر داشته باشند خود سرانه عمل می نمودند. درین وقت کمیته اجرا تیوری انترناسیونال کمونسٹ، ملی نامه که عنوانی کمونسٹستان هند و چین صادر گردیده بود چنین خاطر نشان نمود:

«این وظیفه بزرگ بر دوش شما انقلابیون مترقی هند و چین است تا که یک حزب کارگری را بوجود بیاورید».

درین موقع هو چی مین وارد هانگانگ شد در آنجا کمیته اجرایی حزب کمونسٹ را تأسیس نمود و از کلیه نمایندگان سازمان های مترقی دعوت بعمل آورد تا کنفرانس را ترتیب نمایند. همان بود که در نیروی سال (۱۹۳۰) نمایندگان سازمان های مختلف، گرد هم جمع آمده و حزب کمونسٹ ویتنام را تأسیس نمودند. حزب مذکور سپس به نام حزب کمونسٹ هند و چین شهرت یافت. هو چی مین در موقع کنفرانس نیز تأکید نمود که باید اولتسر برای برقرار شدن دولت دموکراتیک ملی سعی بعمل بیاوریم و سپس کوشش های خود را برای ایجاد دولت سوسیالیستی وقف نماییم.

در پنجم جولای سال (۱۹۳۱) موقعیکه هو چی مین در هانگانگ به سر می برد از طرف مقامات انگلیسی دستگیر گردید و به دو سال حبس محکوم شد. بعد از سپری نمودن دوره زندان نخست به (امای) و سپس وارد (شانگهای) گردید. در سال (۱۹۴۳) برای بار سوم وارد اتحاد شوروی گردید و در آنجا برای فرا گرفتن مسائل سیاسی و برای بله های ملی و استعماری کار میکرد.

در سال (۱۹۵۳) هو چی مین در هفتمین کانگرس جهانی کمیتران شرکت ورزید و در اوایل (۱۹۳۹) وارد چین گردید تا از نزدیک با جنبش انقلابی ویتنام رابطه برقرار سازد. هو چی مین در تأسیس حزب کمونسٹ چین سهم فعال گرفت. در اواخر سال (۱۹۴۰) هو چی مین وارد ویتنام گردید.

هو چی مین از سفر های که نموده بود، نتیجه فوق العاده ای بدست آورد که نتیجه سفر های خویش را در انقلاب ویتنام به طبقه در صحنه

گاهی يك حادثه عا دی میتواند مسیر زندگی انسان را دگرگون سازد. این جریان بر ایلینا که خود شش يك عکاس عا دی و شوقی بود و تازه بیست و هفت بهار زندگی را پشت سر گذاشته بود، اثر وارد کرد. وی با شرکت در نمايشگاه عکاسی ها توانست در برابر عکاسان حرفه ای دست و پنجه نرم کند و در بین آنان جای پای برای شش پیدا بد. شش از آن وی در برج برق، که يك کار غیر عا دی برای زنهایست، مشغول به کار بود و فقط گاه گاهی کمره را برمیداشت و به شکل تقریبی به گرفتن تصاویر می پرداخت. و قتی که خبر واعلان تدویر این نمايشگاه را شنید بسیار

آنکه به پیروزی شش باور نداشت. سعی کرد با شرکت در آن بخشش را بیازماید. او پیش از آن هرگز در مسابقه عکاسی شرکت نکرده و جایزه بی دریا فت ننموده بود، ولی به زودی هیئت داور استعداد وی را در هنر عکاسی در یافت نموده و به او اجازه دادند تا در بخش عکاسان حرفه ای به مسابقه بپردازد. پس از آن بود که برای شش کاری در روزنامه یسی پیشنهاد کردند. او را میتوان يك عکاس حرفه ای خواند. شش را و این است: راحت را در جنگل زندگی می باز کن! او در جریان عمر کو تاعش به چندین راه هنری گام زده ولی

بقیه در صفحه ۵۳



عکاسی ایلینا

تصویر «علف هـا»

تصویر «زمستان و پشك»
عکاسی ایلینا



عکاسی ایلینا

تصویری بنام «تصویر خودی»

ترجمه کاو نده

تصاویری که مسیر زندگی زنی را دگرگون ساخت



آزاد و دموکراتیک، بدین مفهوم که هیأت موظف بدون احساس تفوق جوئی و عاری از هر گونه خود پرستی به پرسش های ما پاسخ میدادند و بر موضوعاتی که مهم می نمود روشنی می انداختند.

اگر در مورد امتحان نائیکه در گذشته صورت می گرفت از دوستان و خواهران ننان چیزی شنیده باشید آنرا با این امتحان چگونگی مقایسه می کنید؟

من درین باره در گذشته چیزهای می شنیدیم که انسان از شنیدن آن تنگ می داشت چه رسد به آنکه انسانی آنرا مرتکب شود ولی با تأسف باید گفت که زر پرستان و مقامات ذیصلاح حاین رژیم های گذشته واقعا آنرا مرتکب می شدند.

مثلا چه؟

مثلا اینکه آنها بنام ابریشم (معیار شمول) رقمی را که خودشان میخواهند تعیین می نمودند و برای اینکه نور چشمی همای



گوشه یی از امتحان شمول به پوهنتون

کانکور پوهنتون یا لحظا تیکه باترس، امیدو انتظار شاگردان داوطلب توأم است



مریم عتیقی از لیسۀ رابعۀ بلخی

وابسته به عمال در بار را که همه دوره های تعلیمی را در عیاشی میگذرانند به بلند ترین نمره کامیاب و به دلخواه خود آنها را شامل پوهنخی های مورد نظر ساخته باشند و چنانچه های طلایی را در اختیار آنان قرار داده باشند در بدل پول کامیاب می نمودند و حتی سوالات امتحان را قبلا در اختیار شان قرار میدادند که متاسفانه اکثر شاگردان لایق و مستحق نا کام شمرده می شدند و گناه شان هم این می بود که نه پول داشتند و نه واسطه! اما خوب شیکتا نه اکنون چنان نیست پول واسطه و وسیله جایی ندارد

خوانندگان گرانقدر مجله ژوندون چنانکه میداند چندی قبل امتحان کانکور صنوف دوا زدهم لیسۀ های شهر کابل توسط هیأت موظف در پوهنتون کابل گرفته شد. خبرنگار مجله ژوندون با استفاده از فرصت سری به پوهنتون زده و از آنجا گفتنی های دارد. ببینیم که چه ار مغانی تقدیم فر هنگ دوستان می کند:

چرانی؟
بعد از آن از عده یی از شاگردان خواهش نمودم تا در ختم امتحان بامن در پای صحبت نشسته و در باره چگونگی کانکور و موضوعات مربوط به گفت و شنود بپرسد. در پایان امتحان نخست از مریم عتیقی می پرسیم:
خوب شما صحنه یی امتحان را چگونگی یافتید؟
صحنه یی امتحان را نهایت

حل نمودن سوالات بود مخاطب قرار داده از وی خواهش نمودم تا خود را معرفی کند.
وی با صمیمیت خاص و لهجه مؤدبانه و مؤقر گفت: اسمم مریم تخلصم عتیقی و شاگرد صنوف دوازدهم (ه) رشته ساینس رابعۀ بلخی می باشم.
خوب حاضرید بعد از ختم امتحان به سوا لایم پاسخ بگوئید تا در مجله ژوندون بچاپ برسد.

هنگامیکه داخل صحنه یی پوهنتون گردیدم، فضا را مملو از سرور و شادمانی و سرشار از آرزوها و امید به آینده یافتیم. شاگردان با تبسم های فرحست بخش از همه یکر پذیرای میگردند و با نثار بوسه های گرم یکدیگر را در آغوش میکشیدند. لحظه یی بعد دسته دسته سوی اتاقها تیکه جهت اخذ امتحان ترتیب و تنظیم گردیده بود به حرکت افتادند و در جاهای معینه اخذ موقع نمودند. در آنجا عده یی را مصروف حل نمودن سوالات و عده یی را هم در حال فال انداختن یافتیم و بعضی ها هم چنان در اندیشه و تفکر غرق بودند که گویی از اینکه ارزش وقت را نادیده انگاشته اند، ندامت می کنند.
درین میان شاگرد یواکه سرگرم

فقط لیاقت و استعداد خود شاگرد است که معیار قرار داده میشود نه چیز دیگر.

- خوب شما کدام پو هنجی را انتخاب نموده اید ؟

- انتخاب اولم پو هنجی طب و انتخاب دومم پو هنجی ساینس است.

- چرا ؟

- بخاطریکه به طب علاقه دارم و میخواهم از این طریق به موطنم خدمت نمایم.

- به نظر شما یک داکتر باید چه خصوصیات داشته باشد ؟

- یک داکتر باید رویه و کرکتر خوب داشته باشد بدین معنی که بتواند مریضش رانه تنها از نگاه جسمی بلکه از نگاه روحی نیز تدای کند.

- اقدامات اخیر دولت در مورد اینکه کلینیک های مجانی معاینات را دایر و هم عوض دوا بکنند دوا جنریک را رایج نمود به نظر شما چگونه است ؟

- اقدام نهایت نیک و انسان

همچنان در مورد ادویه باید گفت که در گذشته قیمت نسخه های مندرج ادویه از توان خلق ما بالا میرفت و اکثریت جامعه توان خرید آنرا نمیداشتند در حالیکه امروز ادویه جنریک باعین خاصیت و تاثیر دوا با تلت، به ارزا ترین قیمت با اختیار مریض و مریضداران ما گذاشته میشود.

- خوب مریم جان خدا نخواست که اگر در کانکور پو هنجی نا کام بمائی باز چه خواهد شد ؟

- هیچ، به وظیفه مقدس معلمی می پردازم زیرا رشته تحصیلی ام هم رشته ساینس است و من بخوبیترین وجه از عهده این وظیفه انسان میشود که استعداد واقعی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شما گردا نیکه در امتحان کانکور

می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه با روح آرام و عاری از تشویش بحل سوالات

شان بپردازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمک خوب و شایسته می نماید. بعدا می پردازم به صحبت با

واقعی آن در راه خدمت به خلق و وطن از آن استفاده نمایند.

- به خواهرانت چه پیام و گفتنی ها دارید ؟

- پیامم به خواهرانم اینست که اول باید وطن پرست باشند و وطن را شرف و قربانی را در راه آن افتخار خود بدانند و دوم اینکه در انتخاب رشته های علمی تابع احساسات و تلقینات نشوند بلکه استعداد شانرا بطور واقعی در نظر داشته باشند و لو که از دید گاه بعضی ها مسلکی از نظر افتاده هم باشد زیرا پیشرفت و ارتقاء واقعی در مسلک هنگامی نصیب بخوبیترین وجه از عهده این وظیفه انسان میشود که استعداد واقعی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شما گردا نیکه در امتحان کانکور می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه با روح آرام و عاری از تشویش بحل سوالات شان بپردازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمک خوب و شایسته می نماید. بعدا می پردازم به صحبت با



محمد عثمان از لیسه حبیبیه

.....

شاگردانیکه دور و پیشم حلقه زده و به گفتگو می باشند. یکی از آنها را مخاطب قرار داده می گویم خود را معرفی کند.

میگوید: اسم آسیه و کیلی و متعلقه لیسه آریانا می باشم. شما کدام رشته را امتحان می دهید ؟

می گوید اجتماعات را.

- چه انگیزه باعث شد تا رشته اجتماعات را انتخاب کنید ؟

- نظر به علاقه ای که به رشته اجتماعات داشتم و هم باید گفت



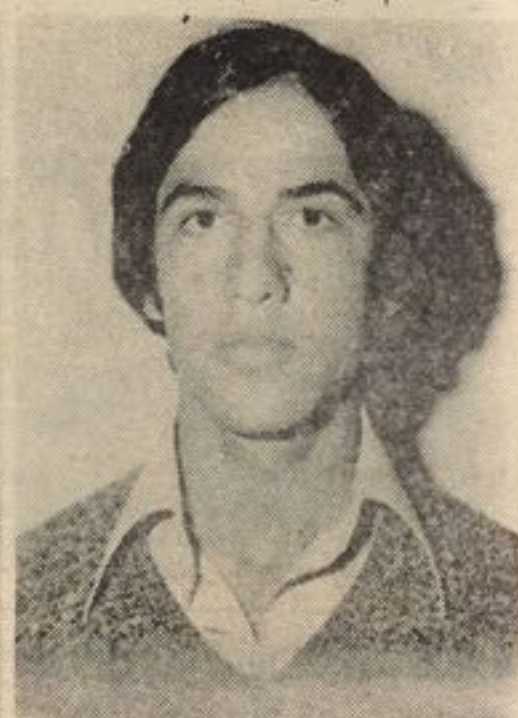
آسیه وکیلی از لیسه آریانا

.....

در بازار دوا طلبی هر که پول زیاد می پر داخت به آن تسلیم داده می شد و حق آه کشیدن نداشت. ولی اکنون چنان نیست و حق و حقوق زن و مرد در همه ساحات یکسان است که این بهترین ارمغانی در پهلوی سایر ارمغانهای انقلاب ثور برای زنان افغانستان محسوب میشود.

- به داکتر ها چه گفتنی داری ؟

- داکتر ها باید احساس همدردی و انسان دو ستی داشته باشند و علمی را که آموخته اند به شکل



یعقوب از لیسه انصاری

.....

دو ستانه است بدین مفهوم که در گذشته بعضی ها حتی علم را می فروختند و باوجود آنکه از خون همین مردم تغذیه و تربیه می شدند و هم مصارف دوره های تحصیل شان از جیب مردم پر داخته می شد باز هم در برابر خلق بی اعتنا می بودند و فقط بالای پول حساب میکردند و امروز جوانان مترقی و وطن پرست ما که با خلق و میهن شان علاقه نا گسستنی دارند دوا طلبانه در کلینیک های مجانی به معاینه و تدای می پردازند.

که پدرم تاریخ دان می باشد و کتا بهای زیاد تاریخ و جغرافیه را که کتا بهای پدرم می باشد مطالعه نموده ام از ینرو علاقه گرفتم تا رشته اجتماعات را انتخاب و در آینده توانسته باشم معلم خوبی شوم، تاریخ و جغرافیه تدریس کنم.

اینکه رشته ساینس را انتخاب نکرده ام جرات اینرا ندارم تا انجیر شوم.

- شاید قبل از اینکه داخل صحنه امتحان شوید از امتحانات سالهای گذشته از دو ستان خود معلوم مائی گرفته باشید آیا امتحان امروزی شما بطوریکه معلومات داشتید بود و یا اینکه کدام تغییراتی در آن دیده می شد ؟

- قسمیکه از دو ستان پرسیده بودم امتحان کانکور پو هنجی به نظرم زیاد مشکل جلوه میکرد اما وقتیکه بارچه سوالات را بدست آوردم زیاد آسان و وقت کافی هم داشت که هر شاگرد ذکی می توانست بعد از حل سوالات باز دیگر آنرا تکرار کند و چیزیکه نزد من مشکل بود وقت و سوالات ریاضی بخش اجتماعات بود چرا که ما میتوانیم فور مول های ریاضی را اختصار کنیم و هر سوال ریاضی نظر به فور مول حل می شود که شخصا خودم زیاد تر مضامین اجتماعات را خوانده بودم و سوالات ریاضی واقعا برای من و شاگردان رشته اجتماعات مشکل بود.

- خوب آسیه جان شما کدام پو هنجی را انتخاب کرده اید ؟

- در قدم اول ادبیات را، می خواهم تاریخ و جغرافیه بخوانم.

- اگر در پو هنجی مورد نظر خود موفق نشدید آیا سال آینده امتحان خواهید داد و یا چگونه ؟

- اگر کامیاب نشدم به یکی از دوایر رسمی کار خواهم کرد چرا که وضع اقتصادی ما آنقدر خوب نیست با آنهاطمینان دارم که کامیاب شوم.

شما گرد دیگر یک اسم خود را محمد یعقوب شاگرد لیسه انصاری معرفی می کند در باره چگونگی امتحان کانکور امسال پو هنجی چنین میگوید:

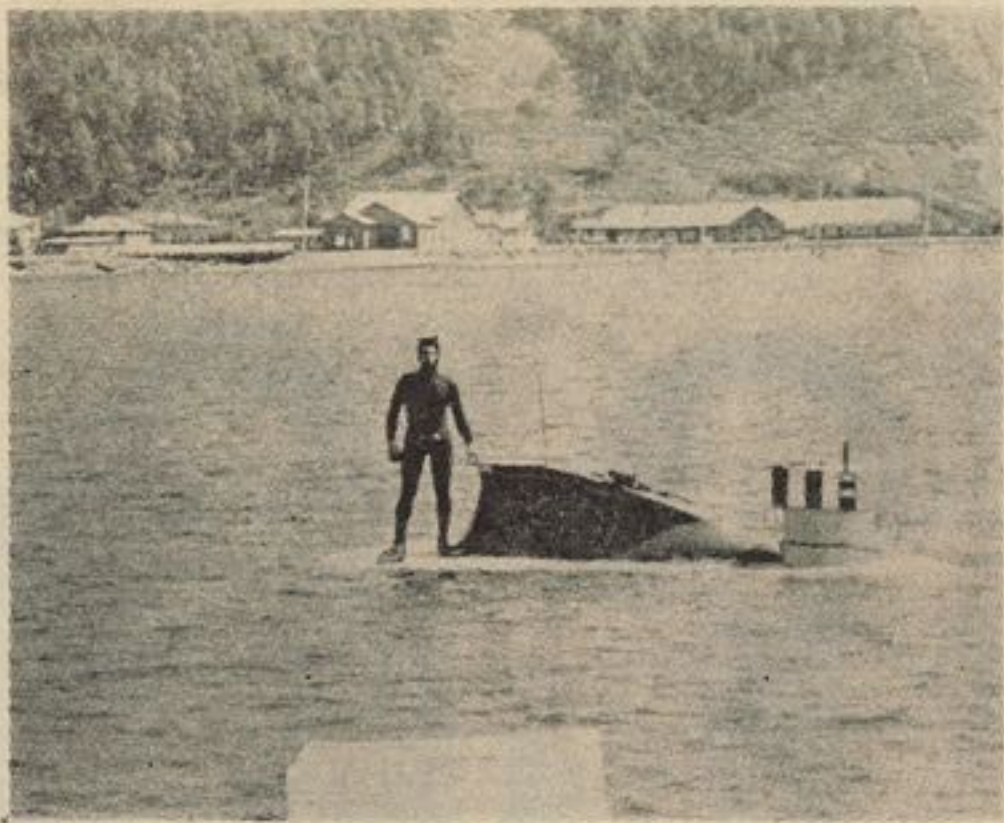
- قسمیکه قبلا در باره امتحان بقیه در صفحه ۵۶

انگلی کنگی های آبی و آبی گنگی

مترجم: عبدالله سعیدی

الماس آب های آشامیدنی

در قشر زمین



جبل بایکال با عمق وسطی (۷۳۰) و عمق اعظمی (۱۶۲۰) متر

انگارا از جبل بایکال سر چشمه گرفته و از اطراف صخره ها دو باره سرازیر میشود. دریای انگارا در بزرگترین دریای سائیریا یعنی یئسی میریزد. در حال حاضر جبل خارق العاده در مرکز اکتشاف سریع قوای تولیدی سائیریا قرار گرفته و بالای دریاهای یئسی و انگارا یک سیستم مکمل استیشن های برق آبی ساخته میشود. از طرف جنوب جبل راه آهن ترانس سیرسک را انجام میدهد. این راه اروپا را با اوقیانوس آرام اتصال میدهد و درین اواخر از قسمت شمال آن یکی از مهمترین راه های آهن بایکال - آمور خواهد گذشت.

بافر نظر داشت اینکه آب جبل بایکال و دریای که در آن میریزد دارای اهمیت حیاتی میباشد چرا که آب های فاضله صنعتی مسکونی و غیره در آن یکلی منع می باشد. ارگان های بهداشتی کنترل شدیدی را درین قسمت پیش میبرند و سعی میکنند تا دستگاه های صنعتی که در آن منطقه وجود دارند از

جبل بایکال در قسمت جنوبی اتحاد شوروی موقعیت داشته و از عمیق ترین جبل های جهان بشمار میرود. عمق وسطی آن (۷۳۰) متر و عمق اعظمی آن (۱۶۲۰) متر می رسد. بایکال را اغلبا بنام «مروارید آب های شیرین و آشامیدنی در قشر زمین» نیز یاد میکنند. آب جبل بایکال دارای خاصیت فلزات و منرالی کم و از اکسیجن بسیار غنی میباشد.

در جبل خارق العاده بایکال قسمت پنجم آب آشامیدنی جهانی متمرکز میباشد درین جبل بی نظیر از ۱۸۰۰ نوع فوسیل های حیوانی و نباتی یکپار و دودودان یافت میشود و این رقم در جهان طاق است. انواع مختلف ماهی ها در جبل بایکال موجود میباشد که وزن بعضی از ماهی ها به یکصد و بیست کیلو -

جبل از ۳۳۶ دریای کوهستانی تغذیه گرام می رسد.

میشاید و ازین تعداد تنهایی از آن دریای

خنکلی کنگی

دعبدالغیوم زبانه

کنگت دا لو تو نکو مر غا تو له لسی خنجه یو شانه بنگاری مرغه دی چه د شیی به تو ر تم کی له یو خای به بل خسای نه الوزی. خیل بنگار کوی او دنو رو خنکلی مر غا تو به لوی کی دیر جا بست دی او دا نسان به شان غنی غنی ستر کی حساس او اوریدو نکسی خود و نه لزی. خرنکه چی نو مو پی بنگاری مرغه له چول چول خنکلی مرغانو، حشرانو، مورگانو او دینتی سوپانو خنجه تغذیه کوی. همدا شان یو لوی کنگت کوی لای شی مر غو مر خنکلی یا یید یا یی بنگو آبی به خیلو بنگو کسی ونیسی او به هوا کی یی و الوزی وی. کله چی نو مو پی مر غه د شیی لخواوری شی سمد سنی له خیل خای خنجه یا خیری او به هوا کی د خنکلی به شا خو تو او د با لچو به سر کی او خری تر خو چه یو مرغه د خیلو دیاره پیدا کوی. هر کله چی یی خیل بنگار و مووند سمد سنی هغه باندی حمله کوی او د خیلو غنجلو بنگو به واسطه بی وزنی او به خیلو بی بل کوی. د خیل بنگار بول غری لکه پوستکی، هلو کسی کولمی، لرمون اونور شیای خوری د بنگار هغه بر خه چی دیر کک وی او خوری لری نو خان ته خاله نه چوری وی.



خنکلی کنگی

طریقه بیولوژیکی مورد استفاده قرار گرفته است .
جنگلات که در نواحی بایکال قرار دارند تا یک اندازه معین قسمی استفاده میشوند که نه تنها ضرر وارد ننماید بلکه منفعت نیز ببار آورد و ارزش های صحنی و زیبایی آن را بلند ببرد .

برای اینکه اشجار تخریب نشوند قوانین معین غرض قطع اشجار وضع گردیده است و در نواحی که زاویه انحنای اضافه تراز بازده درجه باشد قطع اشجار بکلی منع میباشد ؛ چون جیبیل بایکال غرض توسعه ماهیگیری مساعد میباشد تصمیم گرفته شده تا غرض انکشاف هرچه بیشتر آن موقتا صید ماهی قطع گردد .

در حال حاضر کار های علمی و تحقیقاتی ادامه داشته و فعالیت انسان را با محافظه طبیعت درین قسمت بطور جدی مطالعه می نمایند .

آبپای استفاده نمایند که چندین مرتبه تحت تصفیه قرار میگیرند . چندی قبل دولت شوروی غرض حفاظت هرچه بیشتر بایکال تصمیم دیگری مبنی بر عبور و مرور سیاحین اتخاذ نمود . اکنون سیاحین در آن منطقه بطور گرویی به استراحت پرداخته میتوانند

و آنهم در صورتیکه اشخاص مجرب آنها را همراهی نمایند . جیبیل بایکال غرض کشتی رانی نیز مساعد میباشد . برای اینکه جیبیل توسط کشتی ها کثیف نشود ریخت هر نوع مواد فاضله حتی نیم سوخته سگرت از کشتی منع میباشد و برای اینکه قطرات نفت از کشتی در جیبیل نریزد کشتی ها بطور مخصوصی نفت مورد ضرورت خود را میگیرند . در اطراف جیبیل بایکال زمین های زراعتی نیز وجود دارد . برای اینکه از استعمال مواد کیمیاوی کدام آسیبی رخ ندهد غرض محافظه نباتات و جلوگیری از حشرات مضره



منظره یی از جیبیل بایکال

دایمل مومند ژباړه

تشخیص د کمپیو تر پواسطه

دوی فو تو الکتریکي دستگاه په واسطه لونی بنسټه ای دروازی پرانستل کیږي او د خلکو څو سل کمپوزی ډلی دهغی څخه تیر یږي . هغه کسان چه هلته ورننو ځي دو مړه ډیر دا فکر نکوي چه گو ډنډی دا یو خاص عا جل کلینیک دی . اودا ځکه چی هلته ډیری پنا یسته قالینی هو ساجوکی ډیره سر سبز ی پوره احتیاط او خاموشی او دډاکترانو دکوتو مخی ته دگنې گونی او قطارونو نشتوالی دی . معاینات په همین وخت سره پیل کیږي .

هر ناروغ (کیمو نو) یو ډول مخصوص کالی او کناوی اغونډی او وروسته دهغی چی د ناروغ نوم د کمپیو تر په واسطه ثبت شو نو موږی کمپیو تر دمعاینه نو یوه مکمله دوره سرته رسوی او په واضح تو گه د مریضی حالت دوی علامی پواسطه منعکس کوی . یعنی یوډول عکس العمل ښکاره کوی .

دا تو ما ټیکي معا ینو او سنجش پروگرام یو شمیر زیاتی مرحلې لکه دوی ینسی تجزیه داد رار معایسته ، دډبه اوسرود فعالیت کنترول ، دویسی دوران ، دباصری او اوریدو حس ، دتغذیې دستگاه ، اوهمدا رنگه په پنځو کی با پتو لوژیکی او تر مو گرا ټیکي معا ینی احتوا کوی . اقومه ټیکي طبیی معا چه په تیرو وختو کی د ناروغ پوره صحنی حالت ثبتوی . دستگاه مو یجو نو ته په فشار ورکولو سره ناروغ بولې پوښتنو ته ځوابونه ورکوی چه ډیر دی پر مخ ښکاري ټولی نتیجی د طب په مختلفو برخو کی دمتخصصینو د نظرس یاتو سره یو ځای دکمپیو تر حافظی ته ور سپار لی کیږي . چه وروسته ددوی ډیوره

دغه وښیانه سپی دپیش پرانگ له کورنی اوخوله لگونکی ژوی دی او په شما لی امریکا کی په څو ډوله پیدا کیږي . نوموړی سپی په دی وقتونو کښی له پخوانه لږه موندل کیږي او په ادتو ووتیو کی ډیر لوی مقلق او بیچلی سوری چی گنیزی شکل ولری خانه جوړوی .

دغه سوری ځکه د گنیزی په شان جوړوی چی دورښت په وقت کی دسیلابونو مخه ونیسی او له پلي خوا دغه سوری دیوښار ښان لوی جوړوی چی په زرگونو دغه شان سپی ټکښی ځاییزی او په ډله ایزه توگه خپل بچیانو سره په دغه څو نه کښی خپل ژوند پای ته رسوی . او دشبې له خوا خپل دخونی په خوله کی ترسپاره غاښی ترڅو چی دخپل دښمن چی بازان ، ماران ، ایسری او داسی نور دی ووړوی .

نوموړی ژوی په کال کی لمدو بچیا نو پوری څیر وی چی دده بچیان تر پنځو میاشتو پسوری غټیږي او غری خواه خفلی اوشنی واښه د ده ځانگړی خوراک دی .

په ورځ کی ۲۰ څخه تر ۳۰ پوری ناروغان معا ینه کوی . په عین وخت یوه نسوی صنعتی خانگه تاسیس شوی او مخ په انکشاف ده چی د طبیی وسا یلو په تو لید او تقدیم با ندی تیر کز لری کو مه چی دکمپیو تر سره د همکاری د پاره عیار شویدی نو ځکه (دولسم) دویرو تجربو ډکو او اما سو مرکز ونو څخه گټل کیږي اود همدی مقصد د پاره متخصصین څار ج ته طبیی معلا سی تشخیص رهبری مرکزونه لیز ډول شوی وو . دغه پیشقد می د انجینیر (بو گملا و لایسو سکي) په هغه وخت کی په ورو سلاو کی د پو لښد دکمپیو تر د فابریکی مدیر او همد ارنگه ډا کنسیر (جا لینا پملاو سکا پرش) دورو سلاو ستر رو غتون دمدیر له خوا چی د مخلی مقام له توله خوا پوره دتا تید وپ وومنځ ته راغله (دتور سا یلمین) دصنعتی تا سیسو تو کار کوو ټکی په دی حقیقت تشویق شول او خپل تیاری لی څار ج ته دصا درا نی محصولاتو په زیاتوالی او شهرت د لاس ته راوړلو دپاره و ښو د .

دو ولسم مرکز دمنځ ته راتگ په لمړی کال کی ۲۲ خلک و قا یسوی صحنی کنترول لاندی ونیول چی د هغی څخه ۱۵۰۰ تنه نارو غان دزیاتو معا ینا تو او ځینو سلا سی قدا ویو د پاره روغو نو ته ولیر ډول شول .

دو موږی مرکز لوازم داجتماعی او اقتصادی له پلوه ډیر اهمیت لری .

وښیانه سپی

دغه وښیانه سپی چی دشبې له خوا دخپلی خونې په خوله کی دغږ وهلو په حال کی لیدل کیږي غواډی چی خپل دښمن وو پسروی .





صحنه‌ای از رقص باله

ترجمه «زهدی»

کلتور در اتحاد شوروی

انقلاب کبیر سو سیالستی اکتوبر در تاریخ زندگی بشر یک واقعه بزرگ تاریخی محسوب می شود زیرا این انقلاب پر فیض، مردم روسیه زمان تزارها را از مصائب و شداید اجتماعی، اقتصادی و ملی نجات بخشید و برای نخستین بار سازمان کارگران و دهقانان تیار نمود و این دو طبقه دوارسان از استثمار رهایی یافتند و از حاصل کار و دستر نیج خود، خود مستفید گردیدند و تعیین سر فوشت خویش را، بدست توانا و ناموسا زندم خود گرفتند.

این میرهن و یک حقیقت است که هر سیستم اجتماعی دارای کلتور مختص بخود بوده و سیستم رژیم سو سیالستی نیز شکل بخصوصی دارد و انقلاب اکتوبر اتحاد شوروی کلتور سو سیالستی خود را تیار داد. دولت اتحاد شوروی که بر اساس ملکیت عامه و تسلط کامل روی و مایل تولید بنیان گذاشته شده بدستور پر نسب های سو سیالستی به استثمار فرد از فرد پایان داد و آن شرایط اقتصادی را، بوجود آورد تا کلتور بدسترس عامه مردم قرار گرفته بتواند.

همزمان با انقلاب ۱۹۱۷ حزب کمونیست و مؤسسان آن لنین فیصله نمودند تا یک کلتور درخشان سو سیالستی را تکامل بخشند. در آن زمان بمنظور ساختمان پیروز مندا نه یک سیستم سو سیالستی راهی جز بوجود آوردن انقلاب در ساحه کلتور و جود نداشت. برای درک ضرورت این امر باید گفت که زندگی مردم آن شوروی، با تنوع ملیت های آن، در زمان امپراطوری روسیه و تا شام انقلاب اکتوبر، از چه قرار بوده است. لنین در سال ۱۹۱۳ چنین نگاشته است:

«در هیچ کشوری بقدر روسیه، اعمال وحشیانه و ضد انسانی صورت نمایی نگرفت. این جاهستی و دست رنج توده های مردم را بتاراج می برند و آنها را از نعمت سواد و دانش بی بهره نگه میدارند. زارعان در زیر یوغ ملاکان بزرگ قرار دارند و از هر گونه حق ملکیت محروم میباشند». خلقهای که در تحت سلطه زارهای روسیه بسر می بردند همه دارای کلتور بودند و در بین سا ینس دانان، نویسندگان و آرتیست های معروفی جهان نه

تنها اتباع روس مانند میخائیل لئونوف، دی متری، مندلیف، الکساندر پوشکین، چایکوفسکی و غیره شامل بودند بلکه اشخاص با شهامت می مانند تاراس شفچنکو (او کر این) فرامسکسکو-رینا (بلو روس) شو تا استاد یلی (جارجیا) نظامی گنجوی (آذربایجان) علی شیر نوالی (ازبک) امامی کانی بایف (قزاق) و امثال آنها کما فی بودند که از کلتور سرزمین های شان نمایندگی میکردند.

امادر زمان تسلط و اقتدار تزار روسیه شرایط طوری بود که کارگران وزارت عان بر علاوه اینکه هرگز نمیتوانستند از کلتور شان برخوردار گردند از مطالعه کتب، شنیدن موسیقی و تماشای نقاشی ها بنصب نگه داشته شده بودند. روی این منظور بود که تا شام روز انقلاب ۱۹۱۷ بیش از هشتاد فیصد مردم روسیه که شامل ۹۹ فیصد جمعیت آسیای میانه بودند در چهل و بی سواد می بودند.

در سال ۱۹۰۶ یکی از روزنامه ها شکوه کرده بود که «برای مردم قسمت اروپایی روسیه یکصد و بیست سال بکار است تا با سواد شوند همچنان مردم قفقاز چهار صد و سی سال، ترکستان چهار هزار و شصت سال ضرورت دارند تا بی سواد از سر زمین های شان نابود سازند».

وضعیت قبایل کوچی و مردمان سائبیریا و کناره های شمال، شرق دور روسیه، از آنچه که گفته شد تاریک تر است.

بایست تذکر داد که سر فوشت زلیمان از آنچه که گفته آمدیم نیز معشوش تر سیاه تر بود. چنانچه قصه صوفی یا کویف سکایا که یک ریاضی دان مشهور روسی میباشد زبان زد خاص و عام است و همه میدانند که با وجود یک این ساینست معروف جهانی که اولین زن روسی بود با آنکه گواهینامه دا کتری و القاب زیاد افتخاری را بدست آورده بود نتوانست در موسسات تعلیمی روسیه مقامی برای تدریس پیدا کند و مجبور گردید تا تحقیقاتش را دور از وطنش انجام دهد. این عقب افتادگی و افسردگی که توام با اعمال بودن حق و حقوق زنان مسلمان در روسیه آن زمان بود خیلی موهوم و رقت بار بود.

زیرا مردها، بهشمول پدران، برادران، و اقربان هر چه میل و آرزو داشتند بالای زنان انجام میدادند و زنان حتی حق شکایت را هم نداشتند.

در این زمان، مردها زنان را بفروشی میساختند یا حیوانات تبدیل میکردند، شلاق میزدند و حتی او را می کشتند.

در تیاتر ها مردها نقش زنان را بازی می کردند و زنان را هم به آنجاها برداشتند.

از آنچه که گفتیم این حقیقت روشن میشود که جمهوری شوروی جوان بعد از انقلاب حق بجانب بود تا انقلاب جدیدی را در زمینه کلتور آغاز کند. اینکه از نگاه سیستم کمونیستی چگونگی این انقلاب کلتوری، صورت بگیرد لینن عقیده داشت

که ایجاد یک کلتور سو سیالستی بدوین جذب کردن و تکامل بخشیدن، همراهی صفات خوبی که در کلتور و آرت، مردم زمان سابق وجود دارد امکان پذیر نیستی باشد.

وی اصرار می ورزید که ما باید تمام کلتوری را که امپریالیست ها از خود بجا گذاشته اند گرد آوریم و روی آن کلتور سو سیالستی را بناء کنیم چه مامجوریم از کلتور سابق تمام سیستمی دانستن ها و معلومات سا ینس، تکنیک،

لوجی و آرت را کسب نمائیم زیرا بدون انجام این کار ما قادر نخواهیم بود یک سازمان کمونیستی را، بوجود آوریم.

این معلوم میشود که کلتور سو سیالستی جدید از کلتور زمان سابق به تنهایی، کلی ندارد بلکه تمام جنبه های خوب کلتور دو را نباید گذشته را در بر دارد.

انقلاب کلتوری سو سیالستی نه تنها مجموع فعالیت های روشنفکرانه نبود و منحصر بدادن اجازه بکارگران و زحمت کشان در مورد کسب معلومات و موفقیت ها در رشته ادبیات و آرت و تکنالوژی نبود. بلکه یک دگرگونی همه جانبه را، در همه ای آن چیز های که گفتیم پدید آورد.

اما هدف اصلی انقلاب کلتوری جدید همانا پدید آوردن رنسانس کلی کلتوری بر اساس سیستم سو سیالستی کمونیستی بود و این کار ایجاد می کرد تا در طرز فکر خلق ها یک دگرگونی بوجود آید و مردم هر ناحیه دارای یک کلتور اساسی و منحصر بفرد نباشند و در میان تمامی جمعیت ها، شیوه تفکر مارکسیستی لیسنستی ایجاد گردد تا توده های مردم بتوانند آزادانه در کار دولتی اشتراک نمایند و در تمام جنبه ها به پیشرفت های چشمگیر و درخشانی نایل آیند.

هر ملیت که دولت کارگری را تشکیل میدهد آزادانه، در تکامل اجتماعی و کلتور منسجم سو سیالستی شرکت نماید و با لیسی کلتوری روسی و روسی سازی خلقهای سرزمین اتحاد شوروی، در یک نظام سو سیالستی، تطبیق گردد تا شپای صورت گرفت که بزودی نتایج مثبتی از آن بدست آمد به حکومت اتحاد شوروی با پدید گرفتن یک دولت واحد و یک باوجود مشکلات و پراکندگی متعدد سالیهای بعد از انقلاب برای همه مردم، زمینه های مساعدی خلق کرد تا آنها در تکامل کلتور خود، حصه بگیرند.

طی نخستین فرامین حکومت اتحاد شوروی که بعد از انقلاب صادر گردید، تمام خلقهای آن سرزمین پیرو هر مذهب و از هر قبیله که بودند از نعمت حقوق مساوی و آزادی های اجتماعی برخوردار گردیدند و این کار منجر به پیشرفت روابط اقتصادی و کلتوری تمام مردم و ملیت های کشور پهناور شوروی گردید.

بشاریخ ۳۰ دسمبر ۱۹۲۲ اولین کانگرس متحد جمهوری های سر تاسری اتحاد شوروی اعلامیه ای در مورد تشکیل

نمایشا چی و علاقمندان بشماره دارند. چندسال قبل بیش از دو صد موسیقیدانان و سرانجام یکصد و سی گروه هنری و ارکسترا، از جمهوری های گوناگون اتحاد شوروی بخارج کشور مسافرت نمودند و با پیروزی ها و موفقیت های چشمگیری باز گشتند سالانه ده تا پانزده گروه هنری بهترین نمایشات شان را، برای دوستان و استانداران شان در سایر کشورها انجام میدهند.

در اتحاد شوروی از همه گونه و تمامی جنبه های آرت و هنر حمایت و پشتیبانی بعمل می آید و در راه تقویت و موفقیت آن، تلاش ها و کوشش های مؤثری صورت میگیرد.

روی همین منظور است که در پهلوی ارکسترای سمفونی، پیانو نوازان، ویلون نیست ها، هنرمندان تئاتر و سینما، نقاشان کارکنان سرکس ها، تمامی هنرمندان و ارکسترا کشور مذکور به موفقیت های درخشان رسید و میرسد. سند و محقق نمایشات و آثار هنری آنها تماشاگران و قابل قدر است تماشاگران و محققان و کامیابی های آنها در نمایشات سرکس و هنرمنان تئاتر اتحاد شوروی است که در اکثر کشور های جهان، علاقمندان زیاد دارند و نمایشات شان چنان با توانائی و بی نقص اجرا می شود که تماشاچیان را به حیرت و تحسین وامیدارد.

گروه هنری اوپرای تئاتر بالئوس بارهادر پاریس، وارسا، برلین وینا، مانتريسالو اوساکا، نمایشات جالبی را اجرا کرده اند چند سال قبل ارکستراهای مردمی و استروما تئاتر اتحاد شوروی در پنجاه و پنج شهر آمریکا، کنسرت دادند که طرکسرت های آنها از همه بیشتر آوازه و تریا نه های خلقی اتحاد جماهیر شوروی مورد علاقه و دلچسپی مردم قرار گرفت.

از سال ۱۹۶۹ باین طرف آرتمست های جوان شوروی در ۶۹ مسابقه بین المللی شرکت جستند و ۷۸ جایزه مهم وارژنده را بدست آوردند در حالیکه تا قبل از آغاز انقلاب کبیر اکتوبر، تنها هنر مندان مسکو و لنینگراد حایز جایزه می شدند و هنر مندان سایر شهر ها و نقاط اتحاد شوروی از اشتراک در مسابقات محروم بودند.

اکنون هنرمندان تمام نقاط و جمهوری های اتحاد شوروی نظر به لیاقت و هنرنمایی های شان، در عویم مسابقات بین المللی حصه می گیرند و برای کشورشان، مردمشان و خانواده شان، افتخاراتی را کمائی می کنند در این اواخر، کارهای زیادی، در هنر های نفیسه اتحاد شوروی صورت گرفته و بیش از پیش توجه مردمان داخلی و خارجی باین صنایع نفیس معطوف گردیده است.

چنانچه از نمایشگاهی که غرض نمایش آثار نفیسه هنرمندان اتحاد شوروی و انمود کردن تکامل، تازه کلتور سوسیالیستی ملیت های مختلف مردم اتحاد شوروی در اوساکا دایر گردیده بود ۲۸ میلیون نفر باعلاقمندی فراوان دیدن نمودند.

بقیه در صفحه ۴۶

صفحه ۲۳

و بر نفوس اروپا و آمریکا باز دید به عمل آوردند و با هنر نمایی هایشان مورد استقبال و تمجید، و صف تا پذیر مردم شهر های موصوف واقع شدند و از این هم بهتر اینکه موسیقی نواز معروفا اتحاد شوروی ایمیل گلیل یا کوفلایر در سال ۱۹۳۰ بعد از اشتراک در مسابقه های بین المللی حایز جایزه گردید و شهرت و محبوبیت جهانی کسب نمود.

امروز اتحاد شوروی با یکصد و بیست کشور دنیا روابط گوناگون کلتوری دارد و موفقیت نامیه های کلتوری را با ۶۴ کشور با مضاء رسانیده و سالانه بیش از پانزده هزار موسیقی نواز، نقاش و سایر هنرمندان شوروی از سایر کشورها باز دید بعمل می آورند.



استقبال از یک هنرمند در اتحاد شوروی

آرتمست های اتحاد شوروی سالانه در حدود پنج تا شش هزار کنسرت را در ممالک جهان، اجرا میکنند و این کنسرت ها را بر علاوه صد ها ملیون نفری که روی پرده تلویزیون می بینند ده تا پانزده ملیون نفر از نزدیک تماشا میکنند.

از موسیقی نوازان برجسته اتحاد شوروی در سر تا سر جهان تقدیر و تمجید بعمل می آید چنانچه وایلون نواز معروف «ویکتور تری تو یا کوف» دسته های رقاصان ملی و آواز خوانان ملی دسته جمعی همیشه مورد استقبال و تشویق مردم سایر کشورها قرار گرفته اند. رقاصان و آواز خوانان دسته جمعی اتحاد شوروی، در همه ای جمهوری های کشور پهلوارشان

اتحاد جماهیر شوروی و اتحادیه های روس-شنگرا، نو یسندگان، کمیونیزم ها، کارگران، هنرمندان تئاتر و صنایع فلم سازی، برای این چنین انتخاب می کنند زمین های مساعی را برای کارهای اثر بخش آنها مساعد می سازد.

پیروزی های کلتوری کثیرالملت اتحاد شوروی، در جریان مراسم بر گزارری پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی، چنان حیرت انگیز بود که اتمان را بی مپا به تحسین و امید داشت و تماشاچی با تماشای لیاقت و مهارت هنر مندان و ارکسترا باین حقیقت میرسید که کلتور ملی کشورشوراها، هنوز بموسی شگوفائی و تکامل میر می کند و بزودی عالم گیر می شود. زیرا

دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به تصویب رسانید و در این اعلامیه اظهار عقیده را منع کرد که قدر را سیون جدید جمهوری ها، خیلی موفقانه پیشرفت نموده و روحیه برادری و همکاری که، در ماه اکتوبر ۱۹۱۷ بنیان گذاری شده بود در بین مردم بیش از پیش مستحکم گردیده است.

اتحاد شوروی در امحای سوسیالیستی از آغاز انقلاب اکتوبر بر کارهای خارق العاده ای را انجام داد و تا اواخر سال ۱۹۳۰ که مدت زیادی از انقلاب کبیر سپری نگردیده بود پراپاگاندای سوسیالیستی را بکلی، از آن سرزمین از بین برد و در طول این مدت برای مردمی که از خود اتمان تحریری نداشتند الیا ایجاد کرد و تما می ملت ها و خلقهای آن سرزمین فرصت یافتند تا نه تنها اشکال آرت باستانی شان را تکامل دهند بلکه با اشکالی که تا آن زمان، به آن آشنا نی نداشتند، ملتفت گردند و در آموختن و گسترش آن بکوشند.

پالیسی ملی لینیستی در پهلوی سایر کارهای مهمی که انجام داد این زمینه را نیز مساعد گردانید که در یک مدت خیلی کم کلتور تمام ملیت های اتحاد شوروی تا اندازه زیادی رو به تکامل برود و با هم در یک سطح مساوی قرار بگیرند و از آنها یک کلتور حقیقی و منسجم خلقی و مردمی سوسیالیستی بوجود آید.

این کلتور عمومی جدید که بر بنای عفا ی سوسیالیستی یا یگذاری شده شکل بین المللی را دارا می باشد با وجودی که اشکال ملیت ها و رسم و رواج ها در آن متنوع است.

این کلتور جدید دارای قوه آفرینش مشترک روشن بینی سیستم سوسیالیستی بوده و از پرنسپ های بنیادی مردم شوروی، در مورد ادبیات و آرت و هنر نمایانند گسی و پشتیبانی می کند.

لئونید بریزوف منشی عمومی کمیته مرکزی دولت اتحاد شوروی، طی برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی چنین اظهار داشت:

«طی پنجاه سال حکومت سوسیالیستی اتحاد شوروی، یک کلتور حقیقی و منسجم سوسیالیستی تکامل یافته، در کشور گسترش یافته است.

کلتوری که زیر بنای عقیدوی و روحی آن، با هم سازگاری دارد و خصوصیات با ارزش و رسم و رواج های کلتوری تما می ملیت های اتحاد شوروی در آن دیده میشود.

امروز کلتور ملی شوروی نه تنها بر ستونهای زیر بنائی خود استوار است بلکه در عین حال از مزایای روحی، همه ای ملیت های برادر نیز برخوردار دار می باشد و کلتور سوسیالیستی ها را، بر ثمر می سازد.

در اتحاد شوروی آنانیکه میتوانند از راه تلاشها و هنر نمایی هایشان به کلتور و آرت کشورشان خدمت نمایند فوق العاده مورد احترام قرار می گیرند و دولت

این کلتور توانسته است در پیشرفت کلتور سراسر جهان سهم بارزی داشته باشد و موفقیت شایانی را کسب نماید.

آرت و هنر:

آرت و هنر اتحاد شوروی که منعکس کننده زندگی و خصیلت های مردم آن کشور است مورد علاقه و استقبال فراوان مردمان سایر کشور های جهان واقع گردیده و تما سبای کلتوری بین المللی کشورشوراها بعد از انقلاب کبیر اکتوبر رو به ترقی و پیشرفت بوده است.

مثال برجسته این پیشرفت و ترقی عبارت از موفقیت ها و پیروزی های بزرگ هنرمندان و ارکسترا آن سرزمین است که چند سال قبل از شهر های بزرگ

ما بخاطر صلح و آزادی

مبارزه می کنیم



صادق عضو دفتر سیاسی جبهه
پو لیساریو

وحدت افریقا در مونروویا از مبارزه خلق عرب صحرا طر فداری شده که خوش بینی جدید، به خلق و نهضت رهایی بخش ما می باشد. بهمین تر تیب چندی قبل در کنفرانس سران دول و یا حکومات غیر منسلک منعقدۀ ها وانا روی حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت ما پا فشاری صورت گرفت. جمهوری دمو کرا تیک عربی صحرا وی راتا نیمۀ سپتا مبر سال جاری ۲۲ کشور جهان و جبهه پو لیساریو را اکنون حتی اسپا نیا و موریاتانیا نیز بر سمیت شناخته اند.

س - مو فقت نامه که در همین نزدیکی ها بین جمهوری دمو کرا تیک عرب صحرا و موریاتانیا عقد شد چه اثراتی بالای جبهه پولیساریو وارد نموده است ؟

جواب - بخاطر دارم که بعد از کود تای دو لتی دهم جولای سال ۱۹۷۸ درمو ریتا نیا، پولیساریو به قسم یکجا نیه بر فراری مناسبات خویش را با حکومت جدید آنجا اعلام نموده و گامی بسوی صلح و ترقی گذاشت که به تعقیب آن مذا کرات سیزده ماهه بین طرفین در الجزایر آغاز یافت به موافقت نامه پنج اگست سال ۱۹۷۹ بنام معا هده صلح انجامید. این سند باعث شد تا مو ریتا نیا از ادعای ارضی در برابر خاک ما صرف نظر نموده و به تمامیت ساحله کشور ما احترام بگذارد. بر علاوه مو ریتا نیا جبهه میهن پرست پو لیساریو را بمثابة یکا سه نما ینده قانونی صحرای غربی بر سمیت شناخت. موریاتانیا و جمهوری دمو کراتیک عرب صحرا تصمیم گرفتند تا صلح نهایی بین خود بر قرار و با احترام متقابل و همسا یکی نیک روابط دو ستانه داشته باشند.

این مو فقت نامه مطابق فیصله نامه های ساز مان وحدت افریقا بوده و تکامل منطقی آنست که امکانات ایجاد فضای صلح و آرامش را در جهان و شمال غرب افریقا میسر ساخته است. چنین کاری را می توانستیم با مراکش نیز انجام دهیم البته در صور تیکه آنها از سیا ست استفاده از قوای نظامی تجاوزی از اشغال و تهاجم به خاک ما صرف نظر می نمودند. بقیه در صفحه ۵۹

جبهه پولیساریو از جنگ اشغال گران اسپا نوی آزاد سا ختند در فبروری سال ۱۹۷۶ دست به تشکیل دولت جمهوری مستقل دمو کراتیک عربی صحرا زدند و ما مبارزین تصمیم گرفتیم تا آزادی کامل و پیروزی نهایی به پیکار خو یش ادامه بدهیم.

ما با چشمان خود سیا ست قلع و قمع دسته جمعی اهالی را بسا استقا ده از نا پالم و نا سفور مشا هده کردیم آن روز های خیلی دشوار خلق ما بود که مجبور شدیم از هر محلی که شده پیکار تلاش ضد استعمار ی را به پیش ببریم. نیرو های رهایی بخش ملی ماتحت رهبری منشی عمو می جبهه الف، مصطفی سید به نبرد گسترده ای علیه نیرو های مرا کش و موریاتانیا پرداخت.

طی چهار سال ستیز بی امان قوای دشمن از نظر نیروی انسانی و تجهیزات جنگی صدمات زیادی متقبل شد و عملا ده منطقه بزرگ میهن ما آزاد شد.

مسا له صحرای غربی در سطح بین المللی نیز زیر نظر مداوم قرار داشته و در سازمان وحدت افریقا، ساز مان ملل متحد و در کنفرانس های کشور های پیرو نهضت عدم انسلک با بر خور حمایت گرانه از مبارزه خلق مسا فیصله ها و تصا ویبی به عمل آمده است.

این ساز مانها از حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت و استقلال ملی خلق عرب صحرا همیشه جا نبداری کرده اند. در آخرین جلسا ت اسا مبلسه سران دول یا حکو مات سازمان

یکی از پرا بلم های مبرم بین المللی در عصر کنو نی معضله صحرای غربی است. این مساله در مجامع بین المللی مانند ساز مان ملل متحد و سازمان وحدت افریقا نیز مطرح گردیده که فیصله نامه هایی به تائید از حل صلح آمیز این معضله صادر گردیده و از حق تعیین سر نوشت صحرای غربی بدست خلق آنجا جا نبداری شده است. بهمین تر تیب این موضوع در مذا کرات بین اتحاد شوروی و ای تو پی نیز مطرح گردیده و هر دو کشور طر فداری کامل خویش را از خلق عرب صحرا در مذا کرات هژده سپتا مبر ۱۹۷۹ اعلام داشته اند.

در عمل بستن بر نامه فعالیت ملی مصو به کنگره های اولی و دو می پو لیساریو، جنب و جنب جبهه را بالا برد و پیکار رهایی بخش خلق عرب صحرا ساحله گسترده تری را احتوا نمود. بعد از مبا رزات آتشین و جنگ های خونین سه ساله استعمار گران اسپا نوی عملا از سر زمین عرب صحرا رانده شدند. باید در نظر داشت که جبهه پولیساریو با وجود بر تری نظامی نیرو های دشمن مقدار کافی اسلحه و مهمات نظامی معاصر و حمایت رژیم های ارتجاعی منطقه توانست در مدت کم (سه سال) به پیروزی های بزرگی نایل آید.

اشغال گران با وجود شکست عملی حاضر نشدن به پیروزی نهایی خلق عرب صحرا سر تسلیم فرود آوردند. از یرو اسپا نیا در سال

۱۹۷۵ معا هده ای را با شرکت مرا کش و موریاتانیا پیرا منون انقسام کشور ما و منابع طبیعی و غنای ملی ماسر هم بندی کرده و بدین ترتیب جنگ تازه ای را با اتحاد نیرو های مراکش (المغرب) موریاتانیا و خود اسپا نیا به خلق عرب صحرا تحمیل نمود.

س - وضع بعد ازین معا هده که با شرکت دو کشور همسا یه تان عقد گردید چگو نه دستخوش دگر گونی شد ؟

ج - خلق ما بعد از آنکه بخش بزرگی از میهن را تحت رهبری

خبر نگار اختصاصی نیو تایمز در الجزایر با م، الف، صادق عضو دفتر سیاسی جبهه پولیساریو معاون از تباط خارجی ساز مان و عضو شو رای ملی صحرا مصاحبه ای به عمل آورده که تقدیم خوانندگان عزیز می گردد :

سوال - ممکن است پیر سم تادر مورد تاسیس جبهه پولیساریو و پرا بلم های را که در پیشرو دارد معلو مات ارائه نمایید ؟

جواب - پو لیساریو، مخفف نام ساز مان ما بز بان اسپا نوی است یعنی : جبهه خلق برای آزادی (سیگت) (الجا مر) و (ریودی اورو) این جبهه به تاریخ دهم می سال ۱۹۷۳ با شرکت فعالین ملی و انقلابی بمثابة ساز مان رهایی بخش نیرو مندی بو جود آمد. در او لین بیانیۀ که جبهه انتشار داد هدفش را آزادی خلق عرب صحرا از زیر یوغ استعمار اسپانیا اعلام داشت که تسلط اسپا نیا نیم قرن کامل را احتوا نموده بود. شعار پیکار بخاطر آزادی، حق حاکمیت تمامیت ارضی را به پیش کشیده

این اثر نقاشی گویی فضا بر خاطره های ادبی مکی است و اثر پند آفریننده آن به شیوه خاصی یک اثر ادبی را در پورتريت گویا در صورت عمیق توضیح مینماید .
یو گین پا را شکاف ، رو مانیا نیل در جمله پرندگان جا یزه شا میل است .

و اثر وی بنام «خاطره ها» گوا هستی است بر کیفیت عالی رنگهای نقاشی .
مهمگیری ژان ریلکا ، نقاش یو لندی که مستحق تصدیق است به گر دید بخاطر تجارب دلچسپا در خاطره ها با قی خواهد ماند . «ملیشیای ملکی» به چنان زیبا نی مجسم گردیده است که گویی از و رای شیشه رنگین مشاهد میشود .
اشخاص در لباسهای متحدالشکل شان کمالا رو ما تیک به نظر میرسد «دوشیزه در حال نوشتن» و «دور اندیشی» که توسط تیلین نقاش ها لندی نقاشی گردیده با روحیه دقت رسامی ایجاد شده که بصورت گسترده درین نما یشگاه جلب نظر میکرد . «دور اندیشی» این اثر نقاشی بلند پایه نمونه هنر برای هنر نیست بلکه گوشش است برای انعکاس واقعیت خارجی کیکیو لا ، نقاشی شوروی فضای شهر رادر شامگاهان مجسم نموده است .

بقیه در صفحه ۵۷

سهم خویش را در انکشاف سبک وا یف یو لوی ریا لیزم ادا نمودند . جای تردید نیست که نما یشگاه طور شا یسته یسی بهرام خود رسیده ، زیرا هنر مندان جوان نظر گاه های گسترده هنری و روشهای تأثیر افکنی را تقدیم نما یشگاه نمودند .
او لگا یو لگا کوف ، برنده جا یزه ممتاز سه پا ر چه نقاشی به نما یش گذاشت :

«نمایش» ، زندگی خاموش با یک رقص «و» «ن گویا» این آثار به انسان درس اخلاق می آموزد که خاصه کار خلاق این هنر مند است . «خاموش» در نیمه تاز یکی فرو میرود ، نما و پر در فاصله های خیلی دور نما یان میگردند و گویی قرنها از بیننده فاصله دارند .

«نمایش» ، خاطره های زیبا رویان عامه پسند روسی را در دلها زند میسازد که شعبده بازان و اکرو باتهای د عکسه حتی نما یش به بیننده ها مهارت شانرا نشان میدهند . این اثر تاجر به یک انسان ساده لوح را تشیل مینماید که برای نخستین بار با هنر مواجه شده و آنرا با مهارت نما یشگران تعریف مینماید . چنان تأثیر عمیق در زندگی خاموش ولسی سر و سامان «گویا» که غرق رویاها است ، نیز نموده میباشد



خاطره های ابو کالبیتیک اثر ملیکوبوزکوف هنرمند بلغاریایی

ترجمه فخرالدین جما لپور

(از صوفیه نبوز)

نظر گاه های گسترده هنری

در

نمایشگاه بین المللی

نقاشان جوان در

صوفیه

را ژان کو دلچکا از چکو سلواکیا ویو- گین پا را شکاف از رو مانیا مشترک صاحب شدند وایسوریت تیلین ها لندی واندو- کیکیو لا از اتحاد شوروی هر دو جایزه سوم را بدست آوردند .

هدف ازین مسابقه آن بود تا از همه اولتر تمایلات ریا لیستی هنر قی وادو هنر های زیبا تشویق نماید . دوین نما یشگاه تو چه بیشتر به آن نقاشان جوان معطوف گردید که با آثار هنر آفرین شان

دومین نما یشگاه بین المللی و مسابقه نقاشان جوان که اخیرا در لگا رخا نه ، هنری صوفیه برگزار شد ، ۲۵۷ پا رچه نقاشی ، یکصد و سه هنر مند از شانزده کشور در آن به نما یش گذاشته شد . جایزه ممتاز صوفیه به او لگا یو لگا کوف ، هنر مند شوروی تعلق گرفت . همچنان ، فابیان سال ، هنرمند مجارستانی و ملیکو بوزکوف هنر مند بلغاریایی هر یک برنده جایزه اول گردیدند ، جایزه دوم



نمایش ، اثر اولگا بولگا کوف هنرمند شوروی



ترس

چرا میترسیم و علت آن چیست ؟ گاهی برای شما هم اتفاق افتاده که از چیزی بترسید ؟ اگر چنین اتفاقی برای شما رخ داده است چه حالتی داشته اید ؟ چرا د ختران بیشتر از پسران میترسند ؟ این ها سوالاتی است که بکعبه ازخواهند گمان از ما نموده اند به جواب این خواهند گمان باید گفت : ممکن است هرکس از چیزی بخصوص میترسد مانند ترس از وجدان، ترس از آینده ترس از گذشته و ترس از ... ولی یک عده هستند که از چیزهای بیجا و بی مورد ترس دارند. مثلا ترس از ناتوانی، ترس از حیوانات ترس از بلندی و ده ها ترس دیگر . علت واتگیره که باعث این ترس ها میشود صرف ترتیب نادرست و غلط درگذشت است. امروز بکعبه از جوانان و نو جوانان از تاریکی شب می ترسند علت این ترس را میدانید که چیست ؟ علت این ترس بخاطر این است که این جوانان و

نو جوانان در ایام طفلی از طرف والدین شان تهدید شده اند که اگر از شوخی دست نکشند شب فلان جا نور می آید و او را می خورد و یا امثال آن. این حرفها و این تهدید ها باعث میشود که طفل از شوخی دست بکشد. اما این ما در آن و پدران غافل از این بودند که روزی فرزندان شان ترسو بار می آیند. چند شب قبل در خانه یکی از دوستان میهمان بودم این دو ستم يك پسر به سن هفت و يك دختر به سن ۱۲ ساله داشت وقتی از دخترش خواست تا از فلان خانه آلبوم عکس ها را بیاورد، چون آن اتفاق ناریک بود، دختر جرئت نکرد که به اتاق قدم بگذارد هر قدر گفت سودی نه بخشید تا اینکه پدرش به قهر شد و خواست او را لت و کوب کند. من مانع این کار شدم و برایش گفتم : دوست عزیز بهتر بود که در کودکی او را ترسو بار نمی آوردی امروز او گناهی ندا رد زیرا از کودکی در گوش او گفته شده که تاریکی وحشت آور است، در تاریکی انسان زده میشود و امثال آن در حالیکه



اگر از حرف ها و کلمات را درگوش او دروقتی که هنوز کودک بیش نبود نمی خواند امروزی دختروت ترسو بار نمی آمد . دو ستم قبول کرد و دانست که اشتباه از خود او بوده است . اگر او در گذشته اطفالش را به واقعیت های زندگی آشنا می ساخت ، اگر برایش می فهماند که تاریکی یعنی چه و ترس از تاریکی خنده آور است و ... امروز به این مشکل گرفتار نمیشد . بکعبه دیگر هم از حیوانات ترس دارند مخصوصا از پشک و آنهم پشک سیاه . بعضی ها که خرافاتی اند گر به سیاه را حیوان نحس میدانند از همین روجه اطفالو کودکان شان با رها گو شزد میکنند که از پشک حذر نمایند . این کوشزد ها بالاخره کودک را که حالا به نو جوان و جوان تبدیل شده است ترسو بار می آورد . اگر گاهی بر سبیل اتفاق گریه به انسانی حمله کرد به این حمله گریه

فرزند زمان خویشتن باش

در سی وطن پرستی را برای نسل های آینده که بدون شك و ظایف سنگین را بعهده خواهند داشت میدهند . جوان خا تواده دار امروز بدوستی این حقیقت را درك نموده تا وظایف پدری و ماموری خویش را بوجه احسن انجام نمایند : امروز تربیه کودک سالم و نند ر ست وظیفه هر پدر و مادر چیز فهم است تا با تقدیم کودکان صحتمند و عظیمه خویش رادرقبال وطن انجام دهند ، شكی نیست که جوانان ما وظیفه خویش را بدوستی درك نموده اند ولی در پهلوی آن جوانان پادولا و با احساس هستند بکعبه جوانانیکه کمتر به زندگي خانوادگی خویش علاقه میگیرند و قتیکه از این جوانان در مورد زندگي شان پرسیده شود جواب میدهند که چون شرایط اقتصادی آنطوریکه که لازم است مساعد نیست بدین سبب از تشکیل خانواده خود داری می ورزند . ولی باید به جواب این عده جوانان که تمام مسایل زندگي را از نگاه اقتصاد و پول می بینند گفت که تنها پول و دارایی نیست که میتوانند انسان را خوشبخت سازد .

این در ست است که اقتصادی متوازن سبب ثبات های زیادی درزندگی خانوادگی فرا هم میسازد و این هم بجاست که نباید يك جوانی دیگری را شريك فقر و بدبختی های خود سازد ولی يك نکته را نباید فراموش کرد و آن اینکه اگر دو جوان یعنی زن و شوهر بخواهند میتوانند بدون پول و ثروت به زندگي شان سرو سامانی بدهند و يك زندگي ایسده آل را برای خود و خا تواده خود بسازند آنانیکه ایمان قوی دارند و با مشکلات ازهر نحوی که باشد مبارزه می نمایند در حقیقت فرزندان خود را زمان خود است .

درین جای شكی نیست که زندگي دیروز با زندگی امروز ما تفاوت کلی دارد . اگر دیروز درزندگی اجتماعی ، و خانوادگی خویش مشکلات فراوانی داشتیم نباید تعجب میکردیم زیرا شرایط و دشواری های که زاده آن عصر و زمان بود به خلق ما مخصوصا به جوانان ما این موقع را نمیداد تا به زندگي اجتماعی و خصوصی خود رسیدگی نماید و با آن را سرو سامانی دهد .

بلی دیروز عصر نابرابری بود ولی اکنون زمان عدالت است . این يك حقیقت انکارنا پذیر است که نسل امروز در روشنی ارزش های انقلاب طلبی - مند نور نسبت به گذشته از مزایای يك زندگي بهتری برخوردار هستند و هنوز راه درازی باقی است تا به آن زندگي ایسده آل و دوست داشتنی رسید ولی با پیروزی انقلاب فکر مند نور این راه هرچه بیشتر از گذشته کوتاه تر شده و امید می رود در آینده نزدیک تمام خلق کشور ما به زندگي ایسده آل خویش برسند در این جا و وظیفه هر فردی در ست حکم میکند که برای تسریع و سرعت بخشیدن جریخ های اقتصادی مملکت که ضامن سعادت فردای کشور است از هیچگونه تب و تلاش و قربانی دریغ نه ورزند .

کارهای حوا طلبانه که امروز در بخش های مختلف حیات اقتصادی ، فرهنگی و کاری و ساختمان از طرف خلق با شها مست ماصورت میگیرد مویده این حقیقت است که امروز خلق ما مخصوصا جوانان ما راه حقیقی زندگي را باز یافته اند . از خود گذری و ایثار دد راه آبادی کشور و آرا می خلق وظیفه هر انسان شریف شمرده میشود . امروز جوانان ما با پیکار انقلابی خود

اندیشه های

حوانان

فکر میکنم لازم بذکر نیست که وظایف جوانان را در شرایط حاضر خا طر نشان سازم زیرا امروز جوانان آگاه و چیز فهم ما بخوبی در یافته اند و این حقیقت را دانسته اند که وظیفه انقلابی هر جوان است تا با تمام غنای اجتماعی مبارزه نماید و برای در هم شکستن موانع وسدها باهم اتحاد نظر و اتفاق رای داشته باشند.

با پیروزی انقلاب پیروز شد نور بهشت را هر موقع دیگر زمینه این اتحاد در راه آبادانی کشور ما محیا شده است ...



عزیز احمد عظمایی

داشتن برنامه و پروگرام منظم در زندگی به انسان موقع میدهد تا بهتر کار کند و مصدر خدمت بیشتر به همنوعان خود گردد.

جوانانیکه در زندگی اش پروگرام و برنامه بی وجود دارد میتواند در بسیاری مشکلات زندگی فایده آید و وقت شناسی که جزئیات امروز شمرده میشود باید از طرف جوانان بصورت قطع مراعات گردد و قتیکه این امر از طرف جوانان بصورت متداوم رعایت گردد تا بالاخره برایش نوع عادت میشود که تسلک آن موجب ناراحتی او نخواهد شد.



خیر محمد

خوشبختی جوانان

هنگامیکه انسان به دوره شگوفان زندگی یعنی جوانی گام میگذازد، همیشه پرسشهای در ذهنش پدید می آید، احساسات و نظریات جدید روانش را تسخیر میکند که مهمترین همه این پرسشها و احساسها اینست: که چگونه سعادت و خوشبختی خود را بسازم؟

بخطر ناهمین همین سعادت و خوشبختی است که جوان دست به نوآوری، فعالیت، پیشکارو... میزند.

اگر جوان خوشبختی و سعادت خود را جدا از جامعه و مردمش تشخیص دهد، اگر جوان سعادت خود را به افتخارات میان نهد، موفقیت عالی، ثروت، اندوختن پول و... لازم داند درین جاست که او تلاش های بی ثمری کرده و اصلا سعادت و خوشبختی در میان نیست و نخواهد بود.

جوانان باید بایک جهان بینی علمی، با نظریات پر ارزش اجتماعی و بایک برداشت درست از جامعه و مردمش به جدوجهد خیزد دست به نوآوری، فعالیت و پیشکار زند.

جوانان که منافع و ضروریات عظیم اجتماعی را بر منافع و ضروریات کوچک فردی ترجیح میدهند، جوانان که باوجدان پاک، درک وظیفه در مقابل میهن، عشق صادقانه ب مردم و کار شرافتمندانه تلاش و فعالیت می کنند ایشان واقعا به خوشبختی و سعادت دست

میگویند شکوه و شکایت، گله و گزاری با زتابی آزردگی قلب و روح است. این درست و نادرستی بعضی از خانواده های ما در گله و گزاری آفتد افراط میکنند که نیر سید.

امروز که عصر و زمان کار و فعالیت برای یک زندگی بهتر است نباید خانواده های ما اوقات گرانبهای زندگی شانرا به گله و گزاری های بی مورد و بی لزوم که جای را هم نمیکرد تلف کنند. اگر قرار باشد زندگی را به گله و گزاری بگذاریم دیگر موقع برای کار نمیداشته باشیم و این بزرگترین بدبختی برای کسانی است که عمر خود را به این موضوعات تلف میکنند.

در زندگی اجتماعی فعل و انفعالاتی صورت میگیرد که این فعل و انفعالات عمل و عکس العمل های در پی خود دارد ولی نباید اثر وی خود را صرف موضوعات عادی و پیش افتاده نمائیم.

در این جا روی سخن به خانواده های جوان است که خواه ناخواه برای بهتر شدن زندگی شان مجادله میکنند و شکایت نیست در این مجادله به موفقیت های نا پسند آیند و یا برعکس چندان موفقیت حاصل

نموده و او باعث این شده که سوختر از او آزرده گردد. چند روزی این گله و گزاری و این شکوه و شکایت بین این فامیل دوام پیدا میکند تا اینکه حوصله خانم خانه سر می رسد و بدون اینکه شوهرش را اطلاع سازد به خانه خوشیش می رود و موضوع را با خوشیش مطرح میکند ضمن

سعادت جوانان جدا از سعادت سایر افراد مطرح نمودن بگو مگوی بین شان ایجاد یک جامعه و در مقیاس کلی حتی میتوان گفت که خوشبختی یک ملت جدا از خوشبختی و باریک میکشد و بین عروس و خوش کدورت سعادت سایر ملل و جوامع بشری نیست و سختی ایجاد میگردد و نتیجه این می شود عروس به خانه مادر شوهرش برای مدتی

چندی نرود و به اصطلاح قهر میکند. این وضع کم کم باب گله و گزاری و شکایت را بین این خانواده یکی خا نواده قدیمی و دیگری که تازه به زندگی خا نوادگی پا نهاده اند باز میکند تا بالاخره دامنه این

گله و گزاری ها گسترش می یابد و کم کم به جای می رسد که تازه عروس از خانه شوهرش قهر میکند و به خانه پدرش میرود. شوهر که می بیند همسرش بد و ناجازه او به خانه پدر خود رفته است اعتنا یی به رفتن همسر خود نمیکند و این رویه او بیشتر بر خشم زن و خانواده او می افزاید و نتیجه

این خشم و بی تفاوتی ها به جدایی می انجامد.

خوب خوانند گمان عزیزان صفحه، مخصوصا جوانانیکه تازه به زندگی خا نوادگی پا نهاده اند ببینید که یک موضوع بسیار ساده بالاخره بکجا انجامید. یک گفته بی جا و بی مورد و نا عاقبت اندیشی یک خانواده، خانواده دیگر را تباہ کرد.

و زندگی آنها را بکجا کشانید.

بدون شك شما هم باهم عقیده هستید که در شرایط فعلی و زندگی امروزی این نوع گله و گزاری ها جز اتلاف وقت و بر باد دادن زندگی دیگر ثمری ندارد.

خانواده هو شیبا ر و چیز قسم با درک این مطلب که زندگی امروزی نباید دستخود

نکند. خا نواده هو شیبا ر و دور اندیش باش احساسات این و آن قرار گیرد و نباید وجود عدم موفقیت در زندگی خا نوادگی با مداخلات بی جای دیگران زندگی سعادت امید نشده و از کسی که سبب این شکست بار شان را دستخوش تباہی و فساد

شده عقده بدل نمیکرد و زبان به شکایت ساخت.

و گله و گزاری باز نمیکند، بلکه برعکس بلی، شرایط فعلی ما این اجازه را به باز هم بر تلاششان می افزاید تا بالاخره ما نمیدهد تا به این موضوعات بسوچ به موفقیت دست یابند و لی در این میان وی معنی و قوی بگذاریم خا نواده های جوان هستند خا نواده های یکبار از دور اندیشی و ما امروز وظیفه دارند تا از وقوع این صبر کار نگرفته به مجرد کو چکتر یمن موضوعات جدا جلو گیری بعمل آورند و نارا حتی زبان به گله و شکایت نگشایند. با طرح حقایق از زندگی، معنی واقعی من خانواده را میشناسم که به کو چکتر یمن زندگی را به آنها ی که کمتر میداند موضوعی بزرگتر یمن پرو بلی را برای و یا نمیدانند اساس یک حیات مرفه و سعادت مند را بفهمانند.

قصه از این قرار است: یک روز تازه جوانان خانواده دار و وظیفه دارند تا با عروس که بیشتر از یک ماه از ازدواجش خرافات که گله و گزاری هم جز آن است نگذشته بود خانه مادر شوهرش به مهمانی مبارزه نموده و برای روشن ساختن از همان رفت چند روزی او بهمان خوشیش بود تا خا نواده های شان از دلیل ویرها ن کار اینکه بالاخره به منزلش باز گشت، موقع بگیرند و حقایق زندگی را آنطور که هست باز گشت آنطوریکه لازم بود از خانواده برای ایشان مطرح سازند. و قتیکه خانواده شوهرش تکر نکرد این وضع بر شوهر توانست واقعیت زندگی را درک کند و نیاز گران آمد و قتیکه به منزل برگشتند موضوع حقیقی زندگی را دانست و به اهمیت و ارزش را به همسرش مگو شزد می نماید و او را وقت بی برد دیگر هرگز زبان به گله به اشتباهش متوجه می سازد ولی این گفتار و مزاری نمی نماید زیرا مصر و قیست شوهر به مزاق خانم خوش نمی خورد های زندگی برای او این اجازه را نمیدهد فکر میکند که خوشیش شوهرش را تحریک که به این موضوعات فکر کند.

روز نامه ی «پراودا» از گمان نشراتی حزب را آتش زدند و با این عمل خویش يك بار دیگر ما هیت پلید خویش را نشان دادند. و.ا.ل. از روی تصادف در آن شب خونین جان به سلامت برد چون چند لحظه پیش آن محل را ترک گفته بود.

و.ا.ل. در ۱۲ اکتوبر برابر به ۷ نوامبر ۱۹۱۷ در حالیکه در خارج بود آخرین فرمان قیام مسلحانه را به عنوان قرار گاه عسکری اسبونی که تبدیل به اردوی انقلاب گشته بود صادر کرد و به این وسیله انقلابی های مسلح قیام کردند و مراکز تلن، پست، راه های را دیو، میدان های هوایی، راه های آهن را اشغال کردند، نیرو های اهر یمن حکومت موقت تلاش های مذبوحانه کرد تا مگر بتواند انقلاب را بی سر انجام نمایند و به این وسیله چند روزی بیشتر به زندگی ننگین خویش ادامه دهند. اما این آرزو را با خود به گور بردند و ساعت ۱۰ صبح حکومت پوتشالی بورژوا برای ابد سرنگون گردید. و به همان سر نوشت دچار شد که حکومت نیکولایو تزاران بیدادگر. و به این وسیله قدرت سیاسی به دست پروتاریا افتاد، چنانکه در آغاز اشارة کردیم در این مقابل مختصر بر آن نیستیم که در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی انقلاب کبیر اکتوبر به بحث بپردازیم و تنها زمینه ی فرهنگی این رویداد شگفت تا ریح بشریت را مورد مطالعه قرار می دهیم، تأیید از پیروزی انقلاب شکوهمند و زنجیر شکن اکتوبر در سال ۱۹۱۷ یعنی سه سال پیش از انقلاب ۹۷ فروردین از مردم روسیه بی سواد بودند و خواندن و نوشتن را نمی دانستند، هنگامی که قدرت سیاسی به دست پروتاریا افتاد زمامداران تازه که پا رنگاه مردم می داشتند و نمایندگان را ستین طبقات محروم جامعه بودند در پی آن شدند تا معارفی متوازن بدین آوردند و میان مکتب و محیط اجتماعی همتا همتای و بیو سنگی بر قرار نمایند پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اکتوبر بر تحصیل برای همه ی ملت های روس از مسکو گرفته تا سر زمین های قور افتاده ی پاکو تهای اجباری گردید، چه رهبران تازه به این واقعیت باوری استوار داشتند که به یاری دانش است که می توان بر دشواری چیرگی یافت، و این خرد آدیان است که جهان را دگرگون می بخشد و نو سازی می نماید. و با در نظر داشت این موضوع در سال ۱۹۴۴، ۶۴ درصد از بودجه ی دولتی ترکمنستان به فرهنگ و تعلیم سواد اختصاص داده شد دولت جدید نقش کتله بخانه ها را در سازندگی افراد به روشنی در یافته بود، از این رو به بنیاد کتله بخانه ها و مراکز فرهنگی توجه جدی نمود و تا سال ۱۹۳۹، ۸۳۶۶ کتله بخانه ساخته شد و در این نو سازی فرهنگی از تحقیقات عالمانه ی دانشمندی ما نند:

ای.و. میچورین، و.ا.ل. از یو لکمیوای پ. پاولف استفاده گردیده همچنان نظر پات املاخی دانشمندان محقق در زمینه ی اقتصادی مورد توجه دولت قرار گرفت از اثرات انقلاب کبیر اکتوبر است که اکنون اکادمی علوم شو روی در حدود پنج



م. عاقل بیرنگ کوه دامن

پیوست گذشته

اکتوبر کبیر در رابطه با هنر و ادبیات

بود که نخستین شماره «پراودا» از گمان نشراتی حزب پیشا هتک طبقه ی کارگر منتشر گردید و به روشنگری خویش ادامه داد، در این نشریه بود که مقالات آنتونین و علم ییشوای گارگران جهان به کارگران نیروی بیشتر بخشید و به راه پیمایی بیشتر شان وامی داشت، صف خود را فرستاد و برای آخرین یورش بر فراستید تزاری آما دگی می گرفتند. در روز سوم اپریل ۱۹۱۷ و.ا.ل. با زخمی فراوان در حالیکه پولیس های تزاری به شدت از بندر گاه ها و راه های آهن و میدان های هوایی مراقبت می کردند. با تغییر لباس و قیافه وارد پتروگراد گردید او در اینجا دوباره از شیوه ی پوششلی حکومت موقت بورژوازی انتقاد کرد و آنرا پاسدار منافع طبقات حاکم دانست که طرفدار توده ها، در پتروگراد بود که کارگران که تعداد آنان را در حد دو صد هزار می نو یسند به دور رهبر گرد آمدند و به سخن رانی های پر شور و انقلابی او گوش فرا دادند، با ورود رهبر موج اعتصاب و شورش و عصیان سراسر خاک روسیه را فرا گرفت و حکومت موقت که نماینده ی بورژواها بود بار دیگر دست به خنده خویی و آدم کشی زد و تعداد زیادی از رهبران بلشویک را به زندان انداخت، و پولیس های حکومتی در

تو نیستی که دگرگونی بنیادی را نمی پذیرفتند و به يك سلسله رفو های سطحی از طرف حکومت بورژوازی موقتی به سرکردگی کرنسکی دل خوش کرده بودند می گویند که حکومت همچنان به دست بورژواها باقی بماند، پیشوای کارگران جهان که در این هنگام در سوئیس به سر می برد، جریان قیام کارگران را زیر نظر داشت و از همانجا زیر عنوان «نامه های از دور» دستورهای حزبی را صادر می کرد و کارگران را به ادامه اعتصاب و مبارزه فرامی خواند. و.ا.ل. در این نامه ها به جدیت تأکید می کرد که دشمن نباید توده ها را بیش ازین بفریبد. در این یادداشت ها، او نظر منشویک ها و سوسیالیست هایی را که فقط در لفظ انقلابی بودند و بقای حکومت بورژواها را می خواستند به شدت رد می کرد و کارگران و کشتاورزان را همچنان به ادامه اعتصاب فرا می خواندند. منشویک ها و سوسیالیست های لفظی به این باور اصرار می ورزیدند که هنگام انقلاب کارگری فرا تر سیده است و شرایط کاملاً مستعد است. اما، و.ا.ل. این گونه دریافت ها را، پندارهایی واهی و تحریفه تعریف می کرد و پیرو اعتصاب و مبارزه نامرحله قطعی و نهایی پیروزی را تأکید می کرد و در اثر درخواست های پیوسته ی و.ا.ل.

اشا ره کردیم که برای پیروزی انقلاب خلقی، باید شرایط عینی و ذهنی میسر باشد و اگر نه درازنای تاریخ دیده ایم که مبارزات پراگنده و نامنظم، فردی و متشت نتیجه مانده اند و به پیروزی نرسیده اند با ری در ۹ ژانویه (جنوری) ۱۹۱۷ به یاد بود روز «یکشنبه خونین» از طرف کارگران سراسر خاک پناور روسیه و در شهر های بزرگی مانند پتروگراد، باکو، مسکو، اعتصاب بزرگ بر ضد طرفداران فلسفه ی متحجر جنگ صورت گرفت، چون پیش از این کارگران آن شعور را یافته بودند که به پیش آهنگی آنان می تواند انقلاب به پیروزی قطعی برسد، در آن روز تنها در شهر پتروگراد (لنین گراد امروزی) حدود هزار کارگر دست به اعتصاب زدند و خواهان خانه ی جنگ داخلی گردیدند. در این هنگام در این روز تاریخی و سر نوشت ساز تزاران مستبد برای سرکوبی آزادی خواهان و کارگران شورشی، نیرو های نظامی خود را فرستادند، اما برخلاف پیشبینی آن ها اندیشه های انقلابی در میان قوای مسلح نیز راه یافته بود و آنان به صف مبارزان و آزادی خواهان پیوستند و یکجای با آنان سرود سرنگونی تزاران سیاه کار را خواندند، در این هنگام منشویک ها و گروه های افسوس

بیش نیست و مرتبه‌ی مرتک خویش را می‌خواهد، با ری گورگی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر باد انش گسترده و دریا فست هابی عمیق از مسایل فرهنگی در راه تحقیق آرمان‌های طبقه‌ی کارگر و یکنار انقلابی نمودن و ازین رو نبوغ و استواری است و آثارش از چند و ما ندگار داد نمندگان جامعه‌شناسی نوین ادبیات و هنر به‌طور کلی فرهنگ را رو بنا تعریف می‌نمایند، رو بانی که در زیر بنای اجتماعی اثر می‌گذارد و امر دیگر گویی را تسریع می‌بخشد، و با این مقدمات، بنیادهای فرهنگی را که در امر تحقق بخشیدن آرمان‌های انقلاب کبیر اکتوبر نمی‌تواند بی‌اثر باشد، باید از سده‌های ۱۸ و ۱۹ به این سومورد مطالعه قرار داد، نخستین نقطه‌ی های ادبیات مترقی به وسیله‌ی کما نی مانند لومونسف (۱۷۱۱-۱۷۶۵)، آندروویچ ژوکوفسکی (۱۷۸۳-۱۸۵۲)، سرگی ویچ گریبایدوف (۱۷۹۵-۱۸۲۹) در خاک پهنای روسیه تزاری گذاشته شد، لومونسف، شاعر، منتقد و زبان‌شناس بزرگ روس است که در زمینه دستور زبان روسی نیز کاری شایسته انجام داده است، و هم‌اوست که شیوه‌ی کلاسیک ادبیات فرانسه را در ادبیات روسیه بنیاد نهاد. این شاعر و منتقد بزرگ، در زمینه نقد ادبی نیز نظر بانی تا زهوسازده دارد و در این راه تلاش‌های عظیمانه انسان‌دوستانه کرده است.

ژوکوفسکی، مکتب رمانتیسیم و ادبیات روسیه بنیاد نهاد و خواست‌های اجتماعی طبقات محروم را در بیان رمانتیک ارائه کرد و شیوه‌ی تازه‌ای او طرفداران زیادی یافت و پیروان بیشمار پیدا کرد. گر بیایدوف، شاعر و نویسنده و سیاست‌مدار نیز در گسترش مکتب رمانتیسیم که ما به از مسایل اجتماعی می‌گرفت کوشش‌های انجام داد و این مکتب ادبی را بساز آفرینی کرد و غم انسان را به‌زبان گفت و رنج او را شکاف و آرزوهایش را بیان داشت. رمانتیسیم را که می‌باید و ف پیشهاد می‌کند از نوع رمانتیسیم بیمار گونه‌ی غرب نیست که مسایل اجتماعی را متوقف ایستاد و تحجر مطالعه می‌نماید. رمانتیسیم گریبایدوف مکتبی است پویا، سازنده و متکی به مسایل اجتماعی انسان و بازگوکننده واقعیت‌های اجتماعی در بیان هنری و این نوع رمانتیسیم واقعی توان در ادبیات و هنر نفوذ کرد و آنرا کنار گذاشت و در نقطه‌ی مقابل ریا لیسم قرار داد، آن مکتب هنری را می‌توان ضد ریا لیستی حتی ضد هنری نام نهاد که با مدار و اشاعه‌دهنده اندیشه‌های منطقی اجتماعی باشند و برحکم ریا لیستی قدرت‌های اهریمنی و پیداد گرانه طبقات حاکم تا کید کنند.

(ناتهام)

بنیاد و با انسان‌ها در آمیختگی داشته و اندیشه‌های پیشرو عصر خویش را بپذیرد و با ایمان را ستین دراه آرمان‌های اجتماعی می‌آید نماید باید، جریانی‌های ادبی جهان را پیوسته زیر نظر داشته باشد و شا هکارهای ادبی نوین را بسازد بزرگ جهان را بارها و بارها بسخواند، نوین‌ای که تنها بر عنصر انقلابی یک اثر اتکا می‌کند و یا فقط به محتوی می‌اندیشد و نقش شکل و یا قالب را نمی‌کند، نمی‌تواند اثری مانند گار یاید فرزند، شکل و محتوی در یک اثر هنری باید هماهنگی داشته باشند، و این آرمان وقتی به تحقق می‌یوندد که هنر مند از سواد کافی بهره‌مند باشد و از آموختن هیچگاه سر نتابد، موج زمان‌خس و خاشاک را مجال بساینداری نمی‌دهد و نوین‌ای می‌تواند قله‌ی تاریخی را فتح کند که آنچه را خود او و دیگران حس می‌کنند به نحوی هنر مندانه بیان نماید. در غیر این صورت نوحه سرایی



پیکر ماکسیم گورگی در شهر باکو

هزار عضو دارد در حالیکه پیش از انقلاب دارای ۵ عضو بود و آنهم در محدوده‌ی شهر مسکو. دانشمندان جامعه‌شناسی نوین به این باور اند که بدون تیوری انقلابی پراتیک انقلابی کامل نیست، مبارزه‌ی طبقه‌ی نمی‌تواند به پیروزی نهای برسد مگر اینکه قیلا طبقه‌ی کارگر با سلاح برای جهان علمی مجهز گردد دیده باشد و با این ارتباط نقش نوین‌دگان، شاعران و در مجموع نقش هنر مندان در گسترش و اشاعه‌ی جهان بینی علمی طبقه‌ی کارگر شایان توجه است، شعری که در ستایش آرمان‌های انقلابی سروده شده باشد کتابی که بر این بنیاد پدید آمده باشد تا جادوان، تا بیکران می‌ماند، نوشته‌های که از اندیشه‌های مترقی و انقلابی مایه گرفته باشند، در اندکترین فرصت یا یگانه توده‌ای می‌یابند و سرود رنجبران می‌گردند. نوین‌دگان می‌توانند خوب ترین اشاعه دهند گان نظریات انقلابی در میان خلق عابثانند، چنانکه الکسی ماکسیم و یچ-شکوفی گورگی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر به صف انقلابی‌ها پیوست و آرمان‌های مترقی طبقه کارگر را به باور نشست و برای تحقق این آرزو دست به آفرینش آثار از جزمندی زد که نمی‌توان از تاثیر آنان در میان دهقانان کارگران و زحمت‌کشان دیده پشید، رمان‌نویس‌دانی مادر او با توجه به آرمان‌های انقلابی نوشته است و نوشته‌های دیگر او نیز در بیان درد‌های طبقات محروم جامعه پدید آمده است، قلم او در مبارزه با تاریکی‌ها، بردار گری‌ها، خود سری‌های طبقات حاکم به کار می‌افتد.

او با عو شکافی هنر مندانه و استعداد شگفتی که دارد همه‌ی کاس‌های جامعه‌ی انسان کنش‌تزاری را باز می‌نماید و از مناسبات فرقیات جامعه‌ی طبقاتی انتقاد می‌کند. ماکسیم گورگی با الهام از اندیشه‌های پیشرو عصر خویش و پذیرفتن عضویت حزب پیشتاز طبقه کارگر روس کتاب‌های بلند پایه‌ی ارباب و لگردان، در اعماق اجتماع، در جستجوی نان، میراث، سه رفیق، چلکاش، دوران کودکی، زندانیان، مالوا، دا تشکیم‌های من، و رمان انقلابی مادر را نوشت و به این وسیله رسالت اجتماعی نوین‌دگی را به پایان برد. کلاش در آثار و دیدگاه‌های اجتماعی گورگی متضمن فرصت‌فرایان است، گورگی از ادبیات و نوین‌دگی در یافتی آگاهانه داشت و شناخت او از مسایل هنری، شناختی عمیق است، گورگی در زمینه‌ی ادبیات و هنر مقالات زیادی نوشته و این را داشت‌ها در کتابی به نام ادبیات از نظر گورگی گرد آمده که کتابی است آموزنده و راه‌گشا برای آنان که می‌خواهند، از راه قلم به خلق خدمت نمایند، و نوین‌دگی را پیشه سازند، گورگی در این کتاب بر ادبیات ریا لیستی که به بر بنیاد جهان-



به فردا

به گلگشت جویان ،
یاد ما را زنده دارید ای رفیقان!
که مادر ظلمت شب،
زیربال وحشی خفاش خون آشام،
نشانند به این نگین صبح روشن را .
به روی پایه انگشتر فردا .
و خون ما:

به سرخی گل لاله ،
به گرمی لب تبار عاشق ،
به پاکیزگی تن پیر لنگ زاله،
ریخت بر دیوار هر کوه
ورنگی زد به خاک تشنه هر کوه
و نقش شده فرش سنگی میدان هر شهری
و این است آن پرده نرم شگرفی

که می بایید

و این است آن گل آتش فروز شمعدانی
که در باغ بزرگ شهر می خندد .
و این است آن لب لعل زنا نورا،
که می خواهید .
و بر پرمی زند ارواح ما،
اندر سرور عشرت جا ویدگان ،
و عشق ماست لای بر گهای هر کتاب
که می خوانید
• • •

شما ، یاران! نمی دانید ،
چه لبها بی تن رنجور ما را آب می کرد .
چه لبها بی به جای نقش خنده داغ می شد
و چه امید هایی در دل غرقا بخون نا بود می گردید
ولی ما، دیده ایم اندر نهان دوره خود :
سر آزاد مردان را فراز چو به دار .
حصار ساکت زندان

که در خود می فشردنغمه های زندگانی را .

ورنجی کاندرون کوره خود می گذاشت

آهن تن ها

ظلمت پاسداران فسون هر گز نشد کارا ،
کسی از ما

نه پای از راه گر دانید

ونه در راه دشمن گام زد .

و این که می خندد بروی بامها تان ...

و این که می خندد بروی بامها تان ...

گواه ماست ، ای یاران !

گواه پا یردی های ما ..

گواه حزم ما، کاز رزمها حانانه تر شد .

محمد زهری

د مظلومانو مستی

و مونه لیدو چه خنگه نرید لـ
دچارو زورو رو لوڤ قصر و لـ
و مونه لیدو چه خنگه غلبیل غلبیل شو
کبر جن دزمانو پلن پلن ختو لـ
اوس به وگو ری مستی د مظلومانو
به خو نخوارو ظالمانو قا تلا نـ

پیوند

د ظلم قصر

د ظلم له قصره تورلو گی جگړی
د جاهه پری لگولی دی او رو لـ
دلته ډیر پرونی خیری دتورسرو
دلته لوږ دډیرو خلکو ناموسونه
اوس د خلکو په داد گاه کی حاضریری
ورکوی به درتلو جوا یو لـ

شمع ...

ای ! شمع عقل من
آهسته تر بسوز
پیگیر و با دوام
در لایای تیر گیمهای خیال من
روشنتر از ستاره اقبال من بتاب

• • •

در شامگاه دخمه تاریک ذهن من
و ندر کرانه های سپهر تصورم
با ذوق آرزو
امواج نور خویش بپوشان چو آفتاب

• • •

در ژرفنای عالم اندیشه های من
آنانسان که برق میچشد از خنده شهاب
با کوب امید
سر بر کشد ز دامن.....

اندر میان ظلمت پنهانی خا طرم
سوزان و شعله ور
تا بنده تا سحر

پرتویشان باش و فروزان و جلوه گر
حقا که در فروغ تو یابم رقص و صواب
نور محمد «فیضی» اسفنده نی

نامه‌ی برای تو

با سلامی گرم
با درودی پاک می آغازم این بیغام

ای طلایی رنگ

راستی از کدامین داز باتو پرده برگیرم
منکه چو نان کو دکی د لب خننه بازیچه اش را بی تو غنیم
توبدانی آسمان دیدگانم رانه ابری جز برویای تو آکنده
چه خواهی کرد

قلبت آیا مهربا من هیچ خواهد داشت
چشمت آیا با من هیچ را ست خواهد گفت
کاش با من مهر با ن بودی.

ای طلایی رنگ

ای تو را چشمان من دلنگ
زندگی را با ترنم های رنگین تگاهت بسته می بینم
با من آن را مشگران را آتش فرمای
تکدر ختی دور و تنها مانده ام ای بادکوبه ای پای
با من از گلگشت زرین بهاران مژدگانی ده
من تو را با نوبی قصر پر شکوه عشق خواهم کرد

ای طلایی رنگ

ای ترا چشمان من دلنگ

عشق ماچون الفسرده اما گرم

بانفسر فروغی زیر خاکستر

انتظار کنده های خشکتر را می کشد بی تاب

• • •

یکنفس ای باد کولی پای

دامن پر چین و مهر افزای خود بگنای

تا که آنرا پروبار شعله های عشق گردانیم

من سطرشانه هایم را بفر من های آتش وام خواهم داد

ای طلایی رنگ

• • •

ای ترا چشمان من دلنگ

من غرور پس گر انم را که بر نیل غبار آسمانها می تکاند بال

چون شکسته بر غنای بی پر

در حصار چشمپایت بندی بخند می کردم

من نگاه مهر با تم را که از اعماق قلبم ریشه میگیرد

شا دمانه تا بصبح انتظارت میدوانم گرم

• • •

تا کدامین پنجه بگشاید قبا ی صبح آن دیدار

عشق من

تا نامه بی دیگر

خدا حافظ

فرهاد شببانی

پیمان شکن

امشب همه را چون سر زلف تو شکستم

زنجیر ز پای دل دیوانه گشتم

چندانکه بچشمان سیاحت نگر یستم

در محور نفتم بجزایش بنشستم

پیمان تو بیر یلم و پیمان شکستم

من کشتش ای شوخ بدین غدر که هستم

در پای کتم از سر آشفتهگی و خشم

روزی اگر افتد دل سنگ تو بدستم.

هر عهد که با چشم دل انگیز تو بستم

فریاد زنان ناله کنان عربده جو یا ن

جز دل سیاهی، فتنه گری، هیچ ندیدم

دو شیزه ی سر زنده عشق و هوس مرا

می خوردم و مستی ز حد افزوادم و آنگاه

عشق ز دل خون شده ام دست نمی شستم



دنیای اطفال

اقتصاد را به اطفال بیاموزید

از خریدن چیزهای لوکس و تجمیلی
بهره‌مند و چیزی را انتخاب نماید
که دوام‌کاری باشد اینکار
سبب می‌شود تا پسران و دختران جنس
های خوب و خراب را تشخیص نموده و
جنس‌های تجارتي و بازاری را نخرند
که اینکار يك نفع اجتماعي هم دارد و آن
اینکه جنس‌های صرف برای تجارت تولید
و عرضه می‌گردد روی دست تجار می‌ماند
چون اینجاست اشیا را که خود
شخص بخرد و انتخاب نماید بخوبی
از آن نگهداری می‌نماید تا بزودی
مجبور بخریدن مجدد آن نگردد.
خلاصه دانستن راه‌های خرج و عاید را به
اطفال خویش بیاموزید.



این دخترک کوچک از گدیش خیلی مواظبت میکند زیرا آنرا خودش
انتخاب و خریده است.

وگرخی نو باید به انقلابی روحیه
وروزل شی. خو به دیره خوا شینی
سره باید وویل شی چی هغه وخت
چی به افغانستان کی دامپر یا لیزم
مزدوری کور نی یعنی دیحیی‌گذاری
او فاسدی کور نی قدرت به لاس
کی لاره دنورو هر دول، بدبختیو،
که اوونو اورنخو نو به خواکی زموږ
زیار ایستونکی خلک ورسره لاس
به گریوان وه زموږ زیار ایستونکو
خلکو دما شو ما نو روزنی ته هیڅ
یاملر نه کیده.

خو نان دی. نوددی لپاره چی دسبا
ورخی دتولنی په جوړولو کی خپله
واقعی دنده او رسالت سر ته
ورسوی او خپلو خلکو ته دوا قعی
اوله ویای دکو خدمتو نو مصدر

بدست می‌آورند میدانند که چگونه برای
مصارف خانواده مصرف کنند، و هم
اندکی پس انداز کنند طبعاً مستوجه خرج و
مصرف کودکان خود نیز می‌شوند.

هر پدر و مادری باید بداند که اطفالشان
ماهانه چه اندازه پول برای تهیه وسایل
درسی، کرایه رفت و آمد و غیره ضرورت
دارد و بهمان اندازه برایش بدهد
برای کودکان کوچکتر باید خود والدین
وسایل مورد ضرورت را تهیه می‌نمایند
مگر دختران و پسران بزرگتر را باید
هر ماه پول مورد ضرورتشان را برای
خودشان بدهند تا وسایل و اشیا
مورد ضرورتشانرا خودشان تهیه نمایند.

ناتدختر و پسر امروز به خرید،
انتخاب و پس انداز آشنایی و علاقه پیدا نموده
و هنگامی که در آینده مردویان بزرگ
می‌شوند و اقتصاد خانه و حتی
کشور بدستشان سپرده می‌شود به طرق
داخل و خرج آشنائی و بلدیت داشته
باشند و بوجه احسن از عهد آن برآمده
بنمایند.

پدر و مادر هنگامیکه پول جیب خرج
هرماه برای پسر و یا دختر خود می‌دهد
باید طریق مصرف و استفاده در دست‌آنها
نیز برایش گوشزد نماید. مثلاً برای
خریدن چیزهای مورد نیاز باید
برایش گفته شود که جنس، رنگ، مرغوب
بیت و نوعیت را هنگام خرید مد نظر
گیرند.

در جامعه امروز اقتصاد رول مهم داشته
و آگاهی در آن قسمت برای هر فرد ضروری
می‌باشد، در اینجا مقصد بنده دانستن
ارقام و احصائیه‌های حسابی نبوده
بلکه مقصد از ترتیب درست خرج، صرفه
جویی و عاید در خانواده می‌باشد.

وظیفه والدین می‌باشد تا اطفال خویش
را از همان وقتیکه کودک گشتن و یا به
صنوف ابتدایی شامل می‌شوند به
حساب خرجیدن، پس انداز و جیب خرج
آشنا سازند و برای شان توضیح
دهند تا پول خویش را که والدین و یا
بعضی از اطرافیان به عنوان عیدی،
تحفه و غیره برایشان می‌دهد چگونگی
بمصرف برسانند، اغلب کودکان دخل
و یا غولک دارند که پول‌های خود را
در آن جمع می‌کنند و موقع مساعده
از آن استفاده می‌کنند و بیشتر برای مکتب
ساعتان و نووسایل درسی و یا ساعتی
بازی می‌خرند.

اطفال گاهی بیپایه‌های مختلف از
والدین و یا خواهران و برادران بزرگتر
خود پول می‌گیرند و پول بدست‌آورده
را از بازار چیزهای غیر صحیح می‌خرند
که سبب مریضی در آنها می‌گردد. و هم
به ترتیب آنها صدمه وارد می‌گردد.
سوالاتی پیش می‌آید که چرا والدین به
اطفال بی‌جهت پول می‌دهند؟ والدین باید
مطابق ضرورت برایشان پول بدهند
نه بنا به اینکه طفلشان از دانسته
است و قهر کرده مکتب نمی‌رود. که
چنین طرز تربیت غلط و گمراه کننده
می‌باشد.

تنویر افکار عامه از طریق نشرات مطلوب
عات بزرگترین خدمت برای هموطنان
می‌باشد زیرا هنگامیکه يك خانواده
متور و روشنفکر و دارای سوبه علمی
باشد و اضعیت که می‌تواند از عهد
تربیت سالم در قسمت اطفالشان بر
آیند.

گاهی سخت‌گیری زیاد از حد هم
سبب گمراهی می‌گردد بدین معنی که
بطفل هیچ پول نمی‌دهند بیپایه‌ایکه طفل بازار
خود می‌شود درینصورت کودک برای بدست آوردن
پول مجبور می‌شود که بدون اجازه از جیب و یا
بکس پدر و مادر پول مورد ضرورت خویش را
بردارد.

در خانواده‌ایکه پدر و مادر زنند گسی
مرتب برای خود و فرزندان خویش آماده
کرده باشند و پولی را که بازحمت

د نقیب لیکنه

ماشومان باید به انقلابی روحیه وروزل شی

دایو مثل شوی، خر کند او
بشکاره حقیقت دی چی دن ورخی
ماشومان دسبا ورخی دتو لنسی
په جوړولو کی ډیر ستر او درانده
مسئولیتو نه په غاړه لری ځکه چی د
نن ورخی ماشومان دسبا ورخی

نمو و انکشاف طفل مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب

می آید

نظریه اهمیت خاص که بعد از پیروزی انقلاب نور در حیطه بیهودی وضع و موقف طفل داده میشود از این روز (روژین المللی طفل) هم بحث یک روز مهم تجلیل بعمل می آید. به افتخار این روز مهم میخواهم وضع و موقف روانی کودک و توجه به آنرا در قرن گذشته رسمی نموده و موقف روانی و اجتماعی وی را و اینکه تاجه اندازه جهان امروز به نو نیلان خویش اهمیت قایل است در پر تو حقایق و معلومات دست داشته بررسی نمایم امید است که در زمینه روشنی انداخته بتوانیم تا باشد که توجه مزید والدین محترم و معلمین و با قی

موسسات ذی علاقه به ضرورتیکه مستلزم بیهودی هرچه بیشتر موقف اطفال به سویه ملی و بین المللی می باشد جلب نمایم. روان شناسی کودک که نمو و انکشاف طفل را از بسته شدن نطفه تا بلوغ دربر بگیرد امروز از جمله مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب می آید.

مطالعات در این صفحه هم بصورت مشاهدی و هم بصورت تجربی صورت گرفته میتواند در مطالعات علمی طفل منابع مختلفه از قبیل علوم طبیعی، تعلیم و تربیه، جامعه شناسی روانکاوی و غیره کمک شایانی نموده و باعث دلچسپی اهل فن در ساحت مطالعه عملی طفل گردد.

در حیطه نمو و انکشاف استعداد های نهفته اطفال طور شاید و بایسته عمل نیا نموده است. چیزی که نظر انسان را در گذشته جلب میکند معلومات اندکی درباره بیهودی جسمی، طرز لباس، تغذیه، تمرینات جسمی و ورزشستوی اطفال به سنین مختلف می باشد و بس. بشر شناسان عقیده دارند که موقف اطفال در جوامع بدوی به سطح دانش و تمدن هر عصر بستگی داشته است، ولی بصورت عموم ذهنیت عامه انسان های بدوی در حیطه طفل چنین بوده است که سر انجام وی باید فرد مفیدی برای

والدینش به با راید وایشانرا در تهیه غذای و مسکن یاری و مدد نماید و در وقت پیری و ذهیری اعصابی دست شان باشد و در نگهبانی مربوطین فامیل همت گمارد. انسان های بدوی اطفال خویش را مطابق به معیار معینی عشیروی و قبیلوی تربیه مینمودند و احياناً اگر طفل نمیتوانست به آن معیار های معین اجتماعی عشیروی توافق و سازش نماید آنرا فر دنا مطلوبی قلمداد می نمودند. از آثار و نوشته های هومر و افلاطون چنین بر می آید که ذهنیت تقریباً مشابهی درباره اطفال در بین مردمان تمدن های باستانی وجود داشت. چنانچه یونانی ها و رومی های باستان اطفال خویش را طوری تربیه مینمودند که تبعه لایق به بار آید فلاسفه و سیاست مداران آن زمان نیز در تربیه طفل همت به خرج میدادند و او را به مسولیت های آینده وی متوجه می ساختند چنانچه افلاطون فیلسوف مشهور یونان اولین مردی بود که تعلیم و تربیه را جهت کشف استعداد های مردم و نیز آنرا برای آماده ساختن افراد بگزارهای اجتماعی چنانچه سیاسی و اقتصادی صائب دانست چنانچه وی به اقتصاد جامعه خودش انسانها را به طبقات معنودی تقسیم نمود و اظهار داشت که هر طبقه به استعداد معینی که از آن یا فراتر نداشته نمیتواند بدینا آمده است ولی درباره طبیعت و نمو و انکشاف طفل کدام مطالعه صورت نمی گرفت.

وضع طفل در قرون وسطی مانند سایر اوضاع روانی، اجتماعی و اقتصادی آن زمان به تیره می گرایید و تا دوره رنسانس بدین مثال بود. خوشبختانه که در دوره رنسانس دلچسپی و مطالعه طفل و احتیاجاتش نیز ظهور کرد و رفته رفته ذهنیت فلاسفه و مربیون راجع به طبیعت طفل بکلی عوض شده رفت چنانچه بعضی آنکه پروگرام تعلیمی و تربیتی را برای طفل طرح نموده باشند و طفل را به قالب آن باندازند، در این زمان طفل را معیار قرارداد و مطابق به استعدادش پروگرام درسی طرح می کردند، و روشنفکران آن عصر توانستند که ذهنیت جامعه را نیز درباره طفل تغییر دهند و در نتیجه زمینه مطالعه طفل بحیث ساحت از تعلیم و تربیه آماده گردید و تحقق پذیرفت لهذا باید دانست که دلچسپی در مطالعه طفل از روش تعلیم و تربیه که میتوانست وی را بحیث یک تبعه مفید انکشاف دهد نشأت کرد و بهرور زمان معلومات راجع به طفل زیاد شده رفت و مطالعه طفل هم از شکل غیر مستقیم آن به شکل مستقیم در آمد که تا امروز هم دوام دارد.

از دوره رنسانس تا امروز طرز مطالعه طفل نیز به شکل و اشکال گوناگون در آمده است، چنانچه در ابتداء مطالعه طفل به اساس مشاهدات مستقیم صورت میگرفت و هدف اساسی آن حل پرایم های تربیتی می بود ولی امروز با وجود در نظر گرفتن مسائل تربیتی طفل، مطالعات در زمینه تجربی بود و مرکز اساسی مطالعه خود طفل بحیث یک شخص بوده و انکشاف همه جانبه آن مدنظر گرفته میشود.

طوری که در بالا به آن اشاره شد شروع مطالعه علمی طفل در قرن هفدهم شروع گردید و علم بردار این نهضت علمی کومینیوس، ریفورمست و مربی معروف تعلیم و تربیه چکوسلواکی دانسته شده است. کومینیوس در سال ۱۶۲۸ کتاب مشهورش را تحت عنوان «مکتب کودکی» به نشر سپرد و در آن، نوع تعلیم و تربیه که برای شش سال اول حیات طفل مناسب است بیان داشت. گرچه این کتاب اصولاً برای عده محدودی که توانایی استفاده از معلومات آن کتاب را چه از نگاه اقتصادی و چه از نگاه موقف اجتماعی داشتند (یعنی خوانده و نوشته می توانستند) تهیه شده بود با وجود آنهم

خدمت شایانی در تعلیم و تربیه کودک نموده است کتاب دوم کومینیوس که در سال ۱۶۵۷ تحت عنوان «دنیا در تصاویر» نشر شد اولین اثر تصویری برای اطفال بشمار می آید. متن کتاب با تصاویری که مواد مربوط را برای اطفال قابل درک و فهم می ساخت سر تا سر تمثیل گردیده بود.

از نگاه تاریخی آثار کومینیوس خیلی با ارزش است زیرا از یک طرف طفل را به حیث یک شخص معین تحت مطالعه قرار میداد و از طرف دیگر آن را مطابق به استعدادش تربیه میکرد. نه آنکه وی را بدون در نظر گرفتن استعدادش به قالب معیار معین قرار دهد. در اواخر قرن هفدهم یعنی در حدود ۱۶۶۳ جان لاک از طریق اصول طبی تربیه طفل ستایش به عمل آورد. تقریباً نیم قرن بعد از «ژان ژاک روسو» در کتاب «امیل» خویش از تربیه فردی و بصورت طبیعی طفل به تفصیل سخن راند.

پس از ریفورم های تربیتی اشخاص نامور دیگری، از قبیل پستالوتسی، هربارت و فروبیل قابل یادآوری است. چنانچه فروبیل را تا امروز در همه نقاط گیتی به نام «موسس کودکستانها» میشناسند. در اواخر قرن هجدهم دلچسپی به مطالعه طفل اوج گرفت بدون آنکه در این امر تأثیرات تعلیم و تربیه عمومی یا فامیلی از نظر انداخته شود. آثار و مآخذ پستالوتسی که به اساس مشاهدات وی از نمو و انکشاف پسر سه و نیم ساله اش در سال ۱۷۷۴ به نشر رسیده است. از اولین آثار علمی نمو و انکشاف طفل به شمار میرود.

در سال ۱۷۸۷ طبیب آلمانی به نام تیدمن مشاهداتش را در باره اطفال خودش که در سال اول حیات شان به عمل آمده بود به نشر سپرد این نشریه از جمله اولین آثار علمی است که رویه و سلوک طفل را توضیح می نماید. آثار پستالوتسی و تیدمن از جمله آثار پیش آهنگ در مطالعات وابسته به شرح احوال اطفال به حساب می آید. روش مطالعه طفل در قرن نهم به صورت بیوگرافی بود و شهرت زیادی هم کسب کرده بود.

استانلی هال شخصیت معروف دیگری در ساحت روانشناسی است که به نام پدر نهضت مطالعه طفل شهرت دارد و در زمینه خدمات زاید الوصفی را انجام داده است. وی در اثر نوشتن بیوگرافی های زیاد در باره اطفال، انکشاف نظریات فلسفی و تربیتی در زمینه و مطالعات مشاهده وی دلچسپی زیادی را در ساحت مطالعه طفل برانگیخت. دلچسپی عامه در ساحت مطالعات طفل هنگامی نیرو اوج گرفت که استانلی هال کتاب را تحت عنوان «محتوی ذهن اطفال در موقع شمول به مکتب» در سال ۱۸۹۱ به نشر سپرد.

از حقایق بالا و نتایج همه جانبه آن چنین استنباط می شود که آثار و منابع قرون گذشته زمینه را برای مطالعات تجربی طفل آماده ساخته و دلچسپی اشخاص ذی علاقه را به مطالعه علمی طفل جلب کرده است که در نتیجه موسسات نشرات علمی و انجمن های علمی زیادی جهت اعتلا و بیهودی همه جانبه طفل در نقاط مختلف گیتی تأسیس و شروع به کار نمود، و اولین کنگره بین المللی مطالعه طفل در سال ۱۹۰۶ در برلین برگزار شد.

بقیه در صفحه ۵۸
صفحه ۳۳

مواد منفلقه و سه شاگرد هاهامبورگی

این مخزن، مهمات و مواد جنگی آلمانی داشته و در سال (۶۰) آنرا منتشر ساخته بودند که بعد از سال ۱۹۷۰ مجدداً «مارتین لو تشر» یکتن از باشندگان محل مریز بور، اسرار موجودیت یک مخزن بزرگ مهمات جنگی و نظامی را فاش ساخت. گفته شده که تقریباً (۳۵) کیلو گرام مواد مسموم کننده زهر آگین از مخزن یافت شده است اما ناظرین چنین استدلال میکنند که مقدار متذکره مواد سمی زیاد قیمتی بوده و هم چنین نیست بدین مفهوم که مواد مذکور در سالیان اخیر خریداری و آنجا نهفته شده بود و برای اینکه خود محکوم نشده باشند، این اسرار را یکتن از ژورنالیستان گزارشی داد که واقعیت امر بخوبی هویدا گردیده است. اکنون که این گزارش به سایر کشورهای غرب انتشار یافته سوال اینجا است که چه کسی در صورت واقعیت بروز یک جنگ احتمالی در آلمان قدرال درین راه کشور مذکور را همراهی خواهد کرد. مسلماً برای همجواری با هر هابی هیچ کشوری مواد زهر آگین نخواهد فرستاد زیرا جنگ ها بی که بوسیله مواد کیمیاوی تنظیم و هدایت شود زشت ترین نوع جنگ خواهد بود که تعداد کتله های بشری را بنویسد به خود بهم میزند.

سه شاگرد هاهامبورگی اخیر موفق به کشف محلی گردیدند که آنجا مهمات جنگی و مواد منفلقه و بسی و سایل دیگر جنگی زمان قبل از جنگ فاشیستیها آنجا مدفون و مخفی شده بودند. بجهت اصابت یک نارنجک منفجر شده یکی ازین سه شاگرد کنجکاو تلفظ دوی دیگر شدیداً زخمی و به شفاخانه انتقال داده شد. مهمات جنگی مذکور در محلی بنا به «شواهد» مخفی گردیده بود پس از سال ۱۹۵۴ بود که جمهوریست فدرالی آلمان ورود و تولید اسلحه های شیمیایی، باکتریولوژی و اتمی را در آلمان ممنوع قرار داد.

مرجه مقامات آلمانی از موجودیت چنین مخازن آگاه بودند اما علت دوری گزینی ازین مخازن همانا دوری گزینی از مرگ در اثر انفلاکات ناشی از آن و گریز از مواد زهر آگین آن بودند. اینک مهمات جنگی تقریباً بیشتر از چهل سال قبل در حال بیرون آوردن است. معلوم میشود که آلمان تلاش برای محو مخالفین از طریق مسموم ساختن و بخش مواد زهر آگین توسط فاشیستی های مذکور صورت میگیرد. ارمانهای نژادپرستانه در مورد موجودیت



ترجمه و تنظیم از: میرحسام الدین برومند

یکصد میلیون دالر سرمایه شخصی دیکتاتور سموزا

یک و یلای قشنگ در یک باغ مجلل واقع «آز و لکیون» از فواصل دور تو جبهه پهنه را بخود میکشد. این و یلای بسا شگفت که نه سطر محافلین و با سبانا ن حبابه میشوند متعلق میشود به دیکتا - نور معروف سموزا که البته با درختان فراوان احاطه شده است. ژورنالیستان گزرا ر شای تپیه دیده در مورد اینکه دیکتا نور نیکا را گوا در همین و یلای قشنگ از مهمانان خوش گاه و بیگاه استقبال میکند. اخیراً ترو پی از خبر فویران گفت و شنود با دیکتا نور نیکاراگوا یعنی سموزا بعمل آوردند. سموزا ضمن این گفت و شنود طوری وانمود ساخت که تکلیف قلب دارد و برای او محال است که بهمه سوالات پاسخ ارا نه بدارد. وی گفت که من از کمونست ها دل خوش ندارم چونکه در دنیای من فقط پول و سرمایه است که میتواند داشته باشد و کمونست ها مغایر این عقیده بوده صلاح و امنیت و نوعدوستی را برترین همه چیز میدانند. بعضی از مسئولین و اشتگن مرا گول زدند لکن برای من مباحات و افتخار است که در کاتگرس امریکا دوستان خوش دارم که هموقت از من حما به میکنند. این دیکتا نور مستبد خود را شخصیت قابل افتخار دانسته و ادعا نمود که فعلاً وی مالک (۱۰۰) میلیون دالر میباشد. جان مطلب در اینجا است که سموزا بار بار تاکید کرد که یکصد میلیون دالر ثمره دستمزد و عرق ریزی شخصی خودش است، او در یک مدت کوتاهی با کمال عرق ریزی و جاسفشی این مقدار را کسب نموده است، فعلاً مبلغ بیست میلیون از جمله پول متذکره را در اختیار دارم که متبانی را دزدیده اند. خیر پول های شخصی سموزا را بفار ت نبرده اند بلکه دیکتا نور مریز بور خودش پول مردم را به یغما برده و با جیا و لگری ها و حيله ها یی باز هم او کتون استدلال میکند که شخصاً این مقدار پول را کمای کرده مگر دیکتاتور مریزور چه هنری دارد

و خریداران کمال استعداد و هنرا چه تعداد خواهند بود که او اینهمه پول را قبول خودش در اسرع زمان و فرصت کوتاهی کمایی کرده. ناظرین میگویند که بهتر است اومیکفت که این مقدار پول هنگفت و گزاف را از هستی مردم ربوده و به غارت و جیا و ل تصاحب کرده. امروز دیکتا نور مذکور در با تکیهای امریکا پول زیادی اندوخته دارد، علاوه اموال غیر منقول سموزا، دیکتا نور نیکا را گوا چشمگیر است با اینهمه دیکتا نور نیکاراگوا در برابر خبر نویسی مجله (نیو یو یک) دست به سینه ایستاده و طوری حرف زد که گویی قصد دارد خودش را شریفترین مرد نیکا را گوا جلوه دهد حالانکه از خونخواری ها و نژاد پرستی های او، جپا نیان خوب واقفند و آشکارا است که او جقدر دوست دارد که استثمار کند، حالانکه امروز خلق های آگاه جپا ناز استثمار فاشه میگیرند و با استثمار و ادع میگویند.



سموزا دیکتاتور نیکاراگو مرد حيله گرو مریزور

نقش طبیعت در زندگی زنده حانها



در طبیعت حیوانات فراوانی وجود دارد که موجودات آن ها برای بشر فواید و منافع زیادی را برای او آورده اند. این ها برای بقای خویش از گوشت، پوست، شیر و غیره و سایر یل پروتینی آن استفاده میکنند و یا در سایر موارد از خود حیوانات کار میگیرند. بر خلاف هستند حیوانات بشماره ای که موجودات آنها ما به ناراحتی و ضرر انسان ها میگردند که از جمله حیوانات درنده، پر از پت ها، علف های هرزه بشمار میروند که تلاش برای ریشه کن ساختن علف های زهر آگین و هرزه با جدیت دنبال شده است. لکن پژوهش ها و کاوش های تازه تر مدعی است که هرچشمند بسیاری چیز ها در طبیعت اضافی و زاید نیستند. لکن در واقع همچو چیزهایی خالی از منافع نیستند بطور مثال بهین تازگی ها ثابت گردید که گیاه های هرزه پس از خشکیدن دوباره بر زمین ریخته و بوسیله آب باران و غیره دوباره مواد آن بر زمین میروند و همین مواد دوباره در ساختن و حاصلدهی زمین حتی منجبت کود و یا بهتر از آن کار بدهد. البته پس از چنین عملیه یی زمین های مذکور حاصل مطلوب بار می آورد. با ارائه یک مثال دیگر که اینهم نتیجه تحقیقات مطلوب در زمینه می باشد. میتوان حکم کرد که همین گل های قشنگ و خو-

این نوع گوزن ها موارد استعمال زیادی برای استفاده شیر دارند.

شیوکه در بعضی سواحیل باغ و روئیده و بعضاً نظر گلبرگ های آن باعث تهدید حیات ما هیان آنجا میگردد علم کیمیا ثابت ساخته که همچو گل ها دارای چنان ماده کیمیاوی است که بعضی الفیتین بروی زمین انتقال آن توسط باد به آب بحر، آبرواری از هر نوع کثافات و آلودگی ها نموده، تصفیه و فیلتر میشود. در بعضی حصص بعضی اسپ های رنگی که با تنفس خود سم مهلك تولید میکنند اما از همین نژاد اسپ های بسیار زیاد ا هلی ساخته شده اند که از مواد

سمی مذکور در موارد بخصوصی کارگرفته میشود لازم به تذکر است که یکی از عللهای زهر آگین موسوم به «توبس» کلبا یسلوز است بجای خطرناک خوانده میشود که میگفتند بمحض نزدیک شدن به

همچو گل ها شخص هلاک میشود لاکس با شگر فی تمام اینک چنین یک علف کشنده را وسیله موثر تر از هروسیله که اکنون کشف شده، برای تداوی سرطان های پیشرفته تجویز نموده اند. پس بطور قطع میتوان حکم کرد که تمام گیاه های هرزه حتما کشنده اند چه گیاه ها بخاطر غذای مواد بیولوژیکی و کیمیاوی شان، لازمه بشر و طبیعت بوده و نباید از طبیعت محو نابود گردند. بعبارت دیگر میتوان با اتکاء به نظریات محققین، طبیعت شناسان «گیاه شناسان» حکم کرد که در طبیعت هیچ موجودی یافت نمیشود که سراسر بزیان بشر وخطرناک و مضر باشد. امروز در بسیاری نقاط پرند ه های غار تگر وجود دارند که مرغ های زیادی را می بلعند. لاکن چنین پرند ه های شکاری کنون در فارم های مخصوص طيور تحت تربیه گرفته و سپس ساخته میشوند تا دنبال گار های نسبتا عمده پروند ه سر قدر تخنیک با سرعت سرسام آورشی به

تندی بجلو گام میزند با همان تناسب انسان ها با انبوهی از مشکلات تازه رو برو میشوند، یکنوع نبات پست منحیت پایه اساسی برای شاخه باکتریولوژی کمک میکند. این شاخه جدید متضمن تهیه دارو های جدید تهیه شده از نباتات می باشد. در سالیان اخیر حتی استفاده باکتری ها و الحقی ها برای حل بسی از پرو بلم های زنده جان های کائنات لازمی پنداشته شده است. آخرین نظریات حکم میکند که نفت روی آب که در بعضی اجبار کشف میشود باعث موجودیت آن موجودات میکروارگانیسم ها بحری اند. یکی از عواملی که اینک بحال نباتات و حیوانات مفید واقع میشود و محصولات زراعتی را بالا میبرد همانا کثرت نفوس بشری در سیاره ما می باشد. امروز نظریه احصایه های نشان داده شده تقریبا (۱۷)۱

میلیون نوع زنده جان اعم از حیوانات و نباتات زنده گی دارند. ابتدا زنده جان ها را (غیر از انسان) پنجاه فیصد تعریف کرده بودند که کمتر از یک فیصد آن میکروارگانیسم ها یا موجودات ذره بینی و بس کوچک بوده و متیاقی پنجاه فیصد دیگر حشرات، حیوانات فقاریه و سایر موجودات زیر دریایی مخصوصا ماهی هیا نیکه در زیر اعماق بحر زندگی دارند و همچنان نباتات منطلق پست موجودات زیاد شگفت انگیز خوانده شده اند که بی بردن به اسرار این موجودات مطالعات مداوم را در کار دارند. به اساس مطالعات مراکز طبیعت شناسی از (۱۷۰۰-۱۹۷۰) تقریبا (۱۵۰) نوع حیوانات مرده و کالانایا بود شده اند بدون آنکه نسل آنها ننگباری گردد و این مطلب میرساند که سرعت مرگ در حیوانات بطور مشهودی بالا رفته است ریسرچ های اخیر میرساند که در سالیان اخیر در حدود (۷۰۰) نوع حیوانات و پرند ه های دیگر را مرگ تهدید میکند که اگر عمیق تگر یسته شود، انواع زیادی حیوانات مورد هجوم و حمله مرگ قرار دارند اما شاید اندسته موجوداتی باشند که ما حتی نام آنها ننشیده باشیم موش های صحرايي و گنجشک بهمان قسم که از یکطرف دشمن کشت و زراعت پنداشته میشوند درنگهداری دندان های شیر عاج فیل و غیره چیز های ازین قبیل و انتقال آن در آشیانه ها بشان و سایر مواردی که در طبیعت موارد استعمال دارد رول ارزنده داشته و مفید نیز ثابت شده اند.

امروز جنگلات استوایی در تحت فشار طبیعت قرار دارد. کجا معلوم که با کشف و شناخت یک نبات زنده گی میلیون ها انسان نجات یافته و یا در حال نجات باشد که مثال برجسته همچو و سایل شفا بخشی یکی هم بنسلی است. ممکنست فروری جلگه های وسیع علف های پیدا شود که حیات هزاران هزار انسان در آینده بدان بستگی داشته باشد. دیده شود این تلاش ها برای رام ساختن طبیعت، شناخت بیشتر حیوانات و گیاه ها با چه سرعتی دنبال وجه فوایدی را در آینده بسیار خواهد آورد و ما از آن گزارش هایی خواهیم داشت.

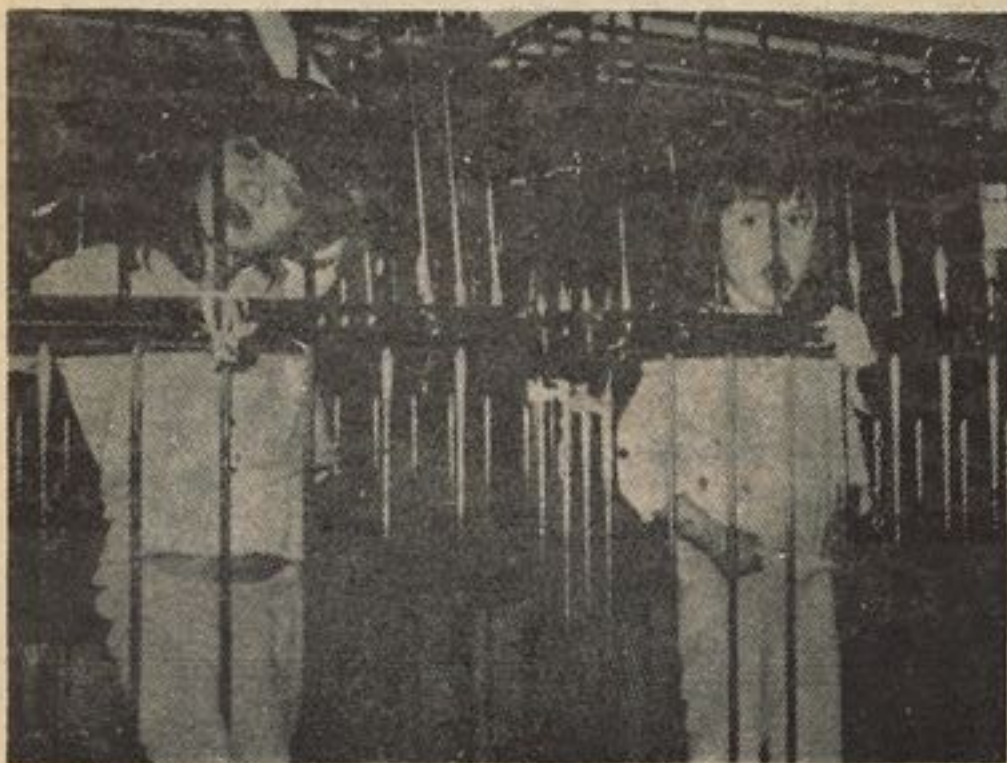
کودکان مبتلایه سیاه سرفه

در قفس ها

امروز در جوامع طبقاتی تضاد میان سیاه و سفید، غریب و دارا بشکل حاد آن موجود است و این رنگ و پوست جلد است که یکی را به سیاه روزی می نشانند و دیگری خوشبختی می آورد. ازینرو در یکی از شفاخانه های جهان موسوم به «پورس» واقع در آلمان غرب، شرایط گونه دیگریست و با این استدلال که نمیشود همه کودکان مریض را در شفاخانه

عبادیر هت • بخشی دیگری از شفاخانه شماره ۳۵

بست میله هاست. یک طفل هشت ساله بنام «دنیامش» که سه سال قبل والدینش او را برده بودند و در چنین اتاق های قفس گون «پورس» جاداده شده بود وقتی مجددا مریض شد بجای گریست و به نوحه وزاری نرسد والدینش پرداخت و اصرار کرد نازد دکتران او را نبرند که بناچار والدینش پذیرفتند (انگبورت) و (کریستیان) دو طفل چار ساله که در تصویر دیده میشوند دو گانگی های اند که به سیاه سرفه مبتلا اند و روزگار آنها را بدینجا کشانیده. بهمین نازگی ها یکی از منابع نشراتی غرب نوشت که در حدود ۶۳ فیصد مبتلایان سیاه سرفه و امراض ساری در آلمان از تداوی درست محروم بوده و اطفال از رفتن به شفاخانه ها احساس ترس و گریز مینمایند زیرا آنجا مشکلات روانی سخت اذیت شان میکند.



انگبورت و کریستیان دو طفل چهار ساله بیمار در قفس بیمارستان.

هنر پیشه چیره دستی که لقب (رژیسور فوتوگرافی) را گرفت

شده قدیمی نشر میگردد و بهای بیشتری می یابد. قرار مطالعات امروز ارزش یک پورتريت یا تصویري که با پندل و رنگ های عادی کار شده، تصویر هیا نیکه با ماشین های جدید عکسبرداری و بطور برجسته تهیه شده قیمت بیشتر دارد و بجهت آنکه این پنجه هاست که روی کاغذ هنر آفرینی میکنند و بازنمایی از حقایق جامعه را همراه با هنر عم نموده و در مقابل دیدگان تماشاگر مجسم مینماید و خلایق هنری یک تصویر هنری و بایک نقاشی به طرز اندیشه، ابتکار و فهم هنری ایجاد گران بستگی دارد. لاکن برانندگی ها و خصوصیات که فن فوتوگرافی دارد و در اسرع وقت تصاویر مطلوبی را تهیه

در اواسط قرن بیستم فن فوتوگرافی ترقی شایانی نمود. با پیدایش و گسترش فن فوتوگرافی نقاشان و رسامان چیره دست ابتداء خودشانرا بدیخت احساس مینمودند چه ترس بیشتر شان از آنجهت بود که میبایا هنر شان دیگر بازاری نداشته باشد. کنون ما تصاویر پورتريت های نقاشی و همچنان مجسمه های گران قیمتی از گذشته های دور داریم که هر یک بنوبه خود ارزش هنری بسزایی دارد. با گذشت زمان فهمیده شد که هنر نقاشی و رسامی با میان آمدن فن فوتوگرافی ابتدا و بهیچوجه نمیتواند ارزشش را باززد. هر قدر که تخنیک با سرعت سرسام آوری به پیش گام برداشت، هنر های زیبا هر کدام پرمهویت تر و خواستنی تر شد یک پورتريت که در ۱۸۶۲ نشر گردیده بود در یکی از موزیم های جهان ارزش فراوانی پیدا کرد اینجاست که یکبار دیگر نقاشان و رسامان دریافته اند که هنر هنر است و هیچ هنری نمیتواند جای هنر دیگری را بگیرد. امروز یکی دیگر آثار رسامی

می بیند بجای خود مهم و در خور تقدیر است. وظیفه فوتوگرافی و برداشتن تصاویر کار ماشین مخصوصه آنست لاکن نحوه تصاویر فوتوگرافی شده، گویایی تصاویر و همه خصوصیات دیگری که خامه یک عکس

بقیه در صفحه ۵۸

برای هنر پیشگان اما تور بشمار
میرود .

استا دان این رقص (هو پاک)
در او کرا ئین همواره میکوشند تا
شنا گردا نی داشته باشند تا
این هنر محلی شان هنوز هم به
صورت خوبتر و بهتر رشد کرده و
پیش برود .

رقص هو پاک در هر گوشه و کنار
شهر اوکرا ئین مروج بوده و خوا-
هان زیادی دارد حتی گفته میشود که
خرد سالان بالاتر از دوازده سالگی
به این رقص می پردازند و در ظرف
کمتر از یکسال آنرا خوبتر فرا
میگیرند که بعد هایشان درمجا لس
و شب نشینی ها به همچو رقص
می پردازند .

نمایان میگردد .
همچنان در او کرا ئین هزاران
گروه رقص اما توری و ده ها
گروه رقص حرفه ای این رقص را
اجرا میکنند . ولی دیده میشود که
رقص هو پاک معیار و سر مشقی
هم برای هنر پیشگان حرفه ای و هم

نوشته عزیز آسوده

صدوری یکی از بازیگران تیاتر

جان سپرد



ماخوش گریه ها و نفیر فریاد هارا از
سالون های تیاتر می شنویم . از تماشاخانه ها
از آنجا که هنرمندی ورزیده سالها از آن بالا
از روی ستیز گره های زندگی رابر تماشاگران
می کشود . و صد ها چشم جستجو گری که
مشتاقانه اورامی نگر یستند کنون با اندوه
مرگ او مرطوب اندونمانا .

با اندوه مرگ سید عثمان صدوری ، کسیکه
سالها برستیز تماشاخانه ها و در قالب کرکترها
تماشاگران را سر گرم می ساخت . او که با
نوشتن درامه ها بریدی عاخرده میگرفت ، و او
که همه چیز عستی اش تیاتر بود و ...
جان سپرد و دوستدارانش را عوا داران تیاتر
را و آنانی را که در تماشاخانه ها راه دارند
بسختی غمگین ساخت .

سید عثمان صدوری بتاريخ ۱۸ عرپ ۱۳۱۴
در گذر زراب خانه شور بازار کابل در یک
خانواده فقیر یا بی بضاعت
زاده شد .

و از زمانیکه بیای خود برخاست ، به تیاتر روی
آورد و تا آخر عمر در همین مسیر شتافت .

او شیفته تیاتر بود . و همین شیفتگی او را
بر آن میداشت تا در همه جا و در همه وقت کار
تماشاگری را سامان بدهد . لذا دسته های
هنری از هنر پیشگان و بازیگران را گرد می آورد
آنانرا تنظیم میکرد و سر انجام تماشا خانه ای
را سرو صورت می بخشید و این هنر را در هر جا
عام تر و همه گیر تر می ساخت ، رهسپار دورترین
روستا های کشور میشد .

آنجا که نه از تماشاگر خبری بود و نه از
تماشاخانه ، میرفت بی درنگ و خستگی
ناپذیر .

او خود درامه می نوشت ، خود میکشید
و خود دیگور می ساخت و بالاخره خودش بود که
آنها را کارگر دانی می نمود و خودش نقشی را
تمثیل میکرد .

صدوری در بدترین شرایط دست با ین
کاری زد .

محدودیت های مادی از یکطرف و اختناق
ناشی از دقت هنر در زمان حکمرانی آل یحیی
از سوی دیگر او را از پیگیری درین امر بر حذر
میداشت . ولی هیچگاه از راهی که آمده بود
برنگشت .

صدوری در سال ۱۳۴۲ به تیاتر راه یافت .
او آنقدر درین امر مشغول شد که با تلاش
شده در صفحه ۵۴

سپیدی در جهان هنر

رقص هو پاک

هیچ تصور نمیرود که شما
بتوانید یک نفر او کرا ئینی را پیدا
کنید که رقص محلی هو پاک را دوست
نداشته باشد و خود شی هم در جوانی
این رقص را اجراء نکرده باشد .
هیچ مجلس بدون رقص هو پاک
برگزار نمیشود .

این رقص که خیلی ها در اوکرا ئین
مروج است در مجا لس شب نشینی
و عروسی ها ، در جشن های ملی ،
روستا ها ، در کارخانه ها و
پارکها و شهر ، در هر جا یکجا جواب



هو پاک رقصی که در آن خصوصیات اخلاقی و شور و شوق و
زنده دلی مردمان او کرا ئین بغوی آشکار میگردد .



گروه هنری صد ساله ها

از سپوتنیک

ترجمه : احمد شاه

گروه هنری صد ساله ها

این گروه در جهان یگانگه گروه هنری است که سن اعضای آن اضافه تر از صد سال میباشند و بطور مکرر بنام گروه هنری نژاد شناسی آهنگ و رقص اشخاص طویل العمر (مسن) ابخازی «نارتا» یا همیشه.

(ابخازی یکی از جمهوریت خود مختار در منطقه قفقاز اتحاد شوروی بوده و در جمهوریت گرجستان شامل میباشند. نفوس آن به چهار صد و هشتاد و یک هزار نفر میرسد و با یثخت آن شهر سوخومی میباشد).

لغت «نارتا» حماسه ملی را ارائه میکند که را جمع به برادر های قهرمان نوشته شده است. لیفا ریس فاکو لته طب پو هنتون هار و رد را جمع به این اشخاص چنین گفته است : (این ها واقعا اشخاص خوشبخت اند زیرا همه بر اثر زیاده و کار های خود را به بسیاری ذوق و علاقه انجام میدهند اینها زندگی را به خوشی سپری میکنند و علاقه پر شور به محیط خود دارند. خندانند و آهنگ و رقص را بسیار دوست دارند).

این گروه هنری در سال ۱۹۴۸ توسط کودتوا رئیس کلوب هنر های ملی سوخومی تشکیل گردید. در آنوقت کودتوا هشت نفر اشخاص کوه نورد منطقه را جمع

شماره ۳۵

ارتزاقی پیردازد اما پدر داوید توان پر داخت این پول را نداشت. وقتیکه در کودتوا از پیروزی انقلاب اکتوبر اطلاع یافتند خلق آنجا گروه پارتیزانی را تشکیل دادند تا علیه ضد انقلاب بیون بجنگند و داوید یکی از اعضای فعال این گروه شد. هنرمند دیگر این گروه تا رانش نام دارد.

تا رانش در جوانی اشن تحصیل نکرده است و فعلا یکصد و هفت سال دارد و در سوخومی خود در کوه ها زندگی میکرد. بعد از پیروزی دولت شوروی با بحیث امرار تلکشا ورزی در جمهوریت خود مختار ابخازی کار میکرد.

تا رانش را جمع به سر گذشت خود چنین میگوید : «آنوقت بسیاری دشوار بود مردم از برتری های دولت شوروی را آگاه نبودند و من مجبور بودم تاخو بی های کلکتیویزه نمودن زراعت را برای شان تشریح دهم. خودم به بسیار دشواری کار های خود را پیش میبردیم زیرا حروف و اعداد را نمیدانستیم. القای ابخازی فقط در دوران دولت شوروی با وجود آمدن انرژیک و عقیده راسخ به امکان داد تا ایجاد جامعه نوینی را آغاز کنیم». در او لیسن پلانیهای پنج ساله شوروی تارانش بقیه در صفحه ۵۸

صفحه ۳۷

روی اشتراک ورزیده است منجمه در مسابقه هنر اما توری در مسکو، در مسابقه رقص های ملی در تبیلیسی با یثخت جمهوریت گرجستان اتحاد شوروی، و در مسابقه بین المللی هنر های قو لکلور که توسط تلویزیون خلق مجارستان ترتیب گردیده بود حضور بهم رسانیده بود و در ضمن به دریافت جایزه (طاوس طلایی) نایل آمد.

آواز خوان این گروه تیمور نام دارد که چندی قبل یکصد و هشت سالگی خود را جشن گرفت و تاحال حاضر در کلخوز برای جمع آوری محصولات چای دوش بدوش با دیگران کار میکند. هنرمند دیگر آن داوید در منطقه بنام کوداوت زندگی میکند. در حال حاضر کوداوت یکی از استراحت گاه های مشهور اتحاد شوروی در سواحل بحیره سیاه بشمار میرود. داوید در مکتب تحصیل نکرده است زیرا در آنوقت بعد از صنف دوم هر متعلم میبایست سالانه شصت روبل و غیره مواد

نمود که هنوز آهنگهای باستانی محلی در خاطرات شان باقی مانده بود و به آلات موسیقی محلی دسترس داشتند. تمثال های او لیسن اعضای این گروه توسط نقاشان محلی در پارچه نقاشی شده و تا هنوز در یکی از صالوهای شهر گاگرا میباشند. این گروه هنری اضافه از سی سال است که به کار خود شروع کرده اند. او لیسن هنرمندان این گروه زندگی را بدرد گفتند اما تعداد هنرمندان گروه مسن این منطقه رو به افزایش است. در حال حاضر در اتحاد شوروی اضافه تر از بیست هزار نفر زندگی میکنند که دارای سن اضافه تر از صد سال میباشند و درین جمله قسمت بزرگ آنرا مردم منطقه ابخازی تشکیل میدهند. اعضای این گروه در نقاط مختلف ابخازی زندگی میکنند و تنها قبل از کنسرت غرض تمرین گرد هم می آیند. گروه «نارتا» در بسیاری از مسابقات هنری چه در داخل و چه در خارج اتحاد شوروی

محقق

د تاریخ په تکامل په اوږدو کی د خلکو او شخصیتو نو رول

په داسې حال کې چې د بشری ټولنې چېک اونه تر ټولو لکې پر مخکښ د لاسی بنسټ ته بدلون وړ کسری دی د بشریت دریمه برخه د سوسیالیزم او بی طبقو ټولنو د جوړولو د پاره هلې ځلې کوي د لاسی لوی استعماری امپراتوری د پېژندې شوی دی ډیر مستبد او ظالم رژیمونه چې کلونه کلونه پر لاس شوي و له خاورو سره پر لاس شوي دي یو زیات شمیر ټولنو ته د مخکې د مخ څخه محو شول او په لاسکو نو لوی و- لټونه منځ ته راغلل او د زمانې پرمختګ په وړاندې روان دي د تاریخ زوږ او چېک حرکت ویده ملتونه او پر گټې د غفلت د خو لاسه راو پېښې کړي دي دارنجا غې او متر قسې فوتونو ترمنځ یې امانه مبارزه روانه ده د پېژندو ډول و فکر و نو سره تصادم کوي په ټوله نړۍ کې د جګړه باتوسیند ځپانده شوی دی د مینې او کرکې د لیکې او بدی د متضادو احساساتو سر کینه ټول پان په مینې را غلې دي ، نو آیا دا ممکنه ده چې د تاریخ په دغو ځپاندو و پېښو کې کوم نظم او هدف وپېژندل شو ؟ آیا تاریخ پېښې د تصادف محصول دی که ددوی تر منځ کوم ارتباط شته ؟ ما پدې او د بشری زوږ بد ډیپریو پیږیو تجربو ښودلې ده چې د ټولنیز ژوند پدې دیني قوانینو له خوا اداره کېږي خلک کولای شي چې د ټولنیزې پر- مختیا او اجتماعي پېښو ترمنځ اړیکې وپېژني او د هغو څخه په عملي ژوند کې ګټه واخلي.

ددې لټو سریزې په بنسټ و پیلای شو چې خلک نا رېخ جوړوي خود خپل میل او آرزو په اساس نه بلکې دیني شرايطو سره په ارتباط او تر ټولو زیات د پادې نعتو لاس د تولیدي طرز سره د پادې ټکو په اساس خلک تاریخ جوړونکي قوت بللې شو و .

په همدې اساس لکه څنگه چې ټول لید د تکامل په اوږدو کې د ما ده څخه پېچلې او د کټه څخه مخ په یو رته دودې په حال کې دی نو د خلکو رول هم د تاریخ په جریان کې بدلون مومي دغه اندازه تاریخ کې د خلکو رول هم د ټولنې تکامل سره سم زیات تیري لکه د نړۍ د کار گرانو ستر رهبر چې څر گند کړي ده : «په غره اندازه چې ټولنیز نحو لات زور او هغه و ظیفې چې د ټولنې دودې لپاره سرته رسمیري جدی وی په هم هغه اندازه هغه پر گټې چې د تاریخ په جریان کې گډون کوي ډیر پراخې اوږول یې ډیر فعالوی»

دغه راز د ټولنیزې ودې سره جوخت حتی د نا رېخ لیکلو طرز هم بدلون مومي او په هغو پر مخ تللو مترقي ټولنو کې چې سیاسي قدرت د اکثریت خلکو په لاس کې وي نو تاریخ د ریالیستیکه بڼه غوره کوي دافسانې او ذهنی لیکونو د جومات څخه آزاد یږي . او یوازې د پادې ټکو او نورو مقتدرو اشخاصو پر قهر مانو باندې اکتفا نه کوي د مثال په توګه کله چې په اروپا کې د سوسیالیزم ناروغی منځ ته راغله او د کپیټالیزم تر څنګ ودریدل د نړۍ سیاسي تاریخ هم په خطا ایستو لکې توګه منځ ته را غلې او د هر هیواد د مورخینو په تر و سه و سه ژ پیاړ ایستې چې ټول بڼه خصو صیتو نه په خپل هیواد پوړی اړوند کې او ټول نا و په احتمال

او خصو صیتو نه په نورو هیواد و پوړی و نړۍ په همدې اساس و یو چې د نا رېخ اساس یې او نه هغه وخت تشخیص کیدای شي چې د ټولنې اجتماعي سیاسي او اقتصادي حالت در پېښې بدلون مومي او د استعمار جیا نو د قدرت په ځای اکثریت خلک د قدرت وا گټي په لاس کې واخلي .

په تاریخ کې د خلکو رول یوازې په دې پوړۍ اړه نه لري چې دوی تولیدي قوتونو ته وده او انکشاف ورکوي او ددغې لاری څخه ددوی ټولنې د جوړېښت لپاره سریزې برابرې وي بلکې دوی هغه قوت هم دی چې د انقلابو ملي آزادی بخښو و ټکو نه پېښو نو او متر قسې کارمري جنبشونو د هېرې اوسرنوشت ټاکي . شک نشته چې د سوسیالستي نظام د جوړېښت څخه د مخه خلک د خپل کار او زحمت لمرته ویني خود وی مبارزې او انقلابي هلې ځلې د هغو مېمو عوا ملو د چلې څخه دی چې د سوسیالستي ټولنې د جوړېښت سبب شوي دي .

دغه راز خلک په ټولنه کې د فرهنگ دودې او تکامل محرکه قوت هم دی لکه مو ا کسې چې په دغه هکله لیکي :

(خلک نه یو ازی هغه طاقت دی چې ما دي نعتو نه تولد وي بلکې د معنوي ارزښتو او یوازې یې یا په منبع اوسر چینه ده) له همدې امله وایو چې د خلکو کار او زحمت د علم او هنر سر چینه هم ده ځکه چې خلک ټکلونه ، غزلې ، شعرونه ، قصې ، حیرانو تکی- نغا و ی او خوندي وری هنر او نور آثار منځ ته راوړي لکه چې وینو د پرو پاڼو هنر مند او تل خپل غوره آثار په هر ځای کې چې وی د خلاق کار په نتیجه کې د خلکو دمنځه را ایستلې او بیرته یې نو موړې موضوعات د خپلې هنري استعداد په مرسته په هنري ګاڼه سمبال، خلکو ته وړاندې کړي دي .

ما پدې وویل شي چې د خلکو مفهوم د تل لپاره ثابت او تغیر نه منونکی نه دی بلکې په لوړې سړ کې خلک دز حمتکنا لاسو څخه عبارت دی او یا په هغو ټولنو کې چې نه پخلا کیدو لکې طبقا تي تضاد مو جوړوي ټول استعمار شوی قشر ونه او طبقات د خلکو په جمله کې راځي او برعکس ټوله استعمار- جیان د خلکو د دښمنانو په کتار کې دویږي خو بیا هم لکه مخکې چې وویل شول د خلکو مفهوم جامد او تغیر نه منونکی نه دی بلکې د ټولنې د حالتګرې و شرايطو په اساس بدلون مومي د مثال په توګه په ټولو هغو ټولنو کې چې په نا رېخي لحاظ لاس او سه په فو پا لرو یا نیمه فو پا لري او کې واقع وي نو څرنگه چې په دغه مشخصه مرحله کې دغه راز ټولنې ددوو سترو دښمنانو یعنی فېودالیزم او امپری- یا لیزم سره لاس په گران یوان وي نو لږعا ټول هغه کسان چې ددغه دوو دښمنانو سره یې گټې په تصاد کې وي او یا د هغو بر ضد یې د مبارزې لپاره لستوني را نغښتي وي د خلکو په جمله کې د اتلاي شي چې په دې ډول سره ملي بورژوا او ملي سوداګر هم تریو وخته پوړی د فېو دالیزم او امپریالیزم سره د گټو په سر د تضاد لرلو له مخې مبارزه کوي او د زحمتکنا نو تر څنګ ددغو دښمنانو د نا پوړی په غرض گټو سنگر جوړوي او د خلکو له جملې څخه منحل کېږي»

دلته دا خبره دیا شوې وېده چې د خلکو د قاطع رول او اهمیت تر څنګ د جنبش او نعت دودې او تکامل په برخه کې شخصیتو نه هم ستر رول او ځانګړې اهمیت لري که څه هم یو رڼوازي لیکوالان ادعا کوي چې ددغې نړۍ لید پیر وان شخصیتو نو نا رېخس رول او ستر خلکو نقش ته په ټولنه کې هېڅ ارزښت نه ورکوي خو حقیقت ددې چې دعلمي نړۍ لید پیر وان ددوی ددې ادعا او اتهام په خلاف عقیده لري چې شخصیت نشي کیدای چې د خپلې خوښې او آرزو سره سم د نا رېخي عینې جریان ته بدلون ورکړي او ددې واقعیت څخه هېڅ وخت انکار نه کوي چې شخصیت د ټولنې په جوړېښت وده او انکشاف کې زیات رول او ارزښت لري .

دغه راز دعلمي نړۍ لید ځلانده اصول حکم کوي چې ستر او پیاوړي شخصیتو نه د تصادف له مخې منځ ته راځي بلکه د هغوی عینې شرايطو له مخې چې په خاص وخت کې د هغو د پیدایښت غوښتنه وکړي منځ ته راځي د مثال په توګه سیاسي ستر شخصیتونه د انقلابي پاڅونو لو متر قی نه پېښو نو او کارګري جنبش لاس په منځ کې زیږي، وده کوي او د ستر ټوب اونه رسمیري . دغه راز دما ینس او علو مو ستر نابغه عناصر هم هغه وخت را پیدا کېږي چې د ټولنې قوتونو وده او پیاوړتیا لیدي او یا په دغه یا هغه ساحه کې لوی علمي انکشافونه او پرمختیاوې ضروري و گڼي او هنر مندانه هم خپل هنري آثار منځ ته راوړي چې په یوه مشخصه تاریخي دوره کې خلک هغه ته اړتیا احساسوي .

له همدې امله وایو چې په عمومي ډول د سترو شخصیتو نو ظهور هغه وخت ممکن دی چې د خلکو اړتیا ورته احساس شي .

د نړۍ د زحمتکنا او لوړې ستر رهبر په دغه هکله وایي : دغه مسئله چې هغه یادغه شخص په یوه ځانګړي هیواد کې په خاصو شرايطو کې منځ ته راځي یوه بشپړه تصادفي موضوع ده لاکن که موږ دغه شخص د منځ یوسو نو دده په ځای د بل شخص د منځ ته راتګ احساس پیدا کېږي او دښتیا هم دغه راز چا نشین پیدا کېږي خو دغه دوهم تن هغه وخت پیدا کېږي چې د هغه لپاره مخکې له مخکې اجتماعي مقدار ما توافقتي شرايط برابر شوي وي .

په نتیجه کې وایو چې د خلکو پراخې پر گټې د نا رېخ واقعي جوړونکي دي چې دغه پراخې پر گټې بیا پر طبقو وېشل شوي او دغه طبقې د مبارزې په جریان کې بېلا بېل سیاسي تشکیلات او گوندونه نه منځ ته راوړي دي ، دغه گوندونه هم په خپل وار سره د یوې خاصې طبقې د گټو ساتندوی وي او د خپلو رهبرانو په مرسته د خپلو طبقا تي گټو د تر لاسه کولو لپاره فعالیت کوي تر هېرانو نا رېخي رول ددې چې خلک منظم کوي د فعالیت سطحه یې پراخوي او د پاکولو هدفونو د تحقق او تامین په لورې رهبري کوي په همدې اساس په غره اندازه چې د خلکو فعالیتونه پراخ او ټولنیز ژوند کې یې نقش زیات وي په هم هغه اندازه یې پیاوړتیا او ټولنیز ګټو رهبرانو ته اړتیا زیاته وي»

داد، اما با آن هم مایا باید مایو-
سانه از مو قعیت خو دفاع مینمود.
اینجا ست که با ید مپا رت واتکاء
به نفس ما را تحسین کرد. از
آن چال به بعد او بطور با شکو می
از مو قعیت خود دفاع نمود. نو نا
بسیار تلاش نمود که در بسازی
حر یف نقطه ضعفی پیدا نماید
اماموفق نگردید. استاد بزرگ
واگالین اظهار نمود که «آنها تا
زما نی به با زی ادامه خوا همد
داد که تنها شا هان در تخته شطرنج
باقی بمانند» آنها از ین رهگذر
مشابه هم اند.»

زما نیکه با زی وارد ششمین سال

کرد و درمقا بل شش نمره قهر مان
جهان هشت نمره داشت. ما یسا
برای کسب لقب قهر ما نی صرف به
نیم نمره دیگر از دوبا زی با قی
مانده ضرورت داشت. اما بدست
آوردن این نمره از نو نا ملکه شطرنج
که اصلا باید مایا را مغلوب می
کرد کار آسا نی نبود. روز اول که
بازی خا تمه یافت، از زی با سی
گردید که اگر سفید خوب بازی
میکرد سیاه به ندرت می توانست
به برد خود حساب کند. اما کی می
تواند همیشه خوب با زی کند «خوب
فکر کن، عجله نکن» ادوارد گو فلند
عادت داشت با ما یسادعوی راه اندازد.
اما صبر در طبیعت ما یا نیست.
اوجرات را فو را می سنجید و
تصمیم میگرفت. او به ساد گسی

کپ شطرنج زنان تبلیسی (بایتخت
گرجستان) را بدست آورد. و قتی
او نتا یج خو بی در با زی قهر مانی
زنان شهر بدست آورد به کا ند ید
درجه استادی مفتخر گردید. او تیم
ملی شطرنج شو روی را برای
مسابقه بایو گو سلا ویا بوجود
آورد. این او لیسن مسابقه بین-
المللی مایا بود. او بسیار خوب بازی
کرد و هر چار بازی را برنده شد.
کمی بعد او در بدست آوردن کپ
اتحاد جما هیر شو روی سو سیاه-
لیستی خوب جلوه کرد و مقام دوم را
بدست آورد. طبق قانون او حق
دریا فت عنوان استاد شطرنج
اتحاد جما هیر شو روی سو سیاه-
لیستی بدست می آورد. اما
مشکلی در سر راه بود: ما یا فقط
دوازده ساله بود، در حالیکه قانون

فصل تا بستان به پا یان رسیده
بود اما فقر یحگاه پتسو ندای گر-
جستان، که در سا حل بحیره سیاه
واقع گردیده، هنوز در اکتو بر-
۱۹۷۸ مزدحم بود. سوال مهمی، که
آیا نونا کسبیکه برای مدت شانزده
سال تاج قهر ما نی شطرنج را
حاصل کرده بود با ز هم قهرمان
شطرنج جهان با قی خو امد
ماند یا اینکه این لقب را به ما یسا
متعلمه مکتب دختر یکه صرف دارای
هفده سال می باشد وا گذار خواهد
کرد، در ین جا در پتسو ندا فیصله
می گردید.

اکثریت علاقه مندان شطرنج
طر فدار نونا بودند. استاد با-
تجربه شطرنج کلی گور یک سو-
یتو زر از یو گو سلا ویا، آشکا را
اظهار نمود که به پیروزی نو نا
میچ تردیدی نداشته و او یگانه زن

از سپو تنیک

ترجمه: خان محمد گوارا



ملکه که با عروسک ها بازی میکند

جوا یز و نشان افتخار قهرمان جهان ملکه شطرنج را میز ید.

عت خود شد و دا وران آما دگی
گر فتند تا چکو نکى جر یان بازی
را به رشته تحریر درآوردند. ناگهان
نونا بیا ایستاد و تو چه همه راجلب
کرد و دست رقیب خود (مایا) را فشرد.
بعد او را بو سید و این او لیسن
تبر یکی برای ما یا نسبت بردن
مقام قهر ما نی بود. بعد نو نا
به تنها یی ستیج را ترك گفت.
مایا با چشم های طفلانه به
آن صوب که رقیبش، ملکه اش،
بت اش نا بد ید گردید
خیره می نگریست.

آهسته با زی کرده نمی تواند و این
امر او را از در گیری با سا عت
(باز یکن با یدمطابق سا عت و در
وقت معین عمل نما ید) نگاه
می دارد. لیکن او بعضا اشتباهات
احمقانه می نما ید. ایسن بار نیز
چنین اشتباهی را مرتکب گردید.
وقتی بازی از سر گرفته شد
مایا دانه را با شتاب رد و بدل کرد
و با این عمل نو نا را در اجرای مانوری
که پیوسته در فکر آن بود یاری رسا-
نید: او (نونا) چانس پیش نمودن
پیاده خود را یافت. در نتیجه دانه
سیاه چانس واقعی برای برد
داشت. قهر مان حرکتی را که برای
او چانس بردن داشت از دست

معین نموده بود که استاد باید
چارده ساله ویا بیشتر از آن باشد.
چه باید میشد؟ واضحاً، باید
قوانین تغییر میخورد.
بعد تر فد را سیون جها نی
شطرنج به عین پرو بلم مواجهه
گردید. در سن سیزده سالگی مایا
ادعای عنوان استادی بین المللی
را نمود. در پا زده سالگی او استاد
بزرگ شطرنج بین المللی بود و
در شا زده سالگی رقیب ملکه شطرنج
جهان، بنابر این چرا، در هفده سال-
گی نباید مالک این لقب می بود؟
نیم نمره مشکل

بازی پا نزد هم جریان داشت
رقیب ملکه شطرنج جهان یعنی
مایا با دانه های سفید با زی می

باز یکن شطرنج در جهان می
باشد «کسبیکه ما ننند يك مرد
قوی بازی می کند». دا کتر ما کس
ایودی رئیس قدر اسیون جها نی
شطرنج نیز به عین عقیده بود.
آنا نیکه به افسانه های بسی
سا بقیه عقیده داشتند پیرو زی
رقیب نونا را ممکن می دانستند. در
سن هشت سالگی، وقتی که ما یا
غلبه بر خواهر بزرگتر خود آغاز
نمود، والدینش او را به کلب
شطرنج اطفال بردند. طی یکسال
به سطح باز یکن درجه اول (یک
درجه پایینتر از درجه استادی)
رسید و بزودی قهرمان شطرنج
دختران مکتب جمهوریت گر جستان
گردید. در سن دوازده سالگی مایا

باخونسردی کامل خواهش را قبول کرده و هر دو یکی از دندانهای ستدیوم ورزشی می نشینیم اسم خود را حسین عضو تیم و لایت بلخ معرفی کرده میگویند: از ولایت بلخ از ولسوالی دولت آباد می باشد.

خوب حسین جان مدتی چند سال می شود چا پ انداز هستید و انگیزه اینکه باعث شد تا یک پهلوان قوی و چاب انداز ما هر شوی چه بود؟

ساز خوردی به پهلوانی شوق داشتیم و دایما پهلوانی می کردم (پهلوانی محلی). مطابق رسم و رواج ولایات سمت شمال باید بگویم که فعلا هم پهلوانی می کنیم و هم بز کشی، در میله های رسمی مانند میله گل سرخ که از اول حمل شروع والی ۱۰ نور ادامه پیدا می کند مسابقات پهلوانی ولایات سمت شمال هم آغاز یافته و شما چنان زیادی دارد که من به نوبه خود درین مسابقات حصه میگیرم باید بگویم تا حال در ۹ و ۱۰ ولایت سمت شمال پهلوانی قادر به این نه شده که مرا مغلوب نماید از همان آغاز زیکه پهلوانی می کنیم تا امروز در یکی و یا دو مسابقه اگر مساوی شده با ششم دیگر تمام غالب می باشم. فراموش نمی شود وقتی که هشتاد کیلو وزن داشتم با حریف جبار پهلوان ناسمیت شمال که ۱۱۶ کیلو وزن داشت مساوی شده بود که غالب مساوی شده ششم ششم اگر بگویم صفت از خود می شود چرا میگویند هر کس صفت خود را بکنند ناصفت است مگر چون شما پرسیدید می گویم که اکثر تکت های مسابقات پهلوانی من در اینجا به صد افغانی هم فروخته شده که ازین بازی و مسابقات تعریف زیادی بدست آورده ام که حاضران را هیجان میدهد شما چرا پهلوانی را به شکل پهلوانان افغانی آن تمرین نکردید تا در پهلوانی پهلوانان افغانی در خارج کشور به مسابقات بروید؟

باید گفت علاقه زیادی داشتم تا در مسابقات عمومی که از طرف ریا ستالی ورزش دایر می گردد شرکت نمایم که به همین منظور مدت شش ماه شاگردی



صحنه ای از مسابقات بزکشی دوستدیوم ملی ورزش کابل

تیم های ولایات بلخ و تخار قهرمان مسابقات بزکشی امسال شناخته شدند

پای از رکاب اسب به زمین می نهد چا پ انداز دست جوان خوش اندام و بشاش از وی خواش می کنیم تا چند لحظه وقت خود را صرف صحبت با خوانندگان صفحه ورزش ژوندون نماید.

به مسابقات پرداخته و بعد از مقابل شدن هر تیم به مقابل یکدیگر که به صورت دور اجرا گردید به ترتیب ذیل پهلوانان گرفت: در گروپ الف تیم ولایت بلخ با کسب (۳۲) امتیاز و ۷ نمره عمومی قهرمانان گروپ تیم ولایت جوزجان با کسب ۲۵ امتیاز و پنج نمره عمومی دوم تیم ولایت بغلان با کسب (۴۴) امتیاز و ۳ نمره عمومی در گروپ الف سوم اتلان گردید. در گروپ ب تیم ولایت تخار با داشتن (۴۵) امتیاز و ۶ نمره عمومی قهرمانان گروپ تیم ولایت سمنگان با کسب (۳۱) امتیاز و ۴ نمره عمومی دوم تیم ولایت بدخشان با کسب (۳۴) امتیاز و ۲ نمره عمومی در گروپ ب سوم شناخته شد.

بعد از ختم مسابقات قهرمانی گروپ الف بسایک تن از چا پ اندازان ولایت بلخ با ی صحبت می نشینم تا ببینیم پهلوانان چا پ انداز ما ازین بازی های پر شور و هیجانی چه خاطراتی دارند.

جوانی که بعد از ختم مسابقات قهرمانی

مسابقات جالب و هیجانی بزکشی که بنا بر تاریخ ۲۵ غروب پایان یافت تیم ولایت بلخ قهرمان مسابقات در گروپ الف و تیم ولایت تخار در گروپ ب قهرمانان اعلام گردید.

بکمی ریاست عالی ورزش با اظهار مطلب فوق گفت:

مسابقات جنجال آفرین بزکشی که بتاريخ ۱۶ غروب دو ستدیوم ملی ورزشی آغاز گردید بعد از مسابقات هیجانی و پهلوانی چا پ اندازان جوان به ترتیب ذیل خاتمه پذیرفت.

در مساوی ۱۶ میزان که بین تیم های ولایت به مناسبت تجلیل از انقلاب کبیر اکو بر صورت گرفت از هر ولایت سه چا پ انداز و سه اسب شرکت نموده و در

پایان تیم ولایت کند زبا کسب امتیازات بیشتر کپ قهرمانی آروز را بدست آورد در مساوی که بتاريخ ۱۷ غروب آغاز گردید تیم های ولایات جوزجان فاریاب، بلخ، بغلان و کند ز در گروپ الف و تیم های ولایت تخار، بدخشان، سمنگان و پروان در گروپ (ب) با هم



صحنه مهیج دیگری از بزکشی

شروع می شد خرج و خوراک يك نفر
چاپ انداز را تقصین می نمودند که در
همین مدت در حدود ۳۰۰ هزار افغانی
معصرف يك پهلوان چاپ انداز را بدوش
میگرفتند خوشبختانه با پیروزی انقلاب شکو
همند نور به توپه با داری و خانجانی
خاتمه داده شد فعلا تمام مصارف يك
چاپ انداز از طرف دولت وعده داده شده که
بعد ازین چاپ اندازان ما می توانستند
باشور و شوق زیاد تری به این بازی ادامه
دهند و هم در ایام فراغت يك نفر چاپ
انداز می تواند هر حرفه ای که دارد مشغول
آن باشد.

چاپ انداز ای که داخل میدان مسابقه
می شوند آیا همه همین وظیفه را دارند
تا بزرا بر داشته و به دایره حلال برسانند
و یا بطور ؟

در هر میدان مسابقه که از يك تیم
ده نفر شرکت می کنند مانند ورزشکاران
فوتبال و طايف جدا گانه دارند
که ازین جمله دونفر وظیفه کولکسپروا
داشته و نمیگذارند سوار کاربان تیم مقابل
بزرا به دایره حلال برسانند هم چنان
دونفر دیگر وظیفه دارند و فیکه یکی از
اعضای تیم بزرا بر داشته و می خواهد
آنها از بیرق عبور دهد او را مراقبت کرده
اگر بزرا از دستش رها می گردد وظیفه
دارند تا بزرا بر داشته و از بیرق عبور
دهند و یا اینکه خود را شریک عبور ۱۵ دن
بزرا بیرق با تیم مقابل بسازند یعنی در
هر صورت باید يك نفر به نفع تیم
خود کما می کنند این دو نفر را به نام
چیتگیر یاد می کنند. متباقی شش نفر
وظیفه دارند تا به کمک یکدیگر و با مس
داندن های خوب به یکدیگر بزرا به
دایره حلال برسانند و با از بیرق عبور
دهند.

ضمن صحبت می گوید: نیر سید یس
که آیا از نواج کرده اید و یا خیر ؟
به جواب سوال خود چنین می گوید:
یا زده ساله یوشم که جیرا همسری برایم
بقیه در صفحه ۵۹



مسابقه بزکشی آنقدر پرشور و جالب است که تماشاچیان را به هیجان می آورد

در همین لحظه سیمایش پراز سرور و
شادمانی دیده می شود بغاطر اینکه تیم
اوشان قهرمان عمومی اعلان شده به
پاسخ سوالی به گفتار خود چنین ادامه
میدهد:

در ضمن پهلوانی رفقا و دوستانم
کتو بقم کردند تا چاپ اندازی تمام
و هم علت عمده ای که من بزکشی شد
این بود که دایما در هر جا و هر مجلس
غیرت، شجاعت و مردانگی نیاکان خود
را می شنیدم جوشی به دلی و شوقی
به سرم پیدایم شد که من هم فرزندان
مردم شجاع، دلیر و با غیرت هستم من
از آنها چه کم می دارم همان بود که پاره
به رکاب امپ گذاشته مدت چندین نفرین
و در سال ۱۳۵۱ عضو رسمی تیم ولایت
بلخ شناخته شدم. بعد از آن در هر دور
مسابقات بزکشی که از طرف ریاست
عالی ورزش در کابل دایر می گردید شرکت
می کردم جای افتخارم بر اینست در هر
دور مسابقات بدون تحفه امتیاز بر سر
ولایت خود گرفته ام گرچه ازین راه پول
زیادی بدست آورده ام اما نزد من مادیات
آزاد ارزش ندارد چیزی که من به آن
ارزش و اهمیت قایل می باشم کسب امتیازات
بیشتر و قهرمانی تیم ما می باشد
چرا وقتیکه ما به کابل می آییم تمام مردم
ولایت ما چشم به راه اند تا چاپ اندازان
شان چه افتخاری کما می کنند
آیا بردو یا باخت که در صورت باخت پاهایم پاره ای
آنها نخواهد داشت تا پس به ولایت خود



حسن پهلوان چاپ انداز معروف ولایت بلخ



نمایی از مسابقه جالب بزکشی

استاد ابراهیم، پهلوان نامدار افغانی را
نمودم اما متأسفانه وضع اقتصادی ام
مرا یاری نکرد، نتوانستم به تهرینات
خود ادامه دهم. گرچه استاد ابراهیم
حاضر شد تمام مصارف روزمره ام را مسیبا
نمایند، زیر اوی می گفت در آینده پهلوان
خوبی می شوم مگر وضع اقتصادی عیالی
ام مجبور به ساختن دوباره به ولایت
خود رفته و نفقه فامیلم را بر آورده سازم

واژه های سیاسی، اقتصادی

و اجتماعی

انقلاب اجتماعی :

آموزش مترقی و انقلابی (انقلاب اجتماعی) نقش آن برای تحقق بخشیدن به تحول بنیادین زندگی جامعه و تا مین رها بی زحمتکشان ، بخش بسیار مهمی در فلسفه ای مترقی بطور اعم ، و ما تر یا لیزم تا ریخی بطور اخص است . انقلاب اجتماعی چیست؟ انقلاب اجتماعی از جهت ما هیت خود عبا رتست از شیوه قانون نمند حل تناقضات اجتماعی و اجرای آنچنان چرخشی در زندگی جامعه که انتقال از یک مرحله تاریخی به مرحله ی عالی تر یعنی از یک جامعه ی دای طبقات اکتا گوا نیستی (آشتی نا پذیر) بیک جامعه ای مترقی تر را میسر میسازد و یا بعبارت دیگر انقلابات اجتماعی یک تحول کیفی و بنیادی ، یک چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است معنی انقلاب در علم جامعه شناسی مترقی عبارت است از سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن بـ نظام اجتماعی نو مترقی ، مثال بزنیم انقلاب کبیر فرا نسه کسه یکصد و نود سال قبل روی داده ، یک انقلاب بو رزوا زی بود . زیرا نظام فیودالی فرسوده و مظهر سیاسی آن یعنی سلطنت سلسله ی بوربون هارامینده ساخت و نظام سر مایداری را که در آن وقت نو مترقی بود ، جایگزین آن ساخت . انقلاب کبیر اکتو بر «که در آینده مفصلا بر رسی خوا هد شده یک انقلاب عظیم اجتماعی بود ، زیرا که نظام کهنه و فرسوده ی فیودالی و سر مایداری را ریشه کن ساخت و جامعه ی نو یسن سو سیالیستی را که بز رگتر ین چرخش در تاریخ بشری است بنا نهاد .

نیرو های مترقی و تحول طلب اجتماع از طریق انقلاب راه تکامل جامعه را بسوی جلو می گشایند و گسترش سریع جامعه را در جهت ترقی تا مین میکنند و همین جهت رهبر بز رگ پرو لتاری

جهان انقلاب راه لگو مو تیسف تاریخ نا میده است . پایه ی اجتماعی همه انقلابات شیوه ی تولید نعات مادی وجود دارد . وی (رهبر کارگران جهان) می گوید : «نیرو های مؤلده مادی جامعه در مرحله معینی از رشد خود با مناسبات تولیدی موجود یا با مناسبات مالکیت که بیسان قضا بی آنست و آن نیرو ها تا اکنون در درون این مناسبات بسط می یافتند ، وارد تضاد می شوند . این مناسبات از اشکالی برای تکامل نیرو های مؤلده به بندی بر پای آن بدل می گردند . درین موقع است که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد ...»

انقلاب مهم ترین مرحله در تکامل حیات جامعه است . جهان بینی مترقی ، انقلاب را نتیجه ی ضروری و اجتناب نا پذیر تکامل جوامع منقسم به طبقات آشتی نا پذیر میداند . در همه ی جوامع کسه در آن طبقات با منافع متضاد وجود دارند ، تکامل اقتصادی و اجتماعی و تحولات حاصله بـ تدریج و هر حله بر حله شرا یط و عوا مل دیگر گونی عمیق و بنیادی را بحد بلوغ می رسانند ، بخته میکنند و سر انجام تغییر بنیادی نظام اجتماعی را ممکن و میسر و ضروری نماید . اهمیت انقلاب اجتماعی در آن است که بهنگام انتقال از یک فور ما سیون اجتماعی ، اقتصاد دی به فور ما سیون دیگر و مترقی تر ، شکل کهنه شده ای مالکیت و سایل تولید را ملغی میکند و مناسبات مسلط تولید را که مانع ترقی اجتماعی است بر هم میزند و متنا سب با حاصلت نیرو های مؤلده ، مناسبات نو یسنی برقرار می سازد که موجب رشد سریع این نیرو ها میشود . ما با این پرو سه در تاریخ هنگام گذار از بردگی به فیودا لیزم ، از فیودا لیزم به سر مایداری و از سر مایداری به سو سیالیزم روبرو

هستیم .

تحول از جامعه کمون اولیه به بردگی بصورت تجزیه طو لانی جامعه ای کمون اولیه انجام گرفت . تحول از بردگی به فیودا لیزم با قیام های بردگان و دیگر توده های فقیر و منهدم شدن نظامات مستو بولک و منحصط بردگی در زیر ضربات مهاجمان خارجی همراه بود . پرو سه انتقال از فیودا لیزم به بورژوازی بوسیله یگر شته انقلابات بورژوازی

وازی در اروپا و امریکا و آسیا انجام گرفت و تحول از سر ما یه داری به سو سیالیزم با انقلاب پرو لتاریا که طبقات و قشر های دیگر زحمتکش را بعنوان متحدین با خود همراه دارد انجام می پذیرد ولی این انقلاب ها در همه ای نقاط جهان در یک وقت و با یک شکل و یا در جه ای را دیکا لیزم و قاطعیت یکسان انجام نمی گیرند و در همه ای این نکات تنوع زیادی دیده میشود . و نیز همه ای انقلابات هدف خود را تغییر فور ما سیون قرار نمی دهند و گاه با ایجاد تحولات مهمی در درون فور ما سیون ها بسنده می کنند ، مانند انقلابات ملی در کشور های مستعمره و وابسته که هدف آن کسب استقلال است نه تغییر مناسبات تولیدی و انقلابات بورژوازی دموکراتیک در انقلابات بورژوازی لیبرال آنرا رهبری میکند (مانند انقلاب ۱۸۴۸ در فرانسه که در آن خلیق هامبرو نشان خود را بر سیر انقلاب می گذراند

انقلاب یک طبقه ای حاکم راسر نگون می کند و طبقه ای دیگری را که معرف مناسبات تولیدی پیشروتری است ، بقدرت می رساند میتوان گفت که انقلاب نوع جدید و مترقی تر دو است را جانشین نوع قبلی دولت میکند . مسئله ای اساسی در هر انقلاب عبارت از مسئله قدرت سیاسی است . گذار قدرت از دست طبقه حاکم بوسیله بدست طبقه یا طبقات پیشرو و مترقی ، مضمون اساسی هر انقلاب است . انقلاب مظهر عالیترین شکل بروز مبارزه ای طبقاتی است و طبقات

مترقی از طریق انقلاب و کواته کردن دست طبقه حاکم هر تجمع فاسد راه تکامل جامعه ای خـوشش را باز میکند . انقلاب اجتماعی عمیق تر یسن و اساسی تر یسن تغییرات را در جامعه سیاسی ، اقتصادی واید یولو ژیک جامعه وارد میسازد و از پیش و بنیادین آنرا تغییر میدهد . گاملا روشن است که برخی تغییرات یـاصلا حاکمات یا اقدامات در چهار

خوب یک نظام اجتماعی معین با همان قدرت سیاسی دولتی و با همان طبقات حاکم نمی توان انقلاب نامید اگر چه تبلیغ و سرو صدا در باره آن گوسها را کرکند . برای توضیح بیشتر این موضوع بهتر یسن مثال سرو صدا یی زیادی بود که توسط رژیم داو دی توسط یکمده اجیران برای انداختن میشد و یک تغییر شخص را بجای شخص دیگر با حفظ همه اسامیات سابقه به اصطلاح انقلاب نا

میدند و انقلابیون به اصطلاح ملی خود را انقلابیون تمام عیار !!! جازند و بنا نه دولتی و در پارلمنت صوب به طبقات حاکم هر تجمع را بنام به اصطلاح حزب انقلاب ملی اشتها می کردند و سر کرده ای کودتایی سر طان ۱۳۵۲ را رهبر انقلاب نامیده با این اعمال خود نه تنها خود را رسوا میساختند و ساحتند بلکه انقلاب یعنی مقوله ای علمی بر معنی را که مختصرا فوقا توضیح شد مسخ و قلب کرده بخور خلق می دادند یعنی «رژیم اختناق و ترور محمد داود به منظور فریب توده ها تخدیر هو شیاری و منحرف ساختن آنان از حقایق بخصوص مقوله ای بز رگ و علما بر مفهوم انقلاب را باز یچه ای خود ساخته بود و بغرض جلو گیری از اشاعه ای اندیشه های انقلابی و پیشرو عصر ما و به منظور جلو گیری از آگاهی توده های مردم خایانه اید

یالوژی علمی را وارد خواند و اید یالوژی غیر علمی به اصطلاح «ملی» خود ساخته ، التقاتی ، بی پایه و جعلی خویش را که عملا فاقد محتوی ملی بود اشتها می کرد . از توضیحاتی که دادیم معلوم میشود بنابر مرحله ای تکامل اقتصادی و اجتماعی و طبقات در

حال مبارزه چند نوع انقلاب اجتماعی را می توان تشخیص داد مثلا انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسیالیسم و کر اتیک، انقلاب سوسیالیسم لیستی و غیره. باید دید هر انقلاب چه تضادها را پیرا حل میکند، چه وظایف اجتماعی را انجام میدهد، چه طبقه ای را از قدرت ساقط می سازد و چه طبقه ای در رأس انقلاب قرار دارد تا نوع آن انقلاب اجتماعی را تعیین کرد. مثلا انقلاب کبیر اکتوبر یک انقلاب سوسیالیستی انقلاب کبیر فرا نسه یک انقلاب بورژوازی بود.

باید یک مطلب دیگر را نیز تصریح کنیم و آن اینکه گذار قدرت دولتی از دست هر طبقه ای به دست طبقه ای دیگر را انقلاب نمیست. زیرا همان طور که مفهوم انقلاب، گرفتن حکومت از جانب طبقه ای مترقی و پیشرو تر را ایجاد میکند بنحوی که راه تکامل جامعه را بکشاید و اگر نه اگر طبقه ای منحط و ارتجاعی بتواند طبقه ای مترقی را منکوب کند و به حکومت برسد این عمل ضد انقلاب است نه انقلاب. انقلاب با نیرو و با شرکت توده های خلق انجام می گیرد. دارای هیچ وجه مشترکی با کودتا و انقلاب در بازی و اینگونه اقدامات که در تاریخ نمونه های آنرا فراوان دیده میتوانیم، نیست. چنین اعمال سران حکومتی، اشراف و دسته های متعلق به همان طبقات حاکم و وابسته به همان نظام اقتصادی و اجتماعی را عوض نمیکند. تغییر و تبدیل میدهد و فایده ای ظاهری را تحول می بخشد. در حالیکه انقلاب سراسری نظام اجتماعی، اقتصادی را عوض میکند و طبقه ای جدید و مترقی را به قدرت می رساند. برای تحقق هر انقلابی شرایط عینی (وضع انقلابی) و شرایط ذهنی (وجود سازمان انقلابی) ضرور است. آری شرایط به معنی کمی مفصل تر عبارت است از آنکه هیئت حاکمه دیگر قادر نباشد بشیوه ای سابق حکومت کند و توده های خلق نیز دیگر

نخواهند به همان شیوه ای سابق بر می گوید: «انتقال قدرت حاکمه از دست طبقه ای بدست طبقه دیگر علامت نخستین و عمده و اساسی انقلاب، هم به معنی اکیدا علمی و هم به معنی علمی - سیاسی این مفهوم است. . . . اگر انقلاب با شکست مواجه شود طبقه از تجاعی و ضد انقلابی حاکمیت را حفظ می کند. اگر پیروزی انقلاب ناتمام و ناقص باشد آن بخشی از نیروها که حاضر به سازشند وارد قدرت می شوند و برخی از شعارهای خود را که ضد انقلاب حاضر به پذیرش آنست به شیوه رفورمیستی عملی می کنند. گاه خود ضد انقلاب مجبور می شود (به قول او لین رهبر پروتا ریسی جهان) اجرا کننده و صایای آن انقلابی شود که خود آنرا سرکوب کرده است. زیرا از تجدید وضع انقلابی عراسان است.

تحول انقلابی را اجرا میکنند. البته ترکیب نیروهای محرك انقلاب به بنیاد اقتصادی انقلاب، وضع عینی طبقات در جامعه مربوط است ولی عوامل دیگری نیز مانند آگاهی انقلابی و اجتماعی و تشکلی خلق هادرین امر موثر است. در همه انقلابات اجتماعی که در آن گروه ها و طبقات مختلف بعنوان نیروی محرك انقلاب عمل می کنند همیشه یک طبقه است که می تواند نقش رهبری را ایفا کند و این رهبری موجب پیگیری و رادیکالیزم کامل آن انقلاب است.

این رهبری را هر کردگی یا (هر مونی) مینامند. عمل آگاهانه و فعالانه ی طبقاتی که نیروی محرك انقلاب هستند علیه نظام موجود در جامعه مذکور مهم ترین خصلت انقلابی است که بسط میابد زیرا نه تشدید تناقضات اقتصادی نه وجود محمل های عینی تحول انقلابی (یا وضع انقلابی) به تنهایی و بخودی خود هنوز به معنی انقلاب نیست. انقلاب فعالیت مستقلا نه و مبتکرانه یی خلق است. همانا این فعالیت مجدا نه، فداکارانه و آگاهانه یی توده های خلق که البته در اثر تشدید تناقضات اجتماعی و اقتصادی و در شرایط بروز وضع انقلابی پدید می شود، می تواند موجب تحقق انقلاب شود.

مسئله اساسی هر انقلاب مسئله قدرت و یا حاکمیت دولتی است. رهبر انقلاب کبیر اکتوبر

(قیام مسلح و جنگ انقلابی) تأمین می گردد (مانند انقلاب کمون در ۱۸۷۱ و انقلاب کبیر اکتوبر در ۱۹۱۷، انقلاب کیوبا در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۸ و غیره).

۲- انقلاب مساومت آمیز: در جریان انقلاب مساومت آمیز تصرف قدرت حاکمه از طرف طبقه انقلابی بدون خو نریزی و توسل به سلاح انجام می گیرد. مانند انقلاب مجارستان در ۱۹۱۹ لنین درین مورد می نویسد:

«شکل انتقال بد یکتا تئوری پروتا ریسا در مجارستان اصلا مانند روسیه نیست: دولت بورژوازی وائی داو طلبانه استعفا داد، طبقه کارگر وحدت خود را سریعاً برقرار کرد و این وحدت سوسیالیزم بر پایه ی برنامه کمیونیستی بود. . . . ولی خواه در شکل غیرمساومت آمیز و یا مساومت آمیز تحول انقلابی فقط بصورت تحمیل اراده ی خلق های انقلابی بر مخالفان قابل تحقق است.

پروتا ریسا بسط انقلابی جداگانه سوسیالیستی تا حد تحقق انقلاب در سراسر جهان (انقلاب جهانی سوسیالیستی) یک پروتاسه طولانی است. کارل مارکس و فریدریش انگلس انتقال به سوسیالیزم را یک عمل یکباره نمی دانستند. بلکه دورانی از تکامل تاریخی می شمردند و تجدید سازمان سوسیالیستی جهان در نظر آنها یک پروسه بفرنجی بود که در هر کشور متناسب با شرایط داخلی و بین المللی می باید شکل گیرد و تحقق یابد. لیکن برآن بود که انقلاب جهانی در شرایط نوین از طریق انفکاک تدریجی کشورها، نیکه در آنها تضادها از همه جا شدیدتر و مواضع پروتا ریسی انقلابی از همه نیرومندتر و مواضع سرمایه داری از همه گزند پذیرتر است انجام می پذیرد. و درین مورد لیکن تصریح می کند که:

«در ابتدا انقلاب در چند و حبیبی در یک کشور سوسیالیستی ممکن است . . .

اما اگر انقلاب کاملاً پیروز شود را دیکالی ترین نیروها براس قدرت قرار می گیرند. آن موقع است که انقلاب می تواند تحولات اقتصادی - اجتماعی مطلوبی را که در برنامه یی خود قرار داده بود عملی کند. علامت پیروزی یک انقلاب این تحقق عملی برنامه یی اقتصادی - اجتماعی آنست. شیوه های تصرف قدرت حاکمه و شکستن و نو سازی و تجدید سازمان ماشین دولتی که نتیجه ی محتمل آنست نمی تواند برای کشور های مختلف برای ادوار مختلف تاریخی و در شرایط مختلف بین المللی یکسان باشد همه چیز بسته است به تناسب مشخص نیروهای طبقاتی درجه آگاهی، تشکلی زحمتکشان قدرت مقام و مت عناصر مخالف انقلاب و نیز آداب و موازین و موسسات متداول در جامعه معین که در آن انقلاب رخ می دهد. انقلاب دو شکل عمده بخود می گیرد.

۱- انقلاب غیر مساومت آمیز (یا موافق اصطلاح متداول که چندان دقیق نیست: انقلاب قهرآمیز): زمانی است که تسلط طبقه انقلابی از طریق توسل به اسلحه

۱- انقلاب غیر مساومت آمیز (یا موافق اصطلاح متداول که چندان دقیق نیست: انقلاب قهرآمیز): زمانی است که تسلط طبقه انقلابی از طریق توسل به اسلحه

دوستان عزیز !
با مکتبه نمانید

شهر، داستان و مطالب و کتب
و خواندن بی نرسید

دانش و سر

نوشته: عبدالحمید فرشی

وطن

وطن ای مهر زیبا جان فدایت
شکوه و شان و پیروزی بسرایت
توای زاد گاه شیران، کهنساران
ز آشنایان شنیدم ناله هایت
زدشتو دامت گلشن خجل گشت
سکندر شد محو نغمه هایت
تو پروردی دلیران هرز مانی
یکی رستم از آن نشانه هایت
غرور آسیا است بسام دنیا
دمدمت راز هستی از نسوایت
بهر سو بنگرم سر سبز بنسجم
گهر باشد ابر بر دره هایت
به نسلانت اگر کس کینه تو زد
به لرزه آید از آن نعره هایت
به عالم نامی است لعل بد خشان
چو آب زندگانی چشمه هایت
خرامان هر طرف حورو پری و شس
همه گل رو اند چون لاله هایت
بنسازم میهن آزاده گسان را
بود همزم دلتیم در صفایت
«یوسف همزم»

بنه پیغام

نمستی به میخانه کمر ساقی جام را کوی
دلیم دی دزخی زده چی انعام را کوی
نمستی وه به هستی کی حرکت و خای به خای
خورو نفوس کی یار د زده آرام را کوی
بیکلی انگیزی وی چی بدل به لوی بدلون شو
خواری اونستی لایه وخت نیک نام را کوی
عاشق اومعشوق وایه آزادشوی له قید ونو
تکل به وواندی تکت دی نوبی پام را کوی
مستی کیم چی هستی ده او به دی کیتی دی رازونه
عمل یونوی رازدی نیک الهام را کوی
خویره له چاشته خنخرو نه دی مات شوی
ساقی به سرو پیالو کی بنه پیغام را کوی
«حسن» هله لیکه بنه شعرونه او نغمی
داد نور انقلاب دی چی مرام را کوی

قسمت حسن

صفحه ۴۴

خنده ها و غمها

شبهای بایز بود . باد بازمزمه محزون و
گرفته در لای شاخه های درختان میبجید و
برگهای نیمه جان را باخود کشتان کشتان برده
سکوت شبانگاهی را بهم میزد . لیلیه آرام
بود . از دو اتاق روشنی به بیرون میراوید
و در دل تاریکی ها میخزید ...

غبار با نگاههای سنگین و خواب آلود
ورقهای کفرانی را یکی بعد دیگر آهسته
آهسته از نظر گذراند و بعد در حالیکه آنرا
در گوشه میز می ایستاد ، خمیازه ای کشیده
گفت : « زحمت بسیار کشیدیم ، اما ... او
سختش را ناامام گذاشته آه سردی کشید ،
از جایش برخاسته مقابل آینه قرار گرفت .
خودش را سرتابه پلورانداز کرده زیر لب
گفت : « لعنت بر توای خجلت ! »

او نگاهش را از آینه برجیده به زمین
میخواب کرد . لحظه طولانی در اندیشه های
تور و فرازی غوطه خورد . سال گذشته را
بیاد آورد که میخواست روزی نخستین اثر
هنری اش را در مجلسی بخواند ، اما لرزشی
در صدا و اندامش پدیدار گشته چنان او ج
میگیرد که کاغذ ها از دستش فرو افتاده
و در میان خنده های بیمه شوندگان ، مجلس
را ترک میگوید .

این خنده ها گاهگاهی در گوش غبار نشین
می انداختند و همچون موربان جسم و روانش
را میخوردند و خرد میکردند . غبار که یکبار
دیگر به یاد این خاطره غم انگیز افتاده بود ،
لرزش محسوس در بدنش احساس کرده
و عرق سردی بر پیشانی اش نشست . او در
حالیکه چشمش به زمین بود ، همچنان غرق
در اندیشه بود که باز شدن دروازه او را
بخود آورد . به سوی در تگر رست ،
چشمش به گل آقا افتاد . از موهای سیخ
سیخش دانست که در قمار باخته است . گل-
آقا مفهومی و گرفته به چهرکش نزدیک شد .
غبار تک سرفه ای کرده پرسید : « چه شده ،
گل آقا ؟ »

گل آقا با صدای گرفته و مفهومی گفت :
« بدزدیم ، غبار ! بدزدیم . بود و نبوده پای پاک
باختم . »

غبار با تسمی که تسمخ از آن میبارید
به گل آقا گفت : « ارباب جوهر بدست ،
به جوانی و خرابیات ده سمت شمال نام داره ،
بجیش ایقدر بیدل ! »

گل آقا نگاه خصمانه ای به غبار انداخت
و در حالیکه زیر لب میفریاد به جایش خزید
و رویش را با هو جایی پوشاند .

غبار به یاد هیاهوی روزی افتاد که به
گل آقا گفته بود : « قمار زدن شایسته یک
محصل نیست ، ماباید هرقهای بزرگ و انسانی
در سر داشته باشیم . »

و گل آقا در جواب گفته بود : « قبلشوی
صاحب ! از نصیحت تان فوق العاده ممنون ،
اما خواهشم این است که این سخنستان
ارزشمند تان را به کود کان بگویند . من یک
جوانم ، جوان ... »

غبار تومسه بار کلیه جوان را زیر لب
زمره کرده خموش شده بود .
هیاهوی آن روز و سخنهای گل آقا که بار
دیگر در دماغ غبار ، جان گرفته بودند ، آرام
آرام ناپود شدند .

غبار با حالتی کمی اندوهگین به بسترش
رو کرد ، یک جلد کتابی که عثمان برایش
آورده و مجموعه چند داستان ماکسیم گورکی
بود روی کمپش قرار داشت . او کتاب را
ورق زد و چشمش به نخستین عنوان داستان
افتاد : « حسانه مادر » . و اولین جمله داستان
را زیر لب خواند : « مادر ، زن راسرچشمه
فنا ناپذیر ز ندگی یسرو ز گرامت ،
ستایش کنیم . » بعد کتاب
را زیر بالشتش گذاشته به جایش دراز کشید .
خواب آرام آرام در چشمش جا گرفت و او را
بسیوی دنیای بیخبری کشاند .

ناامام

دنصرت سوری جندی لاندی

قسم رندی به تراکت او به رموزله و راه خاندی
زندی هین کیم شوخو سترگو سسریم برما
کاندی

له حیدر کتی نشم مجنون بید بخیری ریریم
که هر خومره زرگی تینگ کیم ویلی کسیری
ستادوراندی

له حیدر کتی نشم مجنون بید بخیری ریریم
که خندادی نهوی یاره داجینی به سی راناندی
چه بر تولو شمارانو ، رفیقانو بریالی شم
خکه خوین به به زوندکی دنصرت سوری جندی
لاندی

« زخه خیل نادره » توان دیلتون نلری چه اوردی
سندر لره راحت دی که وی پروت پرشرباندی
شعرازا : محمد نادر

خدمت بشر

روزی به خضر گفت سکندریه من نمای
جاییکه چشمه سار آب حیات است اندر آن
خندید خضر و گفت : بکن خدمت بشر
خواهی اگر تو زیست درین دهر جاودان

در راه توده ها

هرگز از یاد توده ها نرود
آنکه در راه توده ها میرد
نام او را پس از گذشت قرون
خلق با احترام می گیرد

قیاض «مهر آیین» خرم

ژوندون

میشد، انسان جانی و شیطانی صفتی بسوده باشد.

دانشی: نه خیر، اوهمه چیز را حوصله مینمود، بخاطر اینکه به گفته خودش اگر حوصله نکند وی را اخراج خواهند کرد وزن و فرزندش از گرسنگی خواهند مرد.

قاضی: آیا او بسیار زجر کشیده بسود؟
کوشش کنی جواب خود را واضح و مشخص بیان کنی و حاشیه نروی. واقعیت را بخواه ناخواه کشف خواهیم کرد.

دانشی: من فقط تا استیضاح هان با آنها همراه بودم.

شاگرد هتل باخود: (درست است)
قاضی خطاب به سوداگر: آیا بعد از استیضاح هان بین شما و جوانی چیزی رخ داده باشد که دلیل بر ختم جوانی نسبت به شما شده تواند.

سوداگر: نخیر، از طرف من چنین چیزی هرگز اتفاق نیافتاده است.

قاضی: کوشش نکنید خود را پاکتر از آنچه که هستید بشوید، اگر شما بسا جوانی همیشه به ناز و محبت رویه میکردید پس چرا او نسبت به شما خشمگین میشد و درصدد سوء قصد نسبت به شما میبرد. کوشش کنید علت خشم او را بیان کنید تا واضح شود که شما فقط از خود دفاع نموده اید و مجبور بودید از خود دفاع کنید، در بساره سخنان من خوب فکر کنید.

سوداگر: من باید يك چیز را اعتراف کنم. یکروز من او را زخمی کردم.
قاضی: آها، و شما فکر میکنید که به خاطر همین یکدفعه لتوکوب او از شما متفر شده بود.

سوداگر: نخیر، چون من بر علاوه لت و کوب، وقتیکه او نمی خواست از دریا تیر شود، تنگیچه را به پشتش گذاشتم و مجبور ش ساختم که از دریا تیر شود. البته که در همین گریو دار دستش شکست و من طبعاً مقصر بودم.

قاضی با کمی تبسم: منظور شما اینست که جوانی فکر میکرد که شما در شکستن دست او مقصر هستید؟

سوداگر هم بالبان متبسم: بلی، ولی حقیقت ای بود که من میخواستم او را از غرق شدن نجات بدم، و او را از دریا کشیدم.

قاضی: خوب بعد از اینکه شما دانشی را مستعفی ساختید، با جوانی رویه کردید که در نتیجه حس خشم و نفرت او نسبت به شما زیاد شد. وی (باصداق) آمرانه خطاب به دانشی: پیش ازین چطور بود، اعتراف کنید که قبل ازین هم جوانی ازین مرد متفر بوده، همه ماوشما اگر کمی فکر کنیم میگوئیم که باید قبل ازین هم جوانی ازین مرد متفر بوده باشد. وقتیکه يك آه که مرد کارش چندان قناعت بخش نباشد، لت و کوب هم شود، با زور تنگیچه به خطر انداخته شود و حتی دستش بخاطر مفاد انسان دیگر بشکند... درین شرایط عادی و طبیعی خواهد بود که انسان نسبت به همچو اشخاص (به سوداگر اشاره میکند) متفر خواهد بود.

دانشی: ولی جوانی نسبت به سوداگر نه تنفر داشت و نه حس انتقام.

ناهام

به جز از شوهرم کسی دیگری را نداشتم و ندارم که ماره نان بته...

قاضی: خطاب به خانم جوانی: من شماره ولایت نمیکنم. ادعای مادی شما در مورد احتیاجات زندگی تان حق مسلم شماست... بدخطاب به گروپ سوداگران دومی، میفرستد: شما بعد از اینکه به هان رسیدید، دانشی مستعفی را استخدام نموده و بدنبال سوداگر و جوانی برافه افتیدید. لطفاً مشاهدات خود را در محضر قضا بیان کنید.

یکی از سوداگران: وقتیکه ما رسیدیم، تاجر پتک آب که کمی آب در داخل آن بود در دست داشت و جوانی بروی زمین افتیده و جان داده بود.

قاضی خطاب به سوداگر متبسم: آیا شما جوانی را کشیدید؟
سوداگر: بلی، چون او خیال سوء قصد را نسبت به من داشت.

قاضی: او چطور به شما خیال سوء قصد داشت؟ لطفاً توضیح کنید؟
سوداگر: او می خواست که از پشت سر من حمله نموده و با سنگی که در دست داشت به فرقه بزند.

قاضی: آیا میتوانی دلیل حمله او را نسبت به خود بیان کنید؟

سوداگر: من... دلیل حمله او را نمی فهمم، او اصلاً دلیل نداشت.

قاضی: آیا شما نسبت به جوانی رویه را روا داشته اید که دلیل به حمله سوء قصد او شده باشد.

سوداگر: نخیر، هرگز نمی.
قاضی: آیا دانشی مستعفی که قسمت اول سفر را همراهی نموده است، اینجا حاضر است...

دانشی: بلی صاحب.
قاضی: لطفاً شما نظر تان را بیان کنید؟
دانشی: تا جایکه ما همراهی داشتیم، می فهمم که سوداگر عجله داشت خود را هرچه زودتر به جورگاب رسالت.

قاضی خطاب به سوداگران گروپ دوم: آیا شما فکر میکنید که سوداگر متبسم و همراهانش با سرعت غیر عادی به پیش رفته باشند.

یکی از سوداگران گروپ دومی: نخیر، آنها یکروز نسبت بهما پیشی داشتند و تا آخر هم ای فاصله را حفظ کردند.

قاضی خطاب به سوداگر متبسم: فکر نمی کنید که شما به خاطر حفظ ای فاصله بالای جوانی مقتول و دانشی فشار آورده باشید؟
سوداگر: فشار آوردن بالای جوانی وظیفه من نبود، ای وظیفه دانشی بود.

قاضی خطاب به دانشی: آیا سوداگر متبسم به شما وظیفه نمیداد که جوانی را به رفتن هرچه سریعتر مجبور کنید؟

دانشی: من اضافه تر از حد معین با لای جوانی فشار نیاوردیم. هنوز رویه من بسا جوانی تا اندازه دوستانه بود.

قاضی خطاب به دانشی: پس چرا تبحار شمارا به هان از کار برطرف نمود؟

دانشی: به خاطر همین، چون به عقیده سوداگر رویه من در برابر جوانی بسیار دوستانه بود.

قاضی: پس شما باید با جوانی رویه دوستانه میکردید؟ آیا شما فکر میکردید که جوانی مقتول که با او نباید رویه دوستانه

آنجا است که فراریان سرپناه دارند و آنجا است که جانایان وزدان میپوشانند جنایات خود را در پاکتی تحت عنوان قانون.

مجلس قضا دایر میشود.
زن جوانی و دانشی هم در داخل سالون مجلس در جاها نشان قرار دارند.

دانشی به زن جوانی: آیا شما خانم جوانی مقتول هستید؟ ما دانشی هستیم که شوهر شماره به جوانی گری ای سوداگر انتخاب کرد. شنیدیم که شما از محکمه می خواهید که برای سوداگر جزا داده شود و نیز آرزوی جبران خساره را نسبت به شوهر خود نموده اید. ما هم به همی مناسبت اینجا آمدیم. ما میتوانیم ثابت کنیم که شوهر شما بی گناه کشته شده. چیزی که بی گناهی شوهر شماره ثابت میکند ده جیم اس.

شاگرد هتلی که به عقب آنها نشسته خطاب به دانشی میگوید: شنیدیم که تو چیزی ده جیت داری که بی گناهی جوانی ده ثابت میکند، ما بریت مشوره مینم که ازش صرف نظر کوو هیچ از جیت نکش.

دانشی: بانم که زن بیچاره جوانی دست خالی از اینجا بره.

شاگرد هتلی: می خواهی که نام تره

ترجمه دکتور نجیب الله یوسفی

برقوت برشت

قاعده و استثناء

جوانی

قسمت سوم

هم ده است سیاه نوشته کنن؟
دانشی: ما در مورد مشوره تو فکر میکنم.

دادگاه تشکیل جلسه میکند. قاضی و دو نفر معاون او وارد تالار جلسه شده و حاضرین به احترام به پای می خیزند. از دروازه دیگری متبسم (سوداگر) وارد سالون شده و بجایش قرار میگیرد.

گروپ سوداگران دومی که به عقب سوداگر و جوانی در حرکت بودند هم وارد سالون شده و به جاهایشان مینشینند.

قاضی: جلسه امروزی را افتتاح مینمایم. اولاً خانم مقتول میتواند حرفهای خود را بیان کند.

خانم جوانی: شوهرم بار و بستره ایمن آغاره در سراسر دشت و بیابان یاهی به پشت خود برد. قبل از اینکه سفر پایان یابد، ای آغا اوره با تنگیچه زد و کشت. گرچه شوهرم دیگه زنده نمیشه ولی از دادگاه توقع دارم که قاتلش به جای خود برسه.

قاضی: بر علاوه شما خواهان جبران خساره گردیده اید؟
خانم جوانی: بلی، فرزند کوچکم و ما

پتک آبی، آب مینوشد. با خود میگوید: او نباید بفهمه که ما او داریم. اگر بفهمه و پتک کمی عقل هم ده کلیش باشه، باید به خاطر اینکه از تنگی لیره، مره بکشته و او به پری خودش بگیره. ولی ما بیدار هستیم. اگر نزدیکیم بیایه میکشیم. (او تنگیچه اش را بیرون می آورد، و بالای زانویش میگذارد) و بعد میگوید: کاش که به کاریز هارسیم، گلویم از خشکی میترکد، عنقریب مره جل خواهد زد.

جوانی (باخود میگوید): ما باید پتک اوره که دانشی پری ما داده، تقسیم کنیم. زیرا اگر ما زنده و سالم برسم و او لیره جان باشه، او میتانه قدرت داره مره محکمه کنه، بندی کنه و بزنه.

(جوانی پتک آب خود را بیرون می آورد و بطرف سوداگر رفته و پتک آب خود را بطرف سوداگر پیش میکند. سوداگر دفعه اولی را به عقب خود مینیند. فکر میکند جوانی از پنهانی نشویندن سوداگر چیزی نفهمیده است و ازین خاطر در صدد کشتن سوداگر برآمده است، پتک آب را تشخیص داده نتوانسته و در حالیکه فریاد میزند: سنگ دور بر تو... بالای جوانی فریاد میکند: دست جوانی با پتک آب هنوز هم بطرف

سوداگر دراز مانده است.
سوداگر: خوب، تومی خواهی همسرای سنگ ده فرق ما بزنی و مره بکنی، خی بگی دیگه: بالای جوانی چند فر می کند. (جوانی بزمن میافتد).

در گوشه از صحن دادگاه زن جوانی این شعر را قبل از دایر شدن قضا برای حاضرین میسراید:

در جنگل انبوه دزدان
قضا جلسه میکند
و هنگامیکه بر گناه مرده باشد.
قضا جلسه نموده و او را محکوم میکند
در گورستان مصیبت رسیدگان و مظلومان
ما شکست خورده گانیم

فیصله های قضا
مثل سایه های کارد چلادان
آخ، کارد چلادان کافیت که از آن
پوشی برای حکم قضا گردد.
پرواز را ببین، پرواز لاشخوران را
آنها لغتی های دشت و بیابان خشک اند
قصابه آنها غذا خواهد داد
آنجا است که جانایان پناه دارند و

همچنان نمایشات دیگر صنایع مستظرفه اتحاد شوروی که در پاریس، پراگ و لندن برگزار گردید مورد علاقه فراوان مردم شهرهای مذکور واقع گردید.

تبادل گسترده هنرمندان بین ممالک آسیایی، آفریقایی و آمریکایی لاتین برای مردم اتحاد شوروی این فرصت را مساعد گردانیده تا در باره آرت و هنر کشورهای هنر کشورهای هند، برما، فلپین، افغانستان، مصر، گینی، برازیل و غیره معلومات خوبی کسب نماید. در سال ۱۹۷۲ بیش از یکصد هنرمند متخصص اتحاد شوروی در زمینه تربیت افراد سایر کشورها در رشته آرت و هنر فعالانه سهم گرفتند و یکصد و نه نفر از جمله این متخصصین به کشورهای روبرو شد. مسافرت نمودند در قاهره توسط متخصصین شوروی، یک انستیتوت بالت و گروه هنری او پرا بوجود آورده شد.

همچنان متخصصین شوروی در این شهر موفق شدند تا یک گروه مرکب از رقصهای دستجمعی محلی و تئاتر عروسک را برای تربیه اطفال فعال سازند. بر اساس خواست حکومت جمهوری خلقی کائو، متخصصین شوروی مدت یکسال را در بازدید از آن کشور صرف کردند تا پیرا...

اگر چه امروز هنر مندان و آرتیستهای بزرگ و کهنسال از بین رفته اند اما آثار آنرا ارزشمند و جاودان وجود دارد که همه در اختیار مردم است.

بناهای تاریخی، تابلوهای نقاشی، مجسمه ها و غیره، همه اشیای با ارزش و گوناگون است که از پدران ما، باقی مانده اند و این میراث حقایقی را، پیرامون جنگو تکی کلتور اجداد و نیاکان ما بیان می نماید. چون هنرهای ظریف، بیا تگرزافاها و زیبا پسندی های مردم می باشد و در هر زمان مورد دلچسپی و علاقمندی خلقها، قرار گرفته و میگیرد هنر مندان حتی در میان ترین دوره ها و تحت تسلط مستغیر ترین رژیم ها نیز کارهای مهم و با ارزش هنری را، خلق نمود و تقدیم خلقهای بلا کشیده و ستم دیده شان کرده اند.

لذا حفظ و نگهداری این چنین آثار نفیسه و سایر آثار هنری، وظیفه هر انسان و وطن پرست و مردم دوست محسوب می شود.

هنر مندان و مردم روسیه نیز، در تحت تسلط تزارهای ظالم، آثاری را بوجود آوردند و از خود بیادگار گذاشتند که...

کلتور در ...

دارای ارزشهای فراوان می باشد و مردم با احساس اتحاد شوروی، چه در زمان انقلاب و چه در زمان جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ چنان با دل و جان از این میراث گرانبهای پدران شان پاسداری نمودند و به حفظ و نگهداری آنها کوشیدند که حتی یک مجسمه هم از بین این آثار خراب نگردد و از بین نرفت. رهبران، کارگران و عساکر انقلاب کبیر اکتوبر به مردم خود گفتند: «بخاطر داشته باشید که این سرزمین با تمامی داشته ها و آثارش مربوط و متعلق به شما می باشد و هنر و آرت مردم جدید، بزودی در این دیار نشو و نما میکند».

این وانمود می سازد که حتی از روزهای نخست انقلاب، دولت اتحاد شوروی متوجه کلتور پرست روی و محافطت آن بوده چنانچه در همین زمان یک لست مفصل از بناهای، نقاشی ها، مجسمه ها و کتابخانه های که در قصرها، کاخ ها و خانه های اشخاص سر مایه دار وجود داشت تهیه نموده بود.

کلتکیون مشهور نقاشی های روسی و اروپایی غربی که امروز در مائاری «تری توکوف» تکریم می شود و قصرهای پتر و گرا که امروز بنام لنینگر ادیاد می شوند با تمام آثار و زیم ها و سالون های هنری و آثار ظریفه باستانی، امروز همه بدولت تعلق دارد و از طرفی بوردو-موسی که بنیان گذار آن، لنین بود واریسی

و محافطه می شود. اکنون خلقهای اتحاد شوروی، با عشق و محبت سر شاروسرهای بلند از آثار باستانی شان، دیدن می نمایند و سالانه بیش از صد میلیون نفر از ۱۱۱۴ موزیم بازدید بعمل می آورند.

این موزه ها، همه مربوط به دولت بوده و از تمامایان پول گرفته نمی شود آثار موزه مرکزی «لنین» که در شهر مسکو موقعیت و شهرت جهانی دارد مربوط به بزنگی، سیاست و فعالیت های ساتنیک و شخصی وی می باشد. همچنان موزه شهر «او لور نو فسک» مرکز تولد لنین و موزه لنین در سایبریا معروف است.

جایگاه لنین در آن تعبیه شده بود خیلی معروف است.

موزه دیگر شهر مسکو «موزه انقلاب» نیز خیلی نامشاه دارد این موزه تاریخ نهفت انقلاب را در رو سیه نشان میدهد و بهینه بصورت روشن و همه جا به فعالیت ها و دست آوردهای انقلاب اکتوبر را، از قدیم تا کنون دیده میتوانند.

در موزه های ذیل آثار پسر ارزش و بخصوص جمع آوری گردیده است موزه مارکس و انگلس، موزه قسوی مسلح اتحاد شوروی، موزه پولی تخنیک، موزه خلقهای شرق و موزه مهندسی که همه در شهر مدون مسکو می باشند.

موزه دفاع از ستالین گراد، موزه دفاع از لنین گراد و موزه کبیرا نوردا ن کالو و موزه اتر و و لو جی که مربوط به پوهنتون مسکوست.

موزه آکادمی ساینس اتحاد شوروی، موزه ادبیات و امثال آنها که هر کدام علاقمندان زیاد دارد.

تعداد موزیم ها و گالری های آرت اتحاد شوروی یک صد و هشتاد و دو می رسد و در مائاری «تری تو کوفی» که در شهر مسکو، موقعیت دارد گذشته از آنکه سی و هشت هزار اثر نقاشی، مجسمه و آرت گرافیک از قرن یازده تا قرن بیست، وجود دارد آثار گرانبهای از آرتیست های زمان اندری او بلف «قرن یازده» نیز در آن تکریم می شود.

قصر های لنین گراد که در سرزمین اتحاد شوروی، بزرگترین و در دنیا، نیز از بزرگترین موزه های آرت محسوب می شود، در بین ما خبای بیش از دو نیم ملیون اثر تاریخی جهان دیده می شود.

موزه لنین گراد از نگاه داشتن کلتکیون های ممتاز نقاشی قرن هجده و نوزده شهرت فراوان دارد. بر علاوه تابلو های نقاشی در این موزه، مجسمه های معروف و گرانبهای نیز گذاشته شده است.

موزه پوشکین در شهر مسکو، دارای بهترین آثار نفیسه شرق باستانی و اروپایی غربی بخصوص آثاری از فرانسه میباشد. موزه ها و گالری های آرت، در شهر کیف-دریگال-تلیسی-باکو-یادیسون-او دیسر-برگی-ادگوتسک و غیره

شهرهای بزرگ اتحاد شوروی اما را رابخود جلب می کند، گذشته از شهرهای بزرگ در شهرهای کوچک شوروی نیز امروز گالری های برای نمایشات و نگهداری، مجسمه ها و آثار نقاشان، بوجود آمده اند و عموما آثار نقاشان و مجسمه سازان اتحاد شوروی در این موزه ها و گالری ها بچشم میخورد.

تکامل هنر بخصوص هنر نقاشی که روی هنر در خدمت مردم و واقعیتی سو سیالیتی می چرخد و منعکس کننده طرز تفکر و زندگی نوین، خلقهای اتحاد شوروی و ساختن، جامعه کمونسیتی است در قرن بیست آغاز گردید زیرا پرنسپ های ایدیا لوزی واقعیت تگری سو سیالیتی در مورد هنر در همین زمان تبارز نمود و آرت و هنر و طریقه های پیشرفت و ترقی آن، مورد توجه فوق العاده قرار گرفت.

همان بود که نقاشی های انقلابی و سایر واقعات مهم تاریخی که بعد از انقلاب اکتوبر به میان آمد، اهمیت خاص اجتماعی پیدا نمود و در نتیجه تابلو های مهم و گرانبهای، از زندگی و فعالیت های وطنپرستانه لنین، از جنگ های دلیرانه از حیات خلقهای ستم دیده اتحاد شوروی خلق گردید.

در اتحاد شوروی، به بهترین تابلو های نقاشی و مجسمه ها، جوایزی که بنا بر پیشوای مردم آن سرزمین «لنین» مسما گردیده داده میشود. چنانچه تابلوی نقاشی در «سر می میرو سیموف» بنام زمستان شوروی یکی از این جوایز را کما یی کرد.

آثار و بناهای تاریخی:

در سال ۱۹۱۸ با اثر ابتکار لنین پروگرام مخصوصی جهت خلق آثار یادگاری، برای افراد برجسته و آشنای که در راه و وطن محبوب شان فداکاری و جانبازی نموده اند روی دست گرفته شد این پروگرام که از نخستین روزهای طرح و تطبیق یک پروگرام مترقی در جهت پیشبرد کلتور مردم و تعلیمات هنری شناخته شد در تکامل آرت و هنر آن کشور خیلی موثر واقع گردید و هنر مندان شوروی را به مرحله نویی وارد گردانید.

امروز دولت اتحاد شوروی از دو صد هزار بناهای یادگاری و تاریخی محافظت میکند و همه ساله مبالغ زیادی برای ترمیم و مراقبت این آثار تخصصی می دهد چنانچه طی سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ دو-صد ملیون ربل برای این کار بمصرف رسید و ساختن های باستانی شهر مسکو، بناهای تاریخی با ارزشی آسیای مرکزی که با سلوب ممتاز مهندسی قرون او سلی، کار شده اند، تحت ترمیم و اعمار مجدد قرار گرفتند.

کشور شوروی، بعد از جنگ دو میلیون پرستانه، جهت احیای مجدد و ترمیمات فعالیت های دامنه دار و کارهای پیگیری را انجام داد و شهرهای «پولسک» و پوشکین که در جوار لنین گراد موقعیت دارند و با اثر حمله نازی ها بکلی

موفقت های کلتوری اتحاد شوروی که دیشه آن، بعد از انقلاب اکتوبر به نشوونما شروع کرده خیلی چشمگیر و نامشاهی است. مسو زیم ها و سالون های نقاشی

ویران شده بودند مجدداً بهمان اسلوب میهند سی سابق آنها اعمار گردیدند. مجسمه سازی اتحاد شوروی، مو جب ثبات و پایداری مردم شوروی، در جنگ به مقابل نازی ها گردید.

آرت و صنایع دستی:

در پهلوی صنایع مستظرفه، روی همرفته، در تمام جمهوری های اتحاد شوروی، آرت و صنایع دستی پیشرفت و ترقی نیان نموده است و جمهوری های آنی اتحاد جماهیر شوروی کارهای ممتاز صنایع دستی شان خیلی معروف می باشد:

اوکراین در صنایع سیرامیک و کارهای چوبی، بلاروس در سیرامیک دست دوزی، ازبکستان در صنایع دستی دوزی، سیرامیک و مجسمه سازی سنگی آذربایجان در صنعت قالی و جاجیادار

صنایع آهنی و سیرامیک. کارهای اکثر استان های اتحاد شوروی های مذکور شهرت جهانی دارند. چنانچه قالی ترگمنی و مرتبان های قاشقی شده اوکراین و تفره کاری شمال قفقاز، در اکثر کشور های جهان معروف می باشند.

استعداد اما توری:

خلفای اتحاد شوروی، بدون در نظر داشت، ملیت و لسان، در جهت تکامل کلتور ملی شان، فرصت های مساعدی در اختیار دارند چنانچه حقایق ذیل رو شنگر این حقیقت است.

سالانه در حدود ۲۴۵ میلیون نفر از خلفای کشور شوروی ها، از تیارها و کنسرت ها و پنجاه میلیون نفر از موزه ها و پنجاه میلیون نفر از سینما ها تماشا می نمایند.

طبق ارقام یونسکو، اتحاد شوروی در مورد شمار آثاری که به تیارها، سینما ها و کنسرت ها میروند ریکارد جهانی دارد.

پس معلوم میشود که در اتحاد شوروی برای تکامل و پرورش استعداد های خلفای وسایل زیادی بکارگرفته شده و راه بکلی برای تکامل کلتوری هموار گردیده است. چنانچه امروز در اتحاد شوروی، بیش از بیست و سه میلیون نفر بصورت اما تور مصروف فعالیت های هنری می باشند.

بروزنظمی جلسات بینت و چهارمین کانگرس اتحاد شوروی گفت:

«هنر خلاق اتحاد شوروی، نماینده زندگانی خلاق، مردم اتحاد شوروی می باشد.»

آرتیست ها، موسیقی نوازان و هنرمندان اما تور اتحاد شوروی در کلوب ها و محافل کشور شان سالانه بیش از دو میلیون کنسرت و نمایش را اجرا و برگزار می نمایند و بیش از چهار صد میلیون نفر از نمایشات و کنسرت های آنها با علاقمندی فراوان دیدن می نمایند.

برای تقویت و شکوفایی هر چه بیشتر هنرمندان اما تور جوان، برای آرتیست ها، هنرمندان، گروه های هنری ممتاز و در زنده بهترین لقب افتخاری، یعنی لقب

«هنرمند خلقی» یا «گروه خلقی» داده میشود و کسب این لقب افتخاری آرزوی بزرگ هر هنرمند، اتحاد شوروی میباشد. در اتحاد شوروی، هفت صد هشتاد تیار، شش صد سی گروه رقص دسته جمعی وار کسترها و صد ها گروه رقص مردمی، سرکس های آماتور و جود دارند که آنها بر علاوه سالون های نمایش، استدیو های هنری رانیز در اختیار دارند. عموماً دایر کتر ها و آرتیست های که بر هنرهای هنرمندان آماتور می پردازند متخصصین و هنرمندان توانا و معروف می باشند و تجارب زیادی در کارهایشان پیدا شده باشند.

در مورد تیارهای خلقی اتحاد شوروی گفتنی های زیاد وجود دارد اما این گفتنی ها را مختص به چند مثال میکنم:

گروه بسالت مردمی «داس و چکش» امروز شهرت شایانی، کسب نموده است.

نمایشات این گروه، در کوبین هاگن هلمسنگی و پاریس، با موفقیت های بی نظیری رو برو و مورد استقبال بی مثل تماشاچیان واقع گردید.

ستاری یوف، یکی اهل دوانهای اتحاد شوروی، با اثر هنر نمایی های حیرت انگیز خود، از جانب جمهوری «بامش گیر» لقب افتخاری «آرتیست» را بدست آورد. هم چنان آوازی که توسط گروه آما تور کایلا در قصر کلتوری مسکو اجرا و ریکارد شده بود، بصورت بی سابقه ای پرفروش رسید. مردم استونی با آواز خوانی خیلی عالی قند میباشند و پنج فیصد مردم این جمهوری با آواز خوان های دسته جمعی ارتباط دارند.

در شهرها و قصبات این جمهوری همه ساله بصورت معمول جشن های آواز خوانی دایر می گردد و آرتیست های اما تور در این مراسم شرکت می کنند چنانچه در جشنهای آواز خوانی چند سال قبل این سرزمین بیش از سی هزار آرتیست و هنرمند اشتراک نموده بودند که در حدود دو صد هزار نفر از آنها دیدن نمودند.

آواز خوانهای دسته جمعی و کمپوزرهای استونی در جهانی از شهرت و مهارت بر می برند.

جشن ها و هنر نمایی های خلقی که بطور منظم، در اتحاد شوروی، برگزار می گردد، در حالیکه نشان دهند استعداد مترقی مردم آن کشور می باشد و زمینه خوبی را، در جهت برابری و برابری بین ملیت های مختلف کشور شوروی، فراهم گردانیده است.

امروز در اتحاد شوروی، این مهم نیست که يك تبعه آن در کجا زنده می کند زیرا او نه تنها بمیل و آرزوی خود، گساری برای پیش پیدا نموده بلکه فرصت خوبی برای تبارز دادن استعداد و لیاقت خود نیز دارد. مثلاً در گوشه دور دست شمالی اتحاد شوروی، ولایتی بنام «گله دان» قرار دارد که هزاران کیلو متر از سرزمین اروپایی اتحاد شوروی، بدور افتاده و روزگاری حکومت تزارهای روسی، دشمنان

سیاسی خویش را، باین سرزمین میخشدند، تبعید می کردند، اما اکنون این ولایت، از نگاه کلتوری، از سایر قسمت های اتحاد شوروی، چندان تفاوت ندارد. همچنان امروز احتمال نیروود در اتحاد شوروی، مرکز بود و باش پیدا شود که ساکنین آن، مکتب، کلوب، کتابخانه ویا پروجکتور سینما، در اختیار نداشته باشند. گذشته از آن، باشندگان این گوشه نقطه به پروگرام های رادیو گوش میدهند و تلویزیون را تماشا میکنند.

ولایت گله دان، در جمله فد راسیون های جمهوری اتحاد شوروی، از نگاه فیصدی تئرات روزنامه ها و مجلات در ردیف اول قرار دارد و مقام دوم را بعد از مسکو، در خرید کتاب حائز می باشد.

در این سرزمین يك تیار موسیقی و درام يك سازمان مردم شناسی و چندین گروه هنری دسته جمعی اسکیمو ها، فعالیت دارند.

روزنامه های اتحاد شوروی و مجلات آن مردم را از وقایع و رویدادها سر تا سر اتحاد شوروی با خبر می سازد. و اطلاعات نوین را در اختیار آنها میگذارد بطور مثال خوانندگان این وسیله اطلاعاتی میدهند که يك سرکس جدید که در ای دو هزار چوکی می باشد در یکی از شهر های سائیریا اعمار گردیده و بسا يك مالی آرت در ولایت ما لری ساختمان شده و یاد ر شیر با کولتیف کریموف آرتیست مشهور آذربایجان، برای يك موزه مخصوصی که تازه افتتاح گردیده يك تخته قالی گرانیها را، اهدا نموده است.

همچنان، خوانندگان مذکور، در باره نقاشی های مردمی آن کران، در مورد شخصیت ها و کارگران وزارتانی که بصورت دسته جمعی کار می کنند و مفتخر به القاب قهرمان کارگران سوسیالیستی شده اند، ازین طریق معلومات کسب می نمایند و میدهند که با تریبشهاد آرتیست های اتحاد شوروی گروه هنری او

برای شهر کیف و تیار بالت آن از مناطق مختلف کشور شان بازدید بعمل آورده و نمایشاتی را برای مردم عرضه داشته اند. گذشته از آن توسط این روزنامه ها و مجلات مردم فهمیده میتوانند که بنای یادگاری، به افتخار شاعر مشهور اوکراین در شهر باتو احداث گردیده و با افتخار نو بسنده بزرگ شوروی تولستوی بنایی در شهر مسکو ساخته شده و بسا کتابی در هفت جلد، که ۲۵ سال تامل را، تهیه و طبع آن در بر گرفت، از چاپ برآمده است.

در مطبوعات اتحاد شوروی، روزنامه از این گونه خبر ها خیلی زیاد به تشریف رسد و این تیارز قسوی کلتور ملیت های مختلف اتحاد شوروی را نشان میدهد.

شاعر بزرگ «لتوانیا» که حایز جایزه نشان لنین نیز گردیده است، چنین می نگارد: من نسل نو و بر نبوغ لتوانیا را، بغوی

می شناسم و به اینکارات و نوآوری های آنها آفرین میگویم. این نبضت انقلابی و زندگی ساز کارگران است. نیرومندی و شادابی آفرین این انقلاب در آوازی های پر شور و رقص های دسته جمعی هنرمندان لتوانیا موج می زند.

آوازی های هنرمندان با نواهای روح و قلب مردم و در رقص های رقاصان زینب روی و خوش بیکر.

آرزو ها و تمنییات نیک خلفای برای شکوفایی هر چه بیشتر مردم شان اعلامی روز افزون کشور شان و صلح جهان، نهفته است.

وقتی ما آواز آواز خوانی را می شنویم در حقیقت آواز شادمانی های مردم بگوش ما میرسد و زمانیکه رقص شور آفرین را می نگریم باید متوجه باشیم که ملت ما در آغوش انقلاب می رقصند.

مردم اتحاد شوروی، به آرت و هنر خویش اهمیت زیادی قایلند زیرا در همه کارهای هنری آنها، سبک مین پرستانه سوسیالیستی، چشم میخورد و آینده درخشان تر در آن تجلی دارد و برابری و برابری در آنها موج می زند.

خلاصه هنر سوسیالیستی آنها، آینه ایست که در آن تاریخ جهان آینده شانرا می بینند.

سینما:

لینن در آغاز اقتدار شوروی گفته بود که از جمله هنر های ظریف، سینما، برای مردم دارای ارزش و اهمیت خاصی میباشد. این گفته لینن چون سایر حرف های او خیلی معقول و بجاست زیرا نقش سینما در تکامل و سیاست مردم، خیلی با رزو روشن است.

اتحاد شوروی در زمینه سینما، میراث نا چیزی از حکومت سابق بدست آورد که این میراث شامل دو هزار سینما تیار و چند لابرا توار فلم بود و در جمله فلم های که از رژیم سابق بقا مانده بود چند فلم مستند و لچسپ از «داکو متری و چند حلقه فلم جدید و خوب از «فیچرز» بود که همین ها، اساس سینما تو گر افسی اتحاد شوروی را تشکیل میدادند.

دولت اتحاد شوروی از همان روز های آغاز تسلط خود هنر سینما و فلمی را که محصول مبارزات او بود بحیث يك اسلحه موثر، در دگر گوئی اقتصادی واجتماعی بکار برد.

در کشوری که تازه انقلاب سوسیالیستی برپا آمده بود سینما، مردان جنگی و متفکرین دست بهم داده در تلاش شدند تا اهداف سوسیالیستی خود را به پیمان و سعی، بکرمی پیروزی بنشانند. تکامل فلمی جدید روسی، بعد از امضاء فرمانی، توسط لینن، در مورد ملی ساختن صنایع فلم سازی، آغاز گردید. و در نیمه قرن بیست فلمی، شوروی را هنر را بسوی پرده های سینما های جهان باز نمود.

هغوی پي ژوندی دی

ژان لافایت

(تیرسی)

ډلې نه باسي او د کوم سپک کار د وړ
کو لو لپاره یې بیا ئې شار لو ز مو رډډلی
تر ټولو نه ځوان سړی دی نو ځکه
زموږ (کاپو) دغه مو صوغ نه منو چه کیری
او په لاس کې یې یو یون وړ کوی او هغه
د خاور و یو غونډی نه ډکار دیا ر ه
ما مور وی او ورته وایی چې ورو ورو کارو
کړی . خو دغه مېر با ئې پرله مقصد څخه
سره نه رسیری، کا یو چې یو قا سید
الاخلاق سړی دی ښکلی او ځوان ښیدیان
ور با ندی گران دی او (شار لو) دهغه
لپاره یو نوی ښکار دی شار لو هم دخپل
تقو ذ څخه زموږ ډکار و نو دسپکو لو لپاره
کته اخلی خو ښایی چې سپادو خته خپل
کو ما ندو بد له کړی ځکه چې د(کاپو) چال
چلند په دهغه به وپاندی ډیر خطر نا کړل
نلو تکی منځ ته راوړی .

وخت دتیریدو په حال کې دی، ما یو کړای
سوچی دسیمون او اندره سره په گډه
یو سگرت و څکوم (شارلو) هم ددی لپاره
چې یو دود و څکوی زموږ خوا ته د رو یی
او یو اسپانوی د نیما یی سگرت به
بدل کړی مو د نه یو څه اور را کوی .
شار لو په ډیر غرور سره وایی .
-موږ او س نور د پخوا نیو په ډاډه کې
یو .

سیمون چې لار اوسه دن سپارد ایښی
له امله کړی ډیری وایی .
-نه خو مړه غږ ډیری ، اوه خو مشر
غږ ډیری .

په هر صورت ما ز دیگر د سپارد په
پر لته آرا م تیر ډیری . پدا سې حال کې
چې دما نو تکو څخه ستر گي بلې خواته
نه او وو ، زموږ ټول زیان ددای جسی
لر کارو کړو .

دځوانو روسانو (کومانډو) دماز دیگر
په پنځه نیمو بجو له زینو څخه پور ته کیری
(دغه ډ له دهغو رو میا نو څخه جوړ شوی
چې د څو ار لسو څخه تر اته لسو کا لسو
پوری عمر لری او دوی دد پرو دټوپ لسو
لپاره گمارل شوی دی اوله همدی امله
نیم ساعت منځ کې رخصتیری) او ز موږ
وارهم زړ دسیری خودغه دانتظار شیبی
هیڅ پای نه لری .

دما ښام په سپر نیمو بجو دښکلی غږ
پورته کیری . بند یا ن دکار څخه لاس
اخلی بیاهم وغل او ټکول پیل کسیرید
حاضری وخت دی . ټول سوېدی پر نه
ددرو کښونه چې جسد و نه یې هلته
پاس داغسزی لرو تکو مزو په سر کې

دیم کیدو خبره منځ کې نشته ، داوړو
غوښی موښی شو ی . گسو نسی
مو له کاره لو بد لی دی او دد تگسی
لاندینی پر څی پوری نینتی دی . مو ږسی
له ارادی څخه و لار یو او ډیر احتمال
لری چې که ز موږ له ډلی څخه کو م یو
پر څمکه و لو ږی د یو نه کیدو یو ن
په و نه لری . دادی دارو گاه ستر ی
دروازی ته ورسید لو اوکله جسی ددروازی
څخه تیر یو و موږ شمیری ، دا رډو گاه
غولی نه رسیر و او ددی لپاره چې د بار
دد رو ند وای څخه خلاص شو غغلو او د
پخلنځی وړه نه رسیرو . اوف ، خو مړه
څا نو نه سپک حس کوو ، د یگو نه مو
پر څمکه ایښی دی ، ساه نا زه کړو او خپل
پې حس لاسونه ښو روود (ریسون) رنگت
ژ پړ او ښی او داسی ښکاری چې له حاله
په لار شوی ، ورو ورو وئی پر مخ و هوا و دده
غښتلی اراده هغه ساتی .

اوس ښایی چې بیر نه ستا نه شو او
ددی لپاره جسی زورورسیرو موږ نه
ډیری امرور کوی . (کاپو) زموږ دځپله
کبله داساس څخه جزالیدلی او ددی
لپاره چې خپل ځان دجرا څخه و ز غوری
او هر را ز چې کیری دغه ختم بلا نسی
کړی، له همدی کبله دخپل کمر بند په
مرسته زموږ دگر ندیسوب له یاره غلسی
خلی کوی . په یو یی ساری گډ ند یوږ
سره د زینو څخه ښکته کیر و او موږ
پس دښکته څلو غږ پورته دی . اوس بیاهم
پخل عادی کاربوخت یو . ښایی جسی
دورځی یوه بجه وی . پدغه وخت کس یوه
بله ډله دراودو گاه څخه راستنیری دوی
دکټا فا تو او مد فو غ موادو د وډلو لپاره
مو ظف شوی و ، ددغو موادو مربع شکله
جعبی د څلور و کسو له خوا و ډل کیری
او هره ورځ وروسته دغرمی له په ډی څخه
یوه ډله مامور کیری چې دښدیانو سارا -
نا متی او نور څو ما شیا ن هغو انجونه
یوسی چې داس- اس دکورونسو د ښکلا
لپاره جوړ شوی دی . سیمون د همدغو
مواد و دوو لو لپاره مو ظف شوی و .

داتو میاشتو په اوږدو کس دغه دوه کارونه
یعنی دخو ږ و تشو د یگو نورو د کټافا تو
دن بلیو وډل د فرا نیو بانو له خوا سرته
رسیری .

په کار ځای کې دننه کار ادامه لری . پس
له غرمی نه کو م ناوړه پیښه منځ ته نشته
را ځی پر نه له دی نه چې (شارلو) زموږ له

فرا نسوی بند یا ن زموږ نشی (کو ما ند)
جو ډوی .
اوس چې (کاپو) پردیوال ولادی ، هرڅوک
داسی ښکاره کوی چې کار کوی څه یسه
حقیقت کی کار نه کوی او ټول د ښکلی
انتظار با سی خو پدی هم یو هیڅ و جسی
که (کاپو) متوجه شی ستر خطر به مو
تهدید کړی . داکار زموږ په منځ کې د(له
سترگو سره کار) په نامه مشهور شوی
دی اود (کار له سترگو سره) په ترڅ کې
باید ځانته یو مشغو لا هم پیداکړو .
زموږ د (کو لیست دو سیا نو نه یون
چې ډیر ټیت قد لری او موږ د (جی جی) په
نا مه ورته غږ کوو خپل مخ عانه گر ځوی
او وایی .
-هو گو !
زه تقریبا زړ خواب ور کوږم .
-هلو سیمو س .
دهغه یو همکار وایی :
-ها لوی .

زما د کار د خواب لپاره کوم شی
نلری .
-دوه و ښت ! دوه و ښت !
دخطر اعلان ! یعنی (کاپو) بیر ته
راغلی . او موږ په کار او حرکت پیل کوو
په همدی وخت کې سیمون چې ز ما له
څنگ نه تیر ږی زما په غوږ کې د یسو
جانو م اخلی اوږه په دغه غومس واهمه
کړی چې د (کاپو) دراتگ له امله منځ
ته راغلی چیغه کو م .
-هر دیا ! اوس د تا مسی نوبت دی .
-تیاغلو .

دخبر اترو دغه پښه چې دنابلد و خلکو
دپاره معنی او مفهوم نلری یوه جا لیه
سر گر می ده .
اوهغه داچې : یوسری یونوم ا خلسی
دوهم سړی ته ښایی چې یو بل نوم جسی
دلیری نو م د لیری ټکی سره پیل شی او
همدا راز دلیری نوم سره ورته والسی
ولری ، وو ا یی اوکه و تشو کړای جسی
داکار وکړی لوبه یی بایلوی .

اوس موږ فرا نسوی لیکوا لان شمیر و ،
ځنی و څو نه دغه لو په څو ورځی اوږد ږی
ځکه چې د الیا پای ته رسول کو م اما ن
کار ندی . خو باید یوه شی چې زموږ دلولی
وخت زموږ دکار په څرنگو ا لی یو ری
اوه لری ، ځنی و څو نه ډیر فرصت لرو
خو ځنی داسی ورځی هم وی چې ټو لسه
ورځ په کار بوخت با ئی کیرو . دمثال په
تو گاه نن دهغو ورځو څخه دی چې دلو یی
وخت ډیر لری دی . (کو ما ند و لو هر ر)

(نوبرکاپو) او (کاپو) ټول دځاننی لپاره
را غلل . یو چکی زاند ائی چې د (کاپو)
مرستیال دی له دی نه مخکی یی موږ سره
ډیر غرض نه کساره خو اوس موږ سره پښه
او یکی نه لری او داوږ دو دمه کو لسو
اجازه نه را کوی . سر بیر پر دی باران
اوری او دننه باران یو و حشاک شوی دی .
زموږ ددلو یی سره هم چندان مینه نشته ،
د مثال په تو گاه زموږ یو ملگری (ژان)
چې نوی یی خپل تحصیلات پای ته رسولی
دی ددغی لوبی سره هیڅ مینه نلری . او یا
د اچې د (بو رډو) یو او سیدو تکی جسی
(موریس) نومیزی داسی وایی : باید دغه
لوبه پریردو او یوه بله لوبه وکړو .

زده کړه

په څلور کسيزه توگه زبيل وړو . زموږ
کار دای چې د لر گيو نه جوړ شوی یوه
سطح باندی تیری کسیردو تر څو جسی
دمنجر ک بله په واسطه یو ډل شی . موږ
دپوی کندی په لاندنی برخه کې یو او کله
چې دینا منت جا و ټول کیری دتیر یی ټوپی
دلته لو ږی او موږ یی ټولو ودور څی څو ځای
دغه کار تکراریږی او هر څومره یی چې
ټو لو بیا هم ډکیری .

پدا سې یو وخت کې ښایی چې سړی
دخپلو وطنوالو په منځ کې وی . زما ددلسی
و ضم همدا سې ده یعنی دشارلو ، مورس
او ژان سره یو ځای کار کوو خو سیمون
بدجاسن شوی اودیو روس ، او یوه اسپانوی
او یوه یو گوسلا وی سره یو ځای کار
کوی موږ دکار دپیل څخه را هسی د هغوی
جنجال او رو ، اسپا نوی چې پخوا ئې دی
د تیر و وړی ټو پی وړی او اوس لیځسی
نه غواړی چې کار وکړی نو ځکه (کاپو)
دهغو ی سره جنجال کوی ، کله جسی
سیمون غواړی هغوی سره پخلا کړی د
نورو بند یانو دگوا ښو نو غږیوږ ته
کیری .

ډری ډلی روسی بند یا ن ، دوی ډ لی
یو گو سلاوی بند یا ن او یوه ډ لسه

لا ملاحظه نمود. و قتیکه وارد ویتنام شد. و بعد از عملیات انقلابی بر دخت. برای کارگران حزب کمونیست کورس انقلابی داد و نمود و آنها را به تیوری انقلابی و برای ساز طبقه کارگر مجهز نمودند. و برای قتل تیوری انقلابی در امر ما ختمان و تیوری قتلش مسمی را ایفا نمود.

هوچی مین مو قتیکه در ویتنام بود. و با اخبار انقلابی را نیز نشر می کرد این روزنامه بنام «ویتنام آزاد» شهرت داشت. در سال (۱۹۴۱) هوچی مین در هشتمین کنگره انس حزب کمونیست چین که در (پکن) ویتنام شمالی مو قعت دارد. حصه گرفت کنگره انس تصمیم گرفت تا به کنگره های گوریلایی دست بزند.

در کنگره انس نیز تصمیم گرفته شد تا خارج از کشور نیز به عملیات انقلابی بدهد. در نتیجه همان شد که در سال (۱۹۴۲) مو قعت نصب ویتنامی ها گردید. در باره کنگره انس مذکور تا آن وقت «دانش» صد را عظم ویتنام شمالی چین گفته است: «نخستین قدم هوچی مین این بود تا در سال (۱۹۴۱) بپیمان آزادی (جبهه ویت مین) را تاسیس کند.

در نیمه سال (۱۹۴۲) هوچی مین عازم چین گردید. وی می خواست با حزب کمونیست چین را بطه قایم نماید. و قتیکه می خواست از سر حد چین عبور نماید. از طرف مقامات (گو مین تانگ) دستگیر و به دو سال حبس محکوم گردید. در کتاب «ژنرال گو مین تانگ» تذکر رفته است که هوچی مین (۳۶) بار زندانی شده بود. هوچی مین در سال (۱۹۴۴) وایس عازم وطن خویش گردید این بار نیز با تعداد سابق را جمع به تنظیم حزب انقلابی های شانایی بعمل آورد.

در سال (۱۹۴۴) هوچی مین کنگراسی را بر گزار نمود که در آن راجع به تاسیس نمودن یک لشکر عمومی انقلابی مذا کرات بعمل آمد. این پروگرام اولی و اصلی حزب کمونیست آورا «جبهه ویت مین» می نامیدند. و به حیث پروگرام اولی و اصلی حزب در آمد. پس از انعقاد کنگره انس مذکور در (۱۵ و ۱۶) آگست سال (۱۹۴۵) کمیته آزادی ملی که رهبری آورا هوچی مین به دوش داشت، حکومت مو قتی انقلابی ویتنام را تاسیس گردید.

انقلاب (۱۹۴۵) به پیروزی انجامید. در (۲) سپتامبر همان سال، هوچی مین در نطق تاریخی خود، آزادی ویتنام را اعلام نمود که در نتیجه، جمهوری دموکراتیک در نخستین جلسه شورای ملی که در جنوب ری (۱۹۴۶) بر گزار گردید. هوچی مین به حیث رئیس جمهور و صدراعظم ویتنام انتخاب گردید. هوچی مین تا سال (۱۹۵۵) به حیث صدراعظم ویتنام ایفای وظیفه می نمود.

استعمار رگران فرانسوی که جمهوری ویتنامی نو بنیاد ویتنام را نمی توانستند تحمل

نمایند. این بار نیز به حمله گری های استعماری دست زدند. در ۱۹ سپتامبر (۱۹۴۶) هوچی مین بر ضد استعمار رگران فرانسوی ها جنگ را صادر نمود. وی در بیانیه ای که خطاب به مردم قهرمان ویتنام ایراد داشت چنین گفت: «ما به این تر جیع می دهیم که هر چیز را قربانی کنیم، اما نظامی را تحمل کرده نمی توانیم».

هوچی مین به اتحاد ملی مردم یا فشاری می نمود و مردم ویتنام آورا به عشا به روح خود، ارزش میدادند. در سال (۱۹۵۴) مردم قهرمان ویتنام بر متجاوزین و استعمار رگران فرانسوی، شکست تاریخی دادند و در نتیجه کنگراس صلح جینوایه امضا رسید بعد از معا هده صلح، هوچی مین برای پیشبرد امور

بقیه صفحه ۱۹

آزادی فرد بدون...

شناسی رابه بررسی مختصات فرد انسانی معصور می کنند و تازه آن فرد انسانی را نیز بشکل مطلق، همیشه یکسان و بلا تغییر در تاریخ در نظر می گیرند. مانند نظر یات مکاتب متعدد بورژوازی از قبیل (اکز یستنسالیسم، تکوولیسیم و پرسونا لیسم) که همه اینها بر پایه فلسفه اصالت فرد قرار دارند. نظریات آفریشی خورده بورژوازی برعکس اند و بر پایه فلسفه سرمای داری اند و بر پایه افراطی خورده بورژوازی است. است و برین پایه است که سود جویی و خورد پسندی توجیه می گردد.

و اما کولکتیویزم یا اصالت جمع یا منش جمع در نقطه مقابل این تیوری ارتجاعی (منش فردی) قرار دارد و به آن تیوری علمی اطلاق می گردد که طبق آن منافع جمع و جامعه بر منافع فرد مقدم است و حفظ و تکامل شخصیت فرد و رفاه او از یوغ ستم های اجتماعی فقط و فقط برهائی جمع و تکامل آن مربوط است. و تنها جامعه ای که افراد با حقوق برابر و شکل دایمیانه در راه پیشرفت منافع عمومی، جمعی می کوشند می تواند یک جامعه واقعی انسانی باشد.

روش اصالت جمع سوسیالیستی مبتنی بر مالکیت اجتماعی و سایل تولید است بدون ایجاد یک مالکیت اجتماعی و یک جامعه بدون استثمار فرد از فرد شرایط واقعی برای تربیت همه گانی جامعه با روح جمعی بوجود نمی آید و روابط همکاری و تعاون جانشین روابط استثمار و ستمگری نمی شود.

جامعه ای بدون استثمار فرد از فرد می تواند آنچنان شرایطی بوجود آورد که در آن همه آهنگی واقعی بین منافع فرد و جمع پدید آید و لازمی برآورده شدن خواسته های فرد (چنانکه در سرمایه داری دیده می شود) سرکوب منافع جمع نباشد.

ازین پایه فلسفی (اصالت فرد و اصالت جمع) دونوع روحیه و دونوع طرز تفکر ناشی می شود. از اصالت فرد روحیه خود پسندانه و طرز تفکر ذهنی که نمایان خود را مقدم بر واقعیت می سازد و از اصالت جمع روحیه ی

اقتصادی و اجتماعی کشور از هیچگونه استعاری دریغ نورزید. در سال (۱۹۵۵) هوچی مین به طور افتخاری عضویت (جبهه وطنپرست ویتنام) را حاصل نمود. در سال (۱۹۵۶) به حیث منشی کمیته مرکزی حزب کارگران ویتنام انتخاب گردید.

در سپتامبر (۱۹۶۰) و قتیکه سو مین کارنگر انس حزب انعقاد یافت، هوچی مین به حیث منشی عمومی حزب کارگری ویتنام و «لید وان» به حیث منشی اول حزب انتخاب گردید.

در اپریل سال (۱۹۶۰) هوچی مین در یک رساله مشهور خود چنین نوشت: «استعمار سو مین لیزم در مملکت ما و عضویت ما با خاندان سو مین لیزم در واقعیت این مضمون را در بر میگیرد که ما همه طبق نظر یات رهبر انقلاب کبیر اکبر عمل می نمایم و این از امکان دور نخواهد

انقلابی همبستگی و تعاون و طرز تفکر اصولی و عینی که واقعیت عینی مصالح تکامل جامعه را بر نمایان خواسته های ذهنی مقدم می شمرد. اینک برمی گردیم بر واقعیت های جامعه ای خود، و بخصوص درین مقطع تاریخی اینکه سرنوشت ساز حیات آینده خلق یعنی قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در دست تسوید و تدوین است. قانون اساسی ما میتواند ازین معک یعنی دور و حیه بی تشریح شده در فوق، سر فراز بدر آید، ز پیرا در آن شرایطی سرهم بندی شده است و اوید می دهد که در خدمت جمع یا مطابق روحیه ی کولکتیویزم می باشد. دموکراتیک بودن و در خدمت همه خلق بودن قانون اساسی جدید جمهوری دموکراتیک افغانستان را می توان در بیانیه ی تاریخی رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لمبری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان که به نامیت افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان ایراد فرمودند، بدانیم، ایشان در یک بخش ازین بیانیه ی شان فرموده اند: «درین مرحله ی تکامل دست آورد های انقلاب نور، حزب دموکراتیک خلق افغانستان که عمقا متوجه انکشاف اجتماعی، اقتصادی کشور و رشد نیرو های تولیدی و تسریع ازدیاد تولیدات در داخل افغانستان عزیز است، با در نظر داشت بدبختی های ناشی از نظام های مطلقه، دیکتاتوری های فردی، کم بها دادن به نقش توده های خلق، اثر نامطلوب کیش شخصیت و علم توجه به کار دسته جمعی پوره ملتفت است... رفقای مبارز و وطن پرست آگاه ما می دانند که تمام قوانین اساسی که قبلا در افغانستان بود همچو سایر قوانین نظام های استثمار منافع طبقات حاکم استثمار گر را تأمین و محافظه می کرد قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان... طبق گفته ی رهبر کارگران جهان به خلق زحمتکش خدمت می کند و همیشه خدمت می کند و وسیله ی نیرومند است در مبارزه بخاطر تحقق جامعه ای

بود که کشور ما که سالیها بی ساحت استعمار قرار داشت از طریق راه رشد غیر سرعایداری به جامعه فاقد استثمار فرد از فرد برسد. هوچی مین در روابط خود با کلیه مسائل سو مین لیستی مخصوصا با اتحاد جماهیر شوروی سو مین لیستی سیم فعال گرفت و در ایست و دو مین کارنگر انس حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین گفت: «ویتنام و اتحاد جماهیر شوروی سو مین لیستی، بهلولو به بهلولو در مبارزه ای شرکت خواهند ورزید که برای برقرار نمودن صلح، دموکراسی، آزادی ملی و جبهه لیسی نمودن سو مین لیزم خواهد بود».

هوچی مین یک مبارز واقعی و انقلابی و یک اثر نامیو نامست و قادر بود. میا رزات و کارهای ه های هوچی مین برای همیشه در قلب های انسان های مترقی ویتنام و جبهان جا و دانی خواهد بود.

فاقد از استثمار فرد از فرد...

آری دولت و حزب خلقی ما با اتکا به قوه ی بی پایان خلق و ایدئالوژی دورانساز عصر ما که محور اساسی آن کولکتیویزم یا اصالت جمع است و پیروزی و بهزیستی فرد را تنها در پیروزی و بهزیستی خلق مضمیر میداند در صدد ایجاد جامعه ای است که:

۱- مسایلی را که در دوران های گذشته ی تاریخ خلق ما تصور محض بود به واقعیت سرسخت و قابل احساس و لمس تبدیل سازد. ۲- خلق رابه فرمانروای حقیقی و جمعی کشور تبدیل سازد.

۳- از کسلی اشکال استثمار او را رها سازد.

۴- برتری های طبقاتی، قهری، نژادی، ملی و غیره را از بین ببرد، و برابری واقعی اجتماعی را تأمین نماید.

۵- به نحو اصولی دموکراسی نوع جدیدی را برقرار سازد و در برابر ملیون ها انسان امکان عملی سهم گیری را در اداره امور تولید دسته جمعی شهری و تمام جامعه بگشاید.

۶- برای هر انسانی که استعداد کار را دارد، کار در رشته ی تخصص را تعیین کند، و یکبارگی و بهیستی را پایان بخشد.

۷- بدون استثناء برای همه ی اتباع امکان فرا گرفتن آموزش را تا قیل فرهنگ جهانی بگشاید.

۸- کمک طبی و هنگانی و رایگان، تأمینات اجتماعی، منازل راحت و مناسب برای همه انسان ها تقدیم بدارد.

۹- رشد همه جانبه و موزون شخصیت انسان را با هدف و پلان تأمین نماید و این مسئله رابه مثابه مسئله اساسی پیش بکشد.

۱۰- به رشد پایه دار تولید و رفاه هنگانی خلق را تایل سازد و انسان را از تشویش فردا رها سازد و به آینده مطمئن سازد.

۱۱- از سیاست صلح و همکاری بین خلق ها که بطور فوری و بلندی شده خواهد بود به شکل انحراف ناپذیر پیروی نماید.

زنده باد انسان زحمت کش.

زنده باد رفاه هنگانی و دسته جمعی.

مرگ بر همه انواع ظلم و ستم.

زنده باد آزادی به معنی واقعی آن.

دجیل پر شا او خوا فضا با تدی د
سو زندہ لمر زریں و پانگی خو ری شوی
وی د شیبی د بیا ر یوی ستی بر خسی
اور اخستی وچی دود بی آن دور خی لادلمر
و پانگی تو ر یخو نی کری او آسمان بی
تیا ره کری و .

هوا نوده وه ، دجیل ددیو ا لو تو پلمستر
تسور چک سره ښکاریدل او د فسر ش
پلنو تورو ډبرو خو روونکی نو دو خه خوړوله
هره خوا شنی وری - وری ميا شتالوئلی
چی کله کله به په تو دو خاورو کینا سنی
او بیر نه به وا لو نلی . ددوی دجر کاتو
لنداره ډبره ستی کوو نکی وه ، خو بل
هیڅ مصر وفت به و .

په قول جیل کی کراره کراری وه - ستو-
ماله قر بان ډله ډله په سیرو ریو کی بند
شوی و ، ځینی ویده و-ځینی په جرت کی
ډوب او ځینو بیا ورو - ورو او په ډبره لسی
په ل بل سره خبری کولی .

تر جیل بهر - ښار دلمر په سو زند ه
وړانگو کی دیسو نا روغ په شان و چ
پروت و او د جیل دمدیر له کوره څخه
د بیا نو آواز اور بدل کیده .

په نری رنځ یوه اخته قیدی چی (میشی
زیښین) نو میدی سر و ښو راوه او خپل
ډنگر سپیره مخ بی چی واده سواوه توردل-
غونه بی در لود ل آسمان ته ونيو ه ،
شو نلی بی خو پندی شوی او د مخا مخ

داخلک چی ډله و پنی یوه ورځ پو ل
آزاده و... او اوس بی په دی احاطه
کی را پلار کړی دی ، ځینی بی حتی په
ختیځ او زو لنو کی ښکیل شوی پرا ته
دی . خوځ هم آزادی ، خودهغه آزادی څه
گټه لری ؟... په دی ټوله دنیا کی دا سی
خوځ شنه چی خوځ ته احترام و لری ؟...
هغو خلکو چی خپلو کړو وړو او احساساتو
ته بی آزادی و رکړی او له چو کا په
و نلی دی ، خوځ ته ورته شوی دی .

(کرنا شف) خپله وسپینه خوځلیری
کړه ، خپل سپیره و ښته بی سم کړ ل او
خپلو او ز دو -اور دو گو تو ته څر-
شو .

له ډیری مودی را هیسی په دی څخه
کی و م چی ددغه ضعف با شی دژوند ته
په کیسه ، چی د حضرت مسیح دناخور په
شان چوپ او آرام و ، یوه شم . با شی
ژوی تیږی او ژوری سترگی در لو دی . هر
جا او هر شی ته به بی تیږی او دقیق
کتل اوویل بهی چی :

زه سو دای خو نرم سیری به !

خو دا خبری بی هو مره زیانی او پرله
پسی تکرار کړیوی چی چانه منلی .

په ملگرو بی گران نه و او ټول تر ښه
و یر بدل . په قید یا نو هم گران نه و
او سره له دی چی دتو رو با شیا نسو

ژباړونکی : احسان آریززی

دستر شوروی لیکوال

هاکسیم گور گس الر

ژوند

د غا لغالی او امرو پر ځای بی دده لنډی
او ورو خبری منلی ، له ده څخه نه ویریدل .
دا سی ښکارید وه چی تر خپلو مشرانو
له قید یا نو ته نژدی و ، خو څرنگه چی
خان بی تر نو رونه لوړ با له ، تورو نه بی
په سپکه سترگی کتل او ددوی سره له
نژد یوا لی څخه کر که څر گند و له .

هه کلن غښتلی او جابک سیری و . په
دهلیز و نو او خو پل کی به بی غره او
گر ندی روان و ، رنگ بی سپین با ک
و او ښکلی جا می به بی اغو سنی . لنډه
توره ډبره بی در لوده او خوله بی گپړه
وه . کړه خو له او بر پیری پر پیری شولیدی
بی په هغه سپین ښکلی مخ کی هو مره
بدی ښکارید ی چی تابه ویل دبل جادی .

د (کرنا شف) یوه رو حی ځانگ تپاد-
وه چی تسل بهی پروا اوغلی و ، خو
سره له دی چی خو خلی به هیجانی رو حی
حالت کی و لید او زما وړبا م شو .

یوه شپه می د خپلی خو نی د دروازی
له وسپنیز و پنجره څخه مخا مخ دهلیز ته

کتل ، (کرنا شف) دما شو ما نو د مخصوصی
خو نی په در وا زه کی درید لی و ، دڅراغ
درو پخو او وړانگو په پلو شو کی بی مخ
دهغه چا په شان چی ناڅاپی په خورو
اخته شی او و غواړی چی جیفه و کړی
خو خو له پته ونیسی - ډا روونکی اوغښتلی
ښکارید .

دا غښتلی - هیجانی خو غلی صورت وه -
مره ډا روونکی وچی یو گام پر شاو لایم
اوستر کی می پتی کړی . یوه شپه ورو -
سته می سترگی پرا ستلی ، هملته ولاړ و
او قیدی ما شو ما نو ته خبر شوی و .

می پروکړه :

(پاول استیا نو بیج)

هیجانی شو او پوښتنه بی وکړه :

خوځ بی ؟...

زه ، د ٦ خو نی .

... هه .. ته بی ؟ تر اوسه نه بی ویده

شوی ؟...

نه ، نه یم ویده شوی . نه ولی ولاړی ؟...

آه ، پر ورد گلرا قول ویده دی ... ته

ولسی ؟...

سولی دا می بی ، کر نا شنه ؟... څه

شوی ؟

هیڅ ، په فکر کی ټوب وم .

تر دی لنډی مکا لمی وروسته ورو روان

شو او لیری و لاړ .

تر دی د مخه می خو خلی ځینی غوښتی

وچی :

مادی د ژوند په کیسه خبر کړه...

خو هغه راته ویلی و چی :

ته زما د ژوند کیسه ټخه اړه لری ؟...

زه خوان یم ، با ید منا سو له بجر بو

څخه استفاده وکړم ...!

خوده به خواب را کړ چی :

زه له دی دنیوی خبر بو څخه با ک بو

غلی سیری یم چی قول سودای ژوند می په

کراره تیر کړی دی .

ده به له هری خوا څخه په مینه مینه

خبری کولی خو د خپل ژو ندانه په بر څه

کی بی سکوت غوره کړی او هیڅ بی نه

ویل . خویوه ورځ بی په واده وویل چی :

دا منا تونه ، انسان ته شی روز لای

فقط دهما پلو در ک او تفکر دی چی خلک

په ډیرو شیا نو بو هو لای شی . انسان

کو لای شی چی له هری انسان بی نه یسو

دا ستان چوپ کړی او هم کو لای شی چی

له یوه ریښیا سره پنځه در واغ وواپی .

خو د مسا پلو در ک او انسان لی تفکر له

دروا غو سره نه جو پیری - همدغه را ز

انسان د ارقا مو او اعدا تو تر تاثیر لاندی

دی او ارقام په هره بڼه چی و لیکل شی ،

درواغ نه وای .

(کرنا شف) ما ته ډیر متوجه و اوله

ماسره بی هومره علاقه در لوده چی له

ډیری هڅی سره سره بی نه شوای پتولای

یوه شپه بی دو سپنیز ی کړ کی دپنجره

څخه له ماسره خبری کولی :

اورید لی مودی چی به لیکوال لی دی ډیری

پسی گتلی او ښه آرا م ژوند لری ، سمه

ده ؟

سقامر وهی ؟

نه ، قمار هم نهوهم .

سعیبه ده ، زه هیڅ نه پوهیږم چی بیاولی
پا چی ؟ ... دپوزلو پاخون خو غلی دلیل
لری ، مگر ددی په څپه مړو رو شنفکرا و
په پا خون ځیرا ټیږم ، داد ما شو ما نو
کا رته ورته دی ... هه ؟...

ما هڅه وکړه چی دی په موضوع بو
کړم ، ډیری خبری می ورته و کړی ، ده هم
غور نیولی و ځونا ځایه بی وویل چی «هر
خوځ پخپل کارښه بو هیږی» اوولاړ...

...

دیوی نو دی ور ځی په سهار می تصمیم

ونیو چی د(کرنا شف) دژوندانه په اسرارو

پوه شم اوپه دی کار بریالی شوم .

(کرنا شف) په ډیر احتیاط خپل شاو

خوا ته وکتل اوخبری بی پیل کړی :

ددغه هیواد منځنی طبقه چی ژوری ریښی

نه لری ، هیڅ په درد نه خو ری او درو-

ندانه وضع بی هم دنورو په پر لته گپ

وډه او نا منظمه ده .

قول سو دای دی مثلا زما پلار په

(با لچو ک) کی زاده شیا ن پلو درل خو ما

له اته کلنی څخه دا لو ټونکو په ښکار

پیل و کړ ، په لس کلنی کی بی دشاگردی

اوژده کو لو له پکاره یوه پوستین-

گنلو تکی ته و تسلیم کړم .

(دژده کو لو) کلمه اصلا یوه بی معنی وه

او بی ما نا کلمه ده . ځکه له بشر څخه

تر سربو اومستی -لاس او پشی غورژولو

او وخت غا یع کو لو پر نه څه شی ز ده

کید لای شی ؟... له ټیکه مر نه دناروغی

له امله په شرا یو غادت نه شوم او تر ٢٦

کلنی یعنی دو اده تر ما ښا به می پنځه

هم و نه لیده ، که څه هم چی په ١٧ کلنی

کی یو خل له یوی ښخی سره مخا مخ شوم

خو زه ملا مت نه وم . زما یو مستن گنلو-

تکی استاد یوه بی ادبه ، سپین سترگی اوشر-

بی ښځه درلوده ، دپنځه په ما پسی شوه ،

یوه شپه زما خو نی ته راغله ، زه هسم

خوان وم لیر لم شوم او ... خو له

پو هیږم چی ولی می له هغه شپی څخه

ورو سته له دغه کار څخه زده تور شو او

کر که می ور ځی را غله .

(کرنا شف) ښی خوا نه و کتل ، لای

بی تو کړی او خپل سگرت بی ولگا وه او

په داسی حال کی بی چی کړی کړی دودیس

ترخوله ایست ، خپروته دوام ورکړه :

پلار می په سو داگری کی ماته و کړه

او کا راو کسب بی پر ښو د او په

تلاپی لاس پوری کړ ، لنډه موده ورو سته

په جیل کی مړ شو ، ښه شوچی مړ شو

ځکه چی هغه دشی غل و او ډیره ما ته

ژوبله بهی ښو له .

یو اوږد اسویلی بی وکیښ اووی ویل :

د ا زما در څه ژوندانه کیسه ده ، خو

څه کو لای شم ؟ یو وخت له یوه سړی

څخه چی (سپز ویف) نو میدی ډیر ویر-

یدم . ارواښاد (گستا نین وسیلیو یسج

سیزوفن) ... ډیر وویل ، عیاش ، خوشمن سړی و .

ښه کور ... ښه باغ ... او لنډه داجی

ښه ژوند بی درلود ، اوله هغو کسانو څخه و چی

هرجا دستاواعت به خاطر احترام ورته
درلود . يوه ورځ يې بې له كوم دليله
خه زما په ولسولاس پورې کړ . ماويل
چې زه به سترې شي او وهل به پس کړي
خو ده دوام ورکړ او زما وېسته يې تا ربه
تارکېرل ما يې سترگوته په ډېر خيس
وکتل خکه اوړيدلې مې و چې که خوک
دسې سترگو ته په خبر وگوري سړي
له حملې خه ډډه کوي خوده لاهم ، سو-
کونه ، خپري او لغتي وارو لاسي د پسر
عصبي و او سترگي يې دوينو دجامو نو
په شان تکی سړي او پستي وي . تر يوه
پته يې ونيو م او ډير بير حمله يې پر خکه
ورپسې کسولم . زه هيڅ نه پوهيدم چې
چيري مې وږي ؟ ...

ډير ختم وروسته ... خلک را ټول شول
او زه يې تر يته خلاص کړم . خپل
لاس او مخ مې پر يو نخل او دکور په
لور روان شوم ... په لاره کې مې ناڅاپه
بيا په گستا تين سبز وېف سترگي ولگېدې
چې ديوه بل نفر خټک ته ولاړ ؤ . زه يې
کلک ونيو م او له ياره يې وېستم . دا
مهال يوه شوم چې آخرت ته مې ليري خکه
مې ډيري جيجي وکړې او په زار يې مې
خو له سترې کړه .

ده وويل :
... هه ... بالاخره تسليم شوي ؟
وي خندل دري رو بله يې را کړل او
وي ويل :
... په دې پيسو دوا واخله ... او با م کوه
چې زما سره مېا رزه ونه کړي ...
ار يان شو م چې کو به مبارزه ؟ زما
مبارزه خو داوه چې دده وهل ټکول مې
وز شل .
(کر ناسف) يو سو را سو بلې وېست
او ادامه يې ورکړه :
... ياره چې دا (زغم) خومره خطر نا ک
شي دي ! د (زغم) په مفهوم کې شېر يې
غور وېت دي چې هيڅ قدرت يې له مينځه
نه شي وړ لای ، دري کا له د مخه همد له
يو هلک وچې خپل پلندر (ه) يې وژلي ؤ ډير
سپطان هلک ؤ . ظاهر ا ډير موده اوبه
تريبي هلک ؤ ... او هيچا يوه تلمه خبره
هم نه شو اي ځني او رېدل لای .
پوښتنه مې وکړه :
... په گناه يې اعتياف کړي ؟
سولي ... په کور کې يې ويلي ؤ چې
داجنابت ده کړې خو په رسمي تحقيقاتو
کې يې يوه خبره هم ونه کړه ، ويوايه
بند يې کړ ... خو هيڅ گټه يې و نه
کړه ... پته خو له به ناست ونه يې گيلې
کولې او نه زاري ! دو بري هيڅ نېسه
لېنا نه يې په خبره کې نه معلوميد او
سر به يې هلک نيولای ؤ . دده داو ضح
هومره خوړوونکي وه چې ما ملايم سړي
تحمل نه کړه او ښه به خوند مې ووا هه
خوده به ډيره پسي پروا يسي او حتی
په موسکا زما سترگوته کتل ، لکه
هيڅ خبره چې ته وي پېته شوي .
هلک به مو ووا هه ، خو به دې ښه پوهيدو
چې دا کار هيڅ گټه نه لري ، د محاکمې
پلندر - پلندر
شماره ۳۵

تر ورځې پورې يې مقاومت وکړه او
هيچاته يې سر ټيټ نه کړ ... بيا ناڅاپه
مړ شو ! ... خه مو کړې وي . هغه هم
دما رزي طر قدار ؤ ! ...

(کر ناسف) وختل ، زېږې زېږې سترگي
پسي د مخ په گونځو کې ننو تسې ...
او د لو مړي ځل له پاره مې دده مو سکه
ولېده ...

... تر يو متين گټلوونکي وروسته له يو ه
ساعت جوړو لکي سره شا گرد شو م .
ساعت جوړ وټکي سم سړي نه ؤ او (لا دېلا
و سخا نو و سکي) نو مېده . دري کا له
مې له ده سره تيسر کړل . په درېم
کال يوه شوم چې داسې دسرو زرو
قلايې سکې جوړ وي خوله خانه سره مې
پريکړه وکړه چې : (په ما پورې خه

اره نه لري ، په ما کارمه لره ، نه چې
هر څه غواړي هغه کوه !) . خو ساعت
جوړو لکي زه هم ، پخپل کار ورگډ
کړم او ما هم مو صوغ خا رندو يو ته ور-
سو له .

ساعت جوړو لکي ونيول شو او کور يې
تلاشي شو . د خا رندو يو په دفتر کې
ساعت جوړوونکي په ډيره پسي پروا يسي
دروېلو يوه سکه له جيبه راوېسته او وي
ويل : « زما پسي دتاسو له پيسو نه خه
نو ډير لري ... » دا هم ستا مو ډيرسو
په شان خپري ، شړ تگيري او په زار
کې چليري ! ...



ساعت جوړو لکي ښه خو شا له او مست
سړي ؤ ، زما سره يې هم ښه و صبح
کو له خو ار مان چې به جزا محکو شو
دمحاکمې تر مجلس د مخه دخارنوالسي
رئيس ورو غوښتم اووي ويل :
... دا وده خبره ده او نه پکې نه يسي
شا مل .
لنډه موده وروسته عسکري پهولا هم از
يوکال مې په کتدک پياده کې تيرکړ ،
دوه کاله مې هم ديوه رو غتون دسر کاتب
په توگه وظيفه اجرا کړه .
(کر ناسف) ناڅاپه له خايه راځي ،
سکر ټ يې ولگاوه او ورو يې وو ييل :
... له مرگه وړ يدي ؟
... نه !
... ما هم مخکې تر دې چې رو غتون به

ولا ډ شم ، دمرگ په پاړه کې خه فکر
ته ؤ کړي . نه مې مرگ په ياد ؤ ونه
خدای
کليسا ته تلم خو خدای به راته هير ؤ ،
يې له و پري مې ژوند کاوه ، خو په دې
يو هيد م چې خدای شته خو نه و ږيد م
اصلامي ويره نه پېژندله . خو پورو غتون
کې هر نا روغ له مرگ سره لاس او گر-
يوان ؤ . نن به يې يو نفر يو و ډ او سبا
بل ... کله نا کله به يې څلور پنځه حتی
لس يوولس ته هم پوول ...
ورو موسکي شو او وي ويل :
... په رو غتون کې يو کمپوډ ؤ چې

(ليچکوف) نو مېدي او ښځه يې سره
شوي وه . (ليچکوف) ډير چا لکه پيو دي
دوله سړي و ، ښځي يې يوه ډيره ښکلې
خور در لود ه چې کله کله به د (ليچکوف)
ليدني ته را تله .
خپلو او ږد و او ږدو موزو ته يې وکتل
اوغلي شو ، ومي ويل :
... هر ورو مين شوي يې ؟ ...
کا ږه ، کاږه يې را ته وکتل او په
قهر يې وويل :
... مينتوب ليو تنو ب دي ... دا خومينتوب
نه دي چې په تنگ شي نومين شي ، زه
ساده خو هو ښيار سړي يم ، که ښاغلي
نه يم نو ما شو م هم نه يم . هيڅو قت
له يم مين شوي ، پوه شوي گرا نه .
يو نفر په مې وليد چې نن شته خو سبا
شته ، نن به يې يو نفر عسکري تکه
پوه او سبا بل نفر ، نور مو نه به پسي
وهل ، آه ... له دنه څخه مې بد را تلل
مابه ويل چې په يوه لوی لرمي مې په خت
خت وهي ، مرگ را يادشو ، پدې فکر کې
دوب شو م چې آخر به څه را يا ندې کړي
په شپو شپو به نه ويده کيدم ، چې
را ياد به سول چې ټول مري او زه به هم
د نورو په شان مړ شم ، سخت به و بيريدم
تل به په همدې چور تو نو کې ډوب وم
، ديوه عسکر د مړ پني څخه به مې چې واوريد
په پيوه به مې ځان و ږور سلاوه (ليچکوف)
په خندل اوويل به يې چې :
... غواړي چې مړ يته زده کړي ؟ زده
کړه ... زده کړه ، يوه ورځ به نه هم
تر دغه آزمويته تير يدي ...

(ليچکوف) له نارو غانو او مړ يو سره
بلد شوي ؤ ځکه چې به زر گو ليو
ته يې هغې بلې ليري ته استو لي ؤ - خو
دا خبرې ما ته پيڅې لوي وي او ډير پسي
خوړو لم .
(کر ناسف) يو اوږد اسو يلې و کيښ ،
په مې لاس يې خاورو ته اشاره وکړه او
وي ويل :
... زه دلته له هغې چلې ، يعني د (ليچکوف)
(ف) ښځې له خور سره آشنا شو م .
يوه ورځ دواړو له ځمکې او آسمان - اور
او اوبو څخه خبرې کولې ، دخبرو په
جر يان کې ماورته وويل چې : (را خه
له ما سره ژوند وکړه ، عسکري مې چې
خلاصه کړه دواړه به واده وکړو) په اول
کې يې لير نه او نو وکړل خو آخر دا خبر
شو ه . دگډ ژوند په لو مړ يو و ختو کې
يعنې په داسې شرايطو کې چې هر څه
دخوار و له پاړه نو ي ؤ دواړه ډير خو ښ
ؤ او ژوند مو ښه تير يد ...
او ټول هغه ناوړه او خوړونکي الکهار
چې د مرگ له و پري څخه ما ته يېداشوي
ؤ له ما نه هير شول .
ښکلې چلې وه ؟
... بده نه وه سسپنه خو ډ لگړه وه ،
ښه لاس ، پسي ، تر و لنډ هدا چې ښه
اندام يې در لود ... ښکلې ښځې ټولي
يوېل ته ور ته دي صر ف يوه لير خوا ته
وي او بله لير زده ... کو به ورځ به چې
(ليچکوف) و ظيفه در لود ه ا طاق ته په
ورغلم اوله هغې سره مې شوخي کوله ...
کله کله به چې زه هلته وم ، نو ليا
پاني په ۵۱ مخ کې



عزیزم آه آه ... آفرین احمد که سامانهای بازی خود را نبرداشته است. تا آمدن تو ساعت من تیرمی باشد.

کمی تعجب کرد و پس از مدتی که بچه مو مشکلی پیشش آمده بود پرسید :

چرا مو های تو مشکلی و مو های خواهرت طلائی است؟
بسرک با سادگی جواب داد :

برای اینکه خواهرم شبیه مادرم موهايش را رنگ کرده بود، بدنيا آمد. !!



چطور کنم خانم بیدار نشود ...!



شوخی با مزه

دو دیوانه در باغ شفاخانه مشغول گردش بودند ... در همین موقع ناگهان چشم یکی از آنها به گریه ای افتاد ... با ادب و تواضع پیش رفت و تعظیمی کرد و گفت :
سلام عرض میکنم آقای پلنگ !
دیوانه دیگر دست او را گرفت و گفت :
عجب آدم دحقی هستی .
دیوانه او لی با تعجب پرسید :
چرا ... برای چه ؟
برای اینکه ، این پلنگ نیست .
دیوانه او لی خنده ای کرد و گفت :
خودم هم نمیندا نم ... حواسم باین (زرافه) کمی شوخی کرده باشم !!

نامزد بازی

احمد نامزدش را بسیار دوست داشت ... روزی برای اثبات عشق خود به نام او برای نامزدش نوشت :
عزیزم ... ای امید عشق من ترا همیشه می پرستم و با صبرم بخاطر تو از کوهها و دشتها و دریاها و کشتزارها گذر کنم و روی ماه ترا برای لحظه ای ببینم ... وقتی نام او تمام شد ... زیر نام او اضافه کرد عزیزم ... ای عشق پاک من ... اگر فردا با ران با رید قرار ملاقات ما پس فردا خواهد بود !!

در همان شب که مادرم موی خود را رنگ کرده بود

مردی که به خانه ای میمانی رفته بود دید یکی از بچه ای آنها مومشکی و دیگری مو طلائی است.



نرس باش قربان چند دقیقه بعد پایتان باز میکند !!

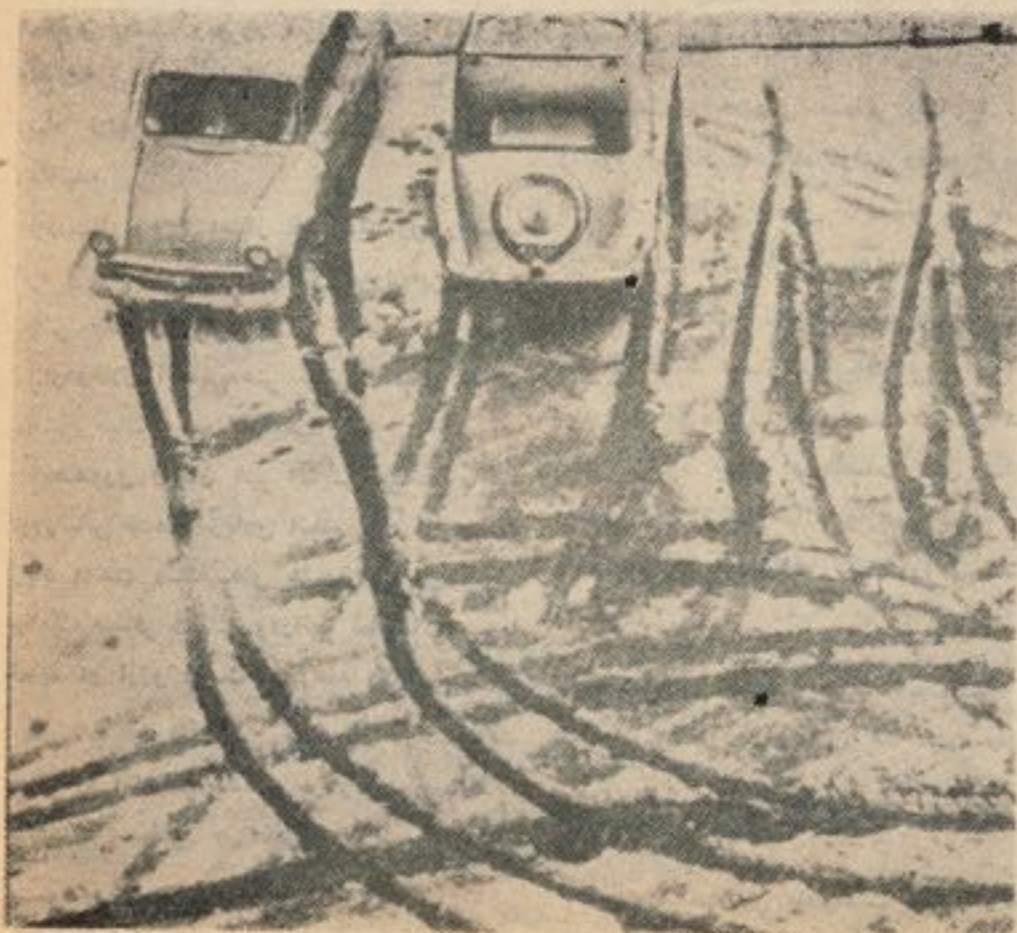
تصویر «رقص» اثر ایلینا



شدت از سایه و تا ریک ها برای زنده
سا ختن و گویا بی تصاویر شس کار
میگیرد . یکی از نمونه هارا میتوان
در عکس دید که (علف ها) نام
دارد . در این تصویر رو شمنی و
تاریکی به شدت در برابر هم قرار
گرفته است .

او کار ها یش را خود نقاشد
میکنند و حا ضرر است از اصل های
که به آن باور دارد به شدت دفاع
نماید . در حا لیکه عکا سان روز
نامه ها به دنبال زوایه یابی سر گردان

زوا یای بکرو دست نخورده را بیابد اند . ایلینا گا می به عکا سسی
به چنین دلیل است که زوا یای نوی حوادث عا دی دست می زند و از بین
در تصاویر وی جان میگیرد . او به آن بهتر ین تصاویر میسازد .



تصاویری که مسیر زندگی ...

بقیه صفحه ۱۷

در بین تمام آنها احساس کرده که
بیشتر به عکاسی علاقه دارد .
اودر برداشتن تصاویر از مناظر
طبیعی و زندگی های ساکن مهاجرت
زیاد داشته ولی لحظه ای از بیرون
های زندگی روزمره عقب نمی ماند
او گا می به ثبت تصاویر بسرو
احساس و روانی دست میزند .
عکاسیه کمره ایلینا چون چشم
های موشکا فی به اطرافش نفوذ
می نماید و تا روان پیچیده آدمی راه
باز میکند . تصاویری که از زندگی
بر می داد به شدت گویا انگیزاننده
است اودر ترک تصاویر گوناگون
مهارت شکوفایی به خرج میدهد .
جستجوی وی برای یافتن زوایه های پر
تحرك گا می اورا وادارد تا

تصویر بنام «او لین برف»
اثر ایلینا

تصویر «باری» اثر ایلینا

شعر و یتنام

یعنی . تصویر محلی که در آن رشد و نمو کرده بود و در آنش جنگ مقاومت در آن پخته شد .
شعر چنان‌ها آویزنگ ساده و روشن است و خصوصیت شعر نوکلوری را دارد و از صمیمیت و ایمان به آینده و از طراوت جوانی سرشار میباشد . زیر قلم وی طبیعت ویتنام و همه چیز هائیکه در همان ویتنامی را احاطه کرده است جان می‌گیرد . پیشه های کیهل ، احاطه ها از بانس سبز ، شاخچه های درخت مانده ، همه در توضیح و بر ملا ساختن دنیای درون قهرمانان آثار چنان‌ها آویزنگ کمک میکند با تلاش این سخنور و شعرای همطرازش شعر روایتی ویتنام به سمت تصویری و انعکاس شدن راه می‌پیماید . طور مثال میتوان از شعر او به نام «درشالیزاره» که در سال ۱۹۵۰ سروده شده است یاد کرد . در این شعر تصویر همسر سر بازی را می‌یابیم که در انتظار شوهر خویش است
در باغچه ما باز به قدر دلخواه
کیله ومانه رنگ گرفته است .

من به باغچه خویش و به گشتزار نگاه میکنم
و در باره تو مراندیشم محبوب
در اشعار چنان‌ها آویزنگ در باره وقت و یقونم آرزوی که زمان بزرگترین دگرگونی هادیده است زیاد سخن میرود . آخرین جمله های شعر «ملاک و پلنگ» او که در سال ۱۹۵۳ سروده شده است آنکه دعوت به نبرد و قیام را دارد .
پلنگ گاهی بر میل نیست بچه خوکسی
را بر باید
مگر از دیوار ها و از صداها می‌هراسد
و اما نه اشک و نه التماس

بازیگر و زیدده ..

وجدیت در بیدار ننداری شهر هزار شریف
همکاری داشت و برور آنرا انکشاف دادوبه
بلخ ننداری مسمی ساخت . همچنان سا ختمان
ایک ننداری را در سنگان به انجام رسانید .
در سال ۱۳۵۰ امتیاز نقاش ننداری را کسب کرد و آنرا بنام یکی دیگر از رهروان این راه اکرم نقاش نامگذاری کرد .
او در خلال آنکه به هنر تیاتر اشتغال داشت در سره میاشت هم کار میکرد .
«صدوری انسان خیر اندیش و نیکخواه بود او در تیاتر خدمات زیادی انجام داد ، او علاقه زیاد داشت دسته های هنری را گرد آورد و به ولایات مسافرت کند و در آنجا نمایشاتی برپا نماید او آرزو داشت که در همه ولایات تیاتر بمیان بیاید . از همین جهت او در چند ولایت تیاتر را انکشاف بخشید . او به سیور علاقه داشت و سخنور و نطاق ورزیده یی بود
«صدوری کار هایش را از زندگی مردم جامعه اش بر میداشت . و در تمام این برداشت

روح ملاک خون آسمان را در زندگ ساختن نمی تواند
وقت آن فرا رسیده است که همه یسه
یکبار بر خویش
ماز جنگل ها پلنگ ها را میباری خواهیم ساخت
و ملاک را مجبور خواهیم کرد تا به زانو در آید
و آنگاه کشاورزان نلسی به راحت خواهند گشتند
هر قطعه شعر چنان‌ها آویزنگ بر دامن خاصی دارد و رنگ عاطفی آن نیز نامکرر است . در هر یک از آنها باور و اعتماد به آینده تاناک دیکته ویتنام با خلوصی که شاعر با جدی خویش در یافته است نشان داده میشود .
شعر لیریک ادبیات دوره مقاومت ویتنام در حالیکه با تصاویر تازه و احساس تازه و ایده های تازه غنا یافته بود به سوی انسان عادی رو کرد و از روپها و آرمانیهای اوسخی گفت .

در سال های جنگ شعر طنز ویتنام نیز انکشاف یافت و آثار تومو شاعر که در همان سال های نبرد ادیب حرفه یی گردید نمونه های عالی این نوع شعر را عرضه کرد .
«گاهی که در دسمبر سال ۱۹۴۶ کرله بازی بردش در فضای حزب و خلق خویش که به جنگ مقاومت برخاسته بودند به راه افشادم نامم در لیست کارمندان وزارت مالیه نوشته بود . . .
تومو در شعر هایش تصاویر کارتونی و طنز آمیزی از دشمنان خلق ویتنام می‌کشد و او به چنین تصویری با طرح حوادث خنده آور و مضحک دست می‌یابد . در شعر «آقایان افسران مدافع پول جمع میکنند» نشان میدهد که فرماندهای فرانسوی چریک ها را از دهکده میرانند و فردا صورت حساب مردمی های مصرف شده را به قوی دست نشانده می‌سپارند و

«لطف می‌فرمایند که اجرت غیر اندازی را بایلد
نمیستند اخذ نمایند . . .
درین دوره کار او ، که تازه خلقی است و از صدها سال در بین خلق ویتنام رواج دارد ، موضوعات تازه یی را انعکاس میدهد و راه تکامل میدهد . از موضوعات مردم آن یکی اعتقاد به نیروی انسان و نیروی خلق است . آه ، برآمدن به سر بالایی شد چه دشوار است .

و شکاری شاه آسمان صعود میکنند
هاله اوجها دست می‌یابیم
و از کره ها بالا تر قرار می‌گیریم !
در ترانه های مردم تم چاپدانی کشاورزی که کسوف نشاء و امید دهقان بدان بسته است به بحر تازه یی احیا شد .
در گشتزار پرنج
که زر افشان است
خمیده قامت
درو میکنم
ساقه های پرنج نرم است
و لیخندی آرام
و لیخند میزنم
لیخندی روشن
و لیخندی پرغرور !
پس از انقلاب ادبیات اقلیت های ملی نخستین گامها را برداشت .

قبل از آن ملیت های کسو چک ویتنام (شما و ملیت هاوگروپ های اتنیک در ویتنام به شصت میرسد) خط و نوشته نداشتند . نانگ کواک قیان شاعری از قبیله تاین در برابر شعری به نام «باز گشت به دهکده» در سال ۱۹۵۰ جایزه قستوال جهانی جوانان و محملان را در برلین به دست آورد . شعر او که رنگهای درختان داشت تا کید پیروزی زندگی نو در ویتنام به شمار میرود .
از امروز غلف هاراه را نخواهند گرفت

ایستاد و بی‌مایگی بدور ماند .
همینطور صدوری علاوه بر کار تماشگری با جراید و روزنامه ها همکاری داشت و مقالاتی به نشر میرسانید .
علاقه او به هنر بخدی بود که هنر مندان محلی را گرد می‌آورد . کنسرت ها و نمایش های رابرتزاد می‌گرد و هنر رابه دوستداران آن عرضه میداشت .
بعنوان نمونه خیر اندیشی میتوان یادآور شد که صدوری موسسه قالین بافی را بنام شرکت سهامی صنعتی مجتبی بنیان گذاری کرد تا با لوسیه معویین و آنانی را که نمیتوانند به کارهای دیگر اشتغال ورزند ، گرد آورد و بکار مهارد و میگویند این آخرین فعالیت خیر خواهانه و انسانی او بود .

مختصر اینکه صدوری مرد و پس از مرگ او هفت طفل نیز از او مانده تا بر مرگ او اشک بریزند و سو گوارانه نوحه سرایی کنند . اما این تنها خانواده هفت فرزند او نیست که در مرگ او می‌گریزند . دیگران هم می‌گریزند ، مردم ، تماشاگران ، تماشاخانه ها علاقمندان هنر و هنرمندان تیاتر هم می‌گریزند و غمگین هستند .
سالون های تیاتر دیگر از هنر وری صدوری

پلنگ برای چوچه زادن
به بشته کدله نخواهد آمد
میوه های نابخته پیش از وقت
از شاخ درخت نخواهند افتاد
و در مزایع خاک خون آورد و نخواهیم دید .
هوای لبنان در کتاب «صحت در باره شعر مقاومت» (۱۹۵۱ م) درباره هنگامی بودن شعر در سال های جنگ مقاومت چنین نوشته است :
«همه شعر من سرایند ، واضح است که شاخه های کبار شعر است . اما آمار سیاسی و فرماندهان سپاه ، مسئولین قسری امنیت ، معلمان ، کارکنان مخابرات و مواصلات و کارکنان اطلاعاتی زنان و اطفال همه شعر می‌گویند . تقریباً هر کسی که کرله بازی سفر برضش در کوره راه های جنگ مقاومت گام می‌نهد در دفترچه یادداشت خود نقل چند قطعه شعر دارد .»

در واقع میتوان گفت که در ویتنام همه شعر می‌سرایند و اما کمتر شعری به گیتاری و احساس مندی و عشق داغ به وطن به پایه اشعار هوچی من میرسد .
نیم گرم ساقه هارابه نوازش می‌گیرد
و برنگ های لطیف را ناراحت می‌سازد
در برامون در ریست همه چیز به خواب رفته
مگر تنها قلب من بیدار است
قلبی که سر سخت و نا آرام است
و نیش هایش به خاطر ویتنام است .

مجموعه شعر هوچی من که در سال ۱۹۶۷ چاپ شد شهرت بزرگی را در ویتنام به دست آورد . درباره اقتراح ها و مشاعر هادر واحد های ارتش مردم میتوان به تفصیل سخن گفت . در آن مشاعر هانا پنجمین قطعه شعر فراهم می‌آمد و اشعار فراوانی در جریده های دیواری و مجله های غیر ادبی نیز به چاپ میرسید .

براز علیه نخواهد شد . و کل خنده تماشاگران مشتاق و آرزومند که با طرافت ها و سیرین کاری های سید عثمان صدوری خو کرده بودند .
نمی شکفت .
چگونه میتوان باور داشت که تما شاگران آشنا و قدیمی تیاتر ، به سالون تیاتر بپارند فضای برجیب و جوش تماشاخانه را حس کنند و در روی سن در احظه نمایش صدوری را نبینند . و فایده صمیمی و محبوب میکاشده اش را در برابر خود نیابند ، او را که زشتی ها و خرافه پسندی های زندگی را بدی ها و بسد کرداری و آنچه که همه رابه ستوه آورده بود بیاد انتقاد میگرفت و در قالب کرکر ها و آدمها حلول می‌یافت و خصایل ناچور و ناخواسته آنها را افشا میکرد و بریخند میگرفت .

صدوری همه قلبهایی را که سرور را در آن راه داده بود ، همه جسمهاییکه با حرکات و کلمات او درخشیده بودند حالا با مرگ او و در نیستی او بسختی محزون اندواشک آلود .
و بیاید او در هر تماشاخانه یی کمیدی ها جای خود را به ترازیدی ها میدهد . و جز این چه میتواند باشد !

بهورته وویل چی:

«میره دی مخامخ در ته ناست دی... ته حق نه لری چی تر ما پر ته له بل شی سره مینه و لری... لیر صبر و کړه او لاد به هم پیدا کړی»

زما په عقیده اولاد یو ۱۵ کلن لگښت دی، ځکه تر پنځلسو کلو پوری لکه اولاد څخه هیڅ راز گټه نه شی اخستل کېدای سره له دې به می هم تا تیا نا ته و بل څه فکر کوی؟... گرانی له ما څخه څه شی مه پتوه، په رښتیا اولاد غواړی؟ خو دا به غلی شوه او بلی خوا ته به یی وکتل.

ما به ډیره شوخی وړ سره کول له... له ځمکې او اسمان، اورا واوېو به وړ سره غږ یدم، ددی دو پری له احسا س څخه به خوشا له کیدم، نور نو د پخوا په شان له مرگ څخه نه ویر یدم: «مرگ تو لوله پاره یو عمومی شی دی... خوځ ځینی خلاص شوی دی چی زه په ځینی خلاص شم؟!... خو هغه می کول له چی دا ډارو لکی خبری د تا تیا نا مغزو ته ورښاسم...

خوښی وروسته، زما ښځه حامله شوه، له ځانه سره می ویل چی: «چاره نشته خوځ چی گل غواړی با ید اغزی یی هم وغواړی! دامبال ماډیره هغه کول له چی تا تیا نا تر خو ډگور ته و نیسم اوښه پوره یی وپوروم: «پام گوه ښځی، ښایس چی بچی دی په خپته کس می شی... ته به ژوندی گززی خو په خپته کی به دی یومری پروت وی...» دا خبری می هره ورځ وړ ته تکرارولی، په شپږ مه میاشت تا تیا نا ناروغه شوه او اولاد یی نقصان کړ...

ما ډیره علاقه در لود ه چی خپله ښځه وو هم، اعتراف کوم چی دا گناه می کړی ده. کله کله به می وهله او ژوبلوله دا به په غیر و څیرو جا مو پر ځمکه یا پر کت خلاصه او ما به یی دجا مو له شلید لو برخو څخه تا وده او ژوندی وجود ته کتل.

(کر ناشف) په ورو او نمره ژبه خپلو خبرو ته دوام ورکړ:

لو ځی او ښکلی به یی پر ځمکه یا پر کت ډیری سپینی ښکار یدی، زما په عقیده په ټوله دنیا کی دښځی تر و هلو خوا ډه څه شی نشته. ترو هلو بیا دهغو شیو خو ند زیات دی چی په کراره ورته سموری او زده پر سوژی... آه... چی خو مره تاثیر لری... بیچاره ښځه می، ترو هلو وروسته به اوږده پر یو ته اوما ته به یی کتل، ما به هغه څوړونی کنځاوی او بدی ورځی را په یداد کړی چی ډیر کلو له پخوا نورو خلکو په ما تحمیل کړی وی، زده به می و سو زید... په خدای قسم چی څو ځلی می ددی پر حال وژول منی یی؟... دیوه ماشوم په شان به می ژول.

هو، پر پښو به ور تیت شوم، څو ځلی به می یی پښی ښکل کړی او زاری به می

به و ید ه شوه، ما به ور نه کتل او له ځانه سره به می ویل: دابه هم مړه شی، الله که له دی خو به راویننه نه شی او مړه شی؟... له ځای به به باخیدم او په زده په می یی لاس کیښود. «تونیا، ته له مرگ څخه و یری چی؟ تو تیا له دغی خبری څخه څوړیده او ویل به یی: «آه... ته هم...» زه به شله شوم:

«نه... تونیا غوږ ونیس... ته اوس روغه یی، خو ښایس چی سبا ته نا روغه شی او هغی بلی دنیا ته سفر وکړی...» دتو تیا اعصاب به خراب شول، ما به هڅه کول چی دا نوره هم و څوړم... دښځی عقل می اصلا نه څو ښیری... د مرغا نو د عقل په شان دی.

تو تیا به می هو مړه و څوړو له چی په ژوبه شوه او کیلی به یی پیل کړی: «ته څه رقم سړی یی...؟ دقبر کیندولکو په شان یی، تر مړو پر ته بل شی پیژنی؟ کله نا کله به هم ډیره و څوړیده او ویل به یی:

«ما پر یرده چی څی... خو به دی نیمه شپه کی چیری تللی شو ای؟...»

تر عسکری وروسته د څارندویو په اداره کی شامل شوم، زما وظیفه دپا سورت په څارنگه کی وه، داکار (لیچکوف) را ته پیدا کړی و. (لیچکوف) د څار نوالی په رئیس ډیر گران و. له ولسی سره سم می له (تاتیا نا) سره واده وکړ. (لیچکوف) د خپلی ښځی خوړ څی ته د ۳۰۰ رو بلو چېیز په برابر کړه. یو کو چی کو رمو په کرا په و نیو، ښه ژوند مو در لود او تصمیم می و نیو چی تر یوه و ختنه او لاد دارنه شم.

(تا تیا نا) دیوی هو ښیاری ښځی په توگه د کور په چارو بوخته وه، خو یوه ورځ می ډیره خپه و لید ه، په چورت کی به ډو به وه او کار ته یی زده نه کیده، ما به ورته ویل چی: «څه شوی تاتیا نا؟... څه فکر کوی؟ او هغی به ځواب را کړ چی «هیڅ» دښی به هم څو رمنه وه، ټوله شپه به و یننه وه او رو نمی سترگی به یی په دیوا لو کس څښی کړی وی که به می څوړته وویل، ځواب به یی راکړ چی: «پری می ده».

زه به له دغی خبری څخه څو ریدم، تر لاسه به می راوینوه. «گرانی، له ما نه ویری چی؟»

خو دا به پته خو له لاسه وه او رډه به یی را ته کتل.

(کرنا شف) شا او خوا وکتل او په قهری دوام ورکړ:

زه به شله شوم: «تاتیا نا، ته می ښځه یی او د قانون له مخی حق نه لری چی خبری له ما څخه پتی کړی، دی به ځواب راکړ چی: «نه پو هیږم چی ولی می زده په تنگ شوی دی، زه اولاد غواړم، ما

ورته و کړی، څو ځلی می ښځه ترینه... غوښته: «ماویننه گرانی... زه نور و خلکو ډیر څوړولی یم - ما ډیر وهل خوړلی...» عقل به یی زما خبری و منلی خو زده یی نه ښلم. زه یی د سترگو به عا جزی پوهیدم چی زده یی له ما څخه بددی او ما نه ښی... په چورت کی به ډو به شوه او سترگی به یی په یوه لکی کی څښی کړی، خپل شو لوی به یی چیچلی او احسا سات به یی ټول. ما فکر کاوه چی داله دی ژونده راضی اومغر و ر ده. ما فکر کاوه چی دی ته تر وهلو وروسته د غر ور احسا س پیدا کړی، کت مپ دهغه زندانی هلك په شان... ما به چی و هله دی به د ډو ډو زما سترگو ته کتل.

په زده کی به می وویل: «نه، نه!... ته مانه شی پیرولی!... زه به دی خبر و ښه پوه یم...» (کرنا شف) یوه تر څه و سکا و کړه او ویل:

«زموږ ناخوالی ورځ په ورځ ډیر یدی، د اپریل د میاشتی په یوه خواږه سهار کی له لمر ختو سره جوخت له خو به راویش شوم.

هو ډیره معطره وه... شا او خوا می وکتل ښځه می ته وه... دیوی بدی پښی په فکر کی ډوب شوم... خو یلی به می منډی کړی، هوری د تپکای یوه کو چی کرکی راو تلې وه... ښځی می له دغی کرکی څخه ځان کښته ورغړولی و، دښی پښی مو تی یی ښوریدی! هک پک پاته شوم نه، می چیغی وهلی شوی او نه کوم اقدام، فقط لایوم او دهغی دمرگ ننداره می کوله...!

دجیل سا تو فکی (کرنا شف) غلی شو، ماوویل:

«عجب... بیا څه و شول؟... نو څه شوی وای؟... هیڅ... هیڅه چی کیدل! زه پخپله گناه اعتراف کوم. زما په زده کسی دکسات او قهر و ووری څی راو لاری شوی، ما ویل چی دا منحوس منځ او داکمکی ککری په سو گو نو ښه

ماشومان باید

عیاشی او نورو ناوړو فسادونو څخه لری وساتی. هغه وخت چی ماښوم د شپږ یا اوه کلنی سن ته ورسپړی او په ښوونځی کی شامل شی ددی سره سره چی میندی او پلرو نه دهغوی په روز نه کسی مسؤلیت په غاړه لری خو پدی وخت خاص مسؤلیت دمترقی او وطن پا لو نکو ښوونکو په غاړه ده. وطن پا لو نکو ښوونکی خپل هیڅ ډول هلې ځلې ونه سپموی او خپل شاگردان با ید په خلقی او

وځیم، خو دده منځ دغیم، غو سی او ارمان له زوره هو مړه وپرو لکی شوی و چی دیوه خو ډو نکو سپی په شان هری خوا نه کتل او غاښونه یی چیچل.

عقید ی وروړه زما د ژوند خو ډی شپې هندای وی. زه شل میاشی او نه ور ځی ژوندی وم... دتا تیا نا تر مړینی وروسته زه هم مړ شوم خو دی خوا هه خوا به گر زیدم او یوه گو له مړی به می پیدا کوله، له هر شی اوهر چا څخه می ځان لیری کړ او یوازی شوم.

(کرنا شف) پا خید او ولاړ. نیمه شپه وه چی تر گز می وروسته ورو راغی، له وسپنیزو پنځرو څخه یی راوکتل او پوښتنه یی وکړه:

«نه یی ویده شوی؟... نه...»

«چورت وهم او فکر کوم»

پر ځمکه اوږد و غزید، دی ته لیدل کیده خوږغ می یی اورید:

«ته وایی چی درس ووايه اوشیان زده کړه...! له بشر څخه څه شی زده کیدلای شی؟ زه ستا عقیده نه منم، ستا عقا ږد منلو وپته دی... او ولاړ.

ډیر ځنډو منتظر شوم چی یو څنډ و اورم غو پونه می دتومانچی د یوه ډز او ریدو ته تیا ر کړی و. په توره شپه کی غلی شیبی ورو - ورو تیر یدی، دا مهال دار سطرودا

خبره رایاده شوه چی ویلی یی و: «هغه کسان چی له ټولنی څخه لیری ژوندکوی دولت هیڅ جز نشی بشپړ و لای، داپول کسان یا خالقین دی یاوحشی ځناور...!

دما منځ کو چی کرکی له خبر نی هیند اری څخه - روه او ځلیدونکی ستور دی د مصنوعی ملغلرو په شان لږ تیاره ښکاره یدل، زه ور پا خیدم او د کمیس پله لستو می د هیند اری په پا کو لو پیل وکړ...

پای

انقلابی پو هه سنډال وروزی. نو ددی لپاره چی ما شو مان د سبا ور ځی دټولنی جوړو نکو خپل رسالت په ښه توگه تر سره کړی او خپل ور سپا رل شوی دندلی لکه څرنکه چی لازمه ده سر ته ورسوی او د. هسا، سو کاله، بسیا، سمسور او غوړ ید لی افغانستان لپاره واقعی خد متونو مصدر وگر ځی یو وار بیا دپیاوړو میند و او وطن - بالونکو ښوونکو پام دی ته راگر - خوو چی با ید ما شو مان پهخاصه انقلابی روحیه وروزی اودکارگری طبقی په اید یا لوژی یی سنډال کړی.

در گذشته صنعت

در مورد دست دوزی های که روی فرآورده های پوستی صورت میگیرد نظرات بحیث یک حرفه چیست ؟

برای شما معلوم است که هر صنعتی بر علاوه جنسیت آن باید دارای رنگ، شیب و بالاخره زیبایی باشد و خرابی و استفاده کنندگان هم به این موضوع زیاد علاقه دارند تا فرآورده پوستی که آنها میخرند بر خور دار از زیبایی باشد که این زیبایی بستگی زیادی به دست دوزی های دارد که روی فرآورده های پوستی از قبیل پوستین، پوستکی، کلاه، موزه، موزه ها و دیگر لباس های پوستی بکار میروند. و باید این دست دوزی ها از نظر اکت زبانی بر خور دار باشد تا توجه علاقمندان را جلب کند. رنگ خود پوست نیز نقش زیادی در جلب و جذب خرابی دارد از همین رو تو چه میشود رنگهای که طرف توجه مردم است بیشتر در فرآورده های پوستی بکار رود.

غیر از پوستین، پوستکی و دیگر لباس های پوستی، چه چیزهای دیگری میسازند ؟

در سابق مخصوصا در فصل سرما جاکت های یا بهتر بگویم لحاف پوستی زیاد طرف توجه قرار داشت که اکثرا این جاکت های از پوست گوسفند و بز ساخته میشد. ترتیب ساختن آن خیلی ساده بود بدین معنی که چند عدد پوست را با هم یکجا میدادند و ختنه بعد روی دیگر آن را با تکه ضخیم مسی پوشانده اند یا به اصطلاح رو به میگرداند این جاکت های یا لحاف پوستی نظر به مصرف تعداد پوست و اندازه آن قیمت بلند و پایین داشت ولی اکنون کمتر از آن استفاده بعمل می آید گرچه عده علاقمند جاکت های هنوز هم هستند و بعضی ها چنین چیزها را فرمایش میدهند حتی بعضی ها این جاکت های را از پوست گاو انتخاب میکنند ولی نظر به قیمت آن امروز کمتر خرابی دارد.

ساز نظرات این صنعت آیا تکثاف نموده است یا خیر ؟

بلی صنعت پوستین دوزی نظر به گذشته نحو ل زیادی نموده است امروز در کشور ما دستگاه های وجود دارد که با مدرن ترین وسایل مجهز می باشد. این دستگاه ها انواع مختلف پوست ها را نظریه مقاومت و جنسیت آنها شست و شو آس و رنگ میدهد. که تسبیلات زیادی و برای صنعتگران این رشته فراهم ساخته است.

در گذشته چون از این وسایل عصری کمتر در کشور ما دیده میشد از همین نگاه پوست های که عرضه میگردید بدیگونی داشت که باعث دزدگی خرابی را میگردید ولی حالا این نواقص همه بر طرف شده و تمام پوست های که از این دستگاه ها بیرون میشود مطابق استاندارد بین المللی آس داده میشود و کویچترین بو و تعفن ندارند که این

خود نحو لی بزرگی در این صنعت بشمار می رود.

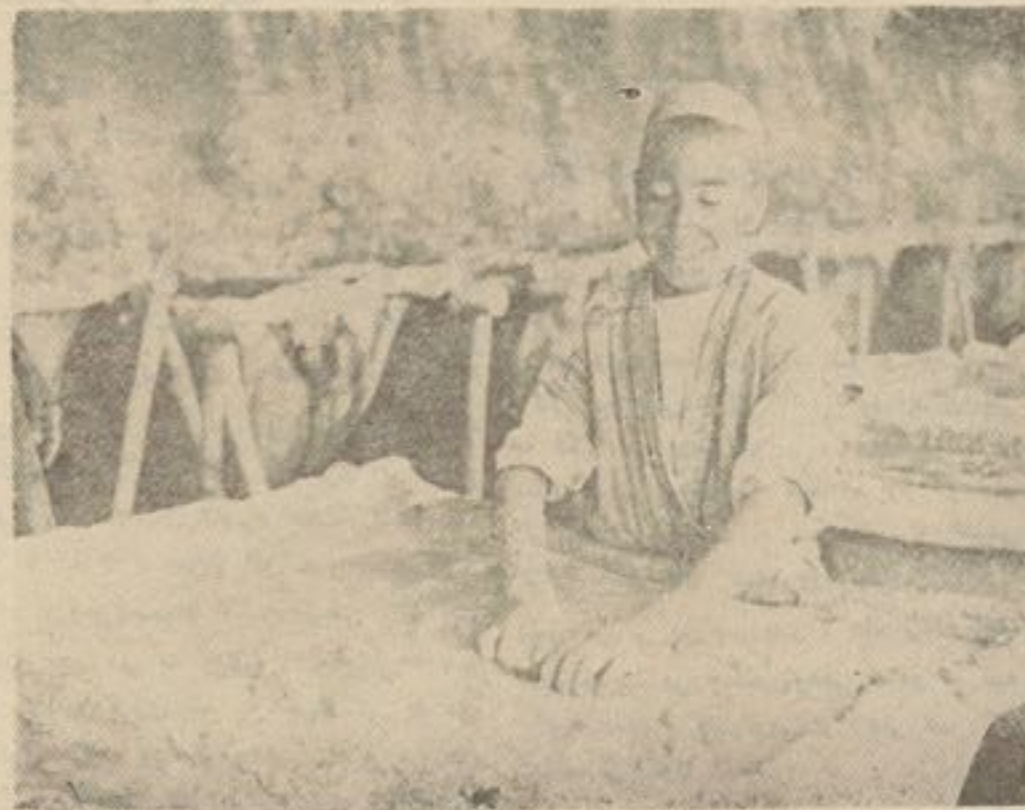
به مغازه دیگری که بزرگتر و روشن تر از مغازه اولی است میروم. آفتاب عصر از پشت ویرین های شیشه یی روی فرآورده های پوستی میتابد و بعضی پوست ها دوزیر انوار طلایی رنگ آفتاب زبانی خاص بخود میگیرد. در این مغازه هم مشتریانی زیاد مصروف خرید اند برای اینکه نوع خرابی داران و علاقمندی آنان را بدانم از چند مشتری که مشغول دیدن فرآورده های پوستی بودند پرسیدم :

آیا از این پوستین که خریدید اید از قیمت، دوخت و دیزاین آن راضی هستید میگوید بلی، او لری از همه چون این

فرآورده مال و ظنم است و قوم اینکه در فصل سرما بهترین لباس و محافظ بشمار میرود از این رو با خرید آن هم خدمت به وطن و وطن داران نمیکند و هم از سوز سرما خود را محافظه میکنم به این دو دلیل از خرید آن راضی هستم. در مورد دیزاین و زیبایی آن باید بگویم که هیچ کشوری این فرآورده های ما را ندارد. من به جرئت میگویم که هم از نگاه جنسیت و هم از رنگ و زیبایی خود بر لری زیادی نسبت به فرآورده های خارجی مثلثا به دارد.

از یک میباح خارجی که سخت تلاش کنند این فرآورده های پوستی بودرسیدم از نظر شما این ساخته های صنعتگران ما چگونه است ؟

میگوید : کشور شما واقعا زیبا است



یک طریقه آس دادن پوست در گذشته

کانکور پوهنتون

شمول به پوهنتون معلومانی بدست داشتم امتحان شمول به پوهنتون را امتحان مشکلی یافته بودم، اما اینکه وارد صحنه امتحان شدم بسیار زیاد آسان و وقت آن هم کافی بود.

قسمیکه آسپه متعلم لیسه آریا نا میگوید آیا واقعا سوالات ریاضی رشته اجتماعات مشکل بود و یا آسان.

به نظر من هر شاگردیکه اجتماعات میخواند باید از ساینس هم معلوماتی داشته باشد که به نظر من سوالات ریاضی بخش امتحان اجتماعات آسان بوده و وقت آنهم کافی بود. ناگفته نماند گفتنی دیگری دارم و آن اینست که امتحان شمول به پوهنتون باید بعد از امتحانات سالانه اخذ می شد چرا که اکثرا مضامین درسی ما ختم نشده که

ازین ناحیه شاید شاگردان به مشکل بر خورده باشند.

شما کدام پوهنخی را انتخاب کرده اید ؟

حدر قدم اول ادبیات را.

چرا ادبیات را پوهنخی

دیگری نیست که شاگردان رشته اجتماعات را جذب کند ؟

چراست ولی اینکه علاقه مفرط به ادبیات و علوم اجتماعات است می خواهم در آینده معلم شوم. اگر موفق نشد چه طور ؟

پس کار می کنم چرا که وضع اقتصاد دی ام آنقدر خوب نیست که تا سال آینده انتظار بکشم و اطمینان هم دارم که باید کامیاب شوم زیرا آنقدر درس خوانده ام که به نظر خودم کافی است.

تنها درس های صنف دوازده را خوانده اید و یا ... ؟

نخیر ! هر شاگرد یک به دوره ثانوی یعنی صنف دهم میرسد باید از آغاز صنف ده به قدر کافی درس

والته این زیبایی را میتوان در فرآورده های شما دید. پوستین از پوست خرمگوش را که انتخاب کرده ام واقعا زیبا است این زیبایی را هنرمندان شما دو چندان با کارهایشان مخصوصا با دست دوزی های که روی آن کرده اند ساخته است. ما هم در کشور خود از این چیزها میسازیم و لی هرگز نمیتواند جای این ها را بگیرد.

خاتم این سیاه وارد صحبت میشود و میگوید من آرزو داشتم از کشور زیبا یمن افغانستان دیدن کنم و بیشتر علاقمندان من هم بخاطر این بود که روزی بتوانیم یکی از این پوستین های زیبا را با خود بکشیم. ببرم. در بین زنها بالا پوست پوست بهترین و گرانبها ترین عسده بشمار می رود. و تکیه شوهری به همسرش بالا پوش بپوشتن عسده میدهد زن میداند که شوهرش چقدر او را دوست دارد و چه اندازه به او علاقه مند است. حالا ببینید که شوهرم اگر این بالا پوش را برای من خرید واقعا مرادوست دارد و لی بدو ستیش شک میکنم. شوهرش مسی خندد و بالا پوش را به خانمش میدهد و میگوید : این هم از چال های زن است آفتاب در پشت کوه های بلند آهسته آهسته نا پدید میگردد، دوکان پوست فروش هم نیمه تاریک میگردد از دکان بیرون میشود، در بیرون هوا سرد است آرزو میکردم اینجا ش من هم از آن پوستین های گرم میداشتم در خیال پوستین خریدم و آنرا پوشیدم گرمای لذت بخشی در خود احساس کردم وقتی بخود آمدم خود را نزدیک خانه خود دیدم نمیدانم این حرارت و گرما از پوستین بود که در خیال پوشیده بودم یا علت آن چیزی دیگری بود. بهر حال من احساس سرما نکردم.

های خود را بخواند که به غیر از امتحان شمول به پوهنتون دایمابه دردش خورده باشد شاگردان نباید صرف برای امتحان شمول به پوهنتون درس بخوانند.

در همین لحظه شاگرد دیگری خود را چنین معرفی کرده و مسی گوید :

اسم محمد عثمان و شاگرد لیسه حبیبیه می باشم رشته ایکه امتحان داده ام ساینس می باشد. به نظر من امتحان شمول به پوهنتون امروز نه نهایت دلنشین و ساده بوده شاگردیکه یت اندازه خود را تکلیف بدهد، از خودش گزرا نی صرف نظر نماید حتما درین امتحانات کامیاب شدنی است. در قسمت چگو نگی امتحان، باید گفت که امتحان امروز نظر به اینکه قبلا معلومات داشتم نهایت آسان بود امید وار هستم تمام شاگردانیکه درین امتحان حصه گرفته اند کامیاب شوند.

کلتور در اتحاد شوروی

تا این زمان تعداد زیادی از نویسندگان قلمه نویسان با استعداد، دانشمندان، اکثورها و فیلم برداران بوجود آمدند و سعی و تلاش خستگی ناپذیری را هداختند تا پرستشهای، واقعیتها و مسوئلیت، شان را توسط هنر، بجهت، برای مردم جهان وانمود سازند.

منتقدین سراسر جهان ناهمین امروز «گشتی جنگی یوتن» را که در اتحاد شوروی تهیه شده بهیث بهترین فیلم جهان شناختند.

راز موفقیت جاودانه این فیلم و غیره، نمایان آن زمان شوروی، در روشنگری، تالیق و تالیق و انقلاب کبیر اکثور، بجهت است سینماهای اتحاد شوروی از آغاز تا کنون، نوین خود، هنر و آرت ملیتهای مختلف را جان بخشید و در پروسه تکامل قرار داد و دیری نگذشت که فلسفان، استعداد، درهجه جمهوریهای اتحاد شوروی با بهره فعالیت گذاشتند چنانچه در همین زمان بود که در اوکراین، کما لدر قوف زنگو، خدما تی را درجهان سینمای کتور ش انجام دادو قلمبای تالیق را، با واقعیت های تلخ انقلاب و شای ها و استیال گریم مردم توانم در دایند همچنان فیلم سازان ورزیده چارچیا را مستان، در جهت تکامل قلمبای نو روی خدما ت شایانی را انجام دادند.

یکی از قلمبای ممتاز سال ۱۹۳۰ شوروی نام «چایوف» نقش حزب را، بهیث قلمبای کنند و رهبر خلق، در پروسه انقلاب بخوبی نشان داد و رول چایوف را بهیث نیروی جنگ داخلی برو شنی ترمیم کرد سایر قلمبای تاریخی که حقایق تاریخی را بر ملا می سازد عبارت انداز سه درام، درباره ما کسیم گورکی و غیره.

فیلم دیگری که مقام برجسته ای در صنعت فیلم سازی حایز گردید عبارت از فیلمی است که پیرامون زندگی و فعالیت های لینن می چرخد در جریان جنگ عمومی بین پرستانه ۱۹۴۱-۱۹۴۵ فیلم برداران فوش بدوش جنگجویان و وطنپرست مسلح در جبهه جنگ قرار داشتند و از وخیم ترین، خوف ترین و خونین ترین لبردها فیلم برداری می کردند. اکثر این فیلم برداران از بین رفتند اما با استفاده از قلمبای آنها «دیتری وولاموف» و همکارانش توانستند قلمی مستند در باره عساکر جرمینی در نزدیک مسکو تهیه کنند و مستگرایهاو قلمبای نازی ها را، جلو دیدگان مردم جهان قرار بدهند.

در سال های بعد از جنگ، يك تعداد زیاد قلمسازان جوان و با استعداد، صنعت فیلم سازی اتحاد شوروی را، با کارهای پرثمرشان، در روند تکامل و پیشرفت قرار دادند و قلمبای زیادی از جنگ های وطنپرستانه مردم شان تهیه نمودند.

تاریخچه سینما اتحاد شوروی نما یاتگر این حقیقت است که کسب شهرت يك فیلم، وابسته به طرز تفکر و عمل کرد هیروی، آن فیلم است و هیروی که در يك فیلم حصه می گیرد باید باو ضاع زندگسی و حتی خصوصیات و مشخصات مردم خود، آشنا بی داشته باشد در حالیکه بتواند واقعیت های بنیادی زندگی را برای مردم روشن میسازد و موضوعات برجسته و حاد روز را برایشان تمثیل نماید این قدرت را نیز داشته باشد که تماشاچیان را خوش و مجنوب نگهدارد.

دو فیلم دیگر یک بعد از جنگ در اتحاد شوروی تهیه گردیده یکی قلمی در باره سرگذشت لینن و دیگری پیرامون سکونت وی در پوتن می باشد، این دو قلم نیز در نوع خود از قلمبای ممتاز شوروی بشمار می رود.

همچنان قلم سازان سایر جمهوریست های شوروی، هر یک به نوبه خود، در ساختن قلمبای مستند و ترقی، پیشرفت خوبی نموده اند چنانچه قلمی بنام «پدر یک

بقیه صفحه ۴۵

نظرگاه های

عسکر» که در آن، اکثورها و چارچیا نقش های را ایفا نموده اند در داخل و خارج کشور شو راها، مورد ستایش زیادی قرار گرفته است.

در پنجمین فستیوال قلمبای اتحاد شوروی قلم چارچایی بنام «گرمی دستهای شما» بهترین قلم سال شناخته شد و در بین قلمبای سایر جمهوری ها، مقام اول را احراز نمود.

اکثر قلم های چارچایی، از سعی و تلاش جوانان شوروی، در ساختن يك جامعه کمونیستی حکایت می کنند در جمله قلمبای مستند شوروی یکی هم قصه «تیل کپین» است که در آن اکثورهای فعال و ورزیده نقش دارند. این فیلم حائز جایزه لینن گردیده است.

گذشته از قلمبای که از آن ذکر بعمل آمده در جمهوری های شوروی سالانه يك تعداد قلمبای زیادی تهیه میگردد که يك تعداد از قلمبای مستند بوده و پیرامون کیمیا نوردی و استقرار صلح در جهان و مبارزه انسان با طبیعت و غیره می چرخد.

صنعت قلم سازی اطفال نیز امروز باوج خود رسیده و با ستدیوم قلم سازی «گورکی» که برای اطفال قلم تهیه میدارد درجهان بی-

زنگ درجهان به صدا در آمد». «خاطره های ابو لبتک» و «جنوری». اثر اخیر الذکر نظرگاه های است که تجارب روانی را منعکس میسازد و ایجاد آن بشکل خیلی اقتصادی صورت گرفته و این اثر در زمره فکر-نامه های طراز اول محسوب میگردد.

سیمای مشخص این قلمبای جوانان خلاق و استعداد های آینده هنر های زیبا، در صوفیه، عبارت از سطح عالی تخصصی، دلیری نو جو بی در تحقیق و آگاهی نیز بینا نه سیاسی میباشند.



مانند است. این استودیوی عصری و مجهز سالانه بیست تا بیست و پنج قلمبای نمایان بر ای کودکان می سازد.

بر علاوه قلمبای مستند و انسانی در اتحاد شوروی می ونه استدیو قلم برداری دیگر نیز وجود دارد که قلمبای جالب تعلیمی، کارتونی و ساینسی می سازد. در سال ۱۹۷۱ یکصد و هشتاد و یک قلمبای معروف انسانی و سی و هفت قلمبای مستند و معلوماتی و علمی، در اتحاد شوروی ساخته شد و ۱۱.۲ قلم کوتاه، در حدود ۱۱۶۷ نیور ریل برای نمایش آماده گردید که پنجاه فیصد این قلمبای در استدیو های جمهوری های متحد شوروی تهیه گردید است.

قلمبای اتحاد شوروی، در يك صد و هفت کشور جهان در معرض نمایش قرار می گیرد. در سال ۱۹۷۱ شوروی دارای دو هزار پوشت سینما بی بود که از آن جمله سه صد و سی و یک واحد آن در دهکده ها و قصبهات فعالیت می کردند.

امروز این رقم چندین فیصد افزایش یافته و روزانه از سیزده تا چهارده میلیون نفر از سینما های شوروی دیدن میکنند و تعداد بینندگان سالانه آن کشور به

چهار هزار و هفت صد میلیون نفر می رسد که میلیون ها نفری که قلمبای تلویزیونی را تماشا می نمایند شامل این رقم نمی باشد.

قلم سازان اتحاد شوروی با سایر همکاران مسوئلیت خود در داخل کشور و خارج آن، به فعالیت های دا منه داری مصروف می باشند و متحدانه به قلم سازی می پردازند و ساخته های شان را در فستیوال های بین المللی قلمبای نمایش و قضاوت می گذارند.

در مسکو، هر دو سال بعد، فستیوال بین المللی قلمبای برگزار می شود و قلم سازان جهان با این فستیوال شرکت می نمایند.

در هفتمین فستیوال قلمبای که در شهر مسکو شعار «صنعت قلم سازی از نگاه بشر دوستی و صلح در سرتاسر دنیا و دوستی بین مردمان جهان» برگزار گردید بیش از يك هزار آرتیست و هنرمند و قلم بردار از هفتاد کشور جهان اشتراک ورزیده بودند.

بر علاوه فستیوال های قلمبای موصوف عساکری در زمینه قلمبای دراز انسانی قلمبای کوتا و قلمبای اطفال نیز در مسکو دایر می گردد و پیرامون پیشرفت

هر چه بیشتر صنعت قلم سازی نمایان میگیرد. چنانچه بعد از هفتمین فستیوال مسکو، مباحثه ای در باره «سینما چگونگی نقش را باید در پیشرفت مردم های مسوئلیت ایفا نماید» صورت گرفت.

در سال ۱۹۷۲ فستیوال قلمبای در شهر تاشکند دایر گردید و شعار آن این بود: «برای صلح، ترقی اجتماعی و آزادی مردم جهان»

هنر پیشه چیر دستی

خوب است. اینها که هیچکدام مستقیماً به کمره ارتباط نمیگیرند بلکه این فوتوگرافی است که از زوایای مختلف، از دید مختلف و با اندوخته هاییکه در زمینه دارد، تصاویری از اجتماع را در روی کاغذ منعکس میسازد. فوتوگرافی که هنر نیست ریالستیک، امروز طرفداران زیادی دارد (والیری پلانسیکوف) یکی از همجو مردانیمست که بالای کمره تسلط تام دارد و درواقع تنها فوتوگرافی های او کافی است که از شخصیت هنری و پیروزی های او حکایه نماید.

وی مدعی است که يك فوتوگراف نباید حتماً پیرو سبک های (سیونیزم) و یا (سوریالیزم) باشد بلکه طراحی های او به اساس برداشت های محیطی که از آن عکس می بردارد و بر اساس معیار های انسانی و کاملاً ریالستیکی استوار بوده، خصوصاً مشخصات، درد ها و غصه ها و آلام جامعه را در تصاویر زنده بسازد و فوتو هایی که می بردارد ابتکاری و دارای سبک مخصوص همان جامعه و چه بهتر اگر يك مودل خاص و استثنایی باشد. بدون شك امروز سیر عکاسی و قلمبرداری تا آنحد انكشاف یافته است که به اوج شگوفایی خویش رسیده و تصاویر چاپ شده درروی کاغذ و یا نقش شده در پرده های سینما ها و صفحات تلویزیونی گواه خوب این ادعاست. مطالعات تازه که در زمینه صورتگرفته چنین وانمود میکند که گرچه امروز کمره های جدید و مدرن خودکار میتواند تمامی وظایف يك فوتوگراف را ایفا و خود هدف را تعیین، زاویه معینه را برای گرفتن عکس مشخص و همچو اساسات دیگر را رعایت مینماید. اما باز هم نقش يك فوتوگراف مؤثر بیشتر از نقش يك کمره خودکار است و بهرجه دیگر انسانست که با تخنیک و علم پیشرفته خود چنین کمره های ساخته (والیری پلانسیکوف) نه تنها يك فوتوگراف چیره دست اتحاد شوروی است بلکه خود يك محقق علمی، يك کیمیدان، فزیکدان، میخانیکر و سازنده عینک های دوربین است که در هر يك از رشته های مذکره بدوطلا و حاکمیت تام دارد که آدم بوضاحت میتواند موصوف را از فهم و مفاکوره اش، از احساسش و ازاستخدام و بکار گرفتن آن ها و وسایل علمی اش. او در هر پدیده هستی آنرا به کاوش میگیرد. به عباره دیگر او فوتوگرافی نمیکند بلکه از طرف فوتوگرافی مسایل مربوط به محیط ماحول را کشف و در برابر دیدگان سایرین قرار میدهد، و در واقع کاوشگری های او الهام بخش فعالیت های هنری اش است. موصوف در برابر يك پرش منمر هنری متذکر گردید که: فوتو راپورتراژی وجود دارند که صنعت شان درعکس ها نهفته است، فوتوگراف مؤثر همانست که عکس هایش به تنهایی گواه و گویا باشد و عکس هابه تنهایی نقطه اوج مثلاً يك حادثه را بیان کند. بعضاً فوتوگرافی هایی یافت میشوند که آثار شان بیشتر به گرافیک، نقاشی و رسامی نزدیک دارد تا... (والیری پلانسیکوف) اخیراً از طرف مقامات هنری اتحاد شوروی لقب بخصوصی یافت

بقیه صفحه ۳۳

نمو و انكشاف طفل...

قرن بیستم نامدنی به نام قرن «طفل» شهرت داشت. در این قرن نشرات زیادتر و مطالعات دامنه دارتری که تاریخ جهان نظیر آفرایشان داده نمی تواند در حصه بهتر ساختن زندگی طفل که يك حیات مرفه و بهتر رابه سر برده نتواند صورت گرفت. «تمایلات» معینی در قرن بیستم در ساحه مطالعه طفل و روانشناسی آن صورت گرفته است که پنج «تمایل» قابل یادآوری است.

- ۱- پیشرفت در زمینه روش و اصول معین مطالعه طفل (از مطالعه فردی به مطالعه گروهی).
 - ۲- دلچسپی در ساحه های اختصاصی مطالعه استعداد های طفل.
 - ۳- نهفت استفاده از اندوخته های احصائیه و ارزیابی در ساحه مطالعه طفل (انكشاف تست های معیاری ذكاء توسط النرید بینه و سمیون در سال ۱۹۰۵ و تست های شخصیت و استعداد و غیره توسط دیگران).
 - ۴- دلچسپی در روانشناسی اطفال منحرف (اطفال با استعداد ولی منحرف).
 - ۵- تحقیقات وسیع و دامنه دار در زمینه نمو و انكشاف اطفال، پیش از مکتب رفتن.
- از زمان جنگ جهانی اول به این طرف دلچسپی در حصه اطفال و کودکان قبل از رفتن به مکتب (از تولد تا سن شش سالگی) زیاد شده است. چنانچه شیر خوارگناه ها، کودکان، کلینیک های جسمی و روحی طفل و مراکز مطالعه طفل در پوهنتونها به روانشناسان این موقع را مساعد ساخته است تا به روحیه آرام مطالعات علمی خویش را در حصه کودکان و اطفال قبل از رفتن به مکتب ادامه دهند.
- روانشناسان از نگاه های مختلف اطفال را تحت مطالعه قرار میدهند چنانچه ساحه های ذیل را میتوان بصورت عموم در زمینه تشخیص داد.

الف: روانشناسانیکه به مطالعه قوانین ارلی مشغول اند، قوه های دینامیک طبیعی را در رشد و رسیدگی طفل تاکید می نمایند. این مطالعات روانشناسان را وامیدارد تا موضوعات از قبیل پروسه های انكشافی، نارمهای سنتی، تفاوت های فردی و محدودیت های نمو و انكشاف طفل را تحت غور و مداقه قرار دهند.

ب: روانشناسانیکه به مطالعه محیط و کلتور

فوتوگرافی های او بر سبیل مثال میشود نویسنده نه چندان جوان را در يك محیط دور افتیده مصروف کار یافت.

يك صحنه خزانیه را بخود مجنونب مینماید. علاقه مند باری يك تصویر تنهایی از آسمان صاف نیلگون را می بیند و این عکس ها هر کدامش حالات گونه گونه شادی، غم، خشم طبیعت و در مورد زندگی و مرگ انسان ها را بازگو میدارد. او است که به بعضی از هنر پیشگان سینما مینماید که چگونه پوز بگیرد و یا در فلم دست به چه حرکات جالبی در محدوده حرکتش بزند. در تیاتر متحرک که فقط با حرکات خالص ایفاء میشود بدون آنکه حتی یکی از هنر پیشه ها حرف بزند در فوتوهای او جان میگیرد. موصوف مکتب عالی دولتی را در قسمت فلم فرا گرفته است. صنعت عکاسی برای وی

و تأثیر آن بالای نمو و انكشاف طفل اشتغال دارند، تأثیرات قوه های محیطی و کلتوری را در انكشاف طفل تاکید مینمایند.

ج: روانشناسانیکه طفل را ببحث يك فرد بخصوص تحت مطالعه قرار میدهند. ایسن روانشناسان هر طفل را از نگاه بخصوص فردی خودش طوریکه است مطالعه میکنند. البته تأثیر محیط و کلتور هم مدنظر گرفته میشود.

از آنجاییکه مقام اطفال مهمتر و بارزتر از آن است که بکسلی بدست روانشناسان گذاشته شود. لذا توجه همگانی در بهبودی وضع و موقف اطفال لازمی پنداشته می شود و هر یکی از ما را مجبور میسازد تا وظیفه ایمانی و وجدانی خویش را در حصه تربیه اطفال بصورت بهتری انجام دهیم. از همین سبب است که سال ۱۹۷۹ را اسامیله عمومی ملل متحد ببحث سال بین المللی طفل که از طرف اکثریت زیاد ملل و موسسات بین المللی حمایت و پشتیبانی گردیده، اعلام نموده است و هدف اساسی آن جلب توجه حکومت و مردمان ملل جهان به ضرورتیست که مستلزم بهبودی هر چه بیشتر موقف اطفال در جهان میباشد. علم توجه عده کثیری از ملل جهان به این ضرورت میرم موضوع را بشکل پرابلم حاد اجتماعی تبدیل کرده است.

طوریکه احصائیه های صندوق وجهی ملل متحد برای اطفال (یونیسف) نشان میدهد صد هاملیون طفل در جهان به فقر و بدبختی حیات بسر میبرند. تقریباً دوصد و پنجاه ملیون طفل از گرسنگی و ممرض رنج و عذاب میکشند. تنها در امریکای لاتین قرار احصائیه دقت رصحنی بان امریکن در دهه گذشته هفتو لیم ملیون طفل از علم توجه صحنی مرده اند. همچنین امروز به تعداد سه صد ملیون طفل قابل مشمول به مکتب در جهان از نعمت مکتب رفتن برخوردار نیستند. ولیز احصائیه های موثق کار و کارگر جهان نشان میدهد که اقلاً پنجاه و چهار ملیون طفل مجبور اند از طریق کار امرار معیشت نمایند (که از انجمله چهل ملیون در آسیا، ده ملیون در افریقا، و در حدود سه ملیون در امریکای لاتین و مابقی در نقاط دیگر جهان زندگی میکنند).

جمهوری دموکراتیک افغانستان که توجه

مانند کار در يك نوار فلم است که پس از چرخ خوردن چرخ های فلم بار دیگر در برابر تماشاگر صحنه ها و معاملات مذکور تجسم می یابد و این نوار در واقع ز زندگی نام دارد زیرا تمامی فعالیت های هنری بازتابی از زندگی است. کمیدی ها، تراژیدی ها و درامه ها در ارتباط با موقعیت و قیافه های انسان ها و سایر حالات در فلم همه و همه بوسیله فوتو گراف صحنه سازی میشود. پس بهمان تناسبی که از نقاشی ها، مجسمه سازی و رسامی، ارج گذاشته میشود باید به هنر فوتوگرافی نیز ارج بی پایان گذاشت و آنرا اصل مهم در هنرهای علوم پسند قبول کرد. اخیراً از (والیری پلانسیکوف) بجا طر ابداعات و ابتکارات هنری اش از طرف تعلیمات هنری قدر دانی فراوان صورت گرفته است.

عمیق و همه جانبه در زمینه بهبودی وضع و موقف طفل در افغانستان و جهان داشته و دارد از اینروز بین المللی طفل ببحث روز مهم ملی و جهانی استتقبال نمود و از آن تجلیل بعمل می آورد. و گام های سریع و وسیع را جهت نمو و انكشاف همه جانبه طفل مطابق به پلان های مربوطه روی دست گرفته است. و این خود قدمی دیگریمست جهت رسیدن به جامعه فراوانی و فارغ از هر نوع استثمار تحت شعار مصشویت، قانونیت و عدالت.

«به پیش بسوی آینده خوش وآرام برای همه اطفال جهان»

بقیه صفحه ۳۷

گروه هنری

در قطار پیشش آهنگان مسا بقات کار قرار داشت. در جلسه عموم مسی پیشش آهنگان عا شق کار گر کلخوز همجوار خودش و چندی بعد با هم ازدواج کردند. درین وقت تاراشی شخصت سال داشت. در حال حاضر تا راش دو دختر، سه پسر و هفده نوا سه و کوا سه دارد و یکی از فعلا لین گروه هنری خود میباشد. رقص گروه (نارتا) تار کوك سال گذشته صد سا لکی خود را جشن گرفت. مردم قریه او مزاح کنان می گویند تار کوك به مادر خود شباهت دارد. زیرا مادر شش یکصد و چهل و سه سال زندگی کرد.

این يك حادثه طبیعی است. که بابلند رفتن سن، ضعف مزاجی ایجاد میشود اما گروه هنری صد ساله ها این مقوله را رد میکنند زیرا تا هنوز نیروی جسمانی خود را حفظ نموده اند. رهبر گروه چنگلیا تعداد گروه هنری را به یکصد و دو نفر بالا برد. درین جمله دو نفر زن شامل میباشد. به این لحاظ این گروه را بنام صد برادر قهرمان و دو خواهر نیز یاد میکنند و هنوز هم به فعالیت های هنری خود ادامه میدهند.

اقدام يك جانبه در ...

سخن دیگر به این ارتباط اینکه مسئله جنگ و صلح اصلا در وضع کنونی کسبه گدا می های بی شمار صلحه در کشور های جهان انبار گردیده به يك کشور ویا کشور های خورد و بزرگ محدود نمائده وقرار محاسبه دقیق دانشمندان اگر جنگ سوم جهان را دیوانه ای برافروزد نه تنها بشریت تا بیخ آنرا نخواهد دید بلکه خود نیز از میان خواهد رفت زیرا صلحه اتو می و امترائی نیز یکی چنان مرید و خطرناک می نماید که فقط دیوانگان آنرا قبول ندارند و پس ...

مبایسی صادقانه خلق های جهان به کشور های صلح دوست و بخصوص صلح دوستی از آن جا منشأ دارد که امروز اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همراه با رزان را صلح و تا عیسن

بقیه صفحه ۴۱

تیم های ولایت بلخ...

انتخاب کردند که اصلا جوان هم نشده بودم ، حالا که ۳۵ سال دارم صاحب پنج طفل می باشم که این کار نادرست پدرم سبب شد تا از تحصیل بازمانم . در خلال صحبت می گوید : تا صنف چهارم درس خوانده ام به صنف چهارم بودم که مریض شدم پس از آنکه صحبت کردم با مادر و مرا از دست دادم در آن وقت پدرم همسر دیگری گرفت که نمیشد با آنها یکجا زندگی می کردم مجبور بودم سبب معیشت خود و خانم را برآید کنم بناچار به دهقانان رهاورده و جایی بعد به این سیورت باستانی علاقمند شدم . باید بگویم که فرامین شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به این همه نابسامانی ها خاتمه داده و هیچ کس نمیتواند در زندگی شخصی دیگری دخالت کند یعنی پس و د ختر هر دو به خوسی خود همسر انتخاب می کنند و دیگر باسپ ، قالین و پول تبادله نمیشوند که قبل از انقلاب همین قسم بود . اگر يك نفر ویا سه لك افغانی نمیداشت عروسی کرده نمیتوانست که با افتاد فرغان شما ره عظم شورای انقلابی به این ببند و باری خاتمه داده شد .

گر چه گفتنی های زیادی داریم اما با يك شعار به سخنانم خاتمه میدهم که زنده و جاوید باد خلق افغانستان و در انتظار با دیرق مملکتون زحمتکشان افغانستان .

با چاپ انداز دیگری رو برو می شوم فکر می کنم که رئیس تیم ولایت تخار باشد می گوید با ما هم سر صحبتی آغاز می کنید و یا نه ؟

چرا نه ! می گوید اسم عبدالقدوس و رئیس تیم ولایت تخار می باشم پیش ازینکه از نامبرده پرسشی صورت

بشریت که طی قرون متمادی تهیه شده و به میراث مانده پاسداری نموده و هر چه بیشتر در فتن صلح گیتی را برافرازند .

در فرجام دیگر ابتکار دولت اتحاد شوروی را به خلق قهرمان آن کشور تبریک گفته و از تمام نیرو های صلح خواهی خواهیم تادیرین روند انقلابی متحدانه عمل کنند و متحدانه تصمیم بگیرند ، تصمیمات فردی و عدا های جناگاه به گروشی نمی رسد و جایی را نمی گیرد .

ارز شدند و مهم عمل مشترک و مبارزه مسلحانه علیه دشمن مشترک است . و جنگ طلبان و جنگ افروزان بدون شک دشمن مشترک بشریت بحساب آمده و با يك مشت واحد و نیرو مند تمام نیرو های تحول طلب و صلح دوست از میان می رود .

پیروز باد صلح در سراسر جهان !
مرك بر نیرو های جنگ طلب !
برافراشته باد درفش صلح در گیتی !

برای بزکشی تربیه می شود از نسل خوب باشد و به صورت درست تربیه شود . اسب به هر اندازه ای که تند رو باشد رول ندارد تا مطابق به خواست چاپ انداز به طرف دایره حلال خود را نکشاند .

رئیس تیم ولایت تخار می گوید : اسپیکه برای بزکشی تربیه می شود باید از دوسالگی تحت تربیه قرار گیرد که ابتدا توسط یک نفر بنا به سلیقه تربیه می شود و بعد از یکی دو سال کم کم به میدان بزکشی عادت داده می شود و مهمتر از همه خوراک اسب است که در پهلوی علوفه روغن زرد ، تخم مرغ و یا روغن کنجد بوده که سالانه مصرف عمومی يك اسپ به ۸۰-۹۰ هزار افغانی میرسد یعنی مصرف سالانه يك اسپ برابر و یا زیاد تر از مصرف سالانه يك نفر چاپ انداز می باشد .



مدیر مسئول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرای
امرجاپ : علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر : ۲۶۸۴۹

مطبعة دولتی

بود صرف نان ما بد و ش دولت می بود که اصلا خورده هم نمی شد اما بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور تغییرات زیادی در خوراک ما نیز آمده که غذا های خوب و عتوی برای چاپ اندازان ما داده می شود و تمام مشکلات ما از طرف دولت مرفوع می شود . امیدوارم چاپ اندازان مادر آینده نیرومند تر شده و با شور و شوق زیاد به این بازی ادامه دهند .

ما از نظر شما در میدان مسابقه چاپ انداز رول زیاد و مهم دارد و یا اسپ ؟

با اسپ بگویم که در قدم اول چاپ انداز و اسپ در قدم دوم رول مهم در برد مسابقه دارد .

چاپ انداز باید قوی هیکل ، خونسرد و دلاور باشد اگر يك نفر بزکش دلیر و قوی نباشد نمیتواند بز را از زیر لگد چندین اسپ بالا کند و هم چنان اسپیکه

حقه خویش به پیش می بریم . خلقی که بدور جبهه پولیساریو حلقه زده اند با تصمیم حلال ناپذیر در راه نیل به هدف مبارزه می نمایند . الجزایر در قسمت معاونت و همدردی با خلق ما جای ارزشمند داشته و همیشه از ما حمایت کرده است . یقین کامل داریم که هر گونه حل مسئله صحرا بدون شناسخت حق خود ارادیت ، استقلال ملی و تمامیت ساحت جمهوری دموکراتیک عربی صحراوی حل عادلانه و عملی این معضله نمی باشد و در ستیز برحق ما درین راه نیرو های صلح و ترقی سهم بزرگی در حصه مورال خلق ما ادا نموده و به جمهوری دموکراتیک ما از امداد مادی نیز مضایقه نکرده اند .

عدالت اجتماعی متحدانه چون قدرت ضربتی در مقابل امپریالیزم قرار دارد و پاسداران واقعی صلح جهان اند . اگر در مقابل امپریالیزم نیروی ضربتی اتحاد شوروی نمی بود ، نه تنها سیستم های استعماری و امپریالیستی از میان نمی رفت ، بلکه چنانچه بیشتر ازین بوقوع می پیوست که خطرناک بودی جهان را نیز همراه داشت .

بهر حال ، اکنون که اهمیت صلح در جهان بر همگان واضح گردیده لازمی و ضروری می نماید که تمام سائقین کره زمین و بخصوص زحمتکشان و مبارزان نفت و انقلاب های اجتماعی پیشاهمه با خیزند و نه تنها از ابتکار صلح جوانه اتحاد شوروی دفاع به عمل آورند بلکه خود پیشنها دات ارا نه نمایند ویر ضد جنگ افر و زان شب و روز به

بگیرد میگوید : قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند شوروی و قتی که کابل میادیم در گاراج های غازی مستویم که نه در داشت و نه دروازه برای ما جای داده می شد ، مثل اینکه مسافری در مسجد خواب کند ، چند روزی داسپری می کردیم . اما بعد از پیروزی انقلاب ثور که به کابل می آییم قسمیکه شما خورد مشا هده میکنید تمام لوازم ما تند خیمه بستر خواب که همه دو شک های اسفنجی می باشد از طرف دولت مسیبا گردیده است ، در خوراک چاپ اندازان هم تغییرات زیادی آمده که در سابق چنین نبود . قبل از انقلاب و قتی که به کابل می آمدیم بستر و همه لوازم از خود ما

بقیه صفحه ۲۴

ما بخاطر صلح ...

ما عقیده راسخ داریم که صرف علایق طبیعی همسایگی و همکاری بین خلقهای منطقه ما صلح ، آرامش و ثبات را استحکام می بخشد . ازینرو تا زمانیکه صلح واقعی تامین نشده و استقلال ملی نصیب خلق عرب صحرا نگردیده ، نوده های ملیونی عرب صحرا از مبارزه برضد دشمنان خویش دست نخواهند کشید .

سوال - شما نقش نیرو های مترقی را در معضله صحرای غربی چگونه ارزیابی می نهانید ؟

جواب - ما نبرد هدف مند و قانون نمندانه را برای احقاق حقوق

دھقان وطن ! سطح تہاں تہاں اے تہاں !



تہاں تہاں دھقان وطن !

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library